

مجموعه مقالات اربعين

جمعی از نویسندگان
شورای عالی پژوهش و زیارت

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

دیباچه.....	۹
اهمیت اربعین حسینی در کلام مقام معظم رهبری.....	۱۱

بخش اول: مقالات پژوهشی

ضرورت بحث اربعین.....	۱۹
دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟.....	۳۵
فلسفه بزرگداشت اربعین حسینی <small>علیه السلام</small> چیست؟.....	۵۱
نگاهی به زیارت اربعین سالار شهیدان.....	۵۷
مطاف دل‌ها (به مناسبت اربعین حسینی).....	۷۱
پژوهشی در اربعین حسینی <small>علیه السلام</small>	۷۵
تحقیقی درباره اربعین حسینی.....	۱۲۱
پیام اربعین در زیارت اربعین.....	۱۶۷
ویژگی‌های امام حسین <small>علیه السلام</small> در زیارت اربعین.....	۱۸۱
اربعین در فرهنگ اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۱۹۵
تحلیل مبنای تاریخی اربعین حسینی.....	۲۱۵



۲۴۹..... کل یوم عاشورا.....

۲۶۵..... نگاهی به آموزه‌های دعای اربعین.....

۲۷۹..... از عاشورا تا اربعین.....

۲۷۹..... (به مناسبت اربعین حسینی).....

۲۹۱..... بررسی دنباله قیام حسینی در شام و اربعین.....

۳۰۳..... اربعین‌های خونین.....

۳۲۹..... مأخذشناسی اربعین.....

۳۴۱..... کتاب‌شناسی توصیفی اربعین حسینی.....

بخش دوم: اربعین در روزنامه‌ها

۳۷۷..... گزیده بیانات رهبر انقلاب، درباره اربعین حسینی.....

۳۸۱..... وقایع‌نگاری زائر پیاده حسینی از نجف تا کربلا؛ همنوایی با کاروان اسرا.....

۳۸۵..... چرا اربعین اهمیت دارد؟.....

۳۸۹..... منزلت اربعین حسینی.....

۳۹۷..... سرآغاز سنت اربعین حسینی.....

۴۰۵..... جایگاه اربعین در فرهنگ شیعی.....

۴۱۵..... چرا «اربعین» فقط برای امام حسین علیه السلام است؟.....

۴۲۵..... فلسفه قیام عاشورا در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام.....

۴۳۱..... حسین علیه السلام، تجسم «عشق عقلانی».....

۴۳۷..... زینب علیه السلام سر عظیم اربعین حسینی.....

۴۴۳..... اهمیت زیارت اربعین در نگاه دکتر حشمت الله قنبری؛ انقلاب جابر.....

۴۵۵..... روایت چهل روزگی ماتم مردم در عزای سیدالشهدا علیه السلام؛ اربعین اشک.....

۴۵۹..... گلوآژه‌های حسینی؛ ... تا اربعین.....

۴۶۳..... اربعین حسینی و چون جابر به کربلا آمدن.....

۴۶۹..... اربعین؛ کمال عاشورا است.....



۴۷۳.....	سرّ قداست اربعین حسینی
۴۸۱.....	اربعین و راه پیش روی ما.....
۴۸۷.....	همراه با زیارت اربعین.....
۴۹۳.....	نگاهی تحلیلی به زیارت اربعین.....
۵۰۱.....	اربعین نور (اربعین حسینی).....
۵۰۹.....	اربعین امام حسین <small>علیه السلام</small>
۵۱۵.....	اربعین حسینی؛ درس ها و پیام ها.....

دساح

گروه تاریخ پژوهشکده حج و زیارت به مناسبت اربعین سالار شهیدان، اباعبدالله الحسین علیه السلام ویژه‌نامه‌ای با عنوان «ویژه‌نامه اربعین» را تهیه نموده است تا علاقه‌مندان بتوانند در ایام اربعین از آن بهره‌ وافر و کافی ببرند. این ویژه‌نامه از میان مقالات پژوهشی فارسی و برخی از نوشتارهای روزنامه‌ها انتخاب و گزینش شده است. ویژه‌نامه مذکور در دو بخش تدوین شده است. در بخش نخست، هجده مقاله از مقالات فارسی و در قسمت دوم، ۲۲ مقاله مرتبط با اربعین از روزنامه‌ها، گنجانده شده است.

برای استفاده بهتر و بیشتر، نکاتی را یادآوری می‌کنیم:

نخست: تمامی مقالات و نوشتارهایی که در این ویژه‌نامه آورده شده است، به جز مقاله «کتابشناسی توصیفی اربعین حسینی» پیش از این در مجلات و نشریات مختلف، چاپ و منتشر شده‌اند که در ابتدای هر مقاله به آن اشاره شده است. دوم: از آنجا که در پاورقی‌های هر مقاله، از سبک و شیوه خاصی استفاده می‌شد، برای هماهنگی و یکسان‌سازی آنها، تمام پاورقی‌ها به یک شیوه و سبک خاص در آمده‌اند.



سوم: برخی از مقالات، فاقد منابع و کتابنامه بودند و مقالاتی هم که دارای منابع بودند، از یک شیوه خاص پیروی نمی کردند. از این رو اولاً به انتهای مقالات فاقد منابع، منابع اضافه شد و ثانیاً منابع تمامی مقالات، به یک شیوه و سبک خاص هماهنگ شدند. باشد که به لطف خدای منان، این قدم کوچک در تبیین فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و برپایی هرچه باشکوه تر شعائر اهل بیت و امام حسین علیه السلام مؤثر افتد و مورد رضایت سرور و سالار شهیدان علیهم السلام و خداوند منان قرار گیرد.

در پایان از جناب آقای رضا باذلی و حجت الاسلام محمد مهدی فقیه محمدی جلالی بحرالعلوم و اباذر نصر اصفهانی که کار جمع آوری و هماهنگ سازی مقالات را انجام داده اند، صمیمانه قدردانی می کنیم.

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

اهمیت اربعین حسینی در کلام مقام معظم رهبری

خصوصیت اربعین

اهمیت اربعین از کجاست؟ صرف اینکه چهل روز از شهادت شهید می‌گذرد، چه خصوصیتی دارد؟ ویژگی اربعین به خاطر این است که در اربعین حسینی، یاد شهادت حسین زنده شد و این مسئله بسیار مهمی است. فرض کنید اگر در پی این شهادت عظیم، بنی‌امیه موفق می‌شد همان طور که خود حسین و یاران عزیزش را از صفحه روزگار برافکنند و جسم پاکشان را در زیر خاک پنهان کرد، یاد آنها را هم از خاطره نسل بشر محو کند، آیا در این صورت، این شهادت فایده‌ای برای عالم اسلام داشت؟ یا اگر در آن روزگار اثری داشت، آیا این خاطره در تاریخ، برای نسل‌های بعد، برای گرفتاری‌ها، سیاهی‌ها، تاریکی‌ها و یزیدی‌های دوران آینده نیز اثری روشن‌گر و افشاکننده داشت؟ اگر حسین شهید می‌شد، اما مردم آن روز و مردم نسل‌های بعد نمی‌فهمیدند که حسین شهید شده، آیا این خاطره می‌توانست اثر و نقشی در رشد، سازندگی، هدایت و برانگیزاندگی ملت‌ها و اجتماعات و تاریخ داشته باشد؟



می‌بینید که هیچ اثری نداشت. بله، حسین که شهید شد، به اعلیٰ علین رضوان خدا رسید، شهیدانی که در غربت و سکوت شهید شدند، به اجر خودشان در آخرت رسیدند؛ روح آنها فتوح و گشایش را در درگاه رحمت الهی به دست آورد؛ اما چقدر درس شدند، چقدر اسوه شدند؟ آن شهیدی درس می‌شود که شهادت و مظلومیت او را نسل‌های معاصر و آینده‌اش بدانند و بشنوند. آن شهیدی درس و اسوه می‌شود که خون او بجوشد و در تاریخ سرازیر شود. مظلومیت یک ملت، وقتی می‌تواند زخم پیکر ستم‌کشیده ملت‌ها را شفا بدهد و مرهم بگذارد که این مظلومیت، فریاد بشود و به گوش انسان‌های دیگر برسد. برای همین است که امروز ابرقدرت‌ها، صدا توی صدا انداخته‌اند تا صدای ما بلند نشود. برای همین است که حاضرند پول‌های گزاف خرج کنند تا دنیا نفهمد که جنگ تحمیلی، چرا و با چه انگیزه‌ای به وجود آمد. آن روز هم دستگاه‌های استکباری حاضر بودند، هرچه دارند خرج کنند تا نام و یاد و خون حسین و شهادت عاشورا، مثل درس در ذهن مردم آن زمان و ملت‌های بعد باقی نماند و شناخته نشود. آنها در ابتدا نفهمیدند که چقدر مطلب با عظمت است و هرچه بیشتر گذشت، بیشتر متوجه شدند.

در اواسط دوران بنی‌عباس، حتی قبر حسین بن علی علیه السلام را ویران کردند؛ آب انداختند و خواستند هیچ اثری از آن باقی نماند. نقش یاد و خاطره شهیدان و شهادت این است. شهادت بدون خاطره، بدون یاد، بدون جوشش خون شهید، اثر خودش را نمی‌بخشد. اربعین، آن روزی است که برافراشته شدن پرچم پیام شهادت کربلا آغاز شد و روز بازماندگان شهادت؛ حال چه در اربعین اول، خانواده امام حسین علیه السلام به کربلا آمده باشند یا نیامده باشند. اما اربعین اول، روزی است که برای اولین بار، زائران شناخته شده حسین بن علی علیه السلام، جابر بن عبدالله



انصاری و عطیه (از اصحاب پیغمبر)، به کربلا آمدند. جابر بن عبدالله، نابینا بود و آن طور که در نوشته‌ها و اخبار آمده، عطیه دستش را گرفت و روی قبر حسین ابن علی علیه السلام گذاشت؛ سپس او قبر را لمس کرد، گریه کرد، با حضرت حرف زد و خاطره حسین بن علی را زنده کرد و سنت زیارت قبر شهدا را پایه‌گذاری نمود. اربعین چنین روز مهمی است.

هدف از حرکت امام حسین علیه السلام

حرکت امام حسین علیه السلام برای اقامه حق و عدل بود: «أنا خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي أريد أن آمر بالمعروف وأمنى عن المنكر...»^۱.
در زیارت اربعین که یکی از بهترین زیارات است، می‌خوانیم: «و منح النصح و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة»؛ آن حضرت در بین راه، حدیث معروفی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده:

ایها الناس ان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم قال: «من رأى سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناكثا لعهد الله مخالفا لسنة رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغير عليه بفعل ولا قول كان حقا على الله ان يدخله مدخله»^۲.

تمام آثار و گفتار آن بزرگوار و نیز گفتاری که درباره آن بزرگوار از معصومان رسیده است، این مطلب را روشن می‌کند که غرض، «اقامه حق و عدل و دین خدا»، «ایجاد حاکمیت شریعت» و «برهم زدن بنیان ظلم و جور و طغیان» بوده است. غرض، ادامه راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران بوده است: «یا وارث آدم صفوة الله

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۴۴، صص ۳۲۹ و ۳۸۲.

۲. همان.



یا وارث نوح نبی الله...^۱ و معلوم است که پیامبران نیز برای چه آمدند: «لیقوم الناس بالقسط»؛ «اقامه قسط و حق و ایجاد حکومت و نظام اسلامی».

اهمیت اربعین

اساساً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر ﷺ، یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه گذاری گردید. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین ابن علی علیه السلام در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسل های بعد، از دستاورد شهادت استفاده زیادی نخواهند برد.

درست است که خدای متعال، شهدا را در همین دنیا هم زنده نگه می دارد و شهید به طور قهری، در تاریخ و یاد مردم ماندگار است، اما ابزار طبیعی خدای متعال برای انجام این کار - مثل همه کارها - همین چیزی است که در اختیار و اراده ماست؛ ما هستیم که با تصمیم درست و بجا، می توانیم یاد شهدا و خاطره و فلسفه شهادت را احیا کنیم و زنده نگه داریم.

رمز زنده ماندن واقعه عاشورا

اگر زینب کبری علیها السلام و امام سجاد علیه السلام در طول آن روزهای اسارت - چه در همان عصر عاشورا در کربلا و چه در روزهای بعد، در راه شام و کوفه و خود شهر شام و بعد از آن در زیارت کربلا و عزیمت به مدینه و در طول سال های متمادی که این بزرگواران زنده ماندند - مجاهدت و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه عاشورا و هدف حسین بن علی علیه السلام و ظلم دشمن را بیان نمی کردند، واقعه عاشورا تا امروز، جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی ماند.

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت وارث.



چرا امام صادق علیه السلام - طبق روایت - فرمودند که هر کس یک بیت شعر درباره حادثه عاشورا بگوید و کسانی را با آن بیت شعر بگریاند، خداوند بهشت را بر او واجب خواهد کرد؟ چون تمام دستگاه‌های تبلیغاتی، برای منزوی کردن و در ظلمت نگه داشتن مسئله عاشورا و در کل مسئله اهل بیت، تجهیز شده بودند تا نگذارند مردم بفهمند چه شد و قضیه چه بود. تبلیغ این گونه است. آن روزها هم مثل امروز، قدرت‌های ستمگر، حداکثر استفاده را از تبلیغات دروغ، مغرضانه و شیطنت‌آمیز می‌کردند. در چنین فضایی، مگر ممکن بود قضیه عاشورا - که با این عظمت در بیابانی در گوشه‌ای از دنیای اسلام اتفاق افتاد - با این تپش و نشاط باقی بماند! بی‌گمان بدون آن تلاش‌ها از بین می‌رفت. آنچه این یاد را زنده کرد، تلاش بازماندگان حسین بن علی علیه السلام بود. به همان اندازه که مجاهدت حسین بن علی علیه السلام و یارانش در مقام صاحبان پرچم، با موانع برخورد داشت و سخت بود، مجاهدت زینب علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و بقیه بزرگواران نیز دشوار بود. البته صحنه آنها، صحنه نظامی نبود؛ بلکه تبلیغی و فرهنگی بود. ما باید به این نکته‌ها توجه کنیم.

درس اربعین

درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگه داشت. شما ببینید از اول انقلاب تا امروز، تبلیغات علیه انقلاب و امام و اسلام و این ملت، چقدر پرچم بوده است. چه تبلیغات و طوفان‌هایی که علیه جنگ به راه افتاد؛ جنگی که دفاع و حراست از اسلام، میهن، حیثیت و شرف مردم بود. ببینید دشمنان علیه شهدای عزیزی که جانشان - یعنی بزرگ‌ترین سرمایه‌شان - را برداشتند و رفتند و در راه خدا نثار کردند، چه کردند و مستقیم و غیرمستقیم، با رادیوها، روزنامه‌ها، مجله‌ها



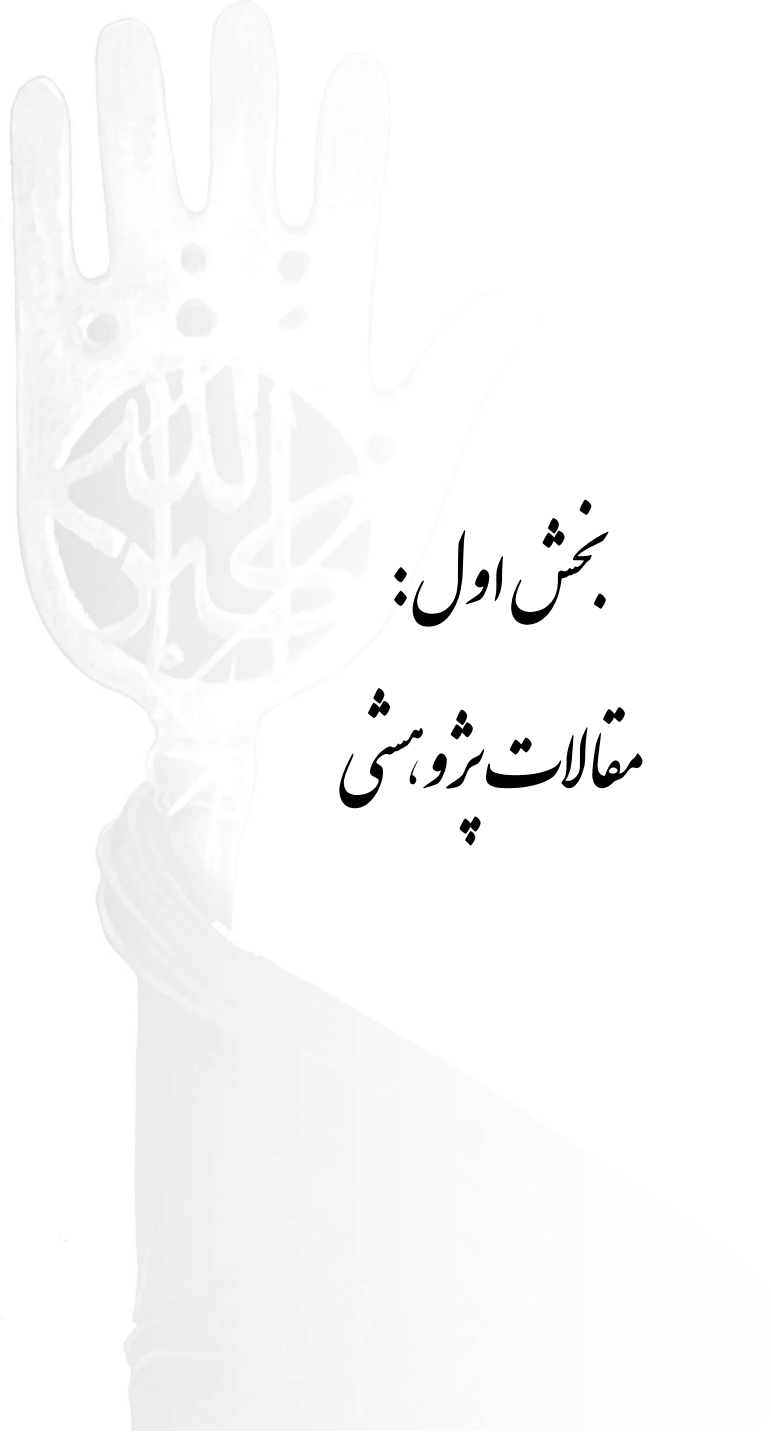
و کتاب‌هایی که منتشر می‌کردند، در ذهن آدم‌های ساده‌لوح سراسر جهان، چه تلقین‌هایی کردند.

حتی افراد معدودی از آدم‌های ساده‌دل و جاهل و نیز انسان‌های موجه و غیرموجهی در کشور خودمان نیز، در آن فضای ملتهب جنگ، گاهی حرف‌هایی می‌زدند که ناشی از ندانستن و احاطه نداشتن به حقایق بود. همین چیزها بود که امام عزیز را برمی‌آشفته و وادار می‌کرد که با آن فریاد ملکوتی، حقایق را با صراحت بیان کند.

اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران، گویندگان، نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات پیروز خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است؛ البته اکثریت قاطع ملت و آحاد مردم ما به برکت آگاهی ناشی از انقلاب، در مقابل تبلیغات دشمن بیمه هستند و مصونیت پیدا کرده‌اند. آن‌قدر دشمن دروغ گفت و چیزهایی را که در مقابل چشم مردم بود، به عکس و واژگون نشان داد و منعکس کرد که اطمینان مردم ما نسبت به گفته‌ها و بافته‌ها و یاوه‌گویی‌های تبلیغات جهانی، به کلی سلب شده است.

دستگاه ظالم جبار یزیدی با تبلیغات خود، حسین بن علی علیه السلام را محکوم می‌ساخت و وانمود می‌کرد که او کسی بود که بر ضد دستگاه عدل و حکومت اسلامی و برای دنیا قیام کرد! بعضی هم این تبلیغات دروغ را باور می‌کردند. در ادامه نیز، هنگامی که حسین بن علی علیه السلام با آن وضع عجیب و با آن شکل فجیع، به دست دژخیمان در صحرای کربلا به شهادت رسید، آن را یک پیروزی وانمود کردند؛ اما تبلیغات صحیح دستگاه امامت، تمام این بافته‌ها را عوض کرد؛ حق، این گونه است.

پایگاه حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای



بخش اول:
مقالات پژوهشی

ضرورت بحث اربعین

حجت الاسلام عندلیب همدانی

خیمه، بهمن و اسفند ۱۳۸۷، شماره ۴۹ و ۵۰

یکی از مهم‌ترین راه‌های مبارزه با تحریف و دروغ‌پردازی در بیان واقعه کربلا، تبیین و تحلیل صحیح و فنی این حادثه است و تنها در صورت روشن شدن مرز بین دروغ و واقعیت است که بحث‌های آموزنده اخلاقی و تربیتی آن معنا پیدا می‌کند. بررسی دقیق این مسئله، مستلزم ارائه نگرشی صحیح از مدت اقامت آل‌الله علیهم‌السلام در کوفه و شام، ترسیم مسیر حرکت از کوفه به شام و از آنجا به مدینه، زمان و چگونگی دفن سر مقدس سیدالشهدا علیه‌السلام، تعیین تاریخ و چگونگی زیارت جابر بن عبدالله انصاری از کربلا و... است.

ریشه اختلافات در چیست؟

اساس و ریشه اختلاف‌های موجود در بیان حادثه کربلا را باید در عظمت بی‌مانند واقعه و در نتیجه، مبهوت ماندن گزارشگران نخستین، سعی دشمن در سانسور و تحریف، کمبود وسایل اطلاع‌رسانی دقیق و صحیح در آن زمان، بی‌دقتی و اشتباه‌های راویان و نویسندگان و... جست‌وجو کرد.



روش بررسی گزارش‌های تاریخی

نویسنده تأکید دارد که باید در بررسی روایت‌های تاریخی، این نکات را در نظر داشت:

۱. تمامی منابع نخستین در اختیار نویسندگان کتاب‌هایی همچون ارشاد و... نبوده است.
۲. چه‌بسا اگر به متنی هم دسترسی داشته‌اند، هنگام نگارش، از مراجعه به آن غفلت ورزیده‌اند.
۳. مرحوم مفید در ارشاد و نیز دیگران، از شیوه‌گزینی استفاده کرده‌اند؛ یعنی روایت‌هایی را برگزیده‌اند که هم آنها را مهم می‌دانسته‌اند و هم از راوی یا راویان نخستین، سند داشته‌اند؛ پس صرف نیامدن یک گزارش در کتاب‌هایی مثل ارشاد و... دلیل بر سستی آن نخواهد بود.

پیام‌رسانی در گذشته‌های دور

نویسنده، به دلیل ارائه فهم صحیحی از سرعت حرکت کاروان، به معرفی مفهومی به نام «برید» می‌پردازد. یکی از راه‌های پیام‌رسانی در صدر اسلام، استفاده از اسب‌سوارانی چالاک و تیزپا به نام «برید» بود. برید و چاپار، سرعت خیره‌کننده و شگفت‌آوری داشته است؛ به گونه‌ای که گفته‌اند: «هیچ جنبنده‌ای از آن سریع‌تر حرکت نمی‌کرد؛ تا آنجا که «دُرنا» نیز نمی‌توانست به سرعت چاپارها حرکت کند». اگر این سخن، گفته‌ای اغراق‌آمیز باشد، مسلم است که کسی نمی‌تواند به سرعت چاپارها مسافرت کند.



نمونه‌هایی از سرعت سیر در مسافرت‌های گذشته

کاروان‌های همراه مسافر و بار، حتی با مرکب‌های غیربرید، مسیرهای طولانی‌تری را در یک روز طی می‌کرده‌اند.

بسیاری از مورخان نوشته‌اند: «حضرت سیدالشهدا علیه السلام به همراه اهل بیت علیهم السلام و یاران‌ش، روز یکشنبه، ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری، از مدینه خارج و در شب جمعه، سوم شعبان، وارد مکه شدند»^۱ همچنین گفته‌اند: «فاصله این دو شهر، ۸۶ فرسنگ بود»^۲. نیز نوشته‌اند: «بین این دو مکان مبارک، ده منزل قرار داشت»^۳. آن‌گونه که از سفرنامه «رفعت پاشا» برمی‌آید: «او این راه را در چهارده روز پیموده است»^۴. روشن است پیمودن مسیری که به صورت معمولی، حداقل ده روز وقت می‌طلبد، در مدت چهار یا پنج روز، به دلیل در امان ماندن از یزیدیان و فرار از بیعت بوده است.

نویسنده، در ادامه برای تقطیع زمان‌ها و دستیابی منطقی به زمان چهل روزه بعد از دهم محرم ۶۱ هجری تا بیستم صفر، به تقطیع فواصل مکانی به شرح ذیل می‌پردازد:

۱. مدت سفر از کربلا تا کوفه؛

۲. مدت اقامت در کوفه؛

۳. مدت سفر از کوفه تا دمشق (شام)؛

۴. مدت توقف در دمشق؛

۵. مدت سفر از دمشق تا کربلا؛

۶. مدت سفر از کربلا تا کوفه.

۱. الارشاد، شیخ مفید، ج ۱، صص ۳۴ و ۳۵؛ تاریخ الطبری، طبری، ج ۵، صص ۳۴۱ و ۳۸۱.

۲. نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، ص ۱۶۹.

۳. مسالک الممالک، ابن خردادبه، ص ۲۷.

۴. مرآة الحرمین، ابراهیم رفعت پاشا، صص ۳۹۵ و ۴۰۹.



اهل بیت علیهم السلام را بعد از ظهر روز یازدهم محرم، از کربلا به سمت کوفه حرکت دادند.^۱ مرحوم مفید می‌فرماید: «فردای روزی که سر مقدس را به کوفه وارد کردند، کاروان اهل بیت علیهم السلام به آن شهر رسیدند».^۲ کاروان هنگامی که به دروازه کوفه رسید، دروازه شهر را بسته دید. اکنون به سخنان شیخ مفید برمی‌گردیم که فرمود: «فردای روز ورود سر مبارک به کوفه، اسیران را وارد کوفه نموده و در مجلس ابن‌زیاد حاضر ساختند». بنابراین تاریخ ورود آل‌الله علیهم السلام به شهر کوفه، روز دوازدهم بوده است.

مدت توقف آل‌الله علیهم السلام در شهر کوفه

پیش‌تر اثبات کردیم که روز ورود اسیران به کوفه، روز دوازدهم محرم بوده است و در وضعیتی که با توجه به زندانی بودن آل‌الله علیهم السلام و پشیمانی مردم کوفه، هر لحظه احتمال برپایی انقلاب و شورش مردمی می‌رفت، بسیار طبیعی بود که ابن‌زیاد برای حرکت دادن اسیران و سرهای شهیدان، عجله داشته باشد. حال اگر این حقیقت را به این مسئله اضافه کنیم که هیچ مدرک معتبری وجود ندارد که اهل بیت علیهم السلام را حداکثر بعد از بیستم محرم نیز در کوفه نگاه داشته‌اند، پس باید زمان خروج آل‌الله علیهم السلام را بین هجدهم^۳ تا حداکثر بیستم^۴ محرم دانست.

مدت سفر از کوفه تا دمشق (شام)

قبل از پرداختن به مدت زمان سیر کوفه تا شام، به بیان شیخ مفید^۵ مبنی بر اینکه سرهای شهدا، زودتر از کاروان به شام فرستاده شده است،

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۴؛ الملهوف، سید بن طاووس، ص ۱۸۹؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۵.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۴.

۳. اربعین الحسینیه، میرزا محمد اشراقی (ارباب)، ص ۲۵۵.

۴. تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، سید محمدعلی قاضی طباطبائی، ص ۳۷.

۵. الارشاد، ج ۱، ص ۱۱۹.

پاسخ داده می‌شود؛ وی می‌گوید:

با مراجعه به تاریخ، درمی‌یابیم که در مسیر کوفه به دمشق، سرهای شهیدان همراه با کاروان اسیران حرکت داده می‌شده، بلکه از برخی منابع معتبر برداشت می‌شود که از همان هنگام حرکت از کوفه نیز، به همراه هم بوده‌اند.^۱

در مورد نوع مرکب کاروان دو نظریه مطرح است. دیدگاه نخست، نظر مرحوم عمادالدین طبری^۲ است که کاروان اهل بیت، با چهارپایان خود، کوفه تا شام را سفر کردند و دیدگاه دوم - که نویسنده آن را نظریه صحیح می‌داند - نظر مرحوم آیت الله قاضی است که مرکب آنها را همان مرکب برید می‌داند.^۳ روشن است که کوفیان فاتح(!)، می‌خواستند هرچه زودتر به دمشق برسند و این خبر مسرت‌آور(!) را به یزید پلید برسانند. به علاوه، چون احتمال شورش هم داده می‌شد، از این رو باید اسیران را بر مرکب‌هایی سوار کنند که بتوانند در موقع لزوم، از معرکه فرار کنند. نویسنده درباره مسیر کاروان می‌گوید: «در هیچ مدرک معتبری، مسیر دقیق حرکت قافله اسیران، تبیین و ترسیم نشده است»، اما باید این نکات مهم را نیز از نظر دور نداشت:

سرهای مقدس شهیدان، همسفر اسیران بوده است و در برخی از شهرها، مکان‌هایی به نام «مشهد رأس‌الحسین (علیه‌السلام)» مشاهده می‌شود و این تسمیه، از آن روست که در مسیر حرکت، مدتی سر مقدس در آنجا قرار داشته و چه بسا کرامتی از آن ظاهر شده است. در نتیجه باید اعتراف کنیم که قافله اسیران نیز از

۱. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴، صص ۸۳ و ۸۴.

۲. کامل بهایی، طبری، ج ۲، ص ۲۹۱.

۳. تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام)، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.



این شهرها عبور کرده‌اند.

با در نظر گرفتن مخالفت‌هایی که با حکومت یزید شروع شده بود، تغییر مسیر دادن و گاهی از بیراهه رفتن، توجیه‌پذیر است. ما هرگز نمی‌توانیم با گزارش‌های مبتنی بر توقف کاروان در بین راه، بیش از آنچه برای استراحت نیاز بوده، موافقت کنیم، زیرا:

نخست: در هیچ منبع کاملاً معتبری به آن اشاره نشده است.

دوم: عجله دشمن برای رسیدن به دمشق، بسیار طبیعی و توجیه‌پذیر است.

سوم و مهم‌تر از همه اینکه: باید حرکت قافله را به گونه‌ای ترسیم کرد که آنها، روز اول صفر در دمشق حاضر باشند.

مدت توقف در دمشق

محبوس بودن اهل بیت علیهم‌السلام برای مدتی در خرابه یا زندانی که آنان را از سرما و گرما محفوظ نمی‌داشت، مسلم است.^۱ آن‌گاه که یزید پلید از شعله‌ور شدن آتش خشم مردم و تزلزل ارکان حکومت نامشروعش هراسان شد، دستور داد اهل بیت علیهم‌السلام را از زندان آزاد کنند و در بخشی از کاخ خود استقرار دهند.^۲ تمام مدت اقامت آن بزرگواران در شهر دمشق، شش یا هفت روز بیشتر نبود و آنان حداکثر هشتم صفر، آنجا را ترک کردند.

جابر، اولین زائر حسینی

اصل تحقق زیارت جابر، مسلم است؛ برخلاف سید بن طاووس که می‌گوید: «چگونه ممکن است جابر پس از گذشتن مدتی که خبر شهادت به مدینه رسیده

۱. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۶۷؛ اللهوف، ص ۲۱۹؛ بصائر الدرجات، الصفار قمی، صص ۳۳۸ و ۳۳۹.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۶؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۲.



است، از آنجا حرکت کند و این مسیر طولانی را طی کند و در روز اربعین در کربلا باشد؟^۱

نویسنده در پاسخ به این استبعاد سید می گوید:

اولاً: جناب جابر از دوستاناران مخلص اهل بیت علیهم السلام بود و طبیعی است در همان روزهای نخستین، با توجه به گزارش های غیررسمی (که به آن اشاره کردیم) جزو گروهی باشد که از ماجرا آگاه شده و بار سفر را بسته باشد. در این صورت، زمان برای رسیدن به کربلا بسیار زیاد است.

ثانیاً: گفتیم پیک رسمی دستور داشت خود را سریع به مدینه برساند؛ پس حتی اگر جابر پس از انتشار خبر به صورت رسمی هم حرکت کرده باشد، باز به خوبی می توانست به کربلا برسد.

ثالثاً: حتی اگر بر فرض بپذیریم پیک، ۲۴ روز پس از شهادت به مدینه رسید و بر فرض بپذیریم که جابر تا آن موقع حرکت نکرده باشد، باز پیمودن مسیر حدود بیست مرحله ای، در حدود چهارده روز، در آن زمان امری مرسوم بوده و هرگز بعید نیست.

نویسنده در ادامه راز زیارت اربعین را تأکید امام سجاد علیه السلام و کاروان اهل بیت علیهم السلام دانسته، نه تأسی به اولین زائر حسینی که جابر باشد.

مدت سفر از دمشق تا کربلا

کاروان اهل بیت علیهم السلام پس از توقف حداکثر هفت روزه در دمشق و آزاد شدن از قید اسارت، به همراهی نعمان بن بشیر به سوی مدینه الرسول حرکت کردند.^۲

۱. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص ۵۸۹.

۲. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۲؛ الکامل فی التاريخ، ج ۴، صص ۸۷ و ۸۸.



طول مسیر دمشق - مدینه

با نگاهی به نقشه، پی خواهید برد که راه مستقیم شام (سوریه) به حجاز (عربستان)، هرگز از عراق عبور نمی‌کند و این دو مسیر، قدر مشترکی ندارند که با دوراهی از یکدیگر جدا شوند، ولی در عین حال باید در نظر داشت، اگر کسی به قصد حجاز و شهر مدینه از دمشق خارج شد و مقدار زیادی هم سیر کرد و سپس تصمیمش عوض شد و خواست به عراق و شهر کربلا برود، بی‌گمان این شخص مجبور نیست همه مسیر را دوباره برگردد و از دمشق به عراق برود.

جمع‌بندی گزارش‌ها درباره مسیر دمشق (شام) تا مدینه

درباره مسیر شام تا مدینه، هفت دسته روایت و گزارش متفاوت وارد شده که جمع‌بندی آنها به این صورت است:

از آنجا که دسته اول روایات، درباره تمامی حوادث و رویدادهای بین راه و نیز تاریخ ورود به مدینه ساکت است، پس هیچ‌گونه تعارضی با بقیه روایات نیز ندارد. از دسته دوم روایات استفاده می‌شود که آل‌الله علیهم‌السلام، روز بیستم صفر وارد شهر مدینه شدند. نهایت این است که در کلام این دو بزرگوار، دو احتمال داده می‌شود: یکی اینکه اهل بیت علیهم‌السلام در روز بیستم، از دمشق به سوی مدینه حرکت کردند و دوم اینکه، آنان در این روز، وارد مدینه شدند؛ در این صورت، عبارت مجمل می‌شود و دیگر هیچ کس توان استشهاد به آن را نخواهد داشت.

اما در مورد دسته سوم تا ششم روایات باید گفت، نه تنها هیچ‌گونه تعارضی بین این روایات نیست، بلکه هر یکی مکمل و مؤید دیگری است و نتیجه مجموع اینها چنین است: امام سجاد علیه‌السلام به همراه اهل بیت علیهم‌السلام و نیز به همراهی سر مقدس پدر، از دمشق خارج شدند و امام سجاد علیه‌السلام در همان روز، سر مبارک

پدر را به بدن ملحق ساخت و در همین سرزمین، با جابر بن عبدالله انصاری ملاقات کردند.^۱

دسته هفتم روایات نیز می‌گویند، سر مقدس حسین علیه السلام به همراه اهل بیت علیهم السلام، به مدینه برده شد و پس از آن به بدن ملحق گردید؛ این گزارش به طور اساسی پذیرفتنی نیست.

دو عامل مؤثر در سرعت حرکت

به نظر ما دو عامل بسیار مهم در سرعت حرکت اهل بیت علیهم السلام دخالت داشته است:

۱. آن داغدیدگان، هنوز مزار شهیدان خود را زیارت نکرده بودند و آزادانه در کربلا، مجلس سوگواری تشکیل نداده بودند. حال که خود می‌توانستند مسیر کاروان را تعیین کنند، دل آنها برای رسیدن به کربلا پر می‌زد. مهم‌تر اینکه راز اصلی استحباب زیارت اربعین، در خود عدد چهل نهفته است.
۲. دومین محرک برای عجله داشتن و سرعت در حرکت، این بوده که باید هرچه زودتر این سر را به بدن ملحق می‌کردند؛ چراکه بی‌گمان کوتاهی در این امر، جسارت به سر مطهر را در پی داشت.

حرکت شبانه

- به گفته مورخان، یزید به «نعمان بن بشیر» (کاروان دار) دستور داد، شبانه حرکت کنند.^۲ این دستور یزید چند علت داشت:
۱. یزید قصد داشت با تظاهر به مهربانی بگوید: «آنها شب‌ها حرکت کنند تا

۱. تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین خواند امیر، ج ۲، ص ۶۰؛ الملهوف، ص ۲۲۵؛ مثیر الأحزان، محمد بن نما الحلی، ص ۱۵۷.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۲؛ روضة الواعظین، القتال النیشابوری، ص ۲۳۱.



پس از این همه رنج و مشقت، از گرمای روز در امان باشند».

۲. یزید به این می‌اندیشید که در مناطقی که اکثریت با حامیان بنی امیه بود (بیشتر محدوده شام، شامل عده‌ای بود که از موضع جدید یزید آگاه نبودند) به کاروانیان جسارت نورزند؛ زیرا نتیجه این عمل، تشدید خشم دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام و در نتیجه، سست‌تر شدن حکومت او بود.

۳. حرکت شبانه و آرام در محدوده کربلا - مدینه، با حال و وضع آل‌الله علیهم‌السلام سازگارتر بود؛ چون چندان عجله‌ای نداشتند. همچنین در این صورت کاروان از حرارت خورشید و گرمای روز آسیبی نمی‌دید.

نتیجه مطالب پیش‌گفته، این است که می‌پذیریم حرکت کاروان تا آن هنگام که در شام حرکت می‌کردند، شبانه بوده و قبول می‌کنیم قافله در مسیر بازگشت از کربلا به مدینه، شبانه حرکت کرده است.

اهل بیت علیهم‌السلام دیگر اسیر نبودند که فقط کاروان‌دار تصمیم بگیرد؛ بنابراین هیچ مانعی نیست که بگوییم از آن هنگام که پیشنهاد رفتن به کربلا مطرح شد، در روز هم حرکت می‌کردند تا هرچه سریع‌تر به آرزوی خود، یعنی زیارت مرقد شهیدان برسند و هرچه سریع‌تر سر امام را به بدن ملحق سازند.

بررسی اشکال‌ها

چکیده همه این اخبار این است که امام سجاد علیه‌السلام به همراه اهل بیت علیهم‌السلام و سرنورانی سیدالشهدا علیه‌السلام و به گفته ابن‌اعثم در فتوح و برخی دیگر، سرهای دیگر شهیدان را نیز با خود بردند؛ از دمشق خارج شدند و در مسیر بازگشت، پیش از آنها، همان روز گروهی اندک از جمله جابر بن عبدالله انصاری به همراه عطیه برای زیارت آمدند؛ آن‌گاه همگی به مزار شهیدان رفتند و به سوگواری جانسوزی



پرداختند و در همان روز، امام سجاد علیه السلام سر پدر را به بدن ملحق ساخت. جابر و عطیه، همان روز کربلا را به سمت کوفه ترک کردند، اما خاندان داغدیده، چند روزی در آن سرزمین ماندند و مجلس سوگ تشکیل دادند و در مجلس عزاداری آن بانوان محترم، زنان روستاهای اطراف هم حاضر شده و همنوا با آنان گریستند.

اشکال نخست

اهل بیت علیهم السلام خود تصمیم گیرنده نبودند و باید رضایت یزید را برای حرکت به سمت کربلا جلب می کردند و با توجه به خباثتی که در این پلید سراغ داریم، گمان نمی رود او این اجازه را به آنان داده باشد.

پاسخ

ما در جواب، سه گزینه مطرح می کنیم:

گزینه اول: احتمال دارد که خود یزید پیشنهاد رفتن به مدینه، از سمت عراق را داده باشد و احتمال قوی هم می داد که در این صورت، اهل بیت علیهم السلام به کربلا خواهند رفت. در توجیه این احتمال می گوئیم: چه مانعی دارد یزید که پایه های حکومت نامشروع خود را سست و ویران می بیند، چنین دستوری بدهد تا بتواند با مهربانی ظاهری با خاندان نبوت، از بی اعتمادی مردم بکاهد؟

گزینه دوم: احتمال دارد که پیشنهاد اصلی رفتن از مسیر دمشق - عراق - مدینه، از سوی خود اهل بیت علیهم السلام مطرح شده باشد و یزید هم می دانست که این پیشنهاد برای رفتن به کربلاست، ولی باز موافقت کرد؛ به همان دلیلی که در گزینه پیشین اشاره کردیم.

گزینه سوم: احتمال دارد که اهل بیت علیهم السلام به صورت طبیعی از دمشق در جاده دمشق - مدینه، به حرکت درآمده باشند و در بین راه، تصمیم خود را برای رفتن



به عراق و آن‌گاه کربلا مطرح سازند. یعنی در دمشق به طور کلی صحبتی از رفتن به عراق و کربلا در میان نبوده است.

اشکال دوم

کاروانی که بانوان و کودکان آن، خسته و زجرکشیده بودند، کاروانی که با نهایت احترام و وقار حرکت می‌کردند، کاروانی که شبانه سیر می‌کردند، اگر در مسیر مستقیم دمشق - کربلا هم به راه افتاده باشند، اگر هر شب هشت فرسنگ راه بروند، ۲۲ روز باید بگذرد تا به مقصد برسد؛ آن‌گاه چگونه این کاروان، روز بیستم صفر در کربلا بوده است؟

پاسخ

در جواب این اشکال باید گفت: کاروانی که از هر لحاظ بسیار مجهز بوده، کاروانی که محافظانی داشته و مصیبت دیدگانی که هنوز آلام آنها تسکین نیافته و آنچه آرامش نسبی به آنها می‌دهد، زیارت مرقد امام حسین علیه السلام است، قافله‌ای که سر مقدس حسین علیه السلام را همراه دارد و باید هرچه زودتر آن را به بدن ملحق سازند، بزرگوارانی که می‌خواهند هرچه سریع‌تر به فیض بی‌مانند زیارت اولین اربعین برسند، قافله‌ای که دیگر اسیر نیست و خود می‌تواند تصمیم بگیرد، اگر هم بر فرض، تمام مسیر را شبانه حرکت کرده باشد، از هر مسیری که برود، به خوبی می‌تواند خود را در روز اربعین به کربلا برساند؛ همچنان که همین قافله، مسیر ده مرحله‌ای مدینه - مکه را به نصف کاهش داد، اینجا هم می‌تواند چنین کند.

اشکال سوم

اگر عطیه که به همراه جابر بوده امام سجاد علیه السلام را ملاقات کرده باشد، چرا تنها به ذکر کلمات جابر به هنگام زیارت پرداخته و هیچ‌گونه اشاره‌ای به نحوه



خواندن زیارت از سوی امام نکرده است؟ آیا حق این نبود که عطیه، این مطلب مهم را هم می‌گفت؟ از آنجایی که چنین چیزی در گزارش عطیه نیست، پس باید گفت، او امام سجاد علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را ملاقات نکرده است.

پاسخ:

باید توجه کرد در روز اربعین، نخست جابر و عطیه وارد شدند و زیارت کردند و آن‌گاه خاندان نبوت وارد شدند؛ از این رو عطیه گزارش زیارت جابر را نقل کرده است. اما پس از آنکه اهل بیت علیهم السلام داغدار وارد شدند و پس از آنکه بر اساس گفته مرحوم سید در مصرع و مقتل شهیدان، به سوگواری عمومی مشغول شدند، بسیار طبیعی است که نامحرمان، از جمله جابر و عطیه به کناری بروند تا بانوان داغدیده و رنج‌کشیده بهتر بتوانند زیارت و سوگواری کنند؛ در این هنگام بوده که امام سجاد علیه السلام به همراه اهل بیت علیهم السلام، به زیارت و سوگواری خانوادگی پرداخته‌اند و عطیه نیز حضور نداشته تا گزارش کند.

توضیح:

در کتاب «ثارالله»، هفت اشکال بررسی شده است که در اینجا به سه اشکال عمده آن پرداخته شد.

فرجام سخن

نتیجه اینکه اهل بیت بزرگوار امام حسین علیه السلام، در مسیر بازگشت از شام به سوی مدینه در روز اربعین سال ۶۱ هجری (اولین اربعین)، وارد کربلا شدند و همه احتمال‌های سست و بی‌مدرکی، همچون ادعاهای ذیل که گروهی مطرح کرده‌اند، بی‌تردید مردود و باطل است:

۱. ورود اهل بیت علیهم السلام در اربعین سال ۶۲ بود.^۱
 ۲. ورود آنان در اربعین سال ۶۱ بود، متنها قبل از رفتن به شام.^۲
 ۳. ورود آنان در اربعین دوم، یعنی چهل روز دوم (۸۰ روز بعد از عاشورا) بود که مرحوم قاضی، این احتمال را از بعضی نقل کرده و آن را رد می‌کند.^۳
 دوباره می‌گوییم، حتی اگر دو کتاب شریف «ملهوف» و «مثیر الاحزان» را نداشته باشیم، باز می‌توان با استناد به مدارک محکم دیگر، این مطلب را اثبات کرد.

منابع

۱. الاربعین الحسينیه، میرزا محمد اشراقی (ارباب)، ج ۲، بی جا، اسوه، ۱۳۷۹ ه. ش.
۲. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، تحقیق موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ه. ق.
۳. اقبال الاعمال، ابن طاووس، به کوشش جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ ه. ق.
۴. الامالی، شیخ صدوق، تهران، بعثت، ۱۴۱۷ ه. ق.
۵. بصائر الدرجات فی علوم آل محمد، صفار قمی، به کوشش محسن کوچه‌باغی تبریزی، تهران، علمی، ۱۴۰۴ ه. ق.
۶. تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، طبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ه. ق.

۱. ق مقام زخار، فرهاد میرزا معتمد الدوله، ج ۲، ص ۵۸۶.
 ۲. ناسخ التواریخ، محمد تقی لسان الملک سپهر، ج ۶، ص ۳۵۴.
 ۳. تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، صص ۱۹۵ و ۱۹۶.



۷. تاریخ حبیب السیر، غیاث‌الدین خواند امیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، خیام، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۸. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، سید محمدعلی قاضی طباطبائی، چ ۳، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت‌الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ هـ. ش.
۹. روضة الواعظین: القتال النیشابوری، به کوشش سید محمد مهدی حسن خراسان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۸۶ هـ. ق.
۱۰. قمقام زخار و صمصام تبار، فرهاد میرزا معتمدالدوله، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷ هـ. ق.
۱۱. کامل بهائی، عمادالدین حسن بن علی طبری، تهران، مکتبه المصطفوی، بی تا.
۱۲. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۳. اللهوف فی قتلی الطفوف، ابن طاووس، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۴. مثیر الاحزان، محمد ابن نما الحلّی، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹ هـ. ق.
۱۵. مرآة الحرمین (الرحلات الحجازیه و الحج و مشاعره الدینیّه محلاة بمئات الصور الشمسیه)، ابراهیم رفعت پاشا، قاهره، دار الکتب المصریّه، ۱۳۴۴ هـ. ق.
۱۶. مسالک و ممالک، ابن خردادبه، ترجمه سعید خاکرند، چ ۱، تهران، موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی، ۱۳۷۱ هـ. ش.
۱۷. الملهوف علی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۱۸. ناسخ التواریخ، قاجاریه، محمد تقی لسان‌الملک سپهر، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶ هـ. ش.
۱۹. نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، قزوین، حدیث امروز، ۱۳۸۱ هـ. ش.

دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟

دکتر رسول جعفریان

معارف، بهمن ۱۳۸۸، شماره ۷۳

اعتبار اربعین امام حسین علیه السلام از گذشته، میان شیعه و در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین علیه السلام شناخته شده است؛ سستی که تا به امروز در کربلای عراق، با قوت برپاست و هر ساله شاهدیم که میلیون‌ها شیعه، از همه جای دنیا در این روز بر سر مزار امام حسین علیه السلام گرد می‌آیند و به عزاداری می‌پردازند. سؤال این است که دلیل یا دلایل بزرگداشت سیدالشهدا علیه السلام در این روز چیست؟ آیا «اربعین» ریشه در مستندات روایی و تاریخی ما دارد؟

درآمد

کتاب «مصباح المتهدد» شیخ طوسی که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی است، از روایات فراوان درباره تقویم مورد نظر شیعه، درباره ایام سوگ، شادی، دعا، روزه و عبادت است. ایشان ذیل ماه «صفر» می‌نویسد:

نخستین روز این ماه (از سال ۱۲۱)، روز کشته شدن زید بن علی بن الحسین است. روز بیستم صفر، یعنی اربعین، زمانی است که حرم امام



حسین علیه السلام، یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه بازگشتند و روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به کربلا رسید تا به زیارت قبر امام حسین علیه السلام بشتابد و او، نخستین کسی است که قبر آن حضرت را زیارت کرد. در این روز، زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است و این زیارت، همانا خواندن زیارت اربعین است.^۱

وی سپس متن زیارت اربعین را با سند به نقل از حضرت امام صادق علیه السلام آورده است: «السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه، السلام علی صفی الله و ابن صفیه...».

این مطلبی است که شیخ طوسی، عالم فرهیخته، معتبر و معقول شیعه در قرن پنجم، درباره اربعین آورده است. طبعاً بر اساس اعتباری که این روز میان شیعیان داشته است، از همان آغاز که تاریخش معلوم نیست، شیعیان به حرمت آن، زیارت اربعین می خوانده اند و اگر می توانستند، مانند جابر بر مزار امام حسین علیه السلام گرد آمده و آن امام را زیارت می کردند. این سنت تا به امروز در عراق با قوت برپاست و هر ساله شاهدیم که میلیون ها شیعه در این روز بر سر مزار امام حسین علیه السلام جمع می شوند.

در اینجا و در ارتباط با اربعین، چند نکته را باید توضیح داد:

۱. عدد چهل

نخستین مسئله ای که در ارتباط با «اربعین» جلب توجه می کند، تعبیر اربعین در متون دینی است. ابتدا باید نکته ای را به عنوان مقدمه یادآور شویم: اصولاً باید توجه داشت که در نگرش صحیح دینی، اعداد به لحاظ عدد بودن،

۱. مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۸۷.



نقش خاصی در القای معنا و منظوری خاص ندارند؛ به این صورت که کسی نمی‌تواند به صرف اینکه در فلان مورد یا موارد، عدد هفت یا دوازده یا چهل یا هفتاد به کار رفته، استنباط و استنتاج خاصی داشته باشد. این یادآوری، از آن روست که برخی از فرقه‌های مذهبی، به‌ویژه آنها که تمایلات «باطنی‌گری» داشته یا دارند و گاه و بیگاه خود را به شیعه نیز منسوب می‌کرده‌اند و نیز برخی از شبه فیلسوفان، متأثر از اندیشه‌ای درباره اعداد یا نوع حروف بوده و هستند.

در واقع بسیاری از اعدادی که در نقل‌های دینی آمده، می‌تواند براساس یک محاسبه الهی باشد، اما اینکه این عدد در موارد دیگری هم کاربرد دارد و بدون یک مستند دینی می‌توان از آن در سایر موارد استفاده کرد، پذیرفتنی نیست. برای مثال، ده‌ها مورد در کتاب‌های دعا، عدد «صد» به کار رفته که مثلاً فلان ذکر را صد مرتبه بگویید، اما این دلیل بر تقدس عدد صد نمی‌شود. سایر اعداد نیز طی روزگاران، صورت تقدس به خود گرفته، گاه سوء استفاده‌هایی هم از آنها می‌شود. تنها چیزی که درباره برخی از این اعداد می‌توان گفت، آن است که آن اعداد معین، نشانه کثرت است. برای مثال، درباره هفت، چنین اظهار نظری شده است. بیش از این هرچه گفته شود، نمی‌توان همچون یک استدلال به آن نظر کرد.

مرحوم اربلی، از علمای بزرگ امامیه، در کتاب «کشف الغمّه فی معرفه الائمه» در برابر کسانی که به تقدس عدد دوازده و برج‌های دوازده‌گانه برای اثبات امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام استناد کرده‌اند، اظهار می‌دارد، این مسئله نمی‌تواند چیزی را ثابت کند؛ چراکه اگر چنین باشد، اسماعیلیان یا هفت امامی‌ها، می‌توانند ده‌ها شاهد همچون هفت آسمان ارائه دهند که عدد هفت مقدس است همان‌گونه که این کار را کرده‌اند.



۲. عدد «اربعین» در متون دینی

یکی از تعبیرهای رایج عددی، تعبیر «اربعین» است که در بسیاری از موارد به کار می‌رود؛ یک نمونه آن این است که سن پیامبر خدا ﷺ در زمان بعثت، چهل بود. گفته می‌شود که عدد چهل در سن و سال انسان‌ها، نشانه بلوغ و رشد فکری است؛ گرچه گفتنی است، برخی از پیامبران در دوران کودکی به نبوت رسیده‌اند. از ابن عباس، به نقل از پیامبر ﷺ نقل شده است که اگر کسی چهل ساله شد و خیرش بر شرش غلبه نکرد، آماده رفتن به جهنم باشد.^۱ در نقلی آمده است که مردمان، تا چهل سالگی، در پی دنیا هستند و پس از آن، در پی آخرت خواهند رفت.^۲

در قرآن آمده است که «میقات» موسی با پروردگارش در چهل روز حاصل شد: ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ (اعراف: ۱۴۲). در نقل است که حضرت آدم عليه السلام، چهل شبانه‌روز بر روی کوه صفا در حال سجده بود.^۳ درباره بنی اسرائیل هم آمده است که برای استجابت دعای خود، چهل شبانه‌روز ناله و ضجه می‌کردند.^۴

اعتبار حفظ چهل حدیث که در روایات فراوان دیگر آمده، سبب تألیف صدها اثر با عنوان «اربعین»، با انتخاب چهل حدیث و شرح و بسط آنها شده است. در این نقل‌ها، از پیامبر اسلام ﷺ آمده است: «اگر کسی از امت من، چهل حدیث حفظ کند که در امر دینش از آنها بهره ببرد، خداوند در روز قیامت او را فقیه و

۱. ارشادالقلوب، حسن بن محمد الدیلمی، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، ص ۳۵.

۳. مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج ۹، ص ۳۲۹.

۴. همان، ج ۵، ص ۲۳۹.



عالم محشور خواهد کرد»^۱.

در نقل دیگری آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «اگر چهل مرد با من بیعت می‌کردند، در برابر دشمنانم می‌ایستادم»^۲. مرحوم کفعمی نوشته است: «زمین هیچ‌گاه از یک قطب، چهار نفر از اوتاد و چهل نفر از ابدال و هفتاد نفر نجیب، خالی نمی‌شود»^۳. درباره نطفه هم تصور بر این بوده که بعد از چهل روز علقه می‌شود. همین عدد در تحولات بعدی علقه به مضغه تا زمان تولد، در نقل‌های کهن به کار رفته، گویی که عدد چهل، مبدأ یک تحول دانسته شده است.

در نقلی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که اگر کسی چهل روز خالص برای خدا باشد، خداوند حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می‌کند؛ «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَتَابِعَ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^۴. روایات به این مضمون فراوان وجود دارد. چله‌نشینی برخی از فرقه‌ها، درست یا غلط، از همین باب بوده است. علامه مجلسی در بحار الانوار در این باره که برگرفتن چله‌نشینی از حدیث مزبور نادرست است، به تفصیل سخن گفته است.

در روایات آمده است، کسی که چهل روز گوشت نخورد، خلقش تند می‌شود. همچنین کسی که چهل روز طعام حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی می‌کند. همچنین کسی که شرابخواری کند، نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که لقمه حرامی بخورد، تا چهل روز، دعایش مستجاب نمی‌شود»^۵.

اینها تنها نمونه‌هایی از نقل‌های بسیاری بود که عدد «اربعین» در آنها به کار رفته است.

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۵۳.

۲. الاحتجاج، ابومنصور الطبرسی، ص ۸۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۰۰.

۴. همان، ج ۶۷، ص ۲۱۳.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۱۷.



۳. اربعین امام حسین علیه السلام

باید دید در کهن‌ترین متون مذهبی ما، از «اربعین» چگونه یاد شده است. به عبارت دیگر دلیل برزگداشت اربعین چیست؟ چنان‌که در آغاز اشاره شد، مهم‌ترین نکته درباره اربعین، روایت امام حسن عسکری علیه السلام است که فرمود: نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: ۱. خواندن پنجاه و یک رکعت نماز (۱۷ رکعت نماز واجب + ۱۱ نماز شب + ۲۳ نوافل)؛ ۲. زیارت اربعین؛ ۳. انگشتی در دست راست؛ ۴. وجود آثار سجده بر پیشانی؛ ۵. بلند خواندن «بسم الله» در نماز.

این حدیث تنها مدرک معتبری است که جدای از خود زیارت اربعین که در منابع دعایی آمده، به اربعین امام حسین علیه السلام و برزگداشت آن روز تصریح کرده است. اما در مورد اینکه منشأ اربعین چیست، باید گفت در منابع، به این روز به دو اعتبار نگریسته شده است: نخست، روزی است که اسیران کربلا از شام به مدینه مراجعت کردند. دوم، روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از مدینه به کربلا وارد شد تا قبر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را زیارت کند. شیخ مفید در «مسار الشیعه» که در مورد ایام تولد و درگذشت ائمه اطهار علیهم السلام است، به روز اربعین اشاره کرده و نوشته است: «این روزی است که حرم امام حسین علیه السلام، از شام به سوی مدینه مراجعت کردند. نیز روزی است که جابر بن عبدالله، برای زیارت امام حسین علیه السلام وارد کربلا شد»^۱.

کهن‌ترین کتاب دعای مفصل موجود، کتاب «مصباح المتهدد» شیخ طوسی، از شاگردان شیخ مفید است که ایشان هم همین مطلب را آورده است. شیخ طوسی پس از بیان اینکه روز نخست ماه صفر، روز شهادت زید بن علی بن الحسین علیه السلام

۱. مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه، شیخ مفید، ص ۴۶.



و روز سوم ماه صفر، روز آتش زدن کعبه به دست سپاهیان شام در سال ۶۴ هجری است، می نویسد:

بیستم ماه صفر (چهل روز پس از حادثه کربلا) روزی است که حرم سید ما، اباعبدالله الحسین علیه السلام از شام به مدینه مراجعت کرد و نیز روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از مدینه وارد کربلا شد تا قبر حضرت را زیارت کند. او نخستین کس از مردمان بود که امام حسین علیه السلام را زیارت کرد. در چنین روزی، زیارت آن حضرت مستحب است و آن زیارت اربعین است.^۱

در همانجا آمده است که وقت خواندن زیارت اربعین، هنگامی است که خورشید، بالا آمده است.

در کتاب «نزهة الزاهد» هم که در قرن ششم هجری تألیف شده، آمده است: «در بیستم این ماه بود که حرم محترم حسین علیه السلام از شام به مدینه آمدند».^۲ همین طور در ترجمه فارسی «الفتوح ابن اعثم» و کتاب مصباح کفعمی که از متون دعایی بسیار مهم قرن نهم هجری است، این مطلب آمده است.^۳ برخی استظهار کرده اند که عبارت شیخ مفید و شیخ طوسی، بر آن است که روز اربعین، روزی است که اسیران از شام به مقصد مدینه خارج شدند؛ نه آنکه در آن روز به مدینه رسیدند.^۴ به هر روی، زیارت اربعین از زیارت های مورد وثوق امام حسین علیه السلام است که از لحاظ معنا و مفهوم، قابل توجه است.

۱. مصباح المتجهد، شیخ طوسی، ص ۷۸۷.

۲. نزهة الزاهد، به کوشش رسول جعفریان، ص ۲۴۱.

۳. الفتوح، ابن اعثم الکوفی، تصحیح مجد طباطبائی، ص ۹۱۶.

۴. لؤلؤ و مرجان، حسین نوری، ص ۱۵۴.



۴. بازگشت اسیران به مدینه یا کربلا

اشاره شد که شیخ طوسی، بیستم صفر یا اربعین را، زمان بازگشت اسیران کربلا از شام به مدینه دانسته است. باید افزود که نقلی دیگر، اربعین را زمان بازگشت اسیران از شام به کربلا می‌داند. تا اینجا از لحاظ منابع کهن، باید گفت اعتبار سخن نخست، بیش از سخن دوم است. با این حال علامه مجلسی پس از نقل هر دو مورد، اظهار می‌دارد: «احتمال صحت هر دوی اینها (به لحاظ زمانی) بعید می‌نماید»^۱. ایشان این تردید را در کتاب دعایی خود، «زاد المعاد» نیز عنوان کرده است. با این حال در متون نسبتاً قدیمی مانند «لهوف» و «مثیر الاحزان» آمده است که اربعین، مربوط به زمان بازگشت اسیران از شام به کربلاست و اسیران از راهنمایان خواستند تا آنها را از کربلا عبور دهند.

باید توجه داشت که این دو کتاب، در عین حال که مطالب مفیدی دارند، از جهاتی اخبار ضعیف و خیالی نیز دارند که برای شناخت آنها، باید آنها را با متون کهن‌تر مقایسه و اخبار آنها را ارزیابی کرد. این نکته را هم باید افزود، منابعی که پس از لهوف، به نقل از آن کتاب، این خبر را نقل کرده‌اند، نباید با نام منابعی مستند و مستقل یاد شوند؛ در نتیجه به کتاب‌هایی مانند «حبيب السیر» که به نقل از آن منابع، خبر بازگشت اسیران به کربلا را آورده‌اند، نمی‌توان استناد کرد.^۲ در اینجا مناسب است دو نقل را درباره تاریخ ورود اسیران به دمشق یاد کنیم. نخست نقل ابوریحان بیرونی است که نوشته است:

در نخستین روز ماه صفر «أدخل رأس الحسين عليه السلام مدينة دمشق، فوضعه يزید
(لعنه الله) بين يديه و نقر ثناياه بقضيب كان في يده و هو يقول:

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۱، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.
۲. دمع السجوم ترجمه نفس المهموم، ابوالحسن شعرانی، ص ۲۶۹.



لست من خندف ان لم أنتقم من بني أحمد، ما كان فَعَل
ليت أشياخي بيدر شهدوا جَزَع الخزرج من وقع الاسل
فأهلّوا و استهلّوا فرحا ثم قالوا: يا يزيد لاتشل
قد قتلنا القرن من أشياخهم و عدلناه بيدر، فاعتدل^۱

بیرونی، روز اول ماه صفر را روزی می‌داند که سر امام حسین علیه السلام را وارد دمشق کرده و یزید هم درحالی‌که اشعار ابن زبیری را می‌خواند و بی‌تی هم بر آن افزوده بود، با چوبی که در دست داشت، بر لبان مبارک امام حسین علیه السلام می‌زد. دوم سخن عمادالدین طبری در «کامل بهائی» است که رسیدن اسیران به دمشق را در ۱۶ ربیع الاول، یعنی ۶۶ روز پس از عاشورا می‌داند که این نقل طبیعی‌تر می‌نماید.

۵. میرزا حسین نوری و اربعین

علامه میرزا حسین نوری، از علمای برجسته شیعه و صاحب کتاب «مستدرک الوسائل»، در کتاب «لؤلؤ و مرجان در آداب اهل منبر»، به نقد و ارزیابی برخی از روضه‌ها و نقل‌هایی پرداخته که به مرور در جامعه شیعه رواج یافته و به نظر وی از اساس، نادرست بوده است. ظاهراً وی در دوره اخیر، نخستین کسی است که به نقد این روایت پرداخته و دلایل متعددی در نادرستی آن اقامه کرده است. ایشان این عبارت سید بن طاووس در لهوف را نقل نموده که اسیران در بازگشت از شام، از راهنمای خود خواستند تا آنها را به کربلا ببرد؛ و سپس به نقد آن پرداخته است.^۲

۱. الآثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۴۲۲.

۲. لؤلؤ و مرجان، ص ۱۵۲.



داستان از این قرار است که سید بن طاووس در «لهوف»، خبر بازگشت اسیران به کربلا در اربعین را نقل کرده است. در آنجا منبع این خبر گزارش نشده و گفته می‌شود که وی در این کتاب، مشهورات میان شیعه در مجالس سوگواری را مطرح کرده است. اما همین سید بن طاووس در «اقبال الاعمال»، با اشاره به اینکه شیخ طوسی در مصباح می‌گوید اسیران در روز اربعین از شام به سوی مدینه حرکت کردند، در مورد خبر نقل شده در غیر آن (که بازگشت آنان را در اربعین به کربلا دانسته‌اند) تردید می‌کند. تردید او به این دلیل است که ابن زیاد، مدتی اسیران را در کوفه نگه داشت. با توجه به زمانی که در این نگه داشتن صرف شده و زمانی که در مسیر رفتن به شام و اقامت یک ماهه در آنجا و بازگشت نیاز بود، بعید است که آنان در اربعین به مدینه یا کربلا رسیده باشند. ابن طاووس می‌گوید اینکه اجازه بازگشت به کربلا به آنها داده باشد، ممکن است؛ اما نمی‌توانسته در اربعین باشد. در خبر مربوط به بازگشت آنان به کربلا گفته شده است که همزمان با ورود جابر به کربلا بوده و با او برخورد کرده‌اند. ابن طاووس در اینکه جابر نیز روز اربعین به کربلا رسیده باشد، تردید می‌کند.^۱

این ممکن است که ابن طاووس، لهوف را در جوانی و اقبال را در دوران بلوغ فکری تألیف کرده باشد. در عین حال ممکن است دلیل آن این باشد که آن کتاب را برای محافل روضه‌خوانی و این اثر را همچون یک اثر علمی نوشته باشد. دلیلی ندارد که ما تردیدهای او در آمدن جابر به کربلا در روز اربعین را بپذیریم. به نظر می‌رسد منطقی‌ترین چیزی که برای اعتبار اربعین در دست است، همین زیارت جابر در نخستین اربعین و در مقام اولین زائر است.

اما درباره اعتبار اربعین در بازگشت اسیران به کربلا، توجه به این نکته نیز

۱. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۱۰۱.



اهمیت دارد که شیخ مفید در کتاب مهم خود در باب زندگی امامان و در بخش ویژه امام حسین علیه السلام از کتاب «ارشاد»، در خبر بازگشت اسیران، هرگز اشاره‌ای به بازگشت اسیران به عراق ندارد. همین طور ابومخنف، راوی برجسته شیعه نیز، اشاره‌ای در «مقتل الحسین» خود به این مطلب ندارد. در منابع کهن تاریخ کربلا هم مانند «انساب الاشراف»، «اخبار الطوال» و «طبقات الکبری»، اثری از این خبر دیده نمی‌شود. روشن است که حذف عمدی آن معنا ندارد؛ زیرا برای چنین حذف و تحریفی، دلیلی وجود ندارد.

خبر زیارت جابر، در کتاب «بشارة المصطفی» آمده است، اما به ملاقات وی با اسیران اشاره‌ای نشده است. مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیز در پیروی از استاد خود محدث نوری، داستان آمدن اسیران کربلا در اربعین، از شام به کربلا را نادرست دانسته است.^۱ در دهه‌های اخیر، مرحوم محمد ابراهیم آیتی هم در کتاب «بررسی تاریخ عاشورا»، بازگشت اسیران به کربلا را انکار کرده است.^۲ استاد شهید مطهری نیز که متأثر از مرحوم آیتی است، همین نظر را دارد. اما این جماعت یک مخالف جدی دارند که شهید قاضی طباطبائی است.

۶. شهید قاضی طباطبائی و اربعین

شهید محراب، مرحوم آیت الله حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی رحمته الله، کتاب مفصلی با نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا» درباره اربعین نوشته که به تازگی نیز به شکل زیبایی به چاپ رسیده است. هدف ایشان از نگارش این اثر، آن بود که ثابت کند آمدن اسیران از شام به کربلا در نخستین اربعین، بعید نیست. این کتاب مشتمل بر تحقیقات حاشیه‌ای فراوانی درباره کربلاست که

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۱، صص ۸۱۷ و ۸۱۸.

۲. بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.



بسیار مفید و جالب است. اما به نظر می‌رسد در اثبات نکته مورد نظر، با همه زحمتی که مؤلف محترم کشیده، چندان موفق نبوده است.

ایشان درباره این اشکال که امکان ندارد اسیران در مدت چهل روز از کربلا به کوفه و از آنجا به شام و سپس از شام به کربلا بازگشته باشند، هفده نمونه از مسافرت‌ها، مسیرها و زمان‌هایی که برای این راه در تاریخ آمده را به تفصیل نقل کرده است. در این نمونه‌ها آمده که مسیر کوفه تا شام و به عکس، از یک هفته تا ده، دوازده روز طی می‌شده است؛ بنابراین، ممکن است که در چهل روز، چنین مسیر رفت و برگشتی طی شده باشد. اگر سخن ابوریحان بیرونی هم درست باشد که سر امام حسین علیه السلام روز اول ماه صفر وارد دمشق شده، می‌توان اظهار کرد که بیست روز بعد، اسیران می‌توانستند در کربلا باشند.

باید به اجمال گفت، بر فرض که طی این مسیر برای یک کاروان در چنین زمان کوتاهی، با آن همه زن و بچه ممکن باشد، باید توجه داشت که آیا اصل این خبر در کتاب‌های معتبر تاریخ آمده است یا نه؟ تا آنجا که می‌دانیم، نقل این خبر در منابع تاریخی، از قرن هفتم به آن سوی، تجاوز نمی‌کند! به علاوه علمای بزرگ شیعه مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، نه تنها به آن اشاره نکرده‌اند، بلکه به عکس آن تصریح کرده و نوشته‌اند: «روز اربعین، روزی است که حرم امام حسین علیه السلام وارد مدینه شده یا از شام به سوی مدینه خارج شدند».

آنچه می‌ماند این است که نخستین زیارت امام حسین علیه السلام در نخستین اربعین، از سوی جابر بن عبدالله انصاری صورت گرفته است و از آن پس، ائمه اطهار علیهم السلام که از هر فرصتی برای رواج زیارت امام حسین علیه السلام بهره می‌بردند، روز نخستین زیارت آن حضرت را روزی مستحب برای زیارت اعلام فرمودند.



متن زیارت اربعین هم از سوی حضرت صادق علیه السلام انشاء شد و با داشتن مضامینی عالی، شیعیان را از زیارت حضرت در این روز برخوردار کرد. اهمیت خواندن زیارت اربعین تا جایی است که از ویژگی‌های شیعه دانسته شده است؛ درست آن‌گونه که بلند خواندن بسم الله در نماز و خواندن ۵۱ رکعت نماز در شبانه‌روز، در روایات بی‌شماری از نشانه‌های شیعه بودن عنوان شده است.

زیارت اربعین در «مصباح المتهدجد» شیخ طوسی و نیز «تهذیب الاحکام» وی، به نقل از صفوان بن مهران جمال آمده است. وی گفت که مولایم صادق علیه السلام فرمود: «زیارت اربعین که باید وقت برآمدن روز خوانده شود، چنین است...»^۱ این زیارت، به جهاتی مشابه برخی از زیارت‌های دیگر است؛ اما از آن روی که مشتمل بر برخی از تعابیر جالب در مورد هدف امام حسین علیه السلام از این قیام است، اهمیت ویژه‌ای دارد. در بخشی از این زیارت درباره هدف امام حسین علیه السلام از این نهضت آمده است:

و بذل مهجته فیک لیستنقد عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة... و قد توازر
 علیه من غرته الدنيا و باع حظه بالارذل الادنی.

خدایا، امام حسین علیه السلام، همه چیزش را برای نجات بندگانت از نابخردی و سرگستگی و ضلالت در راه تو داده، درحالی که مشتی فریب‌خورده که انسانیت خود را به دنیای پست فروخته‌اند، بر ضد وی شوریده، آن حضرت را به شهادت رساندند.

دو نکته کوتاه

الف) برخی از روایاتی که در مورد زیارت امام حسین علیه السلام در کتاب «کامل الزیارات» ابن قولویه آمده، گریه چهل روزه آسمان، زمین، خورشید و فرشتگان را

۱. مصباح المتهدجد، ص ۷۸۸؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۱۳.



بر امام حسین علیه السلام، یادآور شده است.^۱

ب) ابن طاووس یک اشکال تاریخی در مورد اربعین بودن روز بیستم صفر مطرح کرده و گفته است، اگر امام حسین علیه السلام، روز دهم محرم به شهادت رسیده باشد، اربعین آن حضرت، نوزدهم صفر می شود، نه بیستم. در پاسخ گفته شده است، به احتمال، ماه محرمی که در دهم آن، امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، ۲۹ روز بوده است. اگر ماه کامل بوده باشد، باید گفت که روز شهادت را به شمارش نیاورده اند.^۲

منابع

۱. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ابوریحان بیرونی خوارزمی، بیروت، دارصادر، بی تا.
۲. الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی طبرسی، تحقیق سید محمد باقر خراسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ هـ. ق.
۳. ارشاد القلوب الی الصواب، حسن بن محمد الدیلمی، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۴. الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة فی السنة، سید ابن طاووس، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چ ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۵. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، چ ۲، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۶. بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، به کوشش مهدی انصاری، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام، ۱۳۸۳ هـ. ش.
۷. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، سید محمد علی قاضی طباطبائی،

۱. اربعین شهید قاضی، ص ۳۸۶.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۳۵.



- چ ۳، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ ه. ش.
۸. تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق حسن موسوی خراسان، چ ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه. ش.
۹. الدمع السجوم (ترجمه نفس المهموم)، شیخ عباس قمی، ترجمه شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۴ ه. ق.
۱۰. الفتوح، ابن اعثم کوفی، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ه. ق.
۱۱. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسین نوری طبرسی، تحقیق مصطفی درایتی، چ ۱، قم، انتشارات احمد مطهری، ۱۳۷۹ ه. ش.
۱۲. مجموعه ورام، ابن ابی الفراس، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ه. ق.
۱۴. مصباح المتهجد، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ه. ق.
۱۵. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، چ ۱، قم، نشر دلیل، ۱۳۷۹ ه. ش.
۱۶. نزهة الزاهد، به کوشش رسول جعفریان، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۶ ه. ش.

فلسفه بزرگداشت اربعین حسینی علیه السلام چیست؟

آیت الله عبدالله جوادی آملی

افق حوزه، ۲۹ دی ماه ۱۳۸۹، شماره ۲۹۷

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

علامات المؤمن خمس: صلاة احدى و الخمسين و زيارة الاربعين و التختيم في اليمين

و تعفير الجبين و الجهر بيسم الله الرحمن الرحيم.

نشانه‌های مؤمن و شیعه، پنج چیز است: اقامه نماز ۵۱ رکعت، زیارت

اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاک و بلند گفتن

«بسم الله الرحمن الرحيم»^۱.

مراد از نماز ۵۱ رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه، به اضافه

نمازهای نافله است که جبران‌کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است؛ به‌ویژه

اقامه نماز شب در سحر که بسیار مفید است. موارد دیگری نیز که در روایت

یاد شده، همگی از ویژگی‌های شیعیان است؛ زیرا فقط شیعه است که سجده بر

خاک دارد و نیز غیر شیعه است که یا بسم الله الرحمن الرحيم را نمی‌گویند یا

۱. تهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۲



آهسته تلفظ می‌کند. همچنین شیعه است که انگشتر به دست راست کردن و نیز زیارت اربعین حسینی را مستحب می‌داند.

مراد از زیارت اربعین، زیارت چهل مؤمن نیست؛ زیرا این مسئله اختصاص به شیعه ندارد و نیز «الف و لام» در کلمه «الاربعین»، نشان می‌دهد که مقصود امام عسکری علیه السلام، اربعین معروف و معهود نزد مردم است. اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است، بلکه طبق این روایت، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان‌گونه که نماز ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.

به دیگر سخن، بر اساس فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، عصاره رسالت (نبوی صلی الله علیه و آله) قرآن و عترت است: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی»^۱. عصاره کتاب الهی که دین خداست، ستونی دارد که نماز است و عصاره عترت نیز ستونش زیارت اربعین است که این دو ستون در روایت امام عسکری علیه السلام، در کنار هم ذکر شده است؛ اما مهم آن است که دریا بیم نماز و زیارت اربعین، انسان را چگونه متدین می‌کنند؟ ذات اقدس الهی، درباره نماز، معارف فراوانی را ذکر کرده است؛ مثلاً فرموده: انسان، فطرتاً موحد است، ولی طبیعت او به هنگام حوادث تلخ، جزع دارد و در حوادث شیرین از خیر جلوگیری می‌کند، مگر انسان‌های نمازگزار که آنان می‌توانند این خوی سرکش طبیعت را تعدیل کنند و از هلع^۲، جزوع^۳ و منوع^۴

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۱۳.

۲. آژمند.

۳. ناشکیبا.

۴. بازدارنده.



بودن به درآیند و مشمول رحمت‌های خاص الهی باشند: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾^۱.

زیارت اربعین نیز انسان را از جزوع، هلوع و منوع بودن باز می‌دارد و گفته شد که هدف اساسی سالار شهیدان نیز، تعلیم و تزکیه مردم بوده است و در این راه، هم از طریق بیان و بنان اقدام کرد و هم از راه بذل خون جگر که جمع میان این راه‌ها، از ویژگی‌های ممتاز آن حضرت علیه السلام است.

خلاصه آنکه رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تعلیم کتاب و حکمت از یک سو و تزکیه نفوس مردم از سوی دیگر بود تا هم جاهلان را عالم نماید و هم گمراهان را هدایت کند.

همین دو هدف، در متن زیارت اربعین سالار شهیدان علیه السلام تعبیه شد؛ چنان‌که منشأ ددمنشی^۲ منکران رسالت و دشمنان نبوت، حب دنیا و شیدایی زرق و برق آن بود و عامل مهم توحش^۳ منکران ولایت و دشمنان امامت نیز، همان غطرسة^۴ دنیا و دل‌باختگی به آن بود که در بخشی از زیارت اربعین به آن اشاره شده است: «وتغطرس و تردی فی هواه».

زیارت مأثور در اربعین

در روایات شیعه برای روز اربعین حسینی، دستورهایی وجود دارد؛ مانند خواندن زیارت مخصوص آن روز در پیش از ظهر که پس از آن، دو رکعت نماز نیز خوانده می‌شود و دعا در آن وقت مستجاب است.

۱. معارج: ۱۹-۲۲.

۲. درنده خویی.

۳. وحشی‌گری.

۴. فضیلت نهادن بر خود.



در زیارت اربعین، هدف قیام امام حسین علیه السلام همان هدف رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته شده است. بر اساس قرآن و نهج البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل نمودن آنها با تهذیب نفس. کسانی که علم ندارند، دستور خدا را نمی‌دانند و توان تربیت خود یا دیگران را ندارند. برخی نیز عالم‌اند، ولی در اثر نداشتن عقل، به دانش خود عمل نمی‌کنند.

در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام نقل شده که به خداوند عرض کرد: پیامبری مبعوث فرما که مردم را عالم و مهذب کند: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ (بقره: ۱۲۹) خداوند دعای آن حضرت را اجابت کرد و در سوره «جمعه» فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه: ۲).

امیرمؤمنان علیه السلام در تشریح بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فهداهم به من الضلالة وانقذهم بمكانه من الجهالة»^۱ یعنی خداوند به دست پیامبرش مردم را عالم و عادل کرد.

امام حسین علیه السلام نیز که به حساب ملکوت و اتصال نور وجودی، از پیامبر صلی الله علیه و آله است و صاحب ولایت (حسین منی و انا من حسین)^۲، باید مردم را عالم و عادل کند؛ یعنی احکام و دستورها و معارف دین را به آنان بیاموزاند و آنان را اهل عمل کند.

تمامی اهل بیت علیهم السلام این وظیفه را به عهده داشتند و با تدریس، ارشاد، سخنرانی و نوشتن نامه، به وظیفه خود عمل می‌کردند؛ ولی سیدالشهدا علیه السلام، افزون بر کارهای

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.



یادشده، به سبب یأس از تأثیر اساسی این ابزار، در شرایطی قرار گرفت که خون جگر خود را نیز برای نیل به هدف اعطا کرد. تنها آن حضرت علیه السلام بود که هم مبارزه فرهنگی، سیاسی و اجتهادی داشت و هم نبرد جهادی.

چنان‌که در زیارت اربعین آن حضرت می‌خوانیم: «فاعذر فی الدعاء و منح النصح و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة»؛ یعنی آن حضرت علیه السلام با اتمام حجت بر خلق، هر عذری را از امت رفع کرد و اندرز و نصیحت آنان را با مهربانی انجام داد و خون پاکش را در راه تو - ای خدا - نثار کرد تا بندگان را از جهالت و حیرت و گمراهی نجات دهد.

اعذار و نصح و بذل خون آن حضرت علیه السلام، همگی برای عالم و عادل کردن انسان‌هایی بود که در دریای هلاکت جهل علمی و فساد اخلاقی غوطه‌ور بودند؛ چنان‌که برخی از انبیای گذشته نیز صرف‌نظر از تبلیغ، تعلیم و تحقیق اجتهادی، به نبرد جهادی نیز مبادرت نمودند و شربت شهادت نوشیدند تا دامنشی را به فرشته‌وشی^۱ و جاهلیت را به تمدن اسلامی بدل نمایند.

منبع: شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی

منابع

۱. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق.
۲. التهذیب، محمد بن حسن طوسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ه.ق.

۱. «وش» پسوندی برای بیان شباهت است؛ مانند پیروش، ماه وش.

نگاهی به زیارت اربعین سالار شهیدان

(مبتنی بر آثار و اندیشه‌های حکیم الهی، آیت‌الله جوادی آملی)

حسین محمودی
فصلنامه اشارات، شماره ۴

مقدمه

نماز، زیارت خداست^۱ و حج و عمره، زیارت خانه اوست و زیارت امام، دیدار با خلیفه خدا و آینه تمام‌نمای هستی است. نماز آثاری دارد که نهی از فحشا و منکر، یکی از رهاوردهای بی‌شمار آن است.^۲ حج نیز فوایدی دارد که آزادگی از رجس شرک و رهایی از پلیدی دشمنان الهی، از برکات آن است؛ اما زیارت سالار شهیدان را ثمراتی برتر از حج است^۳ و هم‌ردیف نماز از آن یاد شده است.^۴ یکی از برترین زیارت‌های آن حضرت، زیارت اربعین است که سفارش‌های بسیاری از سوی معصومان در مورد آن وارد شده است. ما در این نوشتار بر آنیم در دو فصل، به معرفی زیارت اربعین و شرح برخی فرازهای زیارت‌نامه اربعین بپردازیم.

۱. «مَعْنَى قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فِي الْإِقَامَةِ أَيَّ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ». التوحيد، شيخ صدوق، ص ۲۴۰.

۲. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴).

۳. «بَابُ تَأَكُّدِ اسْتِحْبَابِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ»؛ ر.ک: وسائل الشیعة، حرعاملی، ج ۱۴، ص ۴۹.

۴. التهذيب، ج ۶، ص ۵۲.



فصل اول: معرفی زیارت اربعین

۱. زیارت اربعین، از علامات مؤمن

زیارت اربعین به نقل از صفوان جمّال، از امام صادق علیه السلام روایت شده که یکی از مهم‌ترین دعاها برای زیارت امام حسین علیه السلام است. در فضیلت این زیارت، همین بس که از آن به عنوان یکی از نشانه‌های مؤمن یاد شده است. امام حسن عسکری علیه السلام درباره این زیارت فرمود: «علامات المؤمن خمس: صلاة احدى و الخمسين و زیارة الأربعین و التختّم فی الیمین و تعفیر الجبین و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم»^۱. مواردی که درباره این روایت آمده، همگی از مختصات شیعیان است؛ زیرا ۵۱ رکعت نماز،^۲ به شکلی که از پیامبر نقل شده است، از مختصات شیعیان است و فقط شیعه است که سجده بر خاک دارد و نیز غیر شیعه، یا بسم الله الرحمن الرحیم را نمی‌گویند یا آهسته تلفظ می‌کنند. همچنین شیعه است که انگشتر به دست راست کردن و نیز خواندن زیارت اربعین حسینی را مستحب می‌داند.

۲. اهمیت زیارت اربعین

اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است، بلکه طبق روایت امام حسن عسکری علیه السلام، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان‌گونه که نماز، ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.

۱. «نشانه‌های مؤمن و شیعه، پنج چیز است: اقامه نماز ۵۱ رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست

راست کردن، سجده بر خاک نمودن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم»؛ همان.

۲. مراد از نماز ۵۱ رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه، به اضافه نمازهای نافله است که جبران‌کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است.



به دیگر سخن، بر اساس فرموده پیامبر خدا ﷺ، عصاره قرآن که دین خداست، ستونی دارد و آن نماز است^۱ و بر اساس روایت امام عسکری علیه السلام، عصاره عترت نیز ستونش زیارت اربعین است و این دو ستون در کنار هم ذکر شده است؛ ولی مهم آن است که دریابیم چگونه نماز و زیارت اربعین، انسان را متدین می‌کنند.

ذات اقدس الهی، درباره نماز، معارف فراوانی را ذکر کرده است. مثلاً فرموده به طور فطری، انسان موحد است، ولی طبیعت او هنگام حوادث تلخ، جزع دارد و در حوادث شیرین، از خیر جلوگیری می‌کند، مگر انسان‌های نمازگزار^۲؛ چرا که آنان می‌توانند این خوی سرکش را تعدیل کنند و از هلع، جزوع و ممنوع بودن به درآیند و مشمول رحمت‌های خاص الهی باشند. همچنین زیارت اربعین نیز انسان را از جزوع، هلع و ممنوع بودن باز می‌دارد.

آثار زیارت انسان‌های کامل و معصوم

زیارت انسان‌های کامل و معصوم، رهاوردها و میوه‌های فراوانی دارد که اجتهاد در فهم دین و جهاد در تبیین دین، اجرای دستورات الهی، دفاع و حمایت از ارکان اسلام، از جمله این رهاوردها و برکات به شمار می‌آیند و نمونه‌های این‌گونه برکات را می‌توان از اوصاف کمالی آنان در زیارت‌نامه‌های آنان دید، آنجا که می‌گوییم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
اتَّبَعْتَ الرَّسُولَ وَتَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقًّا تَلَاوَتَهُ.^۳

۱. «إن رسول الله ﷺ قال الصلاة عمود الدين»؛ المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ». (معارف: ۱۹ - ۲۲).

۳. کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۷۴.



شهادت می‌دهم که شما نماز را به پا داشتید و زکات را پرداخت نمودید و امر به معروف و نهی از منکر کردید و پیروی از پیامبر نمودید و قرآن را به درستی تلاوت کردید.

بر این اساس، کسی که به زیارت آنان می‌رود، چنین ویژگی‌هایی را طلب می‌کند و از چنین کمالاتی بهره‌مند می‌شود.

۲. ویژگی عدد اربعین در آیات و روایات

از بعضی آیات و روایات استفاده می‌شود که عدد چهل، خصوصیتی دارد که در اعداد دیگر نیست. در قرآن آمده است که جریان میقات حضرت موسی علیه السلام با خدای سبحان، چهل روز به طول انجامید.^۱ بنی اسرائیل نیز به دلیل ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی و تلاش‌های حضرت موسی علیه السلام، به مدت چهل سال در بیابان سرگردان شدند.^۲

در احادیث نقل شده است در جریان آفرینش حضرت آدم علیه السلام، سرشت طینت او به دست خداوند، به مدت چهل روز ادامه یافت^۳ یا پیکر شریف آن حضرت، چهل سال باقی ماند، سپس روح در آن دمیده شد^۴ و نیز محدثان شیعه و سنی، درباره تأثیر حفظ چهل حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، اگر کسی چهل حدیث نافع برای امت، نه برای شخص خود حفظ کند یا از راه تبیین آن برای مردم یا از راه پیاده کردن عملی آن در جامعه، آن را حفظ کند، روز قیامت، فقیه محشور می‌شود.^۵

۱. ر.ک: اعراف: ۱۴۲.

۲. مائده: ۲۶.

۳. «خُتِرَت طِينَةُ آدَمَ بِيَدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحًا». عوَالِي اللَّئَالِي، ابن ابی جمهور احسائي، ج ۴، ص ۹.

۴. تفسیر صافی، ملامحسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۹۵.

۵. «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُقِيهًا عَالِمًا». بحار الانوار، مجلسی، ج ۲، ص ۱۵۶.



حدیث معروفی نیز از طرق متعددی از پیامبر خدا ﷺ درباره اخلاص نقل شده است که فرمود: «هر کس به مدت چهل روز اخلاص بورزد، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلبش به زبانش جاری می‌سازد»^۱.

همچنین بیشتر پیامبران الهی در چهل سالگی به رسالت مبعوث شده‌اند و در نماز شب، سفارش شده است که چهل مؤمن را دعا کنید و همسایگان را تا چهل خانه گرمی بدارید. اینها نشان می‌دهد که عدد چهل، از برجستگی خاصی در اسلام برخوردار است.

۴. عدد چهل درباره امام حسین ﷺ

در روایات چنین آمده است: زمین در سوگ پیامبران و اولیای الهی و بندگان مؤمن که بر روی آن، خدا را عبادت کرده‌اند، چهل روز می‌گرید، ولی در شهادت امام حسین ﷺ، آسمان و زمین، چهل روز خون گریه کردند. البته اشک یا خون را در این گونه از روایات، نباید بر اشک یا خون ظاهری حمل کرد، چنان‌که نباید آن را انکار کرد.

گفتنی است گرامیداشت یاد درگذشتگان در همه ملل و ادیان، رسمیت دارد و بعضی با گذشت یک ماه و بسیاری نیز پس از چهل روز از متوفای خود تجلیل می‌کنند. در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان، پس از شهادت امامان معصوم ﷺ، در نخستین اربعین آنان، مراسم گرامیداشت انجام می‌شده است؛ ولی شهادت امام حسین ﷺ این ویژگی را دارد که هر ساله، اربعین حسینی تا قیامت ادامه خواهد داشت.

۱. «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنْبِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ». همان، ج ۶۷، ص ۲۴۹.



فصل دوم: بررسی بخش‌هایی از زیارت اربعین

۱. اهداف قیام حسینی در زیارت اربعین

«وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجُهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»^۱

در زیارت اربعین می‌خوانیم که قیام وجود مبارک حسین بن علی علیه السلام، برای دو هدف بود و آن حضرت برای این دو خون جگر خود را داد:

۱. نجات مردم از جهل و با فرهنگ کردن مردم؛

۲. به در آوردن مردم از ضلالت و گمراهی عقلی.

به استناد حدیث «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^۲ هدف حسین بن علی علیه السلام، همان هدف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بر اساس قرآن و نهج البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل کردن آنها از راه تهذیب نفس. کسانی که جاهل‌اند، دستور خدا را نمی‌دانند و کسانی که عالم‌اند، ولی بر اثر نداشتن عقل، به دانش خود عمل نمی‌کنند، توان تربیت خود یا دیگران را ندارند. از این رو، پیامبران برای تعلیم و تزکیه مردم مبعوث شدند که خوبی‌ها را به مردم بشناسانند و عملاً آنان را برای رسیدن به نیکی و سعادت هدایت کنند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «خدای سبحان به دست پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله دو کار کرد: مردم را با فرهنگ و باسواد کرد و آنها را از گمراهی به درآورد»^۳.

رهبران الهی به مردمان، اندیشه ناب و انگیزه صحیح می‌بخشند و بخشش‌های علمی و معنوی، والاترین بخشش‌هاست. از این رو، معصومان فرمودند: «پیامبر از

۱. التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱، باب ۱۲.

۳. «فهداهم به من الضلالة و أنقذهم بمكانه من الجهالة». نهج البلاغه، خطبه ۱.



بخشنده‌ترین مردمان بود؛^۱ زیرا مائده و سفره معنوی را گشود و غذای آماده را بر آن چید. آن‌گاه جامعه انسانی را به زندگی جاوید فرا خواند. حسین نیز از پیامبر ﷺ بود و همانند او عمل کرد.

۲. کرامت در زیارت اربعین

«أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيِّكَ وَصَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيِّكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمُهُ بِالشَّهَادَةِ»^۲

اکرام در برخی اقسام خود، معادل جود و هبه و... است، ولی ممکن است انسان وارسته در حال تهی‌دستی نیز کریم باشد، ولی جواد و وهاب نیست؛ زیرا کرم‌داری که درم ندارد، بالفعل کریم است؛ گرچه بالفعل جواد و واهب و... نیست. همان‌طور که کرامت از شئون عقل عملی است، مانند جود و سخا و هبه، از شئون عقل نظری نیز به شمار می‌آید؛ مانند معرفت و درایت و شهود. همچنین انسانی که به مقام نبوت نایل آمده، کرامت خاصی نصیب وی شده و خداوندی که وی را به نبوت رسانده، نسبت به او اکرام کرده است. سیدالشهدا علیه السلام فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ»^۳

۳. امام حسین علیه السلام، وارث پیامبران

«وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ»^۴

امام حسین علیه السلام، وارث پیامبران الهی است و نهضت او ادامه و همسو با جنبش آنان است. این مطلب، افزون بر زیارت اربعین، در زیارت وارث نیز آمده است.^۵

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۹۰.

۲. التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳.

۳. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱.

۴. التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳.

۵. مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج ۱۰، ص ۲۹۹.



امام حسین علیه السلام عملاً برای اثبات اینکه نهضت او مانند قیام موسای کلیم است، در حرکت از مدینه تا کربلا، گام به گام، آیاتی را که درباره حضرت موسی علیه السلام نازل شده بود، قرائت می فرمود.^۱ ایشان با این کار به مردم فهماند که من وارث موسای کلیم هستم و یزید به جای فرعون نشسته است و منافقان، همانند پیروان فرعون اند. شما تا زمانی که با پیامبر بودید و از او پیروی می کردید، از رحمت خداوند برخوردار بودید؛ اکنون اگر از رهبران الهی پیروی نکنید، همچون بنی اسرائیل سرگردان خواهید شد.

۴. حسین علیه السلام سید همه سادات

«جَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ»^۲

قرآن کریم، سخن همه پیامبران الهی و کتاب‌های آنان را تصدیق می کند، ولی بر آنها هیمنه و سیطره دارد و اگر در امت‌های پیشین پیامبرانی بودند، آورنده قرآن، سید و خاتم آنان است و اگر در گذشته، خلفای الهی بودند، خلیفه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله که در دامان قرآن تربیت شده است، سید و سالار خلفاست.

همچنین اگر در امت‌های پیشین، کسانی به مقام ولایت یا امامت رسیدند، اهل بیت علیهم السلام، سید آنان هستند. اکنون روشن می شود که اگر کسی از میان اهل بیت علیهم السلام، شربت شهادت بنوشد، سید شهدای پیشین است و در این میان، امام حسین علیه السلام، جایگاه ویژه‌ای دارد.

بر این اساس، «سیدالشهدا» فقط بزرگ شهدای کربلا نیست، زیرا این مقام

۱. ر.ک: قصص: ۲۱.

۲. التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳.



برای امام حسین علیه السلام بسیار کوچک است، بلکه آن حضرت، سید و بزرگ همه انبیا و خلفایی است که در گذشته به شهادت رسیدند و نیز سید همه شهیدان غیر معصوم گذشته و آینده است.

۵. رهبری قائدانه امت

«وَقَائِدًا مِنَ الْقَادَةِ»^۱

رهبری پیامبران الهی، قائدانه است و نه سائقانه. قائد به کسی گفته می‌شود که پیشوا و پیشرو قافله است و دیگران را جذب می‌کند و به دنبال خود می‌کشد، ولی سائق آن است که زیردستان خود را همچو چوپان از پشت سر می‌راند.

اولیای الهی زمانی مردم را به راهی فرا می‌خوانند که خودشان، پیشاپیش آن را پیموده باشند. چنان‌که امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود: «ما هرگز به شما دستوری ندادیم، مگر آنکه خود پیش‌تر آن را انجام داده‌ایم»^۲ کسی که با حرکت در پیشاپیش کاروان، خطرهای را به جان می‌خرد و به پیشواز زندان، شکنجه، مهاجرت و شهادت می‌رود، آن‌گاه امت را به دنباله‌روی از خویش فرا می‌خواند و سخنش نفوذ و اثر ژرفی بر پیروان خواهد داشت؛ ولی رهبران سیاقی، خود حرکت نمی‌کنند و خویشان را به خطر نمی‌اندازند، بلکه از عقب قافله، دیگران را به حرکت و قیام سوق می‌دهند و رهنمود آنان، نفوذی نخواهد داشت.

۱. التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳.

۲. «إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَاسْتَبَقْتُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنْهَاكُمُ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَاتَّأَهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا». نهج البلاغه، خطبه ۱.



۶. جهاد برای صَبَّار و شکور کردن جامعه

«فَجَاهِدْهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى سُنْفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ وَاسْتَبِيحَ حَرِيمَهُ»^۱

امام حسین علیه السلام نه تنها خود در تمامی مراحل قیام، صَبَّار و شکور بود، بلکه با سخنان خود تلاش کرد که جامعه را به صبر و شکر دعوت کند. لازمه این کار، بیرون راندن محبت دنیا از دل است؛ زیرا تا زمانی که انسان، به دنیا دلبستگی دارد، حوادث و کاستی‌های مادی، او را خواهد لرزاند و هیچ‌گاه صبور و شکور نخواهد بود. از این رو، سالار شهیدان در نامه‌ها و خطبه‌های خود، علاقه به دنیا را از مردم می‌زدود و اشتیاق به شهادت و جاودانه شدن را در دل‌های آنها زنده می‌کرد تا آنان بتوانند صَبَّار و شکور باشند.

گاهی آن حضرت این آیه را قرائت می‌فرمود: «هرجا باشید، مرگ خواه ناخواه، شما را درمی‌یابد و می‌میرید»^۲. اگر با مرگ شرافتمندانه نمیرید، با بیماری‌های غیر شرافتمندانه، رخت بر می‌بندید و اگر طیب و طاهر نشدید، مردار می‌شوید. انسان باید میوه شاداب خود را به مهمانش اهدا کند؛ وگرنه می‌پوسد. میوه درخت، برای ابد نمی‌ماند و امکان خلود در این مرحله، محال است. از این رو، هر انسانی که در این دنیاست، باید خود را در راه خدا صرف کند و اگر در این راه، یعنی فی سبیل الله مصرف نشود، می‌پوسد.

بر این اساس در زیارت اربعین می‌گوییم: «... و کسانی که دنیا فریشان داده بود، به پشتیبانی هم با شما جنگیدند و آخرت خود را به بهایی بسیار اندک فروختند»^۳.

۱. التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳.

۲. ر.ک: نساء: ۷۸.

۳. «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ عَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَزْدَلِ الْأَدْنَى وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ». التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳.



۷. نصیحت و موعظه دشمنان

«فَاعْذَرِي فِي الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النَّصْحَ»^۱.

حسین بن علی علیه السلام در شرایطی قیام کرد که بر اثر طغیان حاکمان و جهل علمی و جهالت عملی توده مردم، قسمت مهم خاورمیانه، به انحراف عقیده، سوء خلق و رفتار تبه کارانه مبتلا بود و محرومیت از تبلیغ صالحان و نفوذ طالحان ددمنش، منشأ همه این تباهی ها شد.

حضرت سیدالشهدا در روز عاشورا فرمود: «سرّ اینکه نصایح من در شما اثر نمی کند و رهنمود مرا نمی پذیرید، این است که شکم های شما با حرام پر شده است»^۲، و غذای حرام ممکن نیست با اندیشه صحیح و حلال، جمع شود.

۸. شهادت در پرتو پیروزی حق

«أَشْهَدُ أَنْكَ... عِشْتَ سَعِيداً وَ مَضَيْتَ حَمِيداً وَ مِتَّ فَقِيداً مَظْلُوماً شَهِيداً»^۳.

همان طور که از نامه ها، پیام ها و خطبه های حضرت امام حسین علیه السلام استنباط می شود، قیام مبنای خاصی داشت. ایشان بر این باور بود که در نظام هستی، حق پیروز است؛ خواه از قدرت مادی برخوردار باشد، خواه نباشد و باطل، محکوم به شکست است. امویان نیز بر این باور بودند که چون قدرت مادی دارند، پیروزند؛ خواه با حق همراه باشند یا نه.

این دو طرز فکر که همواره بوده و هست، از دو نوع جهان بینی سرچشمه می گیرد. کسی که جهان را در ماده خلاصه می کند و اصالت را به ماده می دهد، هر جا جریان طبیعت بیشتر حضور داشت، آنجا محور قدرت تلقی می شود؛ ولی

۱. التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳.

۲. «فَقَدْ مَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبَعُ عَلَي قُلُوبِكُمْ». بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

۳. التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳.



کسی که جهان‌بینی را بر اساس حقیقت هستی تنظیم کرده است، اصالت را به معنا می‌دهد و در محور حق حرکت می‌کند. بر این اساس، همیشه در برابر پیامبران الهی، افرادی قیام می‌کردند که بر این باور بودند: «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى»؛ یعنی کسی پیروز خواهد شد که از نظر مادی برتر است. در برابر چنین تصویری، انبیای الهی باور داشتند که: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»^۲؛ یعنی آن که پاکیزه و مهذب است، پیروز خواهد شد.

۹. وراثت از امام حسین علیه السلام، عامل یاری دین و اصلاح جامعه

«وَنُصِرْتِي لَكُمْ مُعَدَّةً حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ لَكُمْ»^۳.

رهبران الهی می‌کوشند جامعه انسانی را وارث حسین بن علی علیه السلام کنند. اگر جامعه‌ای وارث حسین بن علی علیه السلام باشد، میراث همه پیامبران را نیز به اندازه خود خواهد داشت؛ چون یکی از شعارهای رسمی، هنگام برخورد با یکدیگر در مراسم سوگ سالار شهیدان، این است: «عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ علیه السلام وَجَعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ وَالْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»^۴.

بخش نخست عبارت یاد شده، آن است که ما در سانحه سنگین کربلا، اندوهگین و مصیبت‌زده‌ایم. خداوند اجر همه را افزون کند. بخش دوم شعار این است که خداوند ما را جزو کسانی قرار دهد که برای خون‌خواهی سالار شهیدان و گرفتن خون‌بهای حسینی، موفق به قیام هستند! ما هنگامی می‌توانیم خون‌بهای حسین بن علی علیه السلام را بگیریم، که

۱. ر.ک: طه: ۶۴.

۲. ر.ک: اعلی: ۱۴.

۳. التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۹.



وارث او باشیم؛ چون اگر وارث او نباشیم، خون‌بها به ما ارتباطی ندارد؛ یعنی اگر کسی نسبت به مقتولی یا شهیدی بیگانه باشد، حق ندارد برای خون‌خواهی او انتقام بگیرد. پس طبق این شعار و دعا، ما جزو وارثان حسین بن علی علیه السلام بوده و آماده خون‌خواهی آن حضرت هستیم. بنابراین، راهیان طریق حسین بن علی علیه السلام که جزو وارثان او هستند، می‌توانند به خون‌خواهی شخصیت حقوقی سالار شهیدان، به مبارزه با ظلم پردازند؛ نه اینکه فقط مصرف‌کننده نهضت حسینی باشند.

بسیاری از افراد بر این باورند که ما فقط مصرف‌کننده نهضت کربلاییم، مانند داروخانه‌ای که محصولاتش برای همه مردم سودمند است؛ اما خواص بر این اعتقادند که ما هم مصرف‌کننده این نهضتیم تا به صلاح رسیم و هم باید تولیدکننده نهضت‌های اسلامی باشیم تا مصلح شویم.

۱۰. حرکت به سوی لقای الهی

سالار شهیدان، امام حسین علیه السلام نیز مانند پیامبران الهی، خود از پیش می‌رفت و دیگران را به حرکت فرا می‌خواند. آن حضرت در روز هشتم ذی‌الحجه (روز ترویج) در میان زائران بیت‌الله فرمود: «امروز قربان‌گاه ما سرزمین کربلا و جامه احرام ما کفن است. باید برای نجات اسلام، جان خویش را قربانی کنیم. تنها آنان که جان خود را بر کف دست نهاده‌اند، با من همراه شوند؛ نه آنان که امید نام و نان و پیروزی ظاهری دارند. کسانی با من همراه شوند که وطنشان لقاءالله است». «مَنْ كَانَ فِيْنَا بِأَذْلًا مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا
إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۱.

۱. «هر کسی که خون خود را به قصد لقای الهی بذل می‌کند، همراه ما بیاید که اگر خدا بخواهد، صبح حرکت می‌کنم»؛ اللهوف، ابن طاووس، ص ۶۰.



به همین دلیل، همراهان و یاری‌کنندگان آن حضرت را، بهترین اصحاب می‌دانند که آنان در پایین قدم حضرت آرمیدند و ما بر همه آنان پس از سلام بر امام حسین علیه السلام، سلام می‌گوییم: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَمَعَ عَدُوُّكُمْ صَلَّى اللهُ عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَعَائِيكُمْ وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»^۱.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه، قم، دارالهجره.
۱. الارشاد، شیخ مفید، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲. التهذیب، شیخ طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ش.
۳. التوحید، شیخ صدوق، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ه.ق.
۴. اللهوف، سید ابن طاووس، تهران، جهان، ۱۳۴۸ ه.ش.
۵. المحاسن (جلد ۱)، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ه.ق.
۶. بحارالانوار، علامه مجلسی، لبنان، مؤسسة الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ ه.ق.
۷. تفسیر الصافی، ملا محسن فیض کاشانی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ ه.ق.
۸. عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، قم، انتشارات سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ ه.ق.
۹. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ق.
۱۰. مستدرک الوسائل، محدث حسین نوری، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ه.ق.
۱۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱. التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳.

مطاف دل (به مناسبت اربعین حسینی)

مهدی پیشوایی

درس‌هایی از مکتب اسلام، سال چهل و نهم، بهمن ۱۳۸۸، شماره ۱۱

عباس محمود عقاد، نویسنده نامدار معاصر مصری و نویسنده سلسله کتاب‌های «عقربیات» (قهرمانان و شخصیت‌های اسطوره‌ای) که درباره تعدادی از شخصیت‌های بزرگ اسلام تألیف کرده، در کتاب ارزشمند و ماندگار «ابوالشهداء، الحسین بن علی» (حسین بن علی، سرور شهیدان) بحثی دلکش درباره گسترش شعاع جاذبه و محبوبیت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در دل‌ها و جان‌ها در اقطار عالم دارد که به نظر رسید، آن را طلوعه سخن ماه در این شماره قرار دهیم. او به مناسبت بحث در مورد محل دفن سر مطهر امام حسین (علیه السلام) می‌نویسد:

هرچند محل دفن پیکر حسین، مورد اتفاق مورخان است، اما محل دفن رأس شریف ایشان، به شدت مورد اختلاف است و اقوال مختلفی در این باره مطرح شده است؛ از قبیل اینکه: ۱. سر مطهر، پس از مدتی، به کربلا بازگردانده شد و با پیکر آن حضرت به خاک سپرده شد. ۲. نزد عمرو بن سعید بن عاص، والی یزید در مدینه فرستاده شد و او آن را در قبرستان بقیع، در کنار قبر مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) دفن کرد. ۳. پس از آنکه مدتی، در شهرها گردانده



شد، به عسقلان رسید و حاکم آنجا، آن را در آن محل به خاک سپرد و در همانجا باقی بود تا آنکه در جنگ‌های صلیبی، فرنگی‌ها بر عسقلان مسلط شدند. در این هنگام، صالح طلائع، وزیر فاطمیان در مصر، سی هزار درهم به فرنگی‌ها پرداخت و سر مطهر را از آنان گرفت و آن را به قاهره منتقل کرد و در جایی که اکنون به این نام (رأس الحسین) معروف است، دفن نمود. ۴. سبط ابن جوزی نوشته است: «این سر مطهر در مسجد شهر رقه در کنار فرات دفن شده است؛ زیرا وقتی که آن را نزد یزید بن معاویه بردند، گفت: آن را به تلافی سر عثمان، برای خاندان ابی معیط (بستگان اموی عثمان) می‌فرستم. خاندان ابی معیط در آن زمان، ساکن رقه بودند و آن را در یکی از خانه‌های خود دفن کردند. بعدها این خانه، جزو مسجد جامع شد و اکنون این مسجد، در کنار باروی شهر قرار دارد. بدین ترتیب نقاط یادشده، بالغ بر شش محل است در شش شهر که عبارت‌اند از: مدینه، کربلا، رقه، دمشق، عسقلان و قاهره که در واقع، جزو قلمرو حجاز، عراق، شام و بیت المقدس هستند. این شهرها، در واقع آن روز، مرز و دروازه کشور اسلامی با جهان خارج به شمار می‌رفتند. در تاریخ، اختلافات زیادی هست که ما آن را اختلاف لفظی یا اختلاف ظاهری می‌نامیم؛ زیرا نتیجه اصلی همه اقوال یکی است. اختلاف درباره محل دفن سر حسین علیه السلام نیز از این قبیل است؛ زیرا این رأس شریف، در هر کجا که دفن شده باشد، در همه جا مورد تعظیم و تقدیس است. حسین علیه السلام به برکت شهادت و در پرتو قهرمانی و نیز به خاطر خاندان نبوی او، وجودی است که در قلب هر شخصی جای دارد؛ چه به قبر او نزدیک باشد یا دور. این وجود مقدس، چه در قاهره باشد، چه در عسقلان، چه در دمشق، چه در رقه، چه در کربلا و چه در مدینه، فرقی نمی‌کند؛ او همه جا محبوب دلهاست.^۱

۱. ابوالشهداء، عباس محمود عقاد، صص ۱۶۳ - ۱۶۵.



دشمنان امام حسین، او را کشتند و می‌خواستند نام و نشان او را نیز در جهان محو کنند، اما نتوانستند نور خدا را خاموش کنند و روز به روز بر وسعت منطقه محبوبیت حسین علیه السلام و تعداد شیفتگان او افزوده شده و می‌شود. شیفتگان عظمت سیدالشهدا علیه السلام محدود به شیعیان و حتی مسلمانان نمی‌شوند، بلکه آزادی‌خواهان جهان و عاشقان انسانیت و فضیلت، از پیروان سایر ادیان و مذاهب و مرام‌ها در سراسر جهان، کم نیستند و این معنی بر اهل فضل و مطالعه پوشیده نیست. در اینجا مناسب است نمونه‌ای از شیفتگان آزادگی و عظمت امام حسین علیه السلام را از میان روشنفکران معاصر مسیحی معرفی کنیم که طی اشعاری بس زیبا، عشق و ارادت خود را نثار سرور شهیدان کرده است. او «بولس سلامه»، شاعر لبنانی است. او در تفکرات شاعرانه، خود را به کربلای فردای عاشورا برده که ساحل فرات، دشتی پر از خون بود و هنوز بر تربت پاک حسین علیه السلام و یارانش بقعه و بارگاهی برپا نشده بود و هنوز از شمشیر یزیدیان خون می‌چکید و کسی نمی‌توانست نام حسین علیه السلام را به نیکی برد. او در آن فضا، کربلا را مخاطب قرار داده، آن را «مطاف دل‌ها» نامیده و چنین می‌سراید:

کربلا ستصبحین محجاً وتصیرین کالهواء انتشاراً
ذکرک المضجع الأليم سیغدو فی البرایا مثل الضیاء انتشاراً
فیكون الهدی لمن رام هدیاً وفخاراً لمن یروم الفخارا
فیجئ الأحرار فی الكون بعدی حیثا سرت یلثمون الغبار
و یناثون: «دولة الظلم حیدی» قد نقلنا عن الحسین شعاراً
فلیمت کل ظالم مستبد فاذا لم یمت قتلاً تواری

۱. علی و الحسین فی الشعر المسیحی، سعید عقل، جورج شکور، بولس سلامه.



ای کربلا! تو به زودی مطاف دل‌ها خواهی شد و نام و آوازه تو، همچون هوا، همه جا منتشر خواهد گشت.

یاد و خاطره پرسوز و دردناک تو، همه جا همچون نور فراگیر خواهد شد.

کربلا یاد و پیام تو، رهنمای هدایت‌جویان و فخر افتخارطلبان خواهد گردید.

آزادگان جهان که بعد از من خواهند آمد، به گرد و خاک تو در هر جا که باشد، بوسه خواهند زد!

و فریاد خواهند زد که ما این شعار را از حسین داریم که: «ای دولت ستمگر! گم شو!»

مرگ باد بر هر ظالم مستبد و اگر چنین ظالمی کشته نشود، باید بمیرد و زیر خاک رود!

آری یاد و نام و خاطره پرجاذبه حسین علیه السلام، همه جا در دل‌ها جای دارد و اگر خفاشان و «شب‌پره» گانی در گوشه و کنار بوده و هستند و نمی‌توانند «نور آفتاب» را ببینند و در عاشورا و پس از عاشورا شادی کردند و این روز را عید گرفتند، هرگز از «قدر آفتاب» نمی‌کاهند و فقط «عرض» خود را می‌برند!

قال علي بن الحسين عليه السلام: «ثلاثٌ منجياتٌ للمؤمن: كفّ لسانه عن الناس و اغتياهم، و إشغاله نفسه بما ينفعه لآخرته و دنياه و طول البكاء على خطيئته»^۱.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «سه چیز مایه نجات مؤمن است: دم بستن از مردم و بد گفتن به آنها، واداشتن خود بدانچه به آخرت و دنیایش سود دهد و زیاد (طولانی) گریستن بر گناهش».

منابع

۱. ابوالشهداء الامام الحسين علیه السلام، عباس محمود عقاد، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۲ ه. ش.
۲. تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن شعبة الحرانی، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ه. ق.

۱. تحف العقول، حسن بن شعبة الحرانی، ص ۲۹۰.

پژوهشی در اربعین حسینی علیه السلام

محسن رنجبر^۱

فصلنامه تاریخ در پژوهش، شماره ۵

چکیده

حضور اهل بیت علیهم السلام در اولین اربعین شهادت امام حسین علیه السلام، بر سر مزار آن حضرت در کربلا، از مسائلی است که در قرون اخیر، برخی محققان شیعه درباره آن تشکیک کرده‌اند. در مقابل، برخی دیگر از اندیشمندان، در صدد رد این تشکیک و اثبات اربعین اول شده‌اند. این نوشتار، ابتدا به دلایل منکران اربعین اول پرداخته و در ادامه به پاسخ‌گویی آنها می‌پردازد؛ سپس با استفاده از قراین و شواهد دیگر، دیدگاه موافقان اربعین اول را تأیید می‌کند.

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ.



مقدمه

یکی از مباحث مهم تاریخ عاشورا که در این فصل درباره آن بحث و بررسی صورت گرفته، حضور اهل بیت علیهم السلام در کربلا، در اولین اربعین شهادت امام حسین علیه السلام بر سر مزار آن حضرت و دیگر شهدای کربلاست. در میان شیعه، مشهور است که اربعین روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نایل شد و در همان جا بود که اهل بیت علیهم السلام هنگام بازگشت از شام نیز به زیارت مزار امام علیه السلام آمده و جابر را ملاقات کردند. همچنین در این روز، سر امام حسین علیه السلام به بدن ملحق شده و دفن شد. اما در مقابل این شهرت، برخی اندیشمندان متقدم و معاصر شیعه، ورود اهل بیت علیهم السلام را در روز اربعین سال ۶۱ هـ. ق انکار کرده‌اند که دیدگاه‌ها و دلایل انکار آنان و نیز دلایل و قرائنی که برخی محققان معاصر برای رد دلایل منکران اقامه کرده‌اند، بررسی و مطالعه خواهد شد؛ سپس در ادامه، قرائن و شواهد تاریخی و روایی این موضوع را به منظور اثبات چنین شهرتی، بیان خواهیم کرد.

«اربعین» در متون و نصوص دینی

واژه اربعین از اصطلاحاتی است که در متون دینی، حدیثی و تاریخی کاربرد زیادی دارد و بسیاری از امور، با این عدد و واژه، تعریف و تحدید شده‌اند. مثلاً کمال عقل در چهل سالگی، آثار چهل روز اخلاص، آثار حفظ چهل حدیث، دعای چهل نفر، دعای برای چهل مؤمن، قرائت دعای عهد در چهل صبح، نپذیرفتن نماز شراب‌خوار تا چهل روز، گریه چهل روزه



زمین، آسمان و فرشتگان بر امام حسین علیه السلام، استحباب زیارت اربعین و... از جمله مواردی است که جایگاه و ارزش والای این واژه و عدد را در معارف اسلامی بیان می‌کند.^۱

با این همه در احادیث، تنها استحباب زیارت اربعین درباره امام حسین علیه السلام وارد شده است و چنین سفارشی درباره هیچ‌یک از معصومان علیهم السلام، پیش و پس از سیدالشهدا علیه السلام وجود ندارد. بنابراین از نظر تاریخی و حدیثی، هیچ پیشینه‌ای را نمی‌توان برای اربعین و اعمال مربوط به این روز تا پیش از حادثه عاشورا تصور کرد و این ویژگی و امتیاز، تنها از آن امام حسین علیه السلام است.

استحباب زیارت اربعین در روایات و گزارش‌های تاریخی

مهم‌ترین دلیل بزرگداشت اربعین سیدالشهدا علیه السلام روایت مرسله‌ای از امام عسکری علیه السلام است که فرمود: «نشانه‌های مؤمن پنج چیز است که یکی از آنها زیارت اربعین است».^۲

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: اربعین در فرهنگ اسلامی، رضا تقوی دامغانی و نیز اربعین در فرهنگ اهل بیت، عبدالکریم پاک نیا، نشریه مبلغان، ش ۵۲، ۱۳۸۳، ش ۲۱، ص ۳۳.
۲. المزار، شیخ مفید، ص ۵۳؛ مصباح المتعبد، محمد بن حسن طوسی، صص ۷۸۷ و ۷۸۸؛ روضة الواعظین، محمد بن فتال نیشابوری، ص ۲۱۵؛ الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مرة فی السنة، سید ابن طاووس، ج ۳، ص ۱۰۰ (از این پس به اختصار «الاقبال» نوشته می‌شود) متن روایت چنین است: «علامة المؤمن خمس صلاة الاحدی و الخمسین و زیارة الاربعین و التختم بالیمین و تعفیر الجبین و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم»؛ «نشانه مؤمن پنج چیز است: خواندن ۵۱ رکعت نماز (هفده رکعت واجب و ۳۴ رکعت مستحبی)، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی به خاک مالیدن و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم». درباره انگشتر به دست راست کردن باید گفت که این مسئله سفارش ائمه معصومین علیهم السلام است که در واقع نوعی



افزون بر این امام صادق علیه السلام، زیارت را به صفوان بن مهران جمال تعلیم داد که در آن به بزرگداشت اربعین تصریح شده است.^۱ اما درباره منشأ اهمیت اربعین در منابع کهن شیعه باید گفت که به این روز، از دو جهت توجه شده است: یکی از جهت بازگشت اسیران از شام به مدینه و دیگری به سبب زیارت قبر سیدالشهدا علیه السلام از سوی جابر بن عبدالله انصاری، یکی از اصحاب برجسته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام.

شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی در این باره می‌نویسند:

روز بیستم صفر، روزی است که حرم امام حسین علیه السلام از شام به سوی مدینه بازگشتند. همچنین در این روز، جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای زیارت امام حسین علیه السلام، از مدینه به کربلا آمد و او اولین کسی بود که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرد.^۲

مبارزه با سیره خلفای بنی امیه است؛ چرا که به گفته زمخشری، نخستین کسی که انگشت به دست چپ کردن را شعار خود قرار داد و بر خلاف سنت عمل کرد، معاویه بود. (الغدیر، علامه عبدالحسین امینی، ج ۱۰، ص ۲۱۰). همچنین شیعه بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را در نمازهایی که واجب است حمد و سوره آن آهسته خوانده شود (ظهر و عصر) مستحب می‌دانند و این امر نیز به دستور و سفارش ائمه علیهم السلام بوده است؛ زیرا چنان‌که فخر رازی گفته است، اخفات در بسم الله را بنی امیه رواج دادند تا آثار علی علیه السلام را نابود کنند (جهت آگاهی بیشتر درباره تفسیر این روایت ر.ک: تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، سید محمد علی قاضی طباطبائی، ص ۳۹۰ به بعد).

۱. مصباح المتعبد، صص ۷۸۸ و ۷۸۹؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، صص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ الاقبال، ج ۳، صص ۱۰۱-۱۰۳، بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۸، صص ۳۳۱ و ۳۳۲.

۲. مسار الشیعة (چاپ شده در جلد ۷ مؤلفات شیخ مفید)، شیخ مفید، ص ۴۶؛ مصباح المتعبد، ص ۷۸۷، العدد القویه، رضی الدین علی بن یوسف مطهر حلی، ص ۲۱۹.

جابر بن عبدالله انصاری^۱، نخستین زائر قبر امام حسین علیه السلام

منابع تاریخی، زیارت قبر امام حسین علیه السلام از سوی جابر را دو گونه گزارش

۱. جابر بن عبدالله بن عمر بن حزام (حرام) بن ثعلبه انصاری از اصحاب برجسته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام و چهار امام بعدی بود و در جریان عقبه دوم که کودکی بیش نبود، همراه پدر در جمله هفتاد تنی بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد و در بیعت رضوان (شجره) شرکت داشت. (المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان ابن احمد طبرانی، ج ۲، صص ۱۸۰ و ۱۸۱) کشی درباره او نوشته است: جابر از پیشتازان گرد آمده اطراف وجود علی علیه السلام و جزو گروه هفتاد نفر در پیمان عقبه دوم و آخرین کس باقی مانده از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از پیروان اهل بیت علیهم السلام بود. وی در حالی که عمامه سیاه بر سر گذاشته بود، در مسجد می نشست و صدا می زد: «یا باقرالعلم» و تکیه زنان بر عصایش در کوچه های مدینه و مجالس آنان می گشت و می گفت: «علی علیه السلام برترین بشر است، هر کس نپذیرد، کافر است. ای گروه انصار! فرزندانان را بر محبت علی تمرین دهید؛ هر یک از آنان این محبت را نپذیرفت، درباره نطفه اش از مادرش سؤال کنید». وی چون پیر شده بود، حجاج با او کاری نداشت (اختیار معرفة الرجال، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ج ۱، صص ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۱۲۴ و ۱۲۵). آیت الله خویی درباره وی می نویسد: «جابر از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و از بهترین یاران امیر مؤمنان علیه السلام و از جمله شرطه الخمیس بود». (معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خویی، ج ۴، ص ۳۳۰). کلینی با سند صحیح خود، از امام باقر علیه السلام این سخن را درباره وی روایت کرده است که هیچ گاه جابر دروغ نگفته است. (همان، ص ۳۳۴). گزارش های تاریخی درباره تعداد غزوه هایی که جابر شرکت داشته است، یکسان نیست. طبرانی معتقد است که وی در سیزده غزوه شرکت داشته است. (همان، ج ۲، ص ۱۸۲). شیخ طوسی رحمته الله علیه گفته است که جابر در جنگ بدر و هجده غزوه دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی نمود. (رجال الطوسی، شیخ طوسی، صص ۳۱ و ۳۲). به گفته ابن اثیر، جابر در هفده غزوه شرکت کرد و به سبب منع پدرش، در جنگ بدر و اُحد حضور نداشت. اما کلبی معتقد است که جابر در احد شرکت داشت. گفته شده که وی در هجده جنگ شرکت کرد و در جنگ صفین نیز علی علیه السلام را همراهی نمود (اسدالغابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۵۷) در عظمت علمی جابر همین بس که ذهبی وی را فقیه و مفتی مدینه در زمان خود معرفی کرده است (سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، ج ۳، ص ۱۹۰). جابر از رایانی است که عده زیادی از وی نقل حدیث نموده اند. برخی تعداد احادیث وی را تا ۱۵۴۰ حدیث نوشته اند. (ذهبی، همان، ج ۳، ص ۱۹۴). جابر در سال ۷۸ ه. ق (رجال الطوسی، ص ۳۲) در حالی که بیش از نود سال داشت، چشم از جهان فرو بست.



کرده‌اند: گزارش نخست از طبری شیعی است که زیارت جابر را همراه با عطیه عوفی، به طور مسند یا تفصیل گزارش کرده، اما در آن سخنی از ملاقات وی با اهل بیت امام حسین علیه السلام به میان نیاورده است؛ گزارش دوم از سید بن طاووس است که زیارت جابر را بدون همراهی عطیه و به اختصار بیان کرده و به دنبال آن، ملاقات جابر را با اسرای اهل بیت علیهم السلام - که از شام بازگشته‌اند - آورده است. ابتدا گزارش طبری و سپس گزارش ابن طاووس را بررسی می‌کنیم.

عماد الدین طبری (۵۲۵ ه.ق) در بشارة المصطفی به سندش از عطیه بن سعد ابن جناده کوفی جدلی^۱ نقل کرده است که گفت:

۱. عطیه بن سعد بن جناده عوفی جدلی قیسی، یکی از تابعان و محدثان و مفسران بزرگ شیعه است که توفیق همراهی جابر را در زیارت قبر امام حسین علیه السلام داشت. او را می‌توان دومین زائر امام علیه السلام دانست. او از اهل کوفه بود و در زمان خلافت امیرمؤمنان علیه السلام دیده به جهان گشود. مادرش کنیزی رومی بود. درباره انتخاب نامش روایت شده است که وقتی عطیه متولد شد، پدرش از امیرمؤمنان علیه السلام خواست که نامی برای فرزندش انتخاب کند. حضرت فرمود: «هذا عطیه الله»؛ «او هدیه خداوند است». از این رو نام او عطیه گذاشته شد و حضرت صد درهم از بیت المال برای او مقرر کرد و به پدرش سعد داد. او در جریان قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث، بر ضد حجاج بن یوسف ثقفی همراه عبدالرحمن بود و پس از شکست سپاه ابن اشعث به فارس گریخت. حجاج به محمد بن قاسم ثقفی، حاکم فارس نوشت که عطیه را فراخوان و به او تکلیف کن که علی علیه السلام را لعن کند. اگر او از لعن علی سرباز زد، چهارصد ضربه شلاقش زده و موی سر و ریشش را بتراش. عطیه چون حاضر به لعن علی علیه السلام نشد، ضربات شلاق و تحمل اهانت را در راه دوستی با امیرمؤمنان علیه السلام به جان خرید. هنگامی که قتیبه، حاکم خراسان شد، عطیه نزد او رفت و تا هنگامی که عمر بن هبیره، حاکم عراق شد، در خراسان اقامت داشت. آن گاه طی نامه‌ای از ابن هبیره درخواست کرد تا به کوفه بازگردد. ابن هبیره با درخواست وی موافقت کرد و او در کوفه اقامت گزید تا آنکه در سال ۱۱۱ ه.ق بدرود حیات گفت (الطبقات الکبری، محمد بن سعد، ج ۶، ص ۳۰۴؛ المنتخب من ذیل المذیل، محمد بن جریر طبری، ج ۸، ص ۱۲۸) عطیه تفسیر قرآنی دارد که در پنج جزء گردآوری شده است. وی می‌گوید: «من قرآن را سه بار با دید تفسیری و هفتاد بار با نگاه قرائتی بر ابن عباس عرضه داشتم». (سفینة البحار، شیخ عباس قمی، ج ۶، ص ۲۹۶).



با جابر بن عبدالله به قصد زیارت امام حسین علیه السلام حرکت کردیم؛ چون به کربلا رسیدیم، جابر به سوی فرات رفت و غسل کرد؛ سپس پارچه‌ای به کمر بست و پارچه‌ای به دوش انداخت و عطر زد؛ سپس ذکر گویان به سوی قبر امام علیه السلام رفت. وقتی نزدیک قبر شد، گفت: «دستم را بگیر و روی قبر بگذار». من دستش را روی قبر گذاشتم.

جابر خود را به روی قبر انداخت و آن قدر گریه کرد که بی‌هوش شد. بر او آب پاشیدیم تا به هوش آمد؛ آن گاه سه بار گفت: «ای حسین!»؛ سپس گفت: «دوست پاسخ دوستش را نمی‌دهد». بعد ادامه داد: «تو چگونه جواب دهی، درحالی که رگ‌های گردنت را بریدند و بین سر و بدنت جدایی انداختند. گواهی می‌دهم که تو فرزند خاتم پیامبران و پسر سرور مؤمنان و هم‌پیمان تقوا و از نسل هدایت و پنجمین نفر از اصحاب کسای؛ فرزند سرور نقییان و پسر فاطمه علیها السلام، سرور زنانی و چرا چنین نباشی که سالار پیامبران، با دست خویش غذایت داده و در دامان متقین تربیت شده‌ای و از سینه ایمان شیر خورده‌ای و از دامان اسلام برآمده‌ای؛ خوشا به حالت در حیات و ممات. اما دل مؤمنان در فراق تو ناخرسند است و شک ندارد که آنچه بر تو گذاشت، خیر بوده است. سلام و خشنودی خدا بر تو باد. شهادت می‌دهم که تو همان راهی را رفتی که برادرت یحیی بن زکریا پیمود».

آن گاه نگاهی به اطراف قبر افکند و گفت: «سلام بر شما ای جان‌های پاک که در آستان حسین علیه السلام فرود آمدید. گواهی می‌دهم که شما نماز را برپا داشته و زکات پرداختید؛ امر به معروف و نهی از منکر کردید و با ملحدان جهاد نمودید و خدا را پرستیدید تا آنکه مرگ شما فرا رسید. سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق فرستاد، مادر راهی که رفتید، شریک شما ایم». عطیه گفت: «به جابر گفتم: چگونه با آنان شریکیم، درحالی که نه



با آنان دشتی پیمودیم و نه از بلندی و کوه، بالا رفتیم و نه شمشیر زدیم، اما اینان سر از پیکرهایشان جدا شد، فرزندانشان یتیم گشتند و همسرانشان بیوه شدند؟»

جابر گفت: «ای عطیه! از حبیبم رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: هر کس گروهی را دوست دارد، در عمل آنان شریک است. سوگند به آن که محمد ﷺ را به حق به پیامبری فرستاد، نیت من و نیت یارانم، همان است که حسین ﷺ و اصحابش داشتند؛ مرا به سوی خانه‌های کوفیان ببر.»

چون مقداری راه رفتیم، به من گفت: «ای عطیه! به تو وصیتی بکنم؟ گمان نکنم پس از این سفر، دیگر تو را بینم؛ دوستدار خاندان محمد ﷺ را دوست بدار تا وقتی که دوستی باقی است و دشمن خاندان محمد ﷺ را تا زمانی که دشمن است، دشمن بدار؛ هر چند اهل نماز و روزه بسیار باشد. با دوستدار آل محمد ﷺ مدارا کن؛ او هر چند به سبب گناهانش بلغزد، اما گام دیگرش با محبت این خاندان ثابت می ماند. دوستدار آل محمد ﷺ به بهشت می رود و

دشمنانشان به دوزخ»^۱.

۱. بشارة المصطفی، عماد الدین ابو جعفر محمد بن ابی القاسم طبری، صص ۱۲۵ و ۱۲۶. خوارزمی نیز این جریان را با تفاوت‌هایی گزارش کرده است (ر.ک: مقتل الحسین، ابوالمؤید موفق بن احمد مکی (خطب خوارزم)، ج ۲، صص ۱۹۰ و ۱۹۱) سید ابن طاووس نیز زیارت جابر را با تفصیلی دیگر به نقل از عطا آورده است: (ر.ک: مصباح الزائر، سید ابن طاووس، ص ۲۸۶) به نظر می رسد مراد از عطا همان عطیه باشد؛ چنان که محدث نوری نیز این احتمال را داده است. (چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسین نوری طبرسی، ص ۲۳۶). محقق قاضی طباطبائی نیز بر این امر (یکی بودن عطیه با عطا) دلیل آورده است (تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا ﷺ، صص ۲۰۳ و ۲۰۸).

نکته شایان توجه در این باره آن است که علامه سید محسن امین، پیش از نقل خبر عطیه می گوید که من این خبر را از کتاب بشارة المصطفی و غیر آن نقل می کنم و بعد از نقل خبر یادشده، اضافاتی درباره ملاقات جابر با اهل بیت ﷺ و اینکه این حادثه در اربعین اتفاق افتاده، آورده است که در کتاب بشارة المصطفی موجود نیست. (اعیان الشیعه، سید محسن الامین، ج ۴، ص ۴۷ و لواعج الأشجان، سید محسن الامین، ص ۲۴۰). این امر حاکی از آن است که وی چنان که خود گفته، آن اضافه را از کتابی غیر از کتاب طبری آورده است. در این میان برخی محققان



اما سید ابن طاووس جریان زیارت جابر را این گونه گزارش کرده است:

چون اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام به عراق آمدند، به راهنمای کاروان گفتند که ما را از کربلا عبور بده؛ آنان چون به قتلگاه رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی هاشم و مردان خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کردند که برای زیارت قبر حسین علیه السلام آمده بودند، همه شروع به گریه و ناله نمودند و بر صورت هایشان سیلی می زدند و به گونه ای عزاداری و نوحه سرایی می کردند که جگرها را آتش می زد. زنان منطقه عراق نیز نزد اهل بیت علیهم السلام آمده و آنان نیز چند روزی عزاداری کردند.^۱

معاصر (تحقیق درباره اولین اربعین سید الشهداء، ص ۱۸۲ به بعد؛ شخصیت های اسلامی شیعه، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۷۹) برای اینکه اثبات کنند این قسمت زیادی نیز از کتاب بشاره المصطفی است، به توجیهاتی متوسل شده اند که پذیرفتنی نیست. از جمله آنکه نسخه بشاره المصطفی ناقص به دست ما رسیده است و احتمال دارد که در نسخه کامل کتاب یاد شده، این زیادی باشد، چنان که شیخ حر عاملی گفته است که این کتاب هفده جزء دارد (امل الآمل، حر عاملی، ج ۲، ص ۲۳۴). ولی آنچه اکنون از کتاب طبری با تصحیح و تحقیق چاپ شده، یازده جزء است. بنابراین امکان دارد این حدیث، تقطیع شده به دست ما رسیده باشد و آن قسمت اضافی که علامه امین آورده است، از نسخه کاملی بوده است که در دسترس وی بوده است.

احتمال دیگری که داده شده آن است که محدثان پیش از طبری، روایت را تقطیع کرده و طبری قسمت مربوط به ملاقات جابر را با اسرانی آورده است (تحقیق درباره اولین اربعین سیدالشهداء، ص ۲۱۵ به بعد). در پاسخ چنین توجیهاتی باید گفت که اولاً: در بسیاری از موارد، ناقص بودن نسخه کتابی کهن، به سبب از بین رفتن صفحات اول یا آخر آنهاست، نه آنکه از وسط کتاب، صفحاتی از بین رفته باشد، آن هم ادامه یک خبر! ثانیاً: علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ه. ق.)، که معاصر شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ ه. ق.) بود و طبیعتاً در زمان وی نسخه بشاره المصطفی، هفده جزء داشته، این خبر را بدون هیچ زیادی دیگری از بشاره المصطفی نقل کرده است که این امر، خود قرینه واضحی است که خبر یادشده در بشاره المصطفی، کامل و بدون کاستی به دست ما رسیده است. بنابراین علامه امین، این قسمت اضافی را از غیر کتاب طبری آورده است که آن هم برای ما مجهول است و چه بسا ایشان قسمت یادشده را از کتاب های معاصران خود گزارش کرده است؛ اما احتمال تقطیع توسط محدثان پیش از طبری، تنها یک احتمال است و قرینه و شاهی بر این ادعا وجود ندارد.

۱. اللهوف فی قتلی الطوفوف، سید ابن طاووس، ص ۱۱۴. این گزارش را ابن نمای حلی نیز به اختصار نقل کرده است: مثیر الاحزان، ابن نما حلی، ص ۸۶.



آیا اهل بیت، روز اربعین در کربلا حضور داشتند؟

یکی از مسائل مبهم و پیچیده در تاریخ عاشورا، تعیین زمان حضور اهل بیت امام حسین علیه السلام در کربلا، بعد از شهادت ایشان است؛ زیرا بیشتر منابع حدیثی و تاریخی، در این باره به صراحت گزارش نکرده‌اند که آیا این حادثه روز بیستم صفر سال ۶۱ اتفاق افتاده است یا پس از آن؟

آنچه بسیاری از منابع کهن از آن سخن گفته‌اند، این است که در این روز، سر امام حسین علیه السلام به بدنش ملحق شد. در ادامه نوشتار به این گزارش‌ها خواهیم پرداخت. همچنین گزارش شده است که بیستم صفر، روزی است که خاندان امام حسین علیه السلام از شام به مدینه بازگشتند؛ اما در این باره قول دیگری وجود دارد که اربعین را روز ورود اسیران از شام به کربلا دانسته است؛ سید ابن طاووس در این باره می‌نویسد: «در غیر کتاب مصباح آمده است که اهل بیت علیهم السلام، روز بیستم صفر از شام به کربلا رسیدند»^۱.

این ابهام و پیچیدگی در این حادثه سبب شد که در قرون متأخر، در میان اندیشمندان شیعه دو نظر عمده در این باره به وجود آید: ۱. دیدگاه منکران ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در اربعین اول؛ ۲. دیدگاه موافقان این امر. پیش از پرداختن به شناسایی و معرفی طرفداران دو دیدگاه و نقد و بررسی دلایل آنان، لازم است دو موضوع روشن شود: یکی تاریخ ورود اسیران به شام و دیگری مدت اقامتشان در آنجا.

تاریخ ورود اسیران به شام

درباره تاریخ ورود اسیران به دمشق، چند گونه گزارش کرده‌اند: اول: برخی منابع، همراهی اسیران را با سر امام علیه السلام در ورود به شام گزارش

۱. الاقبال، ج ۳، ص ۱۰۰.



کرده‌اند. ابن حبان (۳۵۴ ه.ق) در این باره نوشته است: «سپس عبیدالله بن زیاد، سر حسین بن علی علیه السلام را همراه با زنان و کودکان اسیر از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله به شام روانه کرد»^۱.

شیخ صدوق (۳۸۱ ه.ق) نیز نگاشته است: «ثم امر عبیدالله بالسبایا و رأس الحسین علیه السلام فحملوا الی الشام»^۲؛ «سپس عبیدالله دستور داد اسیران را با سر حسین علیه السلام به شام ببرند». به گزارش خوارزمی در جریان ملاقات سهل بن سعد با سکینه، دختر امام حسین علیه السلام، هنگام ورود اهل بیت علیهم السلام به شام، وقتی سهل از سکینه می‌خواهد که هر تقاضایی دارد اجابت می‌کند، سکینه به سهل می‌گوید که از حمل کننده سر امام علیه السلام بخواهد تا سر را جلوتر از اهل بیت علیهم السلام حمل کند تا نگاه شامیان، به سر معطوف شود و از توجه و نگاه به اهل بیت علیهم السلام منصرف شوند.^۳ این جریان حاکی از همراهی سر امام علیه السلام با اهل بیت در ورود به شام است.

ابوحنیفه دینوری (۳۸۲ ه.ق)، ابن اثیر و سبط ابن جوزی نیز بر این باورند که اسیران به همراه سر امام علیه السلام به شام رفتند.^۴ سید ابن طاووس به نقل از امام سجاده علیه السلام نوشته است:

مرا بر شتری حمل کردند که ناهموار راه می‌رفت؛ درحالی که سر حسین علیه السلام بر نیزه و زنان خاندان ما پشت سر من سوار بر استرهای استخوانی می‌آمدند و بچه‌های کوچک و بزرگ، پشت سر ما و گرداگرد ما نیزه‌ها بود.^۵

۱. الثقات، محمد بن حیان بن احمد ابی حاتم تمیمی بستی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. الامالی، شیخ صدوق، ص ۲۳۰.

۳. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۶۸.

۴. الاخبار الطوال، ابن داود الدینوری، ص ۲۶۰؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷۶؛ تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، صص ۲۶۰ و ۲۶۳.

۵. الاقبال، ج ۳، ص ۸۹.



وی در جای دیگر درباره پاسخ یزید به نامه عبیدالله، مبنی بر کسب تکلیف وی درباره اسیران، نوشته است: «یزید در پاسخ نامه عبیدالله بن زیاد، امر کرد که سر حسین علیه السلام و کسانی را که با وی کشته شده‌اند، همراه با زنان و خاندان حسین علیه السلام نزد وی بفرستد»^۱.

دوم: سر امام علیه السلام پیش از رسیدن اسیران، به دمشق رسید. ابن اعثم و خوارزمی، این قول را بیان کرده‌اند.^۲

سوم: اهل بیت علیهم السلام مدتی بعد از فرستادن سر امام علیه السلام به شام، رهسپار شدند؛ اما هنگام ورود به شام، به حمل کننده سر ملحق شدند. این قول از شیخ مفید و طبرسی است.^۳

البته احتمال دارد که اهل بیت علیهم السلام، همراه با سر امام علیه السلام وارد دمشق شده باشند؛ اما سر امام علیه السلام زودتر به شام رسیده باشد. اما قوت قول اول، یعنی همراهی سر امام علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام در ورود به دمشق، با توجه به تعدد نقل کنندگان آن، بیشتر است. اکنون باید دید که اهل بیت علیهم السلام و سر امام علیه السلام، چه روزی وارد دمشق شدند؟

ابوریحان بیرونی در رخدادهای ماه صفر نوشته است: «فی الیوم الاول، ادخل رأس الحسین علیه السلام مدینة دمشق»^۴؛ «روز اول ماه صفر، سر حسین علیه السلام وارد دمشق شد».

قزوینی (۵۶۸۲. ق) نگاشته است: «روز اول ماه صفر، عید بنی امیه است؛ چون در آن روز، سر حسین علیه السلام را به دمشق وارد ساختند».^۵

۱. اللهوف، ص ۹۹.

۲. کتاب الفتوح، ج ۵، صص ۱۲۷-۱۲۹؛ مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۶۲.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۸؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۷۳؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۰.

۴. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی، ص ۳۳۱.

۵. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، زکریا محمد بن محمود قزوینی، ص ۴۵.



کفعمی (۹۰۵ ه.ق) نیز می‌گوید: «روز اول صفر، سر حسین علیه السلام به دمشق وارد شد».^۱ اما در برابر این گزارش‌ها، نقل عماد الدین طبری است. او شانزدهم ربیع الاول (۶۶ روز پس از عاشورا) را روز ورود اهل بیت امام حسین علیه السلام به دمشق می‌داند.^۲ گزارش ابوریحان با توجه به تقدم زمانی وی بر طبری از یک سو و دقت وی در ثبت گزارش‌های تاریخی از سوی دیگر، بر نقل طبری مقدم است. علاوه بر این، گزارش قزوینی و کفعمی نیز بیانگر این قول است.

مدت اقامت اهل بیت علیهم السلام در شام

گزارش‌های تاریخی درباره مدت اقامت اهل بیت علیهم السلام یا مدت عزاداری آنان در شام، یکسان نیست؛ برخی همانند ابن اعثم، شیخ مفید و به پیروی او شیخ طبرسی، با تعبیر عامی از مدت زمان اقامت اسرای کربلا سخن گفته‌اند: «واقاموا ایاماً»^۳ یا «فاقاموا ایاماً»^۴؛ «چند روز اقامت داشتند». اما برخی دیگر به مدت اقامت یا عزاداری اهل بیت علیهم السلام در شام تصریح کرده‌اند:

محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ه.ق)، خوارزمی (به نقل از ابومخنف)، ابن عساکر و ابن کثیر، مدت برپا داشتن عزاداری در شام از سوی اهل بیت علیهم السلام و زنان خاندان معاویه را سه روز می‌دانند.^۵ قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ ه.ق) مدت اقامت اهل بیت علیهم السلام در شام را یک ماه و نیم نوشته است.^۶ سبط ابن جوزی (۶۵۴ ه.ق)

۱. مصباح کفعمی، ص ۵۱۰.

۲. کامل بهائی، عماد الدین حسن بن علی طبری، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۳.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۲؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱، ص ۴۷۵.

۵. تاریخ الامم و الملوک، طبری، ج ۴، ص ۳۵۳؛ مقتل الحسین، ج ۲، ص ۸۱؛ ترجمة الامام الحسین علیه السلام، ابن عساکر، ص ۳۳۸؛ البدایة و النهایة، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، ج ۸، ص ۲۱۲.

۶. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ابوحنیفه قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی، ج ۳، ص ۲۶۹.



می‌نویسد: «همسران یزید برای حسین علیه السلام سه روز عزاداری کردند».^۱ سید ابن طاووس (۶۶۴ ه.ق) مدت اقامت اهل بیت علیهم السلام در زندان دمشق را به مدت یک ماه پذیرفته است.^۲ عماد الدین طبری (زنده تا ۷۰۱ ه.ق) می‌نویسد: «اهل بیت علیهم السلام، هفت روز عزاداری کردند».^۳

مجلسی این‌گونه نگاشته است: «اهل بیت هفت روز عزاداری کردند و روز هشتم، یزید آنان را خواست و بعد از استمالت و دل‌جویی از آنان، ترتیب بازگشتشان به مدینه را فراهم کرد».^۴ وی در جای دیگر نوشته است که زنان خاندان ابوسفیان، برای اهل بیت علیهم السلام سه روز عزاداری کردند.^۵

صرف نظر از قول قاضی نعمان که تنها قائل به اقامت یک ماه و نیم اسیران در شام است و هیچ کس پیش و پس از او چنین دیدگاهی را بیان نکرده و همچنین دیدگاه ابن طاووس که قول به یک ماه ماندن اهل بیت علیهم السلام را در شام، با تعبیر «قیل» بیان کرده است، گزارش‌های دیگری حاکی از آن است که خاندان امام علیه السلام پس از آزادی، از سه روز تا یک هفته، بیشتر در شام اقامت نداشته‌اند؛ به‌ویژه با توجه به این امر که اقامت بیشتر آنان نه‌تنها به هیچ رو به سود یزید نبود، بلکه سبب بروز انقلاب و شورش مردم بر ضد دستگاه حاکم می‌شد؛ از این رو یزید با شتاب، در صدد دل‌جویی کردن از اهل بیت علیهم السلام برآمده، آنان را رهسپار مدینه کرد.

بنابراین، باید پذیرفت که اقامت اهل بیت علیهم السلام در شام، حداکثر بیش از ده روز نبوده است.

۱. تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، ص ۲۶۲.

۲. الاقبال، ج ۳، ص ۱۰۱.

۳. کامل بهائی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۶؛ جلاء العیون، علامه مجلسی، ص ۴۰۹.

۵. جلاء العیون، ص ۴۰۵.



با توجه به آنچه درباره زمان ورود اهل بیت علیهم السلام به دمشق و مدت اقامت آنان در شام نوشته شد، برخی از اندیشمندان، نتوانسته‌اند ورود آنان به کربلا در اربعین اول را بپذیرند و به دلایلی، آن را بعید یا حتی محال دانسته‌اند که در ذیل، دیدگاه آنان مطرح می‌شود:

۱. اگرچه از گذشته در میان اندیشمندان شیعی مشهور شده است که این نمای حلی (۵۶۴۵.ق) در کتاب مثير الاحزان و سید ابن طاووس در کتاب لهوف نیز قائل به ورود اهل بیت علیهم السلام در بیستم صفر سال ۶۱ شده‌اند^۱ و برخی پژوهشگران معاصر نیز در مقام پاسخگویی به این شبهه و رد نظر مخالفان بر این نکته تأکید کرده‌اند^۲، اما چنین پنداری درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا هیچ کدام از این دو اندیشمند، در عبارت‌هایشان به آمدن اهل بیت علیهم السلام به کربلا در روز بیستم صفر تصریح نکرده‌اند، بلکه تنها ورود آنان به کربلا و ملاقات با جابر را گزارش

۱. به نظر می‌رسد چنین نسبتی به سید، از اینجا ناشی شده است که از یک سو شیخ مفید و شیخ طوسی گفته‌اند که روز اربعین، روزی است که جابر بن عبدالله به کربلا آمد و از سوی دیگر چنان که نوشته خواهد شد، برخی منابع تصریح کرده‌اند که الحاق سر مطهر امام حسین علیه السلام به بدنش، روز بیستم صفر بوده است که از سوی اهل بیت علیهم السلام انجام شد و از سوی سوم، چون در هیچ یک از منابع تاریخی کهن، سخنی از آمدن اهل بیت علیهم السلام به کربلا در زمان دیگر به میان نیامده است، از این رو از سخن سید، چنین برداشت شده که ملاقات اهل بیت علیهم السلام با جابر، روز اربعین بوده است؛ اما باید توجه داشت که شیخ مفید و شیخ طوسی که به حضور جابر در روز اربعین در کربلا تصریح کرده‌اند، نه تنها به ملاقات اهل بیت علیهم السلام با جابر اشاره نکرده‌اند، بلکه تصریح کرده‌اند که در روز اربعین، اهل بیت علیهم السلام از شام به سوی مدینه رهسپار شدند، نه آنکه به کربلا رسیدند و ابن طاووس و ابن نما نیز که به ملاقات تصریح کرده‌اند، هیچ اشاره‌ای به اینکه این ملاقات روز اربعین بوده است، نکرده‌اند؛ چنان که به این نکته، محدث قمی نیز اشاره کرده است. (منتهی‌الأمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۱۰۱۵).

۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، ص ۲۱.



کرده‌اند.^۱ حتی ابن طاووس در اثر دیگرش به نام الاقبال بالاعمال الحسنه (که تا نه سال مانده به آخر عمرش، یعنی تا سن هفتاد سالگی مشغول نگارش و تدوین آن بود)^۲ پس از نقل قول شیخ مفید و شیخ طوسی و قولی که اربعین را روز ورود اسیران از شام به کربلا می‌داند، ورود اهل بیت علیهم‌السلام به کربلا در روز بیستم صفر سال ۶۱ را به صراحت نفی می‌کند. وی در این باره می‌نویسد:

در کتاب مصباح (المتجدد) دیدم که اهل بیت حسین علیهم‌السلام، همراه علی بن حسین علیهم‌السلام در روز بیستم صفر، به مدینه رسیدند^۳ و در غیر مصباح یافتم که آنان به هنگام بازگشت از شام در همان روز به کربلا رسیدند و هر دو قول از جهت زمانی، بعید به نظر می‌رسد؛ چرا که عبیدالله بن زیاد - که لعنت خدا بر او باد - نامه‌ای برای یزید نوشت و برای فرستادن اسیران به شام، از

۱. عبارت این‌نما در این باره چنین است: «ولما مر عيال الحسين بكربلاء و جدوا جابر بن عبدالله الانصاري و جماعة من بني هاشم قدموا لزيارة في وقت واحد، فتلاقوا بالحزن و الاكتئاب و النوح على هذا المصاب المقرح لاكباد الاحباب». (مثير الاحزان، ابن نما حلی، ص ۸۶). ابن طاووس نیز در این باره نگاشته است: «و لما رجع نساء الحسين علیهم‌السلام و عیاله من الشام و بلغوا العراق قالوا للدلیل مرینا علی طریق کربلاء فوصلوا الی موضع المصرع فوجدوا جابر بن عبدالله الانصاري و جماعة من بني هاشم و رجالا من آل رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قد وردوا لزيارة قبر الحسين علیهم‌السلام فوافقوا في وقت واحد و تلاقوا بالبكاء و الحزن و اللطم و اقاموا المأتم المقرحه للاکباد و اجتمع اليهم نساء ذلك السواد فاقاموا علی ذلك ایاماً». (اللهوف، ص ۱۱۴).

۲. الاقبال، ج ۳، ص ۳۷۰.

۳. شایان توجه است که تعبیر شیخ طوسی در مصباح در این باره، رجوع است، نه وصول که ابن طاووس گفته است. عبارت شیخ در این باره چنین است: «وفي اليوم العشرين منه كان رجوع حرم سيدنا ابي عبدالله الحسين بن علي بن ابي طالب علیهم‌السلام من الشام الی مدينة الرسول». بدیهی است که رجوع و بازگشت، غیر از وصول و رسیدن به مدینه است؛ از این رو برداشت ابن طاووس از کلام شیخ طوسی نادرست به نظر می‌رسد. بنابراین اینکه سید ابن طاووس رسیدن اهل بیت علیهم‌السلام به مدینه را به شیخ طوسی نسبت داده و سپس آن را بعید شمرده، موضوعاً منتفی است.



او اجازه خواست و او تا زمانی که پاسخ یزید را دریافت نکرد، اهل بیت را به شام نفرستاد که البته این کار بیست روز یا بیشتر طول کشید. همچنین گزارش شده است، هنگامی که اهل بیت علیهم السلام را به شام بردند، آنان یک ماه در جایی بودند که از گرما و سرما مصون نبودند و صورت جریان، آن است که آنان پس از اربعین به عراق یا به مدینه رسیدند. اما با توجه عبور آنان از کربلا، زمان بازگشت ممکن است، اما در روز بیستم صفر نبوده است؛ چراکه آنان طبق آنچه روایت شده است، جابر بن عبدالله انصاری را ملاقات کردند و اگر جابر برای زیارت از حجاز آمده باشد، رسیدن خبر به او و آمدنش به کربلا، نیازمند بیش از چهل روز است.^۱

چنانکه ملاحظه می‌شود، ابن طاووس اصل آمدن اهل بیت علیهم السلام به کربلا را نه در کتاب لهوف و نه در کتاب اقبال نفی نمی‌کند، همچنان که عبارت اخیر سید در اقبال، قرینه واضح بر آن است که وی در کتاب لهوف نیز حکم به ورود اهل بیت علیهم السلام در اربعین (چنانکه به وی نسبت داده‌اند) را نداده است؛ چراکه اگر وی چنین دیدگاهی داشت، در کتاب اقبال که سال‌ها بعد از لهوف تألیف شده است، بیان می‌کرد که من از گفته خود در کتاب لهوف برگشته‌ام و نظر نهایی من در این باره آن چیزی است که اکنون می‌گویم. بنابراین ابن طاووس و ابن نما، از منکران ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در روز بیستم صفر سال ۶۱ هستند.

۲. علامه مجلسی (۱۱۱۱ ه.ق) نیز از منکران ورود خاندان امام حسین علیه السلام به کربلا در روز اربعین است؛ وی در این باره نوشته است:

در اخبار، علت استحباب زیارت اربعین بیان نشده است. مشهور اصحاب، علت استحباب را بازگشت اهل بیت حسین علیهم السلام در آن روز (بیستم صفر) به

۱. الاقبال، ج ۳، صص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ بحار الانوار، ج ۹۸، صص ۳۳۵ و ۳۳۶.



کربلا در زمان برگشتشان از شام و ملحق کردن علی بن حسین علیه السلام و سرهای شهدا را به اجساد مطهرشان بیان کرده‌اند؛ اما قول دیگر در این باره آن است که اهل بیت علیهم السلام در این روز، به مدینه بازگشتند. هر دو قول، جداً بعید است؛ چراکه این مدت زمان (چهل روز) برای این دو امر (حضور در کربلا یا در مدینه) گنجایش ندارد؛ چنان‌که این امر از اخبار و قراین پیداست. اما این امر در سالی دیگر بوده است؛ این نیز بعید است.^۱

۳. میرزا حسین نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ه.ق.)، نویسنده مستدرک الوسائل، در کتاب لؤلؤ و مرجان، بعد از نقل عبارت سید ابن طاووس در لهوف، مبنی بر آمدن اسیران به کربلا، به نقد آن می‌پردازد که در ادامه نوشتار به تفصیل، دلایل وی را نقل می‌کنیم.

۴. شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ ه.ق.) نیز به پیروی از استادش محدث نوری، منکر حضور اهل بیت در روز اربعین در کربلا شده است.^۲

۵. ابوالحسن شعرانی (۱۳۵۲ ه.ش) نیز از دیگر منکران ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در بیستم صفر است.^۳

۶. استاد شهید مرتضی مطهری، خبر ملاقات جابر با اهل بیت علیهم السلام را منکر شده و می‌فرماید که تنها کسی که این مطلب را نقل کرده، سید ابن طاووس در لهوف است و هیچ کس دیگر به جز ایشان، این مطلب را نقل نکرده است. حتی خود سید در کتاب‌های دیگرش، متعرض آن نشده است و دلیل عقلی نیز با آن سازگار نیست.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۴.

۲. منتهی الآمال، ج ۲، صص ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵.

۳. الدع السجوم (ترجمه نفس المهموم)، ص ۲۶۹.

۴. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۳۰.

اگر مقصود استاد از خبر ملاقات، در مورد روز اربعین است، چنان که گفتیم، ابن طاووس حتی در کتاب لهوف نیز چنین چیزی را نگفته است.

۷. محمد ابراهیم آیتی، از دیگر محققانی است که مسئله ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در روز بیستم صفر سال ۶۱ را افسانه‌ای تاریخی می‌داند که برای آن سند مطمئنی وجود ندارد.^۱

۸. دکتر سید جعفر شهیدی نیز از دیگر منکران این حادثه است.^۲

موافقان ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا

در مقابل منکران، برخی اندیشمندان، قائل به حضور اهل بیت علیهم السلام در کربلا در اربعین اول شده‌اند یا دست‌کم از ظاهر کلامشان چنین استفاده می‌شود:

۱. بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، صص ۱۳۹ و ۱۴۱.

۲. وی با طرح چند پرسش در این باره، در این موضوع تردید کرده است: «آیا کاروان مستقیماً از دمشق به مدینه رفته است یا راه خود را طولانی ساخته و به کربلا آمده است تا با مزار شهیدان دیداری داشته باشد؟ آیا یزید با این کار موافقت کرده است؟ و اگر کاروان به کربلا بازگشته، آیا درست است که در آنجا با جابر بن عبدالله انصاری که او نیز برای زیارت آمده بود، دیداری داشته؟ آیا در آنجا مجلسی از سوگواران برپا شده؟ و چگونه حاکم کوفه بر خود هموار کرده است که در چند فرسنگی مرکز فرمان‌روایی، چنین مراسمی برپا شود؟ و بر فرض که این رویدادها را ممکن بدانیم، این اجتماع در چه تاریخی بوده است؟ چهل روز پس از حادثه کربلا؟ مسلماً چنین چیزی دور از حقیقت است. رفتن و برگشتن مسافر عادی از کربلا به کوفه و از آنجا به دمشق و بازگشتن او با وسایل آن زمان، بیش از چهل روز وقت می‌خواهد؛ تا چه رسد به حرکت کاروانی چنان و نیز ضرورت دستورخواهی پسر زیاد از یزید درباره حرکت آنان به دمشق و پاسخ رسیدن، که اگر همه این مقدمات را در نظر بگیریم، دو سه ماه وقت می‌خواهد. فرض اینکه کاروان در اربعین سال دیگر (سال ۶۲) به کربلا رسیده نیز درست نیست؛ چرا که ماندن آنان در دمشق برای مدتی طولانی، به صلاح یزید نبود. به هر حال هاله‌ای از ابهام گرد پایان کار را گرفته است و در نتیجه دست‌کاری‌های فراوان در اسناد دست‌اول، باید گفت که حقیقت را جز خدا نمی‌داند (زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، سید جعفر شهیدی، ص ۲۶۱). در بررسی و نقد دیدگاه محدث نوری، به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد.



۱. ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ه.ق) می‌نویسد:

وفي العشرين رد رأس الحسين عليه السلام الى مجتمه حتى دفن مع جثته وفيه زيارة الاربعين
وهم حرمه بعد انصرافهم من الشام^۱

در روز بیستم [صفر]، سر حسین علیه السلام به بدنش ملحق و در همان مکان دفن گردید و زیارت اربعین، درباره این روز بیستم صفر است و آنان چهل نفر اهل بیت او بودند که پس از بازگشت از شام، قبر امام علیه السلام را زیارت کردند. چنان‌که ملاحظه شد، بیرونی افزون بر دلیل مشهور برای نام‌گذاری زیارت اربعین، به این نام دلیل دیگری را بیان کرده و گفته است، این زیارت را اربعین گویند، زیرا چهل تن از اهل بیت امام حسین علیه السلام، روز بیستم صفر، موفق به زیارت قبر سیدالشهدا علیه السلام شدند.

۲. شیخ بهائی (۱۰۳۰ ه.ق) می‌گوید:

روز نوزدهم^۲ صفر، زیارت اربعین اباعبدالله الحسین علیه السلام است. در این روز که چهل روز از شهادت امام می‌گذشت، روز ورود جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت قبر حضرت است و آن روز، با روز ورود اهل بیت علیهم السلام از شام به کربلا یکی شد؛ درحالی‌که آنان آهنگ رفتن به مدینه را داشتند.^۳

۳. سید محمد علی قاضی طباطبائی: وی در قالب پاسخ‌گویی به شبهه‌های

۱. الآثار الباقية عن القرون الخالية، بیرونی، ص ۲۳۱.

۲. معرفی روز نوزدهم صفر به عنوان روز اربعین، مبتنی بر محاسبه روز عاشورا برای مبدأ اربعین است؛ اما با توجه به آنکه هیچ کس به جز شیخ بهایی، روز نوزدهم را اربعین ندانسته است، محاسبه از روز بعد، یازدهم محرم است؛ چرا که چنان‌که مرحوم سید در اقبال متذکر شده است، شهادت امام حسین علیه السلام در ساعات آخر روز عاشورا رخ داده است؛ از این رو این روز به حساب نمی‌آید. البته امکان دارد محرم سال ۶۱، ۲۹ روز بوده است که با احتساب روز عاشورا، باز هم قول مشهور تأیید می‌شود.

۳. توضیح المقاصد، شیخ بهایی، ص ۷۶.



محدث نوری که منکر وصول اهل بیت علیهم السلام به کربلا در روز اربعین است، به اثبات امکان ورود اهل بیت علیهم السلام در اربعین سال ۶۱ هـ.ق پرداخته است که در ادامه نوشتار، به پاسخ‌های وی نیز اشاره خواهیم کرد.

۴. میرزا محمد اشراقی، معروف به ارباب (۱۳۴۱ هـ.ق): در این خبر معتبر، بیان نشده که زیارت جابر در روز اربعین بوده یا روز دیگر و نیز ذکر نشده که زیارت جابر در سال اول شهادت بوده یا بعد. اما با توجه به مطالب مذکور در کتب شیعه، دو امر قطعی است: نخست اینکه ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در روز اربعین را بسیاری از عوام و خواص ذکر کرده‌اند و دوم اینکه در سیره و تاریخ، ثبت شده است که بعد از سال شهادت امام حسین علیه السلام اهل بیت علیهم السلام هیچ‌گاه به عراق مسافرت نکردند.^۱

بررسی دلایل محدث نوری درباره انکار حضور اهل بیت علیهم السلام در کربلا در اربعین اول

محدث نوری با ایراد هفت اشکال^۲ بر دیدگاه سید ابن طاووس، ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در اربعین اول را منکر شده است. از آنجایی که انکار این امر به طور مبسوط از سوی وی صورت گرفته و برخی نیز در این باره از وی پیروی کرده‌اند، در ذیل این اشکال‌ها به اختصار و با اضافات و تغییراتی، همراه با پاسخ آنها آورده می‌شود:

اول: تناسب نداشتن زمان با حوادث

از حوادثی که در مدت چهل روز اتفاق افتاده است، یکی نامه عبیدالله به یزید برای کسب تکلیف درباره اسیران است که حدود بیست روز یا بیشتر طول کشید

۱. الاربعین الحسینیة، ص ۲۰۵.

۲. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، صص ۲۳۲ - ۲۴۳.



و دیگری مدت اقامت اهل بیت علیهم السلام در شام که برخی از منابع، مدت اقامت را یک ماه^۱ و برخی دیگر یک ماه و نیم^۲ نوشته‌اند. بنابراین مدت زمانی که صرف کسب تکلیف از یزید و رفتن اهل بیت علیهم السلام به شام و اقامت در آنجا و سپس بازگشت آنان شد، با حضور در کربلا و ملاقات با جابر در روز بیستم صفر، از جهت زمانی ناسازگار است؛ از این رو نمی‌توان پذیرفت که اهل بیت روز اربعین سال ۶۱، در کربلا حضور داشتند.

نقد

شواهد تاریخی زیادی وجود دارد که برخی افراد، فاصله بین کوفه تا شام را حدود ده روز و حتی کم‌تر از چهار روز طی کرده‌اند. قاضی طباطبائی، این مؤیدها و شواهد را در هفده مورد گرد آورده^۳ و آنچه را محدث نوری در این باره گفته است، استبعاد دانسته و مسئله را از فرض امتناع که محدث نوری در پی اثبات آن بود، خارج ساخته است. البته برخی شواهد تاریخی که این محقق آورده، خدشه‌پذیر و حتی پذیرفتنی است؛ اما در مجموع، امکان این امر را اثبات می‌کند.

اما در مورد مسئله اقامت بیست روزه اهل بیت علیهم السلام در کوفه به منظور کسب تکلیف عیب‌الله از یزید، باید توجه داشت که منابع، سخنی از نامه ابن زیاد به یزید و کسب تکلیف او درباره اسیران و سرهای شهدا به میان نیاورده‌اند؛ بلکه در برخی منابع تصریح شده است که ابن زیاد، گزارش انجام مأموریتش را در نامه‌ای نوشت و به همراه سر امام حسین علیه السلام به شام فرستاد^۴؛ چنان‌که در برخی

۱. الاقبال، ج ۳، ص ۱۰۱.

۲. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الطهار، ج ۳، ص ۲۶۹.

۳. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، صص ۳۳ - ۱۳۳.

۴. الفتوح، ج ۵، صص ۱۲۷ و ۵۸۶.



دیگر از منابع، تنها به اصل آمدن پیک از سوی یزید، مبنی بر امر کردن عیدالله به فرستادن اهل بیت علیهم السلام به شام اشاره شده است.^۱

بنابراین آنچه درباره اجازه ابن زیاد از یزید ادعا شده، از نگاه گزارش‌های تاریخی نامعلوم و نامشخص است؛ زیرا طبری که واقعه کربلا را از افرادی همچون امام باقر علیه السلام، حصین بن عبدالرحمان و هشام کلبی (شاگرد ابومخنف) نقل کرده، در هیچ کدام سخنی از اجازه عیدالله از یزید به میان نیاورده است. تنها در گزارش وی از عوانة بن حکم، به چنین مسئله‌ای اشاره شده که این خبر به دلیل اشکال‌های بسیاری که دارد، مخدوش و نپذیرفتنی است.^۲

دوم: بیان نشدن این جریان در منابع تاریخی کهن

طبری^۳ و شیخ مفید^۴ که هر دو، گزارش واقعه عاشورا را از ابومخنف نقل می‌کنند و بعدها نیز طبرسی^۵ (۵۴۸ ه.ق)، خوارزمی (۵۶۸ ه.ق)،^۶ ابن اثیر (۶۳۰ ه.ق)، سبط ابن جوزی و عماد الدین طبری^۷، متعرض چنین حادثه‌ای نشده‌اند. محدث نوری در این باره می‌افزاید: «و نشود که ایشان در سیر خود، به کربلا روند و جابر را ملاقات کنند و چند روزی عزاداری کنند و شیخ مفید آن را در محل معتمدی ندیده باشد یا دیده و در این مقام اشاره به آن نکند».^۸

۱. ترجمه الحسین علیه السلام و مقتله، محمد بن سعد، مجله تراثنا، ص ۱۹۰.

۲. ر.ک: قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج ۱۲، ص ۳۷.

۳. تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، صص ۳۵۳ و ۳۵۴.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۲.

۵. اعلام الوری باعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۶. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۸۲.

۷. کامل بهائی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۸. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، ص ۲۳۳.



نقد

اولاً: عدم تصریح به وقوع این جریان، غیر از تصریح به عدم وقوع آن است؛ بنابراین نمی‌توان از تصریح نکردن مورخان، انکار آنان و در نتیجه واقع نشدن آن را نتیجه گرفت؛ چراکه برخی حوادث و قضایای تاریخی، به دلایل گوناگون که در اینجا جای پرداختن به آن نیست، در منابع تاریخی منعکس نشده است.^۱

ثانیاً: چنان‌که در ادامه خواهیم گفت، برخی مورخان و اندیشمندان، به حضور اهل بیت (علیهم‌السلام) در کربلا تصریح کرده‌اند: از جمله بیرونی، ابن نما، سید ابن طاووس و شیخ بهائی.

ثالثاً: کلام شیخ مفید به گونه‌ای است که حاکی از حذف برخی حوادث تاریخی است:

فسار معهم في جملة النعمان، ولم يزل ينازلهم في الطريق ويرفق بهم كما وصاه يزيد
و يرعونهم حتى دخلوا المدينة؛

آنان (اهل بیت (علیهم‌السلام)) همراه نعمان شدند و پیوسته، نعمان آنان را در راه فرود می‌آورد و [چنین که یزید سفارش کرده بود] با آنان مدارا و رعایت حالشان را می‌کرد تا آنکه وارد مدینه شدند.

تعبیر «حتی دخلوا المدينة» حاکی از آن است که در این بین، حوادث دیگری بوده که شیخ مفید، آنها را بیان نکرده است؛ البته این امر به سبب شیوه اختصارنویسی وی در کتاب ارشاد یا به دلیل مبنای ایشان در گزینش اخبار تاریخی، اخبار متواتر یا دست‌کم اخبار مستفیض درباره یک حادثه است و چون خبر متواتر یا مستفیضی در این باره به دست وی نرسیده، از آوردن آن صرف نظر کرده است.

۱. چنان‌که شیخ مفید، خود از پرداختن به جزئیات جریان سقیفه و مسئله بیعت با ابوبکر، به سبب شرایط حاکم بر عصر خویش خودداری کرده است؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۸۹.



سوم: اخبار بازگشت اهل بیت علیهم السلام به مدینه در بیستم صفر

شیخ مفید در مسار الشیعه و بعد از وی شیخ طوسی در مصباح المتعجد و علامه حلی در العدد القویه^۱ و منهاج الصلاح^۲ و کفعمی در کتاب مصباح^۳، نه تنها به جریان ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا اشاره نکرده‌اند، بلکه تصریح کرده‌اند که روز بیستم صفر، اهل بیت علیهم السلام از شام به مدینه بازگشتند.

نقد

در منابع یاد شده، هیچ تصریحی بر حضور نداشتن اهل بیت علیهم السلام در کربلا نشده است؛ بنابراین ممکن است گزارش‌هایی از حضور اهل بیت علیهم السلام در کربلا وجود داشته (همانند گزارشی که ابوریحان نقل کرده) است که یا به دست آنان نرسیده یا رسیده، اما به دلایلی به آن استناد نکرده‌اند.

افزون بر این، چنان‌که اشاره شد، ابوریحان و بعد از او شیخ بهائی تصریح کرده‌اند که روز اربعین، اهل بیت علیهم السلام در کربلا حضور داشتند.

چهارم: بیان نکردن دیدار جابر با اهل بیت علیهم السلام

در روایت کتاب‌های بشارة المصطفی مقتل الحسین خوارزمی و مصباح الزائر که جریان زیارت جابر را در روز اربعین گزارش کرده‌اند، از ملاقات وی با اهل بیت علیهم السلام سخنی به میان نیاورده‌اند؛ در حالی که اگر چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده بود، به یقین گزارش می‌شد.

نقد

اولاً: چنان‌که اشاره شد، برخی از منابع به زیارت قبر امام حسین علیه السلام از سوی اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده‌اند.

۱. العدد القویه، علامه حلی، ص ۲۱۹.

۲. این اثر، تلخیص کتاب مصباح المتعجد است که محدث نوری در کتاب دارالسلام از آن نقل می‌کند.

۳. المصباح، شیخ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، صص ۴۸۹ و ۵۱۰.



ثانیاً: به نظر می‌رسد که یا جابر بن عبدالله انصاری، دست کم دو بار موفق به زیارت قبر امام علیه السلام شده است (یک بار با عطیه عوفی که طبری، خوارزمی و ابن طاووس در مصباح الزائر، آن را گزارش کرده‌اند و بار دیگر که ابن نمای حلی و سید ابن طاووس، گزارشگر آن بودند) یا چون بنای سید ابن طاووس (همانند شیخ مفید) بر اختصار و گزینش حوادث بوده و آنچه از دیدگاه وی اهمیت داشته، مسئله دیدار جابر با اسیران بوده، نه چگونگی برآمدن جابر به کربلا، از این رو جابر، اهل بیت علیهم السلام را دیدار می‌کند، اما خبری از همراهی وی با عطیه نیست.

پنجم: حرکت اهل بیت علیهم السلام از راه سلطانی

محدث نوری بر این باور است که مسیر حرکت اهل بیت علیهم السلام از کوفه به شام، یا از راه سلطانی بوده است یا از راه بادیه. وی برای اثبات حرکت آنان از راه سلطانی، دلایل و شواهد ذیل را می‌آورد:

۱. اگرچه اصل مقتل ابومخنف در دست نیست و آنچه موجود است، دستخوش تغییراتی شده و آن را از اعتبار و اعتماد انداخته است، ولی آنچه نسخه‌های متعدد این کتاب بر آن متفق هستند، آن است که اهل بیت علیهم السلام را از راه تکریت و موصل و نصیبین و حلب که راه سلطانی است، به شام برده‌اند. بیشتر این راه آباد است و از دهکده‌های بسیار و شهرهای آباد می‌گذرد و از کوفه تا شام، حدود چهل منزل دارد و قضایای متعدد و برخی کرامات از قبیل قضیه راهب قنسرین و نیز کراماتی از سر مبارک در ایام سیر، از آن راه رخ داده است؛ چنان‌که قطب راوندی^۱ (۵۷۳ ه. ق)، ابن شهر آشوب^۲ (۵۸۸ ه. ق) به نقل

۱. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۵۷۸.

۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۷.

از خصائص نطنزی و سبط ابن جوزی^۱ (۶۵۴ ه.ق) نوشته‌اند که نمی‌توان همه آنها را نادرست دانست؛ به‌ویژه آنکه در برخی از آنها، انگیزه‌ای برای جعل وجود نداشته است.

۲. عماد الدین طبری در کتاب کامل بهائی، ضمن گزارش حرکت اسیران، از نام چند شهر چنین یاد می‌کند که بیانگر راه سلطانی است: «در آن سیر به آمد، موصل، نصیبین، بعلبک، میافارقین و شیزر عبور نمودند». همچنین ماجراهایی را در منازل نقل کرده است.^۲ بنابراین با توجه به مسیر حرکت و در نظر گرفتن کمترین مدت زمان توقف اهل بیت علیهم‌السلام در شام، بازگشت در اربعین اول، از محالات و ممتنع است.

محدث نوری درباره احتمال حرکت اسیران از راه بادیه می‌گوید: «اما اگر بپذیریم که مسیر حرکت از بیابان بوده است، باز هم بازگشت در اربعین اول ممتنع است، چراکه حد فاصل بین کوفه تا شام، مستقیماً ۱۷۵ فرسنگ (۱۰۵۰ کیلومتر) است». ورود اهل بیت علیهم‌السلام به کوفه، روز دوازدهم محرم و ورود آنان به کاخ پسر زیاد، روز سیزدهم بوده است؛ بنا به گفته ابن طاووس در اقبال، رفتن قاصد از کوفه تا شام و بازگشت وی به کوفه، کم‌تر از بیست روز امکان ندارد. مسئله اعزام پیک و بازگشت او را مورخانی همچون ابن اثیر نیز در کامل آورده‌اند.^۳ اما احتمال فرستادن کبوتر نامه‌رسان نیز وجود ندارد؛ چون در آن دوره، این کار معمول نبوده و نخستین بار، این کار از سوی نورالدین محمود بن زنگی در سال ۵۶۵ ه.ق صورت گرفت.

۱. تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، ص ۲۶۴.

۲. کامل بهائی، ج ۲، صص ۲۹۱ و ۲۹۲. طبری در کتاب یاد شده، از مسیر بازگشت اهل بیت علیهم‌السلام سخنی نگفته است؛ اما به اختصار مسیر حرکت آنان از کوفه به شام و برخی از حوادث بین راه را آورده است.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۳۷.



بنابراین مدت اقامت یک ماهه در شام (چنان که ابن طاووس نوشته است) و طی کردن هشت فرسنگ (حدود ۵۰ کیلومتر) در شبانه روز، مستلزم آن است که ۲۲ روز در راه باشند که در مجموع، بیش از چهل روز طول کشیده است. البته این مدت برای قافله‌ای که زنان، کودکان و ضعیفان را به همراه دارد، میسر نبوده است؛ درحالی که حضور در کربلا، بیش از زمان یادشده را می‌طلبد است.

نقد: در پاسخ این اشکال باید گفت که یکی از مسائل مبهم و نامشخص در تاریخ عاشورا، تشخیص مسیر حرکت کاروان اهل بیت علیهم‌السلام از کوفه به دمشق است. منابع تاریخی متقدم، هیچ خبر معتبری که مسیر حرکت کاروان اسیران از کوفه به سوی شام را مشخص کند، گزارش نکرده‌اند؛ اما با مراجعه به منابع تاریخی کهن و نقشه‌های جغرافیای این منطقه، می‌توان به این نتیجه رسید که در آن زمان، در مجموع سه مسیر برای رسیدن به شام وجود داشته است:

مسیر اول: مسیر سلطانی و آباد بود که از کنار برخی شهرها می‌گذشت؛ این همان راهی است که محدث نوری با استشهاد به گفته عماد الدین طبری، از آن سخن به میان آورده است. همچنین یکی از محققان معاصر با بررسی و مطالعه این مسئله، مسیر حرکت کاروان اهل بیت علیهم‌السلام به شام از این راه را چنین نوشته است: «تکریث، موصل، لبا، محیل، تل اعفر، نصیبین، حران، معرة النعمان، شیزر، کفر طاب، حماة حص و دمشق»^۱.

فرهاد میرزا، از شهرهای این مسیر با تفصیل بیشتری چنین یاد کرده است:
حصاصه، تکریث، اعمی، دیر عرو، صلیتا، وادی الفحله، وادی النخلة، آرمیناء، لینا، کحیل، حهیت، موصل، تل اعفر، سنجار، نصیبین، عین الورد،

۱. زندگانی علی بن الحسین علیه‌السلام، سید جعفر شهیدی، ص ۶۲.



رقه، جوسق، بشر، یسر، حلب، سرمین، قنسرین، معرة النعمان، شیزر، کفر طالب، سیبور، عقر، حماة حمص، بعلبک و دمشق.^۱

بنابراین کاروان اسیران برای رسیدن به دمشق، از راه تکریت به شمال عراق رفته و سپس وارد ایالت جزیره (شمال عراق کنونی و شمال شرقی سوریه) شده است؛ پس از آن از راه موصل به نصیبین رفته و در نوار مرزی کنونی ترکیه و سوریه، به حران رسیده‌اند؛ سرانجام با طی کردن مسیر ۱۵۰۰ کیلومتر و در نهایت عبور از مناطق غربی سوریه و پشت سر گذاشتن مناطق و شهرهایی همانند حلب، معرة النعمان، حماة و حمص، وارد دمشق شده‌اند.

مسیر دوم: مسیر مستقیم کوفه به شام است که از منطقه بادية الشام می‌گذرد. این مسیر را اگرچه محدث نوری احتمال داده است، اما عبور کاروان اهل بیت علیهم‌السلام از این راه با قراین و شواهد تاریخی، هم‌سو و موافق نیست؛ چنان‌که با این جمله از سخنان حضرت زینب علیها‌السلام خطاب به یزید نیز سازگار نیست:

امن العدل یابن الطلقاء تحذیرک حرائرک و اماتک و سوقک بنات رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
سبایا قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوهن تحذوا بهن الاعداء من بلد الی بلد و
سترفهن اهل المناقل.^۲

ای فرزند آزادشدگان! آیا از عدالت است که زنان و کنیزانت را در سرایت در پشت پرده جای دهی، اما دختران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در میان نامحرمان به صورت اسیر حاضر نمایی که به پوشش آنان تعرض شود و صورت‌هایشان نمایان باشد و دشمنان، آنان را از شهری به شهر دیگر ببرند و مردم، آنان را ببینند.

۱. قیام زخار و صمصام تبار، فرهاد میرزا معتمد الدوله، ج ۲، صص ۵۴۸ - ۵۵۰.

۲. الاحتجاج، ابومنصور طبرسی، ج ۲، ص ۳۵؛ مقتل الحسین، ج ۲، ص ۷۲؛ بحارالانوار، ج ۴۵، صص ۱۳۴ و ۱۵۸؛ بلاغات النساء، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر طیفور، ص ۳۹ (با تفاوت‌هایی در عبارات).



بدیهی است که اگر مسیر کاروان اسیران از صحرای سوزان و بدون آبادی بادیة الشام بود، حضرت زینب علیها السلام باید از تشنگی و گرسنگی طفلان امام علیه السلام و دیگر همراهان و مسائلی از این قبیل انتقاد و شکایت می کرد، نه از گذشتن از شهرها و قرار گرفتن در معرض دید بیگانگان. همچنین در گزارش ابن اعثم و خوارزمی درباره مسیر حرکت از کوفه به شام، تصریح شده است که اسرای اهل بیت علیهم السلام همانند اسیران ترک و دیلم، از شهری به شهری برده شدند.^۱

مسیر سوم: مسیر معمول و مرسوم بین کوفه و شام است؛ یعنی مسیری که از ساحل غربی رود فرات و از شهرهایی چون انبار، هیت، قرقسیا، رقه و صفین می گذرد. این راه، همان راهی است که سپاه امیرمؤمنان علیه السلام، آن را برای جنگ با معاویه پیمود.^۲ همچنین لشکریان معاویه در رویارویی با سپاه امام حسن علیه السلام برای رسیدن به مسکن، از این راه عبور کردند. این مسیر نه به درازی و طولانی مسیر سلطانی است و نه مشکلات مسیر کویر بی آب و سوزان را دارد.

بنابراین به نظر می رسد انتخاب این مسیر میانه، از احتمال بیشتری برخوردار باشد. البته شواهد موجود و کراماتی که در خصوص سر امام علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام در شهرهای حلب، قنسرین، حماة، حمص و دیر راهب نقل شده است، به این دلیل که مشترک بین دو مسیر سلطانی و میانه است، نمی تواند شاهی برای یکی از دو راه به شمار آید؛ اگرچه در صورت قوت آنها، دلیلی دیگر بر منتفی بودن مسیر حرکت کاروان از راه بادیة الشام است.

از آنچه گذشت، روشن شد که اگرچه احتمال رفتن اهل بیت علیهم السلام به شام از

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۷؛ مقتل الحسین، ج ۲، ص ۶۲.

۲. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقري، ص ۱۳۴؛ موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، محمد محمدی ری شهری، ج ۶، ص ۵۵.



مسیر اول منتفی نیست، اما دلایل متقن و شواهد محکم بر این امر وجود ندارد. بنابراین، دیگر نوبت به محاسبات مسافت بین دو منطقه شام و عراق و بررسی طول این مسیر نمی‌رسد؛ همچنان که احتمال مسیر سوم به سبب کوتاهی و معمول و مرسوم بودن آن، بیشتر است. افزون بر این، چنان‌که در پاسخ اشکال اول محدث نوری گذشت، یکی از محققان معاصر، شواهد تاریخی زیادی آورده است که برخی از افراد، فاصله بین کوفه تا شام را حدود ده روز و حتی کم‌تر از چهار روز طی کرده‌اند؛ از این رو اگرچه حرکت کاروان اسیران (آن هم با شرایط خاص خود)، کندتر از طی کردن مسیر از سوی یک نفر بوده است، اما دیگر نمی‌توان محال بودن طی کردن مسیر کوفه به شام را در مدت ده روز یا در نهایت اندکی بیشتر، از منکر آن پذیرفت.

ششم: چرا جابر اولین زائر شمرده شده است؟

ششمین استدلال محدث نوری آن است که اگر اهل بیت علیهم‌السلام و جابر در یک روز، بلکه در یک زمان به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام نائل شدند، پس چرا جابر را نخستین زائر امام علیه‌السلام دانسته و این مسئله را از مناقب وی شمرده‌اند؟
نقد: از ظاهر سخن ابن طاووس استفاده می‌شود که جابر، زودتر از اهل بیت علیهم‌السلام به کربلا رسیده باشد:

فوصلوا الی موضع المصرع فوجدوا جابر بن عبدالله الانصاری و جماعة من بنی هاشم و رجالاً من آل رسول الله قد وردوا لزيارة قبر الحسين علیه‌السلام فوافقوا فی وقت واحد و تلاقوا.^۱

بنابراین جابر پیش از اهل بیت علیهم‌السلام به کربلا رسید، اما گویا وی از عبارت

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۱۹۶.



«فوافوا في وقت واحد»، هم‌زمانی ورود اهل بیت علیهم‌السلام با جابر به کربلا را برداشت کرده است؛ درحالی که با ملاحظه دو تعبیر «فوصلوا» و «فوجدوا»، روشن می‌شود که تعبیر «فوافوا»، ناظر به اجتماع آنان برای گریه و عزاداری در یک زمان است، نه هم‌زمانی حضور آنان در کربلا. از این رو ممکن است جابر پیش از ایشان به کربلا رسیده باشد و گروهی از بنی‌هاشم، پس از جابر و پیش از ورود اهل بیت امام حسین علیه‌السلام به کربلا رسیده باشند.

هفتم: فرجام اسرا

محدث نوری در آخرین دلیلش، سه نکته را بیان کرده است:

۱. در شام سخنی از بازگشت به کربلا نبود؛ چراکه پس از پشیمانی ظاهری یزید، وی خاندان امام علیه‌السلام را بین اقامت در شام یا رفتن به مدینه مخیر کرد که اهل بیت علیهم‌السلام بازگشت به مدینه را برگزیدند و در آنجا اصلاً سخنی از رفتن به کربلا نبود.

۲. هیچ قدر مشترکی بین راه شام به مدینه و شام به عراق وجود ندارد؛ چنان‌که کسانی که این راه‌ها را رفته‌اند، به این امر (وجود نداشتن راه مشترک) معترف هستند.

۳. با پلیدی ذاتی و خبث باطنی یزید، بعید بود که اگر آنان درخواست بازگشت به کربلا را می‌دادند، او بپذیرد.^۱

پاسخ

استبعادهایی که در این دلیل بیان شده است، استوار به نظر نمی‌رسد؛ اما درباره نکته اول و سوم، چنان‌که منابع تصریح کرده‌اند، یزید از رفتار خود با

۱. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، صص ۲۲۹ و ۲۴۳.



اهل بیت علیهم السلام اظهار پشیمانی کرد و تقصیر کشتن امام علیه السلام و یارانش را به گردن ابن زیاد انداخت. یکی از پیامدهای این ندامت، آن بود که اهل بیت علیهم السلام را آزاد گذاشت تا در شام بمانند یا به مدینه بروند و چون آنان رفتن به مدینه را اختیار کردند، به فرستادگان خود که اسیران را همراهی می کردند، دستور داد که با آنان، خوش رفتاری کرده و هر جا و هر زمان که خواستند فرود آیند، با آنان موافقت کنند.^۱ بنابراین اگر اهل بیت علیهم السلام در دمشق چنین تقاضایی را از یزید کرده باشند، طبیعی است که یزید با توجه به تغییر اوضاع و شرایط و در نتیجه دگرگونی رویه و رفتار نسبت به اسرا، ناچار بود این درخواست بپذیرد؛ هر چند این سازگاری، با پلیدی ذاتی او مطابق نباشد، هم چنان که اگر اهل بیت علیهم السلام پس از خروج از دمشق، از مأموران یزید خواسته باشند که آنان را به کربلا ببرند، آنان باید طبق فرمان یزید (چنان که ابن سعد نوشته است) اطاعت کنند.

بنابراین اگر در شام سخنی از کربلا رفتن به میان نیامده است، چنان که اشاره شد یا به این سبب بوده است که اهل بیت علیهم السلام پس از خروج از دمشق، چنین درخواستی کردند و اساساً چنین درخواستی در شام مطرح نبود یا اگر نزد یزید چنین تقاضایی را مطرح کردند، چون مدینه مقصد نهایی بود و کربلا به منزله یکی از منازل بین راه به حساب می آمده، سخنی از رفتن به کربلا به میان نیامد و یزید (با توجه به تعبیر ابن سعد) اجازه فرود آمدن در کربلا را نیز صادر کرد. بنابراین، پرسش یزید از اهل بیت علیهم السلام ناظر بر محل اقامت دائمی است؛ از این رو منافات ندارد که قاصد مدینه، از کربلا عبور کند.^۲

۱. ترجمه الحسین علیه السلام و مقتله، محمد بن سعد، ص ۱۹۳؛ ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ابن عساکر، ص ۳۴۰.

۲. در این باره ر.ک: الکرب الحسینی فی الشام و منه الی المدینة المنورة، محمد امین امینی، ج ۶، صص ۳۰۸ و ۳۰۹.



از آنچه گفته شد، درخواست اسیران مبنی بر رفتن به کربلا، چه در دمشق بوده باشد، چه در خارج آن، هیچ اشکالی در پی ندارد.

اما در مورد اینکه قدر مشترکی بین راه مدینه و عراق وجود ندارد، باید بررسی کرد که مسیر بازگشت اسیران، از کدام راه بود؟ در این باره باید گفت، منابع تاریخی سکوت کرده‌اند. البته برخی اندیشمندان شیعه همچون ابن نما و ابن طاووس که به ملاقات اهل بیت علیهم‌السلام با جابر در کربلا تصریح کرده‌اند، گویا بر این باور بودند که مسیر شام به مدینه، از عراق می‌گذشت؛ چنان‌که گفته‌اند، چون کاروان اهل بیت علیهم‌السلام از عراق عبور داده شده، اهل بیت علیهم‌السلام به راهنما گفتند که ما را به کربلا ببر.^۱ این در حالی است که طبق گزارش جغرافی دانان متقدم، اصلاً راه شام به مدینه (یا به طور کلی حجاز) از راه شام به عراق، از ابتدای مسیر جدا بوده است؛ چنان‌که ابن خردادبه (حدود ۳۰۰ ه.ق) مسیر کوفه (که نزدیک کربلا بود) به دمشق را در قرن چهارم چنین نوشته است: «حیره، قطقطانه، بقمه، ایض، حوشی، جمع خطی، جبه قلوبی، رواری ساغده، بقیعه، اعناک، اذرعات، منزل، دمشق».^۲

و نیز همو و ابن رسته، مسیر دمشق به مدینه را چنین نگاشته‌اند: «منزل، ذات المنازل، سرغ، تبوک، محدثه، اقرع، جنینه، حجر، وادی القری، رجبه (رحیبه) ذی المروء، مر، سویداء، ذی خشب، مدینه».^۳

اگرچه اکنون هیچ نام و نشانی از منازل و مناطق یاد شده در منطقه عراق و شام

۱. عبارت ابن نما در این باره چنین است: «و لما مر عیال الحسین علیهم‌السلام بکربلاء» (مثیر الاحزان، ص ۸۶) ابن طاووس نیز چنین نگاشته است: «و لما رجع نساء الحسین علیهم‌السلام و عیاله من الشام و بلغوا العراق قالوا الدلیل مر بنا علی طریق کربلاء». اللهوف، ص ۱۱۴.

۲. مسالک و ممالک، ص ۸۴.

۳. همان، ص ۱۴۰؛ الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر بن رسته، ص ۲۱۴.



وجود ندارد و نیز بر روی نقشه‌های جغرافیایی، اثری از آنها به چشم نمی‌خورد، اما چنان‌که از این دو گزارش استفاده می‌شود، تنها نقطه مشترک بین دو مسیر کوفه و مدینه، مکانی به نام «منزل» است و از آنجا راه مدینه از کوفه جدا می‌شود. از این رو اگر نپذیریم که اهل بیت علیهم‌السلام از همان شهر دمشق و دربار یزید قصد رفتن به کربلا را داشته‌اند، ممکن است آنان از این نقطه مشترک، قصد رفتن به کربلا را کرده باشند.

بنابراین اگر از سخن ابن‌نما و ابن طاووس چنین برداشت شود که آنان مسیری مشترک و طولانی برای مسیر شام به مدینه و کربلا قائل شده‌اند، نمی‌تواند تعبیر این دو اندیشمند در این باره درست باشد؛ مگر آنکه گفته شود که اساساً اهل بیت علیهم‌السلام از همان راهی که به شام برده شدند، به عراق بازگشتند که البته این احتمال در صورتی می‌تواند بر واقع منطبق باشد که اهل بیت علیهم‌السلام یا از همان دربار یزید، مسئله رفتن به مزار امام حسین علیه‌السلام را نزد وی مطرح کرده و از او در این باره موافقت گرفته باشند یا دست‌کم پیش از ترک تنها نقطه مشترک مسیر کوفه و مدینه، یعنی اقامتگاه «منزل»، به صورتی موافقت او را احراز کرده باشند. در غیر این صورت، منطقی به نظر نمی‌رسد که اهل بیت علیهم‌السلام بدون هیچ انگیزه‌ای، از راه عراق به مدینه بازگردند.

شواهد دیگر

از مجموع آنچه نوشته شد، امکان حضور اهل بیت علیهم‌السلام در اربعین سال ۶۱ ه.ق بر مزار امام علیه‌السلام اثبات شد؛ اما آیا در خارج نیز چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده است؟ در پاسخ باید گفت، چنان‌که نوشته شد، برخی نویسندگان همانند ابوریحان بیرونی و شیخ بهائی، تصریح کرده‌اند که حضور اهل بیت علیهم‌السلام در روز



بیستم صفر بوده است. افزون بر این، قراین و شواهد دیگری برای اثبات این مسئله وجود دارد که می‌توان به آن استناد کرد که عبارت‌اند از: محل دفن سر امام علیه السلام، الحاق سر امام علیه السلام به بدنش از سوی امام سجاده علیه السلام در روز اربعین و وجه استحباب زیارت اربعین.

۱. محل دفن سر امام علیه السلام: در اینکه سر امام حسین علیه السلام کجا دفن شده است، منابع تاریخی شیعه و سنی، گزارش‌های گوناگونی آورده‌اند؛ تا آنجا که شش قول در این باره گفته شده است:

قول اول: سر به بدن ملحق شد. این قول مشترک میان شیعه و سنی است. علمای شیعه از جمله شیخ صدوق (۳۸۱ ه.ق.)، سید مرتضی (۴۳۶ ه.ق.)، فتال نیشابوری (۵۰۸ ه.ق.)، ابن نمای حلی، سید ابن طاووس (۶۶۴ ه.ق.)، شیخ بهائی و مجلسی، این قول را بیان کرده‌اند.

شیخ صدوق و پس از او، فتال نیشابوری در این باره می‌نویسند: «علی بن حسین علیه السلام، همراه زنان (از شام) خارج شد و سر حسین علیه السلام را به کربلا بازگرداند»^۱. سید مرتضی در این باره می‌گوید: «روایت کرده‌اند که سر امام حسین علیه السلام با جسد در کربلا دفن شد»^۲.

ابن شهر آشوب، بعد از نقل سخن فوق از سید مرتضی، از قول شیخ طوسی نقل کرده است که به همین سبب (ملحق کردن سر امام علیه السلام به بدن و دفن آن) زیارت اربعین (از جانب امامان) توصیه شده است.^۳

سید ابن طاووس نوشته است: «اما سر حسین علیه السلام، روایت شده که سر،

۱. الامالی، ص ۲۳۲؛ روضة الواعظین، ص ۱۹۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰.

۲. رسائل المرتضی، سید مرتضی، ج ۳، ص ۱۳۰.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۹.



برگردانده شد و در کربلا با جسد شریفش دفن شد و عمل اصحاب، بر این معنا بوده است.^۱

مجلسی، یکی از وجه‌های استحباب زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین را الحاق سرهای مقدس به اجساد از سوی علی بن حسین علیه السلام بیان کرده است.^۲ وی در جای دیگر، بعد از نقل اقوال دیگران در این باره می‌نویسد: «مشهور بین علمای امامیه آن است که سر امام علیه السلام، همراه بدن دفن شده است».^۳ برخی اندیشمندان اهل سنت نیز این قول را بیان کرده‌اند:

ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ه. ق) در این باره می‌نویسد: «و فی العشرین رد رأس الحسین علیه السلام الی مجثمه حتی دفن مع جثته»^۴؛ «در روز بیستم (صفر)، سر حسین علیه السلام به بدنش ملحق و با آن دفن گردید».

قرطبی (۶۷۱ ه. ق) می‌نویسد: «امامیه می‌گویند که سر حسین علیه السلام پس از چهل روز به کربلا بازگردانده و به بدن ملحق شد و این روز نزد آنان معروف است و زیارت در آن روز را زیارت اربعین می‌نامند».^۵

قزوینی نیز نگاشته است: «روز اول ماه صفر، عید بنی امیه است؛ چون در آن روز سر حسین علیه السلام را به دمشق وارد ساختند و در روز بیستم آن ماه، سر ایشان به بدن، بازگردانده شد».^۶

مناوی (۱۰۳۱ ه. ق) نوشته است: «امامیه می‌گویند، پس از چهل روز از شهادت،

۱. مشیر الاحزان، ص ۸۵.

۲. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۴.

۳. همان، ج ۴۵، ص ۱۴۵.

۴. الآثار الباقية عن القرون الخالية، بیرونی، ص ۳۳۱.

۵. التذكرة فی امور الموتی و امور الآخرة، محمد بن احمد قرطبی، ج ۲، ص ۶۶۸.

۶. عجائب المخلوقات و الحيوانات و غرائب الموجودات، ص ۴۵.



سر به بدن بازگردانده شد و در کربلا دفن شد.^۱

قول دوم: در کنار قبر امیرالمؤمنین علیه السلام؛^۲

قول سوم: مسجد رقه در کنار فرات؛

قول چهارم: بقیع نزد قبر مادرش فاطمه علیها السلام؛

قول پنجم: دمشق؛

قول ششم: قاهره.^۳

بررسی و تأمل در این اقوال، این نتیجه را در بردارد که دیدگاه اول، یعنی الحاق سر به بدن، مشهور و مورد اعتماد و عمل علمای شیعه است؛ از این رو می توان این قول را پذیرفت و بنا بر گزارش های تاریخی، چنان که اشاره شد، این الحاق در روز بیستم صفر سال ۶۱ بود.

۲. الحاق سر به بدن: این مسئله از بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا جدا نیست؛ زیرا چنان که گفته شد، بنا بر قول مشهور، این کار از سوی امام زین العابدین علیه السلام صورت گرفت^۴ و هیچ گزارش تاریخی وجود ندارد که امام سجاد علیه السلام در زمان دیگری به کربلا آمده باشد. بنابراین، حضور اهل بیت علیهم السلام بر قبر امام علیه السلام نیز باید روز اربعین اتفاق افتاده باشد.

۱. فیض القدير، عبدالرؤوف مناوی، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲. کامل الزیارات، ص ۸۴؛ الکافی، ج ۴، صص ۵۷۱ و ۵۷۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، صص ۳۵ و ۳۶؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۵.

۳. تذکرة الخواص، صص ۲۶۵ و ۲۶۶؛ اعیان الشیعه، ج ۱، صص ۶۲۶ و ۶۲۷؛ لواعج الاشجان، سید محسن امین عاملی، صص ۲۴۷ و ۲۵۰؛ الركب الحسينی فی الشام و منه الى المدينة المنورة، ج ۶، صص ۳۲۱ و ۳۳۷. قاضی طباطبائی ضمن اشاره به اقوال در این موضوع و دفاع از قول به الحاق سر به بدن، اقوال دیگر را در این باره نقد و بررسی کرده است. ر.ک: تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، ص ۳۰۳ به بعد.

۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵؛ جلاء العیون، مجلسی، ص ۴۰۷.



۳. وجه استحباب زیارت اربعین: درباره وجه استحباب زیارت اربعین، دو امر بیان شده است: یکی روایت امام عسکری علیه السلام است که در آن، زیارت اربعین یکی از علایم مؤمن دانسته شده و دیگری تعلیم زیارت اربعین به صفوان بن مهران جمّال از سوی امام صادق علیه السلام است. پرسشی که در این باره مطرح می‌شود، آن است که آیا وجه و انگیزه استحباب، می‌تواند تنها عامل حضور یک صحابی بر قبر امام حسین علیه السلام در روز اربعین باشد یا در این روز، باید وقایع دیگری اتفاق افتاده باشد؟ بنابراین تنها الحاق سر مطهر امام حسین علیه السلام به بدن و حضور اهل بیت علیهم السلام (که در میان آنان امام معصوم، یعنی امام سجاد علیه السلام نیز حضور داشت) برای الحاق سر به بدن و زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السلام، تنها می‌تواند وجه استحباب زیارت اربعین را توجیه کند. چنان‌که مجلسی، یکی از وجوه محتمل استحباب زیارت اربعین را همین موارد، بیان کرده است^۱ و شیخ طوسی نیز وجه توصیه امامان به زیارت اربعین را مسئله الحاق سر به بدن دانسته است.^۲

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت، روشن شد که اگرچه از نظر اخبار تاریخی و حدیثی، اثبات حضور اهل بیت علیهم السلام در روز اربعین بر سر مزار سیدالشهدا علیهم السلام چندان آسان نیست، اما با توجه به قراین و شواهدی که برای حضور اهل بیت علیهم السلام در کربلا در بیستم صفر سال ۶۱ بیان شد، پذیرفتنی است که اهل بیت امام حسین علیه السلام در این روز، موفق به زیارت مزار سیدالشهدا علیه السلام شده‌اند.

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۴.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۵.



منابع

۱. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ابوریحان بیرونی خوارزمی، بیروت، دارصادر، بی تا.
۲. الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی طبرسی، تحقیق: سید محمد باقر خراسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ ه.ق.
۳. الاخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰ م.
۴. اختیار معرفة الرجال، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ه.ش.
۵. الاربعین الحسینیه، میرزا محمد اشراقی (اریاب)، ج ۲، بی جا، اسوه، ۱۳۷۹ ه.ش.
۶. «اربعین در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)»، عبدالکریم پاک‌نیا، نشریه مبلغان، ش ۵۲، ۱۳۸۳ ه.ش.
۷. اربعین در فرهنگ اسلامی، رضا تقوی دامغانی، ج ۱، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ه.ش.
۸. الارشاد، شیخ مفید، تحقیق: مؤسسه آل‌البت للاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل‌البت، ۱۴۱۳ ه.ق.
۹. اسدالغابه، ابن اثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۰. الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر، ابن رسته، ترجمه و تعلیق: حسین قره چانلو، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ ه.ش.
۱۱. اعلام الوری بأعلام الهدی، ابوعلی فضل بن الحسن طبرسی، تحقیق: مؤسسه آل‌البت للاحیاء التراث، ج ۱، قم، مؤسسه آل‌البت، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۲. اعیان الشیعہ، سید محسن امین عاملی، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.



۱۳. الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنه، سيد ابن طاووس، تحقيق: جواد قيومي اصفهانی، چ ۱، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۴. الامالی، شيخ صدوق، تحقيق: قم الدراسات مؤسسة البعثه، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۵. امل الآمل، محمد بن حسن حر عاملی، تحقيق: سيد احمد حسینی، بغداد، مكتبة اندلس، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۶. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، چ ۲، بيروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۷. البداية و النهاية، ابن كثير دمشقی، تحقيق: على شیری، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه.ق.
۱۸. بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، مقدمه علی اکبر غفاری، چ ۹، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۵ ه.ش.
۱۹. بشارة المصطفی، عماد الدین ابوجعفر محمد بن ابی القاسم طبری، تحقيق: جواد قيومي اصفهانی، چ ۱، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ه.ق.
۲۰. بلاغات النساء، ابن طيفور، تعليق بركات يوسف هبود، بيروت، مكتبة العصريه، ۱۴۲۲ ه.ق.
۲۱. تاريخ الامم و الملوك، محمد بن جرير طبری، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ه.ق.
۲۲. تحقيق دربارہ اول اربعين حضرت سيدالشهدا عليه السلام، سيد محمد علي قاضي طباطبائي، چ ۳، قم، بنياد علمي و فرهنگي شهيد آيت الله قاضي طباطبائي، ۱۳۶۸ ه.ش.
۲۳. تذكرة الخواص، سبط ابن جوزي، تقديم: محمد صادق بحر العلوم، تهران، مكتبة نينوى الحديثه، بی تا.
۲۴. التذكرة في امور الموتى و امور الآخرة، محمد بن احمد قرطبي، دارالكتب العلمية، بی تا.
۲۵. ترجمة الامام الحسين عليه السلام، ابن عساكر، تحقيق: محمد باقر محمودي، قم، مجمع احیاء



- التقافة الاسلاميه، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۶. ترجمة الحسين عليه السلام و مقتله، محمد ابن سعد، تراثنا، ش ۱۰، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۲۷. توضيح المقاصد، محمد بن حسين بهائى عاملى، قم، مكتبة آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۸. تهذيب الاحكام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسى، تحقيق: حسن موسى خراسان، چ ۴، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ هـ.ش.
۲۹. الثقات، ابن حبان حيدرآباد، مؤسسة الكتب الثقافيه، ۱۳۹۵ هـ.ق.
۳۰. جلاء العيون، محمد باقر مجلسى، چ ۱، تهران، رشيدى، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۳۱. حماسه حسيني، مرتضى مطهرى، چ ۴، تهران، صدرا، ۱۳۶۴ هـ.ش.
۳۲. الخرائج و الجرائح، شمس الدين سعيد بن هبة الله ذهبى، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، بى تا.
۳۳. چشم اندازى به تحريفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، ميرزا حسين نوري طبرسى، تحقيق: مصطفى درايتى، چ ۱، قم، انتشارات احمد مطهرى، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۳۴. الدمع السجوم (ترجمه نفس المهموم)، شيخ عباس قمى، ترجمه: شعرانى، تهران، اسلاميه، ۱۳۷۴ هـ.ق.
۳۵. رجال الطوسى، ابو جعفر محمد بن حسن طوسى، تحقيق: جواد قيومى اصفهانى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳۶. رسائل المرتضى، سيد مرتضى، تقديم سيد احمد حسيني، قم، دارالقران الكريم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۳۷. الركب الحسينى فى الشام و منه الى المدينة المنوره، محمد امين امينى، چ ۱، قم، كوثر غدیر، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۳۸. روضة الواعظين، محمد بن فتال نيشابورى، چ ۱، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۰۶ هـ.ق.



۳۹. زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، سید جعفر شهیدی، چ ۶، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ه.ش.
۴۰. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، چ ۲، تهران، دارالاسوة، ۱۴۱۶ ه.ق.
۴۱. شخصیت‌های اسلامی شیعه، جعفر سبحانی، تحقیق و نگارش: مهدی پیشوایی، چ ۲، قم، توحید، ۱۳۷۳ ه.ش.
۴۲. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ابوحنیفه قاضی نعمان تمیمی مغربی، تحقیق: سید محمد حسین جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۴۳. الطبقات الكبرى، محمد ابن سعد، بیروت، دارصادر، بی تا.
۴۴. عجائب المخلوقات و الحيوانات و غرائب الموجودات (چاپ شده در حاشیه کتاب حیاة الحيوان دمیری)، زکریا محمد بن محمود قزوینی، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۵. العدد القویه، ابن مطهر حلّی، تحقیق: سید مهدی رجایی، چ ۱، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ه.ق.
۴۶. الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر، ابن رسته، ترجمه و تعلیق: حسین قره چانلو، چ ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ ه.ش.
۴۷. الفتوح، ابن اعثم کوفی، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ه.ق.
۴۸. الفروع من الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳ ه.ش.
۴۹. فیض القدیر، عبدالرؤوف مناوی، چ ۲، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۱ ه.ق.
۵۰. قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، چ ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ ه.ق.
۵۱. قمقام زخار و صمصام تبار، فرهاد میرزا معتمد الدوله، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷ ه.ق.
۵۲. کامل بهائی، عماد الدین حسن بن علی طبری، تهران، مکتبه المصطفوی، بی تا.
۵۳. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، تحقیق جواد قیومی، چ ۱، قم، مؤسسه نشر الفقاهه،



- ۱۴۱۷ هـ. ق.
۵۴. الكامل فی التاریخ، ابن اثیر، تحقیق: مکتب التراث، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۵۵. الكامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۵۶. لواعج الاشجان، میرزا محمد اشراقی (ارباب)، بی جا، مکتبه بصیرتی، بی تا.
۵۷. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس، ج ۱، قم، الانوار الهدی، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۵۸. مثیر الاحزان، ابن نما حلّی، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹ هـ. ق.
۵۹. المزار، شیخ مفید، تحقیق سید محمد باقر ابطحی، قم، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۶۰. مسار الشیعه (چاپ شده در جلد ۷ مؤلفات شیخ مفید)، شیخ مفید، تحقیق: مهدی نجف، ج ۲، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۶۱. مسالک و ممالک، ابن خردادبه، ترجمه: سعید خاکنند، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی، ۱۳۷۱ هـ. ش.
۶۲. المصباح، ابراهیم بن علی کفعمی، قم، منشورات رضی و زاهدی.
۶۳. مصباح الزائر، سید ابن طاووس، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۶۴. مصباح المتهدج، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۶۵. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خوئی، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۶۶. المعجم الكبير، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، ج ۲، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، بی تا.
۶۷. مقتل الحسين، ابوالمؤید موفق بن احمد المکی خوارزمی (اخطب خوارزم)، تحقیق: محمد سماوی، ج ۱، قم، دارانوار الهدی، ۱۴۱۸ هـ. ق.



۶۸. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، تحقیق: یوسف بقاعی، بیروت، دارالاضواء (افست ذوی القری،)، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۶۹. المنتخب من ذیل المذیل، محمد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۷۰. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تحقیق: ناصر باقری بیدهندی، چ ۱، قم، نشر دلیل، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۷۱. موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، محمد محمدی ری شهری، چ ۱، قم، دارالحديث، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۷۲. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، چ ۲، بی جا، مؤسسة العربية الحديثه، ۱۳۸۲ هـ.ق.

تحقیقی درباره اربعین حسینی

محمد تقی سبحانی نیا^۱

تاریخ در آیینه پژوهش، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۶

چکیده

مسئله اربعین سیدالشهدا علیه السلام و اینکه آیا خاندان آن حضرت، پس از رهایی از اسارت یزید، قصد عزیمت به کربلا را داشته و نیز آیا توانسته‌اند در آن روز به زیارت آن مضجع شریف نایل آیند و مرقد مطهرش را زیارت کنند، از جمله مسائلی است که از دیرباز، صاحب نظران درباره آن اختلاف نظر داشته و هر یک با استشهاد به دلایل تاریخی، برای اثبات یا نفی آن تلاش کرده‌اند. در این مقاله با توجه به متون تاریخی معتبر، احتمالات ممکن را تبیین کرده و ضمن بیان نظر مدافعان این واقعه، دیدگاه خود را مبنی بر نبود دلیل کافی و مطمئن بر مسئله اربعین سیدالشهدا علیه السلام تبیین خواهیم نمود. همچنین امکان رسیدن کاروان اسرا به کربلا در اربعین اول را نیز تقریباً ناممکن دانسته و در پایان، دلیل الحاق سر مطهر امام حسین علیه السلام به جسم شریفش را خدشه‌پذیر دانسته و وجود حدیث شریفی که

۱. کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی.



زیارت اربعین را از علائم مؤمنان می‌شمارد، برای استحباب و فضیلت آن زیارت کافی دانسته‌ایم.

کلید واژگان: اربعین، کربلا، حسین علیه السلام، شهادت، اهل بیت علیهم السلام، اسارت، کوفه، شام.

مقدمه

ورود خاندان مکرم سیدالشهدا به کربلا، در راه بازگشت از شام به مدینه در روز اربعین و الحاق سر مقدس اباعبدالله الحسین علیه السلام به پیکر مطهرش در آن روز، یکی دیگر از وقایع مبهم واقعه عاشورا و حوادث پس از آن است. به‌راستی اگرچه حادثه عاشورا، دلخراش‌ترین و غمبارترین حادثه‌ای است که در طول تاریخ، قلب شیعیان و دوستداران خاندان عصمت و طهارت را جریحه‌دار ساخته و جا داشت که تمامی وقایع آن، بدون هیچ کم و کاستی در کتاب‌های تاریخ نقل شود، اما از آنجا که هم در زمان وقوع حادثه عاشورا و هم پس از آن، شیعیان علی بن ابی طالب و فرزندان معصومش، زیر بیشترین فشارها و آزارها بوده و سخت‌ترین شکنجه‌ها و تحریم‌ها را متحمل شدند و عملاً در حاشیه قرار گرفته بودند، هرگز امکان ضبط و نقل وقایع غمبار عاشورا و آنچه بر خاندان مکرم سیدالشهدا گذشت، پدید نیامد.

به‌راستی وقتی تاکنون به طور قطع و یقین، سرنوشت سر مقدس اباعبدالله الحسین علیه السلام که در واقع یکی از مهم‌ترین اموری است که باید به آن توجه کرد، روشن نشده است و اقوال درباره دفن سر مطهر آن حضرت، مختلف و متشتت است، چگونه می‌توان انتظار داشت وقایع ریز و درشت دیگری همچون مدت حبس خاندان سیدالشهدا در کوفه، روز حرکت از کوفه و مسیر حرکت آنان از کوفه تا شام، میزان اقامت آنان در شام و بالاخره مسیر بازگشت آنان، به درستی و



روشنی و بدون هیچ‌گونه اختلافی ثبت و ضبط شده باشد؟

می‌دانیم که بخش اعظم وقایع عاشورا و حوادث پس از آن، به قلم مورخان اهل سنت که بعضاً تلاش می‌کردند دامن یزید و خاندان بنی‌امیه را از این لکه ننگ ابدی پاک سازند، نقل شده است؛ پس نباید انتظار داشت تمام وقایع و حوادث، بدون کم‌ترین تحریفی نقل شده باشد. از آن گذشته، اگر مورخان نیز قصد نگارش حوادث را به صورت صحیح و بدون تحریف داشتند، حاکم وقت، ممانعت به عمل آورده و معلوم نبود که چه سرنوشتی در انتظار نویسنده و نوشته او باشد.

تلاش نگارنده این سطور، بر آن است که مسئله بازگشت کاروان اسرای بنی‌هاشم علیهم‌السلام از شام را بررسی کرده و نتیجه‌گیری نهایی براساس متون موجود را بازگو نماید. باشد که این تحقیق، گامی مثبت برای هرچه روشن‌تر شدن حوادث پس از عاشورا باشد و مرضی پروردگار واقع گردد.

مشهور بین عرف شیعه آن است که امام سجاد علیه‌السلام به همراه اهل بیت سیدالشهدا علیهم‌السلام در راه بازگشت از شام، به کربلا رفته و روز اربعین، موفق به زیارت قبر مطهر حسین بن علی علیه‌السلام و اصحاب باوفایش شدند و پس از سه روز عزاداری و اقامه ماتم، به مدینه الرسول بازگشتند. همچنین بین شیعیان مشهور است که زین‌العابدین علیه‌السلام، سر مطهر پدر را در آن روز به بدن شریفش ملحق نمود. اما با وجود این، از دیرباز در میان محققان و صاحب‌نظران درباره رسیدن کاروان اسیران در اربعین اول به کربلا، اختلاف نظر بوده است؛ برخی آن را تأیید کرده، شواهد تاریخی بر آن اقامه می‌کنند و برخی دیگر حضور خاندان سیدالشهدا علیهم‌السلام در اربعین اول را انکار کرده، تحقق آن را امکان‌پذیر ندانسته یا محقق شده نمی‌دانند.



نویسنده این سطور نیز بر این باور است که کاروان اسرا، در روز اربعین به کربلا نرسیده و نیز معتقد است «احتمال رسیدن کاروان اسیران به کربلا در اربعین» یا «تحقق آن»، دو امر مستقل اند که در این مسئله، معلوم نیست که هر دو با هم رخ داده باشند. بنابراین به باور نویسنده، هرگز نمی‌توان گفت که منکران قضیه اربعین، به بی‌راهه رفته‌اند.

ما در این مقاله بر آن شدیم تا وقایعی را که پس از اسارت اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام اتفاق افتاده و با رسیدن یا نرسیدن کاروان اسیران به کربلا در روز اربعین اول ارتباط مستقیم دارد، مرور کرده و تحقیقی مختصر درباره آن ارائه نماییم.

بررسی وقایع مرتبط با واقعه اربعین

به طور کلی وقایعی را که با رسیدن کاروان اسیران به کربلا رابطه مستقیم دارد، می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

۱. مدت زندانی بودن اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام؛
 ۲. مسیر کاروان اسیران از کوفه تا شام؛
 ۳. زمان صرف شده برای رسیدن به شام؛
 ۴. مدت زمان اقامت اهل بیت امام علیه السلام در شام؛
 ۵. مسیر بازگشت از شام به مدینه و بررسی احتمال عزیمت آن کاروان به کربلا و رسیدن به آنجا در اربعین اول.
- اکنون هر یک از موارد پیش گفته را به طور مستقل بررسی می‌کنیم.



۱. مدت زندانی بودن اهل بیت سیدالشهدا علیهم السلام در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام

تقریباً درباره خروج اهل بیت امام حسین علیه السلام از کربلا و حرکت به سوی کوفه در کسوت اسارت، در روز یازدهم محرم تردیدی نیست و همچنین بنا بر قول مشهور، آنان در روز دوازده محرم وارد کوفه شدند، اما در مورد حرکتشان به سوی شام، تاریخ دقیق و یقین آوری در دست نیست؛ زیرا مدت اقامت آنان و مدت زندانی بودنشان در کوفه، چندان معلوم نیست. البته از مسلمات تاریخ است که اسرا، مدتی در کوفه زندانی شدند؛ چنان که برخی مقاتل معتبر به آن تصریح کرده‌اند. طبری به نقل از عوانة بن حکم کلبی به این مسئله اشاره کرده^۱ و شیخ صدوق نیز در مقتل خود، به زندانی شدن اسیران تصریح می‌کند و می‌نویسد:

ثم امر بعلي بن الحسين فغل و حمل مع النسوة و السبايا الى السجن فامر ابن زياد

بردهم الى السجن.^۲

سپس فرمان داد تا علی بن الحسین به غل و زنجیر کشیده شده، به همراه زنان و یتیمان، به زندان برده شود؛ پس دستور داد که آنها را به زندان بازگردانند.

اما بیشتر مقاتل در مورد تاریخ خروج کاروان اسیران از کوفه و حرکت به سوی شام، مطلبی نقل نکرده‌اند؛ در نتیجه از زمان دقیق خروج آنان از کوفه، خبر دقیقی در دست نیست. یکی از نویسندگان در این باره چنین می‌گوید:

با اینکه اسرای اهل بیت علیهم السلام، مدتی که مقدارش تحقیقاً معلوم نیست که در کوفه در زندان ابن زیاد مانده‌اند و ابن زیاد از یزید کسب اطلاع نموده و درباره آنها کسب تکلیف و دستور خواسته که تمامی آنها را بکشد یا به

شام ره‌سپار سازد.^۳

۱. تاریخ طبری، طبری، ج ۵، ص ۴۶۳.

۲. موسوعة مقتل الامام الحسين علیه السلام، آل مکباس، ص ۴۴۶؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۱۴۰.

۳. ر.ک: مع الركب الحسيني، محمد جواد طبرسی، ج ۵، ص ۱۳۶.



اما آن دسته از صاحب نظرانی که اربعین اول را پذیرفته و بر این باورند که کاروان اسیران در روز اربعین اول، به زیارت قبور مطهر شهدای کربلا موفق شده‌اند، باید به گونه‌ای وقایع را تبیین کنند که رسیدن آنان به کربلا در اربعین، توجیه‌پذیر باشد؛ چنان‌که باید زمان محبوس بودن آنان در کوفه را بسیار کوتاه بدانند. از این رو برخی بر این اعتقادند که اسرای آل محمد علیهم‌السلام به مدت بسیار کوتاهی در کوفه زندانی بوده و در فاصله دو روز، کبوتر نامه‌رسان، نامه ابن زیاد را نزد یزید برده و پاسخ را مبنی بر فرستادن اسیران به شام بازگردانده است؛ در نتیجه اسیران در روز پانزدهم محرم، به سوی شام روانه شده و روز اول ماه صفر، وارد شام شده‌اند. برای اثبات این ادعا، شواهدی ذکر شده و از آن چنین برداشت شده است که در آن زمان، از کبوتر نامه‌رسان استفاده می‌شده است.

شاهدی که برای این امر نقل شده، عبارت ذیل است:

مرحوم احمد بن تاج الدین حسن سیف الدین استرآبادی، از محدثین امامیه در کتاب آثار احمدی می‌گوید: صحیح است که عبدالله انصاری می‌گوید: با جمعی از مردم در خدمت امام حسین علیه‌السلام بودیم؛ بادی عظیم از جانب شام برآمد؛ یکی از موالیان معاویه آنجا حاضر بود و گفت: «یا بن رسول‌الله! جدت مردم را از وزیدن باد خبر می‌داد و تو نیز اگر می‌توانی خبر ده که این باد چه می‌گوید؟» آن حضرت فرمود: «می‌گوید که حاکم شام مرده و از جانب فوت جرعه کشیده»، آن ملعون را سخن امام بسیار گران آمد، اما به غیر سکوت چاره‌ای ندید. روز دیگر خبر رسید که معاویه مرده و از خاکدان دنیا رخت فوات به‌دار الجزاء کشیده است. بعد محدث خیابانی فرمود: پس معلوم شد که به جز وسیله کبوتر نامه‌بر، ایصال این خبر ممکن نخواهد بود.^۱

۱. همان، ص ۲۶۲.



صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهدا علیه السلام با استناد به این نقل، معتقد است که بنی امیه از کبوتر نامه‌رسان برای ارسال نامه‌های خود استفاده می‌کردند؛ پس ابن زیاد نیز برای کسب تکلیف از یزید درباره اسراء، از کبوتر نامه‌رسان استفاده کرده و در نتیجه اسرای آل محمد را تنها پس از سه روز توقف در کوفه، به شام فرستاده است. بر این اساس مدت زندانی شدن اهل بیت علیهم السلام امام در کوفه، از روز ۱۲-۱۵ محرم بوده است^۱ و در این فاصله، نامه ابن زیاد با کبوتر، نزد یزید فرستاده شد و پاسخ یزید مبنی بر ارسال سرهای شهدا و اسیران به شام بازگشت.

ما اصراری بر انکار رسیدن کاروان اسرای آل محمد علیهم السلام به کربلا در روز اربعین نداریم، اما بر این باوریم که تحقق آن نیز در تاریخ مسلم نیست و شواهد و قرائین معتبری برخلاف آن وجود دارد. برای مثال در نقد آنچه از قول یکی از طرفداران رسیدن اهل بیت امام علیه السلام به کربلا در روز اربعین اول نقل شد، می‌توان گفت که زمان وقوع دو اتفاق در تاریخ روشن است: نخست، تاریخ مرگ معاویه که با پانزده رجب برابر بوده و دیگری، تاریخ خروج امام حسین علیه السلام از مدینه که آن نیز با روز ۲۸ رجب مصادف بوده است.^۲ همچنین امر دیگری نیز در تاریخ روشن است و آن اینکه ولید، والی مدینه در همان شبی که نامه یزید، مبنی بر مرگ معاویه و لزوم اخذ بیعت از حسین بن علی علیه السلام و عبدالله بن زبیر به دستش رسید، امام علیه السلام را احضار کرد و خبر مرگ معاویه و لزوم بیعت با یزید را با آن حضرت در میان گذاشت^۳

۱. همان، صص ۱۵۳، ۲۶۱ و ۲۷۳.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، صص ۳۳۸ و ۳۴۱.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۳۹.



و امام حسین علیه السلام نیز دو روز پس از آن واقعه، از مدینه خارج شد و راه مکه را در پیش گرفت.

اکنون اگر این سه امر را بپذیریم و چون در مقاتل، از روز رسیدن نامه یزید به مدینه یاد نشده، نتیجه خواهیم گرفت که نامه یزید یا به عبارت دیگر خبر مرگ معاویه، باید روز ۲۶ رجب به مدینه رسیده باشد، نه روز ۱۶ رجب؛ این امر نخستین دلیلی است که ثابت می‌کند نامه یزید با کبوتر نیامده است، بلکه نامه‌رسانی از جنس انسان، آن را به مدینه آورده است. اما دلیل درست بودن خبر مرحوم استرآبادی، آن است که چون در آن، از تاریخ وزش باد و پیش‌گویی امام یاد نشده، معلوم می‌شود که آن جریان، به یک روز قبل از رسیدن نامه یزید به مدینه ارتباط دارد و پیش‌گویی امام نیز قبل از رسیدن خبر به مدینه اتفاق افتاده است، نه هم زمان با مرگ معاویه.

دلیل دوم آنکه نویسنده طبقات کبری، در «الطبقة الخامسة من الصحابة» می‌نویسد:
و قدم رسول من قبل یزید بن معاویه بامر عبیدالله ان یرسل الیه بثقل الحسین و
من بقی من ولده و اهل بینه و نسائه.^۱
فرستاده‌ای از طرف یزید پیش آمد و عبیدالله فرمان داد، سر حسین بن علی
و بازماندگان از فرزندان و خاندان و زنان او را به سوی یزید روانه سازد.
ظهور این عبارت، حاکی از آن است که فرستاده یزید از جنس کبوتر نبوده و
از آدمیان بوده است؛ زیرا کلمه «رسول» برای پیک و قاصدی که مأمور ارسال نامه

۱. الطبقات الکبری، محمد بن سعد، ج ۱، ص ۴۸۵؛ مع الکرب الحسینی، طیبسی، ج ۶، ص ۸۳ و همچنین نویسنده این کتاب در جای دیگر، دست کم زمان اقامت و اسارت اهل بیت علیهم السلام در کوفه را تا روز ۲۴ محرم می‌داند و حرکت آنان را زودتر از ۲۴ محرم، به احتمال قوی رد می‌کند. ر.ک: همان، ج ۵، صص ۱۷۸ و ۱۷۹.



و احتمالاً رساندن پیغام یا خبر به صورت شفاهی بوده، به کار می‌رفته، نه برای کبوتری که حداکثر حامل یک نامه بوده است.

سومین دلیل بر استفاده نکردن یزید از کبوتر، آن است که در گزارش طبری، آمده است که ضمن نامه اصلی یزید، نامه‌ای به اندازه اذن الفاره «گوش موش» وجود داشت که در آن دستور دستگیری و شدت عمل به خرج دادن در مورد امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر در صورت بیعت نکردن آنان صادر شده بود.^۱ از این مطلب به دست می‌آید که چنین نامه‌ای (یک نامه بزرگ و اصلی و یک نامه کوچک که ضمیمه آن شده بود) را کبوتر نمی‌توانست حمل کند؛ زیرا حمل چنین نامه‌ای به مسافتی طولانی، یعنی فاصله بین شام تا مدینه، خارج از توان و طاقت کبوتر خواهد بود و کبوتران، غالباً نامه‌های بسیار کوچک و مختصر را جابه‌جا می‌کردند و این‌گونه نبوده است که نامه‌ای رسمی را به ضمیمه نامه‌ای کوچک، توسط کبوتر برای مکانی دوردست ارسال کنند.

اما دلیل چهارم این است که مرحوم محدث خیابانی - که جناب قاضی به قول ایشان استناد کرده است - نیز آن را به عنوان یک احتمال مطرح کرده و به صورت امری قطعی نمی‌داند؛ علاوه بر آنکه بر فرض رواج استفاده از کبوتر، حفظ امنیت شهرها، به‌ویژه شهر مدینه، ایجاب می‌کرد نامه توسط قاصدی مطمئن و کاردان ارسال شود تا از احتمال افتادن چنین پیامی به دست نامحرمان کاسته شود؛ زیرا اگرچه کبوتر، پیام‌ها را با سرعت بیشتر به مقصد می‌رساند، اما از اطمینان بالایی برخوردار نبود و همواره نگرانی در مورد اشتباه کبوتر یا راهزنی رندان و فضولان وجود داشت.

۱. همان، ج ۵، ص ۳۳۸.



حال که احتمال کسب تکلیف ابن زیاد از یزید در مورد اهل بیت سیدالشهداء علیهم السلام توسط کبوتر منتفی است و هیچ کتاب تاریخی نیز حتی اشاره‌ای به استفاده از کبوتر نامه‌رسان نکرده است، در مسئله مورد نظر، تنها دو احتمال وجود خواهد داشت که عبارتند از:

الف) اینکه اسرای بنی‌هاشم در کوفه زندانی شدند تا قاصد ابن زیاد، نامه او را به یزید رسانده و پاسخ را دریافت کند و به کوفه بازگردد که در آن صورت، رفت و برگشت او دو هفته طول می‌کشد. بنابراین مدت زندانی شدن اهل بیت امام علیهم السلام در کوفه، باید حدود دو هفته باشد و در نتیجه زمان خروج آنان از کوفه به سوی شام نیز پس از دو هفته حبس در کوفه، بوده است.^۱

طبری نقل می‌کند که زندانی شدن اهل بیت امام علیهم السلام در کوفه، روزهای متوالی به طول انجامید؛ وی می‌نویسد:

و اما عوانة بن الحکم الکلبی فانه قال: لما قتل الحسین و جیء بالانقال و الاساری حتی وردوا بهم الکوفة الی عبیدالله فبینا القوم محتسبون اذ وقع حجر فی السجن معه کتاب مربوط و فی الکتاب خرج البرید بامرکم فی یوم کذا و کذا الی یزید ابن معاویة و هو سائر کذا و کذا یوماً و راجع فی کذا و کذا فان سمعتم التکبیر. فایقنوا بالقتل و ان لم تسمعوا تکبیراً فهو الامان ان شاء الله قال فلما کان قبل قدوم البرید بیومین او ثلاثة اذا حجر قد القي فی السجن و معه کتاب مربوط و موسی و فی الکتاب اوصوا و اعهدوا فانما ینتظر البرید یوم کذا و کذا فجاء البرید و لم یسمع التکبیر و جاء کتاب بان سرح الاساری الی^۲.

۱. تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداء، محمد علی قاضی طباطبائی، صص ۳۴ و ۳۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۴؛ موسوعة مقتل الامام الحسین، ص ۷۴۶، به نقل از الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۹۸.



اما عوانة بن حکم کلبی گفت: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام کشته شد و بازماندگان و اسیران را آوردند تا اینکه آنها را در کوفه تسلیم ابن زیاد کردند. مدتی در زندان به سر بردند تا اینکه روزی یک سنگی که تکه‌ای کاغذ به آن بسته شده بود، به داخل زندان افتاد و در آن نوشته شده بود، در فلان روز، پیک برای کسب تکلیف درباره شما به سوی یزید روانه شد؛ چند روزی در راه است و فلان روز باز می‌گردد. پس اگر صدای تکبیر شنیدید، به کشته شدن یقین کنید و اگر صدای تکبیر را نشنیدید به معنای امان دادن به شماست، انشاءالله. او گفت پس وقتی دو یا سه روز به بازگشتن پیک باقی مانده بود، سنگی به داخل زندان افتاد که به آن نامه‌ای بسته شده بود و در آن نوشته شده بود که وصیت کنید و پیمان‌ها را ببندید که در آن روز، بازخواهد گشت. هنگامی که پیک بازگشت، صدای تکبیری شنیده نشد و در نامه‌ای که قاصد از طرف یزید آورده بود، نوشته شده بود که اسیران را به نزد من بفرست.

توجه به این نقل، دو نکته را به خوبی روشن می‌سازد: اول آنکه نامه توسط پیک یزید به شام ارسال شده است، نه کبوتر و دوم آنکه مدت زندانی شدن اهل بیت علیهم السلام در کوفه، طولانی بوده است؛ تا آن جا که از جمله «فلما کان قبل قدوم البرید بیومین او ثلاثة»، چنین به نظر می‌آید که زمان بازگشت، باید بیشتر از سه روز باشد؛ زیرا کوفیان این مدت، یعنی سه روز را اواخر قلمداد می‌کردند. بنابراین اگر این نقل را بپذیریم، باید زمان خروج کاروان اسرا از کوفه را پس از ۲۵ محرم قلمداد کنیم؛ زیرا حداقل زمان رفتن پیک به شام و بازگشتش، حدود دو هفته بوده است؛ بر این اساس حرکت کاروان اسیران به سوی شام، نمی‌توانست قبل از ۲۵ محرم باشد.



ب) ابن زیاد قبل از آنکه کاروان اسرا و سرهای شهدا را از کوفه به سوی شام روانه سازد، هیچ نامه‌ای برای یزید ارسال نکرد، بلکه نامه را به همراه سر شریف امام روانه شام نمود و سپس بلافاصله سرهای دیگر شهدا و کاروان اسیران را نیز به شام فرستاد. براساس فرض، اقامت و زندانی شدن اهل بیت علیهم السلام در کوفه طولانی نبود، زیرا ابن زیاد مجبور بود برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه، به سرعت اهل بیت امام علیهم السلام و سرهای شهدا را به شام رهسپار سازد تا اجازه یا فرصت قیام و آشوب را از مردم کوفه بگیرد.

شاید از اخباری که در مورد انتقال سر مطهر امام علیهم السلام به همراه اسرا به شام وجود دارد، بتوان این امر را برداشت کرد؛ زیرا رسم عرب این بود که پس از غلبه در جنگ، سر فرمانده مخالفان را به همراه نامه‌ای که بشارت پیروزی بود، برای فرمانروای خود ارسال می‌کردند و باقی مانده سپاه، به همراه غنایم و اسیران، در روزهای بعد بازمی‌گشتند. در این جریان نیز وقتی برخی مقاتل بر همراهی نامه ابن زیاد و سر مطهر سیدالشهدا علیهم السلام اذعان دارند، می‌توان نتیجه گرفت که ابن زیاد برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه، بدون کسب تکلیف از یزید، کاروان اسیران و سرهای شهدا را بلافاصله به شام فرستاد و از زندانی کردن آنان به مدت طولانی دوری گزید.

برخی از کتاب‌های تاریخی معتبر، این فرض را تأیید کرده‌اند و از نامه ابن زیاد به یزید و کسب تکلیف او درباره اسیران و سرهای شهدا یاد نکرده‌اند. علاوه بر این، برخی مقاتل تصریح می‌کنند که ابن زیاد، نامه گزارش انجام مأموریتش در کوفه را به همراه سر امام حسین علیهم السلام به شام فرستاد. ابن اعثم کوفی در مقتل خود نقل می‌کند:

و سبق زجر بن قیس الجعفی برأس الحسین الی دمشق حتی دخل علی یزید فسلم



علیه و دفع الیه کتاب عبیدالله بن زیاد فاخذ یزید کتاب عبیدالله بن زیاد فوضعه
بین یدیه ثم قال ما عندک...^{۲۱}

زجر بن قیس جعفری در حالی که سر حسین علیه السلام را به همراه داشت، به سوی
دمشق پیشی گرفت تا اینکه بر یزید داخل شد و نامه ابن زیاد را به او تسلیم
کرد. یزید نامه را گرفت و مقابل خود گذاشت و گفت: «در نزد تو چیست؟»

۲. مسیر کاروان اسیران از کوفه تا شام

واقعیت آن است که هیچ خبر معتبری در مورد مسیر کاروان اسیران از کوفه تا
شام وجود ندارد. به همین دلیل صاحب کتاب «نفس المهموم» (علیه الرحمه) در
کتاب خود می‌فرماید:

اعلم ان ترتیب المنازل الذي نزلوها في كل مرحلة باتوا بها أم عبروا منها غير معلوم
ولا مذکور في شيء من الكتب المعتمره بل ليس في اكثرها مسافرة اهل البيت الى
الشام.^۳

بدان که ترتیب منزل‌هایی که در هر مرحله در آن توقف کرده‌اند، بیتوته
کرده‌اند یا از آن عبور کرده‌اند، معلوم نیست و در هیچ کتاب معتبری ذکر
نشده است؛ بلکه در بیشتر آنها از مسافرت اهل بیت علیهم السلام به شام، مطلبی به
چشم نمی‌خورد.

۱. موسوعة مقتل الامام الحسين، ص ۴۱۰، به نقل از: الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۵، صص ۱۲۷ و ۵۸۶.

۲. البته به نظر می‌رسد که اگر مرحوم قاضی طباطبائی از این فرض دوم دفاع می‌کرد، برای اثبات اینکه
کاروان اسرا در کوفه توقف کوتاهی داشته و در روز اول صفر به شام رسیده‌اند و به تبع آن در اربعین
حسینی نیز (۲۰ صفر) به کربلا رسیده‌اند، مناسب‌تر بود و متحمل زحمت کمتری نیز می‌شد؛ زیرا اولاً:
این فرض را حداقل دو کتاب مقتل تأیید می‌کند و ثانیاً: نیازی به زحمت فراوان برای اثبات اینکه در
زمان یزید، از کبوتر نامه‌بر استفاده می‌شد نیز نبود.

۳. نفس المهموم، محدث عباس قمی، ص ۲۲۷.



اما با توجه به نقشه جغرافیایی منطقه و مسیرهایی که بین کوفه و شام، در آن زمان براساس برخی مدارک مرسوم بود، می توان گفت که در مجموع، سه راه بین کوفه و شام وجود داشت:

مسیر اول: همان گونه که گفته شد، هیچ دلیل معتبری که بر مسیر حرکت کاروان اسیران از کوفه به سوی شام دلالت کند، وجود ندارد؛ اما در بسیاری از کتاب های ضعیف و غیرمعتبر، از منازلی که کاروان اسیران از آن منازل عبور کرده اند، یاد شده و این اخبار ضعیف، زمینه شهرت مسیر سلطانی را فراهم آورده است. این امر باعث شده است که برخی از نویسندگان و محققان متأخر تاریخ عاشورا، آن را تأیید کرده و راه سلطانی که از شهرهایی چون تکریت، موصل، تل عفر، نصیبین و عین الورد می گذرد را مسیر حرکت کاروان اسیران به شام بدانند.

بنابراین، نخستین مسیری که اخبار ضعیف و غیرمستند بر آن دلالت می کند، راه سلطانی است؛ شاید علت این شهرت این باشد که در آن زمان، برای رفتن از کوفه به شام، بیشتر از این مسیر استفاده می شد. اما باید توجه داشت که این مسیر، بسیار طولانی بود و راه های کوتاه تری نیز وجود داشت.

مسیر دوم: مسیر دیگری که برخی از محققان از آن نام برده و احتمال انتقال اسیران از آن مسیر را محتمل ساخته است، مسیر مستقیم کوفه به شام است؛ این مسیر از منطقه ای کویری و صحرایی خشک و سوزان به نام بادیه الشام می گذرد که هیچ شهری در آن وجود ندارد.

اولین بار در کتاب «اعیان الشیعه» از آن مسیر نام برده شد و نویسنده برای توجیه آنکه پیک ابن زیاد، راه کوفه تا شام را می توانست در مدت یک هفته بپیماهد، مسیر مستقیم را معرفی کرد؛ ایشان ابتدا پیمودن فاصله میان کوفه تا شام را در مدت یک هفته - که برخی از مقتل نویسان ذکر کرده اند - بعید می دانند،

اما در ادامه در توجیه آن می‌گوید:

ويمكن دفع الاستبعاد بانه يوجه طريق بين الشام و العراق يمكن قطعه في اسبوع
لكونه مستقيماً و كان عرب عقيل يسلكونه في زماننا و تدل بعض الاخبار على
ان البريد كان يذهب من الشام للعراق في الاسبوع و عرب صليب يذهبون من
حوران للنجف في نحو ثمانين ايام فلعلهم سلكوا هذا الطريق و تزودوا ما يكفيهم
من الماء و اقلوا المقام في الكوفة و الشام و الله اعلم.^۱

ممکن است این استبعاد با این توجه که پیمودن راه بین شام و عراق در
یک هفته ممکن است، دفع شود؛ زیرا آن مسیر، مستقیم است و عرب
عقیل، در زمان ما این مسیر را می‌پیمایند. بعضی از اخبار نیز دلالت دارد که
یک مسیر بین شام تا کوفه را در یک هفته می‌رفته است و عرب صلیب
نیز، از حوران نجف تا شام را حدود هشت روز می‌پیموده‌اند. پس شاید
آنها از این مسیر عبور می‌کردند و با خود، آب کافی می‌بردند و در شام و
کوفه به مقدار اندکی اقامت می‌کردند. خداوند داناست.

محمدامین امینی نیز در کتاب خود این مسیر را ترجیح داده و می‌نویسد:

و نحن ايضاً نرجح ان اعداء الله و رسوله ﷺ كانوا قد سلكوا ببقية الركب الحسيني
في سفرهم من الكوفة الى الشام اقصر الطرق مسافة سواء اكان طريق عرب عقيل
او غيره و نستبعد انهم سلكوا ما سمي بالطريق السلطان الطويل.^۲

و ما نیز ترجیح می‌دهیم که دشمنان خدا و پیامبر ﷺ، برای بردن بازماندگان
کاروان حسینی، از کوفه به شام، از کوتاه‌ترین مسیر ممکن گذشته‌اند و فرق
می‌کند که این مسیر، همان راه عرب عقیل باشد یا راه دیگری و اینکه آنها
مسیر طولانی معروف به مسیر سلطانی را پیموده باشند، بعید می‌دانیم.

۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین، قسم الاول، جزء ۴؛ تحقیق پیرامون اول اربعین سیدالشهدا، ص ۱۹۳.

۲. مع الרכب الحسینی، طبسی، ج ۵، ص ۱۸۶.





بالاخره آیت الله شهید قاضی طباطبائی در کتاب خود به وجود راه مستقیم تصریح کرده، اما در این باره که آیا کاروان بازماندگان سیدالشهدا را از آن مسیر به شام منتقل کرده‌اند یا نه، اظهار نظری نکرده است؛ بلکه از کلام ایشان چنین برمی آید که با انتقال از مسیر سلطانی موافق است. زیرا برخی از وقایع بین راه را که مربوط به مسیر سلطانی است، براساس اخبار ضعیف نقل کرده و ظاهراً تأیید می‌کند.^۲

اما حقیقت این است که گذشتن آنان از راه مستقیم - که تنها دو شخصیت از محققان متأخر آن را تأیید کرده‌اند - نه تنها هیچ شاهد و مدرکی ندارد، بلکه شواهدی برخلاف آن موجود است؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، برخی کتاب‌های ضعیف و متأخر، وقایعی را در مسیر اسیران نقل کرده‌اند که همگی مربوط به مسیر سلطانی است، نه مسیر بادیة الشام. علاوه بر این، شاهد معتبر دیگری وجود دارد که پیمودن مسیر بادیة الشام را منتفی می‌سازد و آن شاهد، جمله‌ای از سخنان زینب کبری علیها السلام خطاب به یزید است که فرمود:

أمن العدل يابن الطلقاء تحذيرك حرائرك و امائك و سوقك بنات رسول الله صلى الله عليه وآله
سبایا قد هتكت ستورهن و أبدیت و جوههن یحذوا بهن الاعداء من بلد الی بلد.^۳
ای فرزند آزادشدگان! آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان تو، در پناه تو باشند و دختران پیامبر خدا صلى الله عليه وآله اسیر باشند و حرمتشان دریده شود و صورت‌هایشان آشکار شود و دشمنان خدا، آنها را از شهر به شهر دیگر برند.
بدیهی است که اگر مسیر کاروان اسیران از صحرای سوزان و کویری

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۱۵۱.

۳. الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ اللهوف، ابن طاووس، ص ۲۱۵؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۶۲ و نیز رجوع شود ص ۵۵؛ الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۱۸۰؛ تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب المجدی العائری، ج ۲، ص ۳۷۹.



بادیه الشام بود، آن حضرت باید از سختی‌های راه همچون تشنگی و گرسنگی طفلان اباعبدالله علیه السلام یا دست‌کم آزارهای مأموران شکایت می‌کرد؛ اما زینب علیها السلام از مسیر حرکت کاروان و قرار گرفتن در معرض دید مردمان شکایت کرد و به چیز دیگری اشاره نکرد که این، خود دلیلی بر حرکت از مسیری همچون مسیر سلطانی است، نه مسیر بادیه الشام.

مسیر سوم: راه سوم که به نظر می‌رسد بیش از هر راه دیگری احتمال دارد مسیر کاروان اسیران از کوفه به شام بوده باشد، مسیر متعارف و مرسوم بین کوفه تا شام بود؛ یعنی مسیری که از ساحل غربی رود فرات و از شهرهایی چون انبار، هیت، قرقسیا، رقه و منطقه صفین می‌گذشت.

ویژگی‌های این مسیر آن است که اولاً، مسیری متعارف و مرسوم بین کوفه و شام بود و ثانیاً، نه آن قدر طولانی بود که اشکال مسیر سلطانی به آن وارد باشد و نه مسیری کویری و خشک و سوزان بود که همچون مسیر بادیه‌الشام، متروکه باشد و تنها در مواقع بحرانی و اضطراری، آن هم از سوی افرادی متبحر و مجهز یا بومی که به آن منطقه آشنا هستند، پیموده شود.

این مسیر، همان مسیری بود که لشکریان امیر مؤمنان علیه السلام برای جنگ با معاویه آن را پیمودند^۱ و در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام نیز، لشکریان معاویه از شام تا مسکن (محل برخورد سپاهش با سپاه امام حسن علیه السلام) از آن عبور کردند.

البته مشاهده نقشه منطقه و هر سه راه موجود بین کوفه و دمشق، برای هر بیننده‌ای اعتقاد جزمی حاصل می‌کند که تنها پیمودن این مسیر، منطقی و معقول بوده است؛ زیرا انتخاب مسیر سلطانی و رفتن به تکریت، موصل و نصیبین، همانند آن است که لقمه‌ای را از دور گردن چرخانده، به دهان برسانیم و انتخاب

۱. رک: موسوعة الامام علی علیه السلام، محمد ری شهری، ج ۶، ص ۵۵.



مسیر کویری و سوزان، در حالت عادی برای مردان کارگشته و خبره معمول نبوده است؛ پس چگونه ممکن است یک مشت زن و کودک را از آن مسیر منتقل کنند و هیچ نقلی، وصف آن را پس از پیمودن، متذکر نشده باشد؟

بنابراین به نظر می‌رسد که انتخاب مسیر جانب غربی فرات - که مسیری میانه است - از احتمال بیشتری نسبت به دو راه دیگر برخوردار باشد؛ البته شواهد موجود در مورد شهرهای حلب، قنسرین، حماة، حمص، دیر و راهب، به این دلیل که بین دو مسیر سلطانی و مسیر میانه مشترک است، نمی‌تواند شاهی برای هیچ‌یک از دو راه به شمار آید؛ اگر چه در صورت قوت، دلیلی بر پیمودن راه بادیه الشام نخواهد بود.

۳. زمان صرف‌شده برای رسیدن به شام

به نظر می‌رسد رسیدن کاروان اسیران در روز اول صفر به شام، پذیرفته نیست. همان‌گونه که ذکر شد، نویسنده کتاب «تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهدا (علیه السلام)»، در کتاب خود به راه مستقیم بین کوفه و شام اشاره کرده و زمان پیمودن آن مسیر از سوی مردمان همان دیار را بالغ بر هفت روز می‌داند. ایشان در کتاب خود می‌نویسد: «راهی میان شام و عراق است و راه راست و مستقیم می‌باشد و عرب‌های [عقیل] در زمان ما، از آن راه می‌روند و در مدت یک هفته به عراق می‌رسند»^۱.

وی در ادامه همان مطلب نقل می‌کند:

عرب‌های [صلیب] از [حوران] که محال وسیع از اعمال دمشق و در جهت قبله آن واقع است و مشتمل بر دهات و مزارع زیاد است و

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۳۳.



مرکز آن محال [بصری] می‌باشد و در اشعار عرب، اسم آن محال زیاد آمده است، در ظرف هشت روز از محل خودشان حرکت کرده و در عراق به نجف اشرف می‌رسند.^۱

همچنین از حکایت میثم تمار نتیجه می‌گیرد و می‌نویسد:

از این قضیه، کاملاً روشن است که در ظرف یک هفته، از شام به عراق و کوفه می‌آمدند و قاصد در مدت یک هفته، به کوفه رسیده و خبر دادن میثم تمار - قدس الله روحه - صحیح و درست در آمده است.^۲

و بالاخره باز هم یادآور می‌شود: «و برخی نقل می‌کنند که یازده روز، بدون توقف از شام راه رفته‌اند تا به کوفه رسیده‌اند».^۳

با توجه به آنچه گذشت و براساس دلایل ذیل، می‌توان به این نتیجه رسید که کاروان اسیران، در روز اول صفر نمی‌توانسته به شام برسد:

- استفاده از کبوتر نامه‌رسان، هیچ شاهد و مؤیدی ندارد و نامه ابن‌زیاد، توسط پیک به سوی یزید ارسال شده است؛ پس بازگشت او به همراه فرمان یزید، ظاهراً نباید کمتر از دو هفته به طول انجامیده باشد. بنابراین، کاروان اسرا، دست‌کم دو هفته در کوفه در زندان ابن‌زیاد به سر برده و پس از دو هفته، فرمان انتقال آنها به شام صادر شده است.

- به دلیل سختی مسیر کویری بادية الشام، اسیران از آن مسیر منتقل نشده‌اند و البته هیچ شهادی، حتی در کتاب‌های ضعیفه، آن را تأیید نمی‌کند.

- شواهد حاکی از آن است، انتقال آنان از کوفه به شام، بیش از یک هفته به

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۳۸.



درازا کشیده است؛ زیرا وقتی مسیر مستقیم کوفه تا شام را پیک‌های تندرو یا بومیان محلی، در یک هفته می‌پیمودند، پیمودن مسیر سلطانی که نزدیک به دو برابر مسیر بادیۀ الشام بود، یا مسیر میانه که آن نیز از مسیر بادیۀ الشام بسیار طولانی‌تر بود، باید بیشتر از آن زمان به طول انجامیده باشد. برای این مسئله، به چهار دلیل می‌توان برهان آورد:

الف) کاروان اسرا، متشکل از عده‌ای زن و کودک بود و چنین کاروانی، هرگز طاقت سرعت حرکت مانند پیک‌ها با مرکب‌های آزموده و تندرو را نداشتند.

ب) طبیعت حرکت دسته‌جمعی، مدارا کردن و پیمودن راه به قدم ضعیف‌ترهاست؛ این امر حتی در میان مرکب‌ها نیز صدق می‌کند؛ یعنی اگر دسته‌ای از مرکب‌ها را بخواهیم به صورت جمعی حرکت دهیم، ناچار باید سرعت حرکت، هم‌پای ضعیف‌ترین مرکب باشد. چراکه با سرعت زیاد، لاجرم پراکندگی و از هم‌پاشیدگی در حرکت، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

ج) پیمودن مسیر طولانی‌تر، خود زمان بیشتری می‌طلبد؛ یعنی مسیر بادیۀ الشام، در یک هفته پیموده می‌شد، اما مسیر سلطانی یا میانه که طولانی‌تر بود، بی‌گمان زمان بیشتری را می‌طلبد.

د) وجود شهرهای متعدد، آن‌گونه که در مسیر سلطانی وجود داشت یا شهرهای موجود در مسیر میانه، ناخودآگاه توقف‌ها را بیشتر می‌کرد و از سرعت حرکت می‌کاست.

بنابراین، حتی با فرض بسیار خوشبینانه، اگر در هر روز خاندان سیدالشهدا و سرهای شهدا را ۱۰۰ کیلومتر برده باشند، رسیدن به شام با توجه به اینکه فاصله کوفه تا شام، از مسیر سلطانی حدود ۱۵۰۰ کیلومتر بود، باید بیش از پانزده روز به طول انجامیده باشد.



اما اگر روشن شود که سر مطهر سیدالشهدا را زودتر از اسیران به شام فرستادند، تردیدها به طور کلی در این خصوص مرتفع خواهد شد و ما را گامی به جلو پیش خواهد برد و بر درستی ادعای خود مطمئن تر خواهد ساخت. البته اگرچه نقل‌هایی وجود دارد که حاکی از همراهی سر امام حسین علیه السلام با اسرا بوده، اما نقل‌های متعددی نیز دلالت می‌کند که ابن‌زیاد، سر امام علیه السلام را زودتر به شام فرستاد. به هر حال، یکی از دو نقل، مطابق با واقع نیست و باید در تحقیق آن، نقلی را پذیرفت که در عالم خارج با واقع بیشتر مطابق به نظر می‌رسد و قراین و شواهد آن را بیشتر تأیید می‌کند.

شاید بتوان گفت ارسال سر مطهر امام علیه السلام به شام و کم شدن یک سر از مجموع سرهای شهدا، چندان به نظر نیامده است و همین عامل، باعث اشتباه برخی مورخان شده و سبب گردیده تا آنان، سر امام علیه السلام را نیز همراه دیگر سرها، با کاروان اسرا همراه بدانند. اما شواهدی که به فرستادن سر امام پیش از کاروان اسیران و بقیه سرها دلالت می‌کند، عبارت‌اند از:

الف) تمام کتاب‌هایی که روز اول صفر و وارد کردن سر امام حسین علیه السلام به شام را متذکر شده‌اند، از وارد کردن اسرا در آن تاریخ به شام هیچ‌یادی نکرده‌اند؛ چنان‌که در دو گزارش ذیل آمده است:

وفي اوله اي اول الصفر ادخل راس الحسين عليه السلام الى دمشق وهو عيد عند بني اميه^۱
وقال الكفعمي: وفي اوله (صفر) ادخل رأس الحسين عليه السلام الى دمشق وهو عيد عند بني اميه؛^۲

و در اولین روز ماه صفر، سر حسین علیه السلام به دمشق داخل شد و آن روز، روز

۱. المصباح، کفعمی، ص ۶۷۶؛ نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۳۹۱.

۲. المصباح، ص ۵۱۰؛ توضیح المقاصد، محمد بن الحسین العاملی، ۵ مسئله.



عید بنی‌امیه شد. کفعمی می‌گوید: «و در اولین روز ماه صفر، سر حسین علیه السلام به دمشق داخل شد و آن روز، در نزد بنی‌امیه عید شد».

در بعضی مقاتل نیز آمده است:

و قد کان عبیدالله بن زیاد لما قتل الحسين علیه السلام بعث زجر بن قیس الجعفی الی یزید ابن معاویة یخبره بذالک.^۱

عبیدالله بن زیاد وقتی حسین علیه السلام را به شهادت رساند، زجر بن قیس جعفی را به سوی یزید فرستاد تا او را از این امر باخبر سازد.

ب) براساس گزارش بسیاری از کتاب‌های تاریخ، از جمله فتوح ابن اعثم و مقتل خوارزمی، زجر بن قیس، سر امام را به شام برد تا خبر پیروزی ابن زیاد را به یزید ابلاغ کند. این منابع، فرستادن سر امام علیه السلام را پیش از کاروان اسرا، تأیید کرده و می‌نویسند:

و سبق زجر بن قیس الجعفی برأس الحسين الی دمشق حتی دخل علی یزید مسلم علیه و دفع الیه کتاب عبیدالله بن زیاد قال فأخذ یزید کتاب عبیدالله بن زیاد فوضعه بین یدیه ثم قال: هات ما عندک یا زجر قال ثم امی بالرأس حتی وضع بین یدی یزید بن معاویة فی طشت من ذهب.^۲

زجر بن قیس جعفی در حالی که سر حسین علیه السلام را به همراه داشت، به سوی دمشق پیشی گرفت تا اینکه بر یزید داخل شد و نامه ابن زیاد را به او تسلیم کرد. یزید نامه را گرفت و مقابل خود گذاشت و گفت: «جلو بیا چه چیزی در نزد توست؟» گفت سر مطهر را آورده‌ام و در مقابل یزید بن معاویة در طشتی از طلا قرار داد.

۱. الطبقات الكبرى، ابن سعد واقدي، ج ۱، ص ۴۸۵؛ الاخبار الطوال، ابوحنيفة دینوری، ص ۲۶۰.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۷؛ الارشاد، شيخ مفيد، ج ۲، ص ۱۱۸.



ج) نقل دیگری حکایت از فرستادن سر مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام از سوی محقر بن ثعلبه دارد که اگرچه در آن، حامل سر مطهر، شخص دیگری دانسته شده است، اما ظاهر آن، فرستادن سر امام را پیش از کاروان اسیران تأیید می‌کند:

وقدم برأس الحسين محقر بن ثعلبة العائذي علي يزيد فقال: اتيتك يا امير المؤمنين برأس احمق الناس والأمم فقال يزيد: ما ولدت ام محقر احمق و الام.^۱

محقر بن ثعلبه عائذی، سر حسین علیه السلام را به نزد یزید آورد و گفت: «ای امیرمؤمنان! سر احمق‌ترین و نادان‌ترین مردم را برای تو آورده‌ام». یزید گفت: «کسی که مادر محقر به دنیا آورده است احمق‌تر و نادان‌تر است».

د) سرانجام یکی دیگر از شواهدی که به همراه نبودن سر مطهر سیدالشهدا با کاروان اسیران دلالت می‌کند، حکایت مجلس یزید است؛ مجلسی که در آن چنین نقل شد:

ثم ادخل نساء الحسين عليه و الرأس بين يديه فجعلت فاطمه و سكينه ابنتا الحسين تتطاولان لتنظروا الى الرأس و جعل يزيد يتطاول لیستر عنهما الرأس فلما رأين الرأس صحن.^۲

سپس خانواده حسین علیه السلام را داخل کردند، درحالی که سر مطهر امام مقابل روی یزید بود. فاطمه و سکینه، دختران حسین علیه السلام تلاش می‌کردند تا سر پدر را ببینند و یزید آن را از آنها می‌پوشاند، اما آن‌گاه که سر پدر را دیدند، صیحه کشیدند.

نکته مهمی که از این نقل باید برداشت کرد، این است که تلاش دختران ابا عبدالله علیه السلام برای دیدن سر بریده پدر و صیحه کشیدن آنها پس از مشاهده آن، از جدا بودن سر مطهر سیدالشهدا علیه السلام از کاروان اسرا حکایت می‌کند؛

۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۸۶؛ الکامل فی التاريخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷۶.

۲. الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۵۷۷؛ سیر اعلام النبلاء، الذهبی، ج ۳، ص ۳۲۰؛ ینابیع المودة، القندوزی، ج ۳، ص ۱۶.



زیرا اگر سر مطهر امام علیه السلام در طول سفر با آنها بود و آنها همواره سر شریف پدر را در مقابل خود مشاهده می کردند، اولاً برای دیدن آن در مجلس یزید تلاش نمی کردند و ثانیاً با مشاهده آن، تاب و توان خود را از کف نمی داده و صیحه نمی کشیدند. بنابراین بسیار دشوار است که بپذیریم از یک سو سرهای شهدا و نیز سر ابا عبدالله الحسین علیه السلام را به همراه عده ای زن و کودک، به سوی شام روانه کردند و با رسیدن به هر شهر و دیاری، سرها و اسیران را به نمایش درآوردند و از سوی دیگر، فرزندان سیدالشهدا، سر مطهر پدر خود را در طول این مسیر مشاهده نکرده باشند.

علاوه بر این - همان گونه که گذشت - رسم رایج در آن زمان، آن بود که پس از پیروزی در جنگی، سر فرمانده مخالفان را به همراه قاصدی نزد فرمانروای قوم پیروز ارسال می کردند تا بشارت پیروزی، به سرعت و زودتر از هر خبری، به اطلاع فرمانروای قوم پیروز رسیده و او بتواند تصمیم لازم و مقتضی را اتخاذ نماید و آخرین فردی نباشد که خبری به این مهمی به او رسیده باشد.

نتیجه آنکه نمی توان پذیرفت ورود اسیران به شام در روز اول صفر بوده باشد؛ زیرا آنان دو هفته در کوفه محبوس بودند و نزدیک به دو هفته نیز برای پیمودن راه کوفه تا شام زمان لازم است و بنابراین احتمال رسیدن آنان به شام در روز اول صفر را منتفی می کند.

۴. مدت زمان اقامت اهل بیت امام علیه السلام در شام

یکی دیگر از اموری که با رسیدن اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین به کربلا ارتباط مستقیم دارد، روشن شدن میزان اقامت آنان در شام است. همان گونه



که موارد قبلی تا اندازه‌ای مشکوک بود، این مسئله نیز به یقین معلوم نیست؛ حتی تشتت اقوال و اخبار در این خصوص، بیش از موارد قبل است.

در میان اقوال مربوط به میزان اقامت اهل بیت سیدالشهدا علیهم‌السلام در شام، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) توقف کاروان اسیران در شام به مدت ۸ روز؛^۱

ب) قاضی نعمان، توقف آنان در مکان بی‌سقف به مدت یک ماه و نیم را روایت کرده است. علاوه بر آن، یادآور شده که به مدت هفت روز، در خانه یزید ماندند و به عزاداری پرداختند:

و قیلان ذلک بعد ان أجلسهن فی منزل لا یکنهن من برد و لا حر فاقاموا فیه شهر

و نصف حتی اقشرت وجوههن من حر الشمس ثم الطلقهن.^۲

گفته شده است که این واقعه (عزاداری در خانه یزید به مدت ۷ روز) بعد از آن بود که به مدت یک ماه و نیم، در خانه‌ای بود که آنها را نه از گرما و نه از سرما محافظت می‌کرد تا اینکه صورت‌هایشان از گرمی آفتاب سیاه شد و پوست انداخت و سپس آزاد شدند.

محدث نوری نیز این قول را تأیید کرده و اقامت اهل بیت علیهم‌السلام در خانه یزید به

مدت ده روز را جدای از زندانی شدن آنها در مکان بدون سقف می‌داند؛^۳

ج) ابن طاووس نیز در «اقبال الأعمال»، مدت اقامت آنها را یک ماه ذکر کرده است.^۴

همچنین مرحوم طبسی نجفی، اقامت و حبس اهل بیت را در شام کمتر از یک

ماه ندانسته و در کتاب خود می‌نویسد: «ان ظاهر عدة التواریخ ان توقفهم فی الشام لا

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۶.

۲. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۲۶۹.

۳. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیهم‌السلام، ص ۴۴.

۴. اقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ص ۵۸۹؛ اعلام الوری، طبرسی، ص ۲۴۹.



یقل من شهر^۱؛ «ظاهر تعدادی از کتب تاریخ این است که توقف آنها در شام، کمتر از یک ماه نبوده است».

(د) قول دیگری اقامت آنان را شش ماه دانسته و سید بن طاووس، آن را بدون قائل می‌داند.^۲

(ه) نقل‌های دیگری نیز بر اقامت هجده روزه^۳ یا ۴۵ روزه^۴ و حتی یک ساله اهل بیت علیهم‌السلام در شام دلالت دارند که عمدتاً اقوال شاذ و نادر هستند. این مسئله نزد امامیه از ابهام بیشتری برخوردار است؛ زیرا آنان از یک سو با اقوالی که حاکی از حبس طولانی مدت اهل بیت علیهم‌السلام در مکانی بدون سقف موافق‌اند - تا آنجا که تصریح می‌کنند صورت‌های اهل بیت امام علیهم‌السلام سیاه شد و پوست انداخت - و از سوی دیگر برای اثبات رسیدن کاروان اسیران به کربلا در اربعین اول با قول توقف کوتاه در شام موافق‌اند. این دو امر با هم سازگاری نداشته و همین مسئله، کار را بر امامیه مشکل‌تر ساخته است.

البته رجوع به اخبار مربوط به اقامت کاروان سیدالشهدا در شام، تقریباً ما را به این امر مطمئن می‌سازد که اقامت آنان به مدت هشت یا ده روز نبوده است؛ زیرا اقامت در مکانی که از گرما و سرما محافظت نمی‌کند، به اندازه‌ای که صورت‌های اهل حرم سیاه شده و پوست آنان بسوزد، هرگز نمی‌توانست مدت کوتاهی باشد؛ زیرا طبق نقل‌های معتبر، کاروان اسیران با مرکب‌هایی که بدون کجاوه بود، به شام انتقال داده شدند و صورت‌هایشان نیز باز بوده است. پس اگر قرار بود صورت‌هایشان می‌سوخت و پوست می‌انداخت، باید در راه رخ می‌داد،

۱. مقتل الإمام الحسين، طبری نجفی، ص ۲۸۵.

۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، صص ۴۵ و ۴۶.

۳. ر.ک: مهیج الاحزان، حسن بن محمد علی یزدی.

۴. به نقل از: طراز المذهب، عباسقلی سپهر.



نه در مدت کوتاه اقامت و حبس در مکان بی‌سقف. اما همین که چندین خبر معتبر، سوختن پوست‌های صورت اهل حرم را به زمان حبس در زندان بی‌سقف نسبت داده‌اند، در واقع یکی از اغراض آنان علاوه بر اشاره به گرمی هوا و بی‌سقف بودن مکان زندان، یادآوری طولانی بودن مدت حبس در چنین مکانی بوده است، علاوه بر آنکه شاید، بتوان از آن چنین نتیجه گرفت که اسیران را از مسیر بادیة الشام به شام منتقل نکرده‌اند؛ زیرا در آن صورت، باید علت سوختگی پوست صورت اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام به مسیر بین کوفه تا شام نسبت داده می‌شد.

همچنین باید اسکان در خانه یزید و برپایی هفت روز عزاداری در آن سرا را به آن حبس ظاهراً طولانی مدت اضافه کرد. همچنین اگر اختیار اقامت در شام یا بازگشت به مدینه را به اهل بیت واگذار کرده باشند و اهل بیت علیهم السلام نیز بازگشت به مدینه را انتخاب کرده باشند و مدت زمانی را که برای تجهیز کاروان لازم بود تا برای انتقال خاندان سیدالشهدا علیه السلام از شام به مکانی دورتر از کوفه، یعنی به مدینه منتقل سازد، هر یک زمانی می‌طلبد که باید به مجموع زمان محاسبه شده پیشین اضافه کرد. از این رو اعتقاد به اقامت هشت یا ده روزه اسیران در شام، با واقعیت مطابقت نخواهد داشت و انتخاب آن، چندان محققانه نیست.

مرور رفتار یزید با سر مطهر امام علیه السلام و خاندان آن حضرت، نشانه آن است که تغییر رفتار یزید، باید در مدت زمان زیادی رخ داده باشد؛ زیرا یزید به عنوان خلیفه یا به عبارت دیگر، حاکم مطلق سرزمین پهناور اسلام، نمی‌توانست رفتار خشن همراه با طعن و تعریض به بازماندگان سیدالشهدا را به راحتی و در مدت چند روز، کاملاً تغییر دهد و از امام سجاده علیه السلام دلجویی کند. توضیح آنکه یزید ابتدا با جسارت بر سر مطهر سیدالشهدا علیه السلام در مجالس متعدد و تحقیر بازماندگان امام، در صدد فرو نشانیدن آتش کینه و عداوت خود با آل محمد صلی الله علیه و آله بود و به آنان



بی‌مهری کرد و آنان را در مکانی نامناسب و بدون سقف زندانی نمود؛ اما آن‌گاه که اوضاع را نامناسب و متشنج یافت و اعتراض و ناخرسندی مردم و حتی اطرافیانش را مشاهده کرد، برای جلوگیری از تنفر افکار عمومی، کم‌کم تغییر موضع داد و اسرای آل محمد علیهم‌السلام را در دربار و منزل خود اسکان نمود. سپس امام سجاد علیه‌السلام را بر سر سفره خود نشاند و به آنها اجازه اقامه عزاداری برای سیدالشهدا و اصحاب باوفایش را داد و در مرحله آخر، از امام سجاد علیه‌السلام دلجویی کرد و گناه به شهادت رساندن سیدالشهدا علیه‌السلام را به گردن ابن‌زیاد انداخت و خود را از این جنایت تبرئه نمود.

بدیهی است برای اینکه یزید متوجه اشتباه خود شود، باید زمانی سپری می‌شد و اوضاع جاری را ارزیابی می‌کرد و همچنین پس از آنکه اشتباه خود را فهمید، برای این اندازه تغییر موضع نیز، نیاز به زمان کافی داشت. او زمانی که دریافت باید همچون پدرش معاویه، از در حيله و نیرنگ وارد شود تا بتواند اوضاع را به کنترل درآورد و از آشوب جامعه جلوگیری کند، کم‌کم موضعی دوستانه با اهل بیت سیدالشهدا علیهم‌السلام در پیش گرفت و آنان را در کاخ خود اسکان داده و اجازه برپایی عزاداری داد تا افکار عمومی را به نفع خود تغییر دهد و از بروز تشنج جلوگیری کند. پس در واقع یزید، چاره‌ای جز این تظاهرها و فریب‌کاری‌ها نداشت تا از این رهگذر آتشی را که برافروخته بود، خاموش ساخته و جلوی فتنه و آشوب را بگیرد.

البته پس از فروکش کردن آتش غرور و نخوتش و پس از دریافتن عمق فاجعه‌ای که مرتکب شده بود، برای جلوگیری از آشوب عمومی و بروز ناآرامی و اعتراض در شام و دیگر بلاد، مجبور بود ضمن آسان گرفتن بر اسیران و اظهار همدردی با آنان و انداختن بار سنگین جنایت بر دوش ابن‌زیاد، اهل بیت امام



حسین علیه السلام را با حالت اکرام و احترام در شام نگاه دارد و به همگان نشان دهد که به آنها اکرام کرده و احترام می‌کند تا از این طریق اوضاع را تحت کنترل داشته باشد. در نتیجه فرستادن خاندان اسیران به مدینه آن هم قبل از آنکه گرد عزا را از آنان تا حدی بزداید و خستگی سفر دور و دراز مکه تا کربلا و کربلا تا شام را از تن آنان بیرون کند، چیزی جز فراهم آوردن زمینه آشوب و قیام مردمی در گوشه و کنار بلاد کشور اسلامی به دنبال نداشت. البته او می‌توانست حتی آنگاه که اهل بیت علیهم السلام را در مکان بی‌سقف زندانی کرده بود، در بین مردم چنین تبلیغ کند که آنها را در خانه خود اسکان داده و احترام می‌کند.

به هر حال، یزید اگرچه نمی‌توانست اهل حرم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در حالت اسارت و با وضعیت اسفبار و دلخراش، آن هم به صورت آشکارا در شام نگاه دارد و احساسات و عواطف مسلمانان را در شام جریحه‌دار سازد، اما می‌توانست آنان را اگرچه با اکراه، در حالت احترام و اکرام در شام نگاه داشته و در ظاهر با آنان اعلام همدردی کند تا مانع از برافروخته شدن آتش غضب دوستداران اهل بیت علیهم السلام شده و آن را فرو نشانند و اوضاع بلاد را در کنترل خود نگه دارد. سپس پس از آنکه اوضاع، از آرامشی نسبی برخوردار شد و مصیبت سیدالشهدا در بین اذهان عمومی جامعه به وادی فراموشی سپرده شد، اهل بیت امام علیهم السلام را روانه مدینه کند.

نتیجه آنکه به نظر می‌رسد یزید، نه تنها می‌توانست اهل بیت علیهم السلام را با این وضعیت در شام نگاه دارد، بلکه او مجبور بود آن را عملی سازد تا آب‌ها از آسیاب افتاده و آرامش در جامعه حکم فرما شود؛ زیرا رها ساختن خاندان سیدالشهدا علیهم السلام در حالی که هنوز گرد عزا بر چهره آنان نشسته و غم و اندوه در دل‌های آنان موج می‌زد و بغض، گلوهایشان را می‌فشرد، امری عجیب و از عقل



سیاسی به دور بود. بدیهی است این امر، زمینه هرگونه آشوب و ناآرامی را در مناطقی که اهل بیت علیهم السلام از آنها عبور می‌کردند، فراهم می‌ساخت و اوضاع را برای حکومت مرکزی ناامن می‌کرد.

بنابراین نگهداری اهل بیت علیهم السلام در شام برای مدتی بیش از آنچه مشهور است (هشت یا ده روز) تقریباً قطعی بوده و شواهد تاریخی نیز بر آن دلالت می‌کند. اما مرور وقایعی که در شام اتفاق افتاده، هر انسانی را مطمئن می‌سازد که امکان نداشت آن وقایع، در مدت هشت روز اتفاق افتاده باشد. ما در اینجا وقایعی که در شام واقع شده را ذکر می‌کنیم و قضاوت را بر عهده خواننده محترم می‌گذاریم:

- ورود سر مطهر سیدالشهدا علیه السلام به شام در اول صفر و وجود برخی شواهد و قرائن مبنی بر ورود کاروان اسیران در روزهای بعد.

- مجلس یزید در روز اول ورود اسیران به شام که شواهد زیادی دلالت دارد در روز اول صفر نبوده و چندین روز پس از آن بود.

- زندانی شدن به مدت طولانی در مکانی بدون سقف که از سرما و گرما محافظت نمی‌کرد.

- سخنرانی امام سجاد علیه السلام در مسجد اموی، پس از سخنرانی خطیب یزید.

- مجلس‌های بعدی امام سجاد با یزید. بدیهی است که فراهم آمدن امکان سخنرانی امام سجاد علیه السلام در مسجد اموی یا مجلس امام سجاد علیه السلام با یزید، نیاز به گذشت زمان و ایجاد زمینه مناسب داشت.

- حاضر کردن امام سجاد علیه السلام بر سر سفره یزید و نیز مجلسی که یزید در آن، از فرزند امام مجتبی علیه السلام خواست تا با فرزندش کشتی بگیرد.

- مجالسی که یزید با اطرافیانش برگزار می‌کرد و در آن، سر امام علیه السلام را مقابل



خود گذاشته و شرب خمر می نمود.^۱

- اسکان اهل بیت علیهم السلام در خانه یزید و عزاداری اهل بیت علیهم السلام در آنجا به مدت یک هفته.

- ملاقات منهال با امام سجاده علیه السلام در بازار شام که حاکی از اقامت نسبتاً طولانی اسیران در شام است؛ زیرا اگر اقامت اسیران در شام کوتاه بود، حضور امام سجاده علیه السلام در بازار و ملاقات منهال با حضرت در بازار، چندان منطقی به نظر نمی رسد.

- زمان مورد نیاز برای تجهیز کاروان برای انتقال اهل بیت امام علیه السلام از شام به مدینه که مسیری بسیار طولانی بوده.

- پرداخت دیه و خون‌بهای شهدا و اهل بیت علیهم السلام از سوی یزید و اعتراض شدید فاطمه، بنت الحسین علیه السلام.

- تغییر موضع یزید و تبدیل شدن دشمنی آشکار او با حسین بن علی علیه السلام و پدر بزرگوارش علی بن ابی طالب علیه السلام، به موضعی دوستانه و همراه با دلسوزی و تفقد از امام چهارم و اهل بیت حسین بن علی علیه السلام.

البته آنچه شمرده شد، تنها وقایعی است که در کتاب‌های تاریخ نقل شده است، اما به یقین حوادث دیگری نیز واقع شده است که مورخان به دلیل رعایت اختصار، از ذکر آن پرهیز کرده‌اند.

اکنون این خواننده گرامی است که می‌تواند قضاوت کند، آیا تحقق این وقایع، در مدت هشت یا ده روز ممکن است یا زمان بیشتری می‌طلبد.

نکته دیگری که باید در نظر داشت، ملاحظه حال و روز اهل بیت سیدالشهدا علیهم السلام

۱. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۷۲. البته این اخبار ممکن است مربوط به زمانی باشد که سر امام علیه السلام به شام رسانده شد، ولی کاروان اسرا هنوز نرسیده بود.



است. کاروانی که متشکل از بیست زن و پانزده بچه خردسال، با حالتی رنج کشیده، داغ‌دیده، اسارت کشیده و کتک خورده است و از هشتم ذی‌حجه تا اوایل صفر، یعنی نزدیک به دو ماه در حال سفر و طی مسیر بوده است و سخت‌ترین فشارهای جسمی و بالاترین فشارهای روحی و روانی را متحمل شده است، آیا می‌توانست تنها پس از هشت یا ده روز اقامت در شام، آن هم به صورت فلاکت‌بار و دلخراش، بدون کم‌ترین استراحت یا آرامشی، بار دیگر بار سفری دیگر را ببندد و عازم مدینه گردد؟

البته اگرچه این امور دلیلی قاطع برای اثبات اقامت بیشتر در شام نیست، اما بی‌گمان قراین و شواهدی است که می‌تواند ما را به واقعیت نزدیک‌تر سازد. اما در مورد فرمان خروج کاروان اسیران از شام، با توجه به آنچه گذشت، نمی‌توان به تاریخ دقیقی رسید؛ مگر اینکه براساس برخی نقل‌ها، روز بیستم صفر، روز خروج اهل بیت علیهم‌السلام از شام بوده باشد؛ زیرا شیخ طوسی در مصباح‌المتجهجد می‌فرماید:

وفي اليوم العشرين منه (صفر) كان رجوع حرم سيدنا ابي عبدالله الحسين بن علي

ابن ابي طالب عليه‌السلام من الشام الى مدينة الرسول صلى الله عليه وآله.

و در بیستمین روز ماه صفر، بازگشت خانواده آقای ما، اباعبدالله حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از شام به مدینه نبوی واقع شد.

برخی متون دیگر نیز این قول را تأیید و عبارت‌هایی نظیر آن ذکر می‌کنند.^۲ اما صاحب کتاب «مع الركب الحسيني»، پس از نقل این اقوال، آنها را به زمان خروج از شام حمل می‌کند، نه زمان رسیدن به مدینه.^۳ البته همان گونه که

۱. مصباح‌المتجهجد، شیخ طوسی، ص ۷۶۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.

۲. العدد القویه، علی بن یوسف الحلّی، ص ۲۱۹؛ المصباح، کفعمی، صص ۴۸۹ و ۵۱۰.

۳. مع الركب الحسيني، طبسی، ج ۶، ص ۲۷۰.



گذشت، اقامت اهل بیت علیهم السلام در شام، ظاهراً طولانی بود و پذیرفتن قول خروج اهل بیت علیهم السلام از شام در تاریخ بیستم صفر، با هیچ یک از اقوال گذشته که مدت اقامت آنان در شام بیان می کرد، جمع شدنی نیست و در نتیجه پذیرش آن نیز در بوته ای از ابهام قرار خواهد داشت.

۵. عزیمت به کربلا و رسیدن به آنجا در اربعین اول

آخرین مسئله ای که با اربعین و اقامه عزاداری در آن روز از سوی اهل بیت سیدالشهدا علیهم السلام در کنار مرقد مطهر آن حضرت ارتباط دارد، قصد عزیمت به کربلا در بازگشت و رسیدن به آنجا در روز اربعین است. این مسئله را می توان در چند پرسش خلاصه کرد:

الف) به راستی آیا می توان گفت، کاروان حرم سیدالشهدا به هنگام حرکت به سوی مدینه الرسول، ابتدا به قصد زیارت قبر ابا عبدالله الحسین علیهم السلام، عازم کربلا شدند و سپس به مدینه الرسول بازگشتند؟

ب) آیا آنها از ابتدا قصد عزیمت به کربلا را داشتند یا در میانه راه، تصمیم خود را تغییر داده، راه خود را به سوی کربلا تغییر دادند و از مسیر مدینه منوره منحرف شدند؟

ج) آیا ممکن است بازماندگان سیدالشهدا علیهم السلام، مستقیم از شام به مدینه رفته و به کربلا نرفته باشند؟

د) اگر آنان به سوی کربلا حرکت کردند، در چه روزی به کربلا رسیدند؟ آیا در اربعین اول به آنجا رسیدند یا در روزهای پس از آن موفق به زیارت قبر مطهر سیدالشهدا علیهم السلام شدند؟

اینها همگی پرسش هایی است که می توان مطرح کرد و پاسخ به آنها نیز



به سادگی میسر نیست؛ زیرا اخبار مطمئنی که معارض نداشته باشد، در مورد هیچ‌یک از پرسش‌های پیش گفته وجود ندارد.

صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهدا علیه السلام، نه تنها طرفدار رسیدن اهل بیت علیهم السلام به کربلا در اربعین و ملاقات جابر با آنهاست، بلکه با اصرار زیاد، مدافع دفن شدن سر سیدالشهدا و الحاق رأس شریف امام به بدن مطهرش در همان روز اربعین، به دستن امام سجاد علیه السلام نیز هست. وی پس از آنکه اقوال مختلف مربوط به دفن سر مطهر در عسقلان، مصر، نجف و کربلا را نقل و بررسی کرده، در نتیجه‌گیری خود می‌نویسد:

پس قول صحیح آن است که علمای امامیه بر آن قائل و عملشان بر آن است که رأس مطهر سیدالشهدا علیه السلام را امام سجاد علیه السلام در مراجعت از شام، با رئوس شهدا به کربلا آورده؛ گر چه یقینی نیست که تمامی سرهای شهدا را با خود آورده باشد، ولی رأس مطهر را با مخدرات عصمت و طهارت، بدون شک با خود به کربلا آورده و در اربعین روز بیستم شهر صفر سال ۶۱، در کربلا ملحق به جسد اطهر و اطیب کرده است و سایر رئوس شهدا را نیز در کربلا دفن فرموده است.^۱

همچنین در جای دیگر می‌آورد: «رأس مطهر سیدالشهدا علیه السلام را امام سجاد علیه السلام، بدون شک با خود به کربلا آورده و در اربعین روز بیستم صفر سال ۶۱، ملحق به جسد اطهر و اطیب کرده است».^۲

مهم‌ترین دلیل وی در خصوص این مدعا، روایت عطیه است؛ با اینکه در روایت عطیه، آن‌گونه که بشارة المصطفی نقل کرده است، تنها به زیارت جابر از

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، ص ۳۵۹.

۲. همان.



قبر مطهر سیدالشهدا تصریح شده و از ملاقات او با امام سجاد علیه السلام و کاروان اسرا، هیچ یادی نشده است. اما ایشان ادعا می‌کند که روایت عطیه در بشارة المصطفی، به صورت تقطیع شده آمده و در نسخه اصلی آن، به رسیدن اهل بیت علیهم السلام به کربلا در روز اربعین و ملاقات جابر با امام سجاد علیه السلام و کاروان اسرا، تصریح شده است.^۱ اما به نظر می‌رسد:

۱. تقطیع روایت در بشارة المصطفی، تنها مستند به سید امین است که از علمای متأخر بوده و به صرف ادعای او، نمی‌توان روایت را تقطیع شده فرض کرد.
۲. در روایت عطیه، هیچ اشاره‌ای به روز اربعین نشده است؛ یعنی ممکن است جابر در ایام اقامتش در کوفه، بارها به زیارت قبر مطهر سیدالشهدا آمده و در یکی از موارد، عطیه همراه او بوده باشد؛ به‌ویژه آنکه از ابتدای روایت عطیه، چنین به نظر می‌آید که آنها از مکان نزدیکی به کربلا عزیمت کرده‌اند، نه از مکانی دور چون مدینه؛ زیرا در ابتدای روایت او آمده است:

خرجت مع جابر بن عبدالله الانصاري مرضي الله عنه زائرا قبر الحسين عليه السلام فلما وردنا كربلا.

با جابر بن عبدالله انصاری، برای زیارت قبر حسین علیه السلام خارج شدم؛ پس وقتی وارد کربلا شدم...

بدیهی است اگر مراد عطیه خارج شدن از مدینه بود، به اختصار از آن نمی‌گذشت و بی‌گمان به شهر مدینه یا طولانی بودن راه و برخی وقایع میان راه اشاره‌ای می‌کرد. از همه مهم‌تر آنکه عطیه، خود اهل کوفه بود و جناب قاضی نیز به آن تصریح می‌کند.^۲ بنابراین، بی‌گمان جابر مدتی در کوفه اقامت داشته

۱. همان، صص ۱۷۹ - ۲۲۱.

۲. همان، ص ۱۷۹.



و بارها به زیارت مرقد امام حسین علیه السلام مشرف شده و جمله عطیه که می گوید «خرجت مع جابر»، ظهور در خارج شدن از کوفه داشته و بر اقامت جابر در کوفه حکایت می کند. پس جابر فقط یک بار به زیارت کربلا مشرف نشده است که ملاقاتش با کاروان امام سجاد علیه السلام در همان یک بار اتفاق افتاده و آن یک بار نیز در روز اربعین بوده باشد.

به هر حال اشتباهی که برخی از محققان مرتکب شده اند، آن است که از دو مقدمه «زیارت جابر از کربلا در روز اربعین» و «ملاقاتش با امام سجاد علیه السلام و اهل بیت سیدالشهدا علیهم السلام»، نتیجه گرفته اند که کاروان اهل بیت علیهم السلام در روز اربعین به کربلا رسیدند؛ در حالی که این دو مقدمه، زیارت جابر در روزهای بعد را نفی نمی کند و می توان تصور کرد که هنگام زیارت مجدد جابر از کربلا در روزهای بعد، ملاقات با امام سجاد علیه السلام صورت گرفته باشد. این مطلب وقتی قوت می یابد که بدانیم، جابر پیرمردی نابینا بود؛ زیرا بدیهی است وقتی پیرمردی نابینا از مدینه عازم زیارت قبر مولایش در کربلا می شود، با یک بار زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام باز نمی گردد و بی گمان مدتی در کربلا یا کوفه اقامت می کند و بارها به زیارت آن مزار شریف مشرف می شود. بنابراین اگر ملاقاتی بین جابر و امام سجاد علیه السلام صورت گرفته باشد، باید در روزهای پس از اربعین حسینی رخ داده باشد.

۳. همان گونه که گذشت، استاد شهید قاضی طباطبائی در کتاب خود، نه تنها تصریح می کند که روایت عطیه براساس آنچه در بشارة المصطفی آمده، تقطیع شده است و در نسخه اصلی در ادامه روایت، به ملاقات جابر با امام سجاد علیه السلام و اهل بیت سیدالشهدا علیهم السلام تصریح شده است، بلکه معتقد است که در همان روز، سر مطهر آن حضرت و بقیه سرها به بدن های شریفشان ملحق گردیده است.



اما با مشاهده بخش تقطیع شده روایت عطیه، چنین مطلبی را نمی توان برداشت کرد؛ زیرا در آن بخشی که ظاهراً از بشاره المصطفی حذف شده، چنین آمده است:

قال عطية: فبينما نحن كذلك و اذا بسواد قد طلع من ناحية الشام فقلت: يا جابر هذا سواد قد طلع من ناحية الشام فقال جابر لعبيده انطلق الى هذا السواد واتنا بخبره فان كانوا من اصحاب عمر بن سعد فارجع الينا لعلنا نلجأ إلى ملجأ وان كان زين العابدين عليه السلام فأنت حر لوجه الله تعالى قال: فمضى العبد فما كان بأسرع من ان رجع و هو يقول: يا جابر قم و استقبل حرم رسول الله صلى الله عليه وآله هذا زين العابدين عليه السلام قد جاء بعماته و اخواته فقام جابر يمشي حافي الاقدام مكشوف الرأس الى أن دنا من زين العابدين عليه السلام فقال الإمام: انت جابر؟ فقال: نعم يابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا جابر: هذا و الله قتلت رجالنا و ذبحت اطفالنا و سبيت نساؤنا و حرقت خيامنا ثم انفصلوا من كربلاء طالبين المدينة^۱.

عطیه گفت: مدتی بر ما گذشت؛ در این هنگام، از ناحیه شام، سیاهی نمایان شد. گفتیم: «ای جابر، سیاهی از طرف شام نمایان شده است». جابر به غلامش گفت: «به سوی سیاهی برو و از آن برای ما خبر بیاور. اگر از یاران عمر بن سعد بود، فوراً برای ما خبر بیاور تا در پناهگاهی پناه گیرم و اگر زین العابدین عليه السلام بود، تو در راه خدا آزادی». آن غلام روانه شد؛ طولی نکشید که به سرعت بازگشت و گفت: «ای جابر برخیز و به استقبال حرم پیغمبر خدا برو. این زین العابدین عليه السلام است که به همراه عمه‌ها و خواهرانش به آن سو می آیند». جابر برخاست و با گام‌های بلند، درحالی که سرش برهنه بود، به استقبال امام رفت؛ وقتی به زین العابدین عليه السلام نزدیک شد، امام فرمود:

۱. همان، ص ۱۸۶.



«آیا تو جابری؟» گفت: «بله ای فرزند رسول خدا». سپس امام فرمود: «ای جابر! به خدا سوگند، اینجا مردان ما کشته شدند و کودکانمان ذبح شدند، زنهای ما به اسارت رفتند و خیمه‌های ما به آتش کشیده شد». سپس کربلا را به قصد مدینه ترک کردند.

اکنون با توجه به متن پیش گفته، چند نکته را خاطر نشان می‌شویم:

۱. چرا عطیه از الحاق سر امام حسین علیه السلام به جسم مطهر ایشان، هیچ یادی نکرده است؟ آیا در حالی که الحاق سر شریف به بدن مطهر، باید با تشریفات خاصی انجام می‌شد و نقل‌های متعددی درباره آن وجود می‌داشت، می‌توان تصور کرد که عطیه در مقام راوی واقعه، از این مسئله غفلت کرده و هیچ اشاره‌ای حتی به سر مطهر سیدالشهدا ننموده باشد؟ آیا مهم‌تر از آن، مسئله دیگری وجود داشت که باعث شد او از آن غفلت کند؟! آیا الحاق سر فرزند فاطمه زهرا علیها السلام که چهل روز در شهر و دیار چرخانده شد و بر نوک نیزه‌ها جای داشت و مورد بی‌مهری‌ها و اهانت‌های بی‌حد و حصر یزیدیان واقع گردید، مسئله کوچک و بی‌اهمیتی بود که عطیه از ذکر آن اغماض کرد یا آن را به فراموشی سپرد؟
۲. اگر سر امام حسین به امام سجاد علیه السلام تسلیم می‌شد، یزید باید دستور می‌داد تا اهل بیت علیهم السلام امام را به کربلا برند و پس از دفن سر حسین علیه السلام، عازم مدینه شوند؛ درحالی که در هیچ‌یک از نقل‌های موجود، از چنین دستوری خبری نیست.
۳. اگر سر امام حسین علیه السلام به امام سجاد علیه السلام تحویل می‌شد، از ابتدا مأموران کاروان اسرا، از آن آگاهی داشته و راه خود را ابتدا به مقصد کربلا انتخاب می‌کردند؛ در آن صورت نیازی به خواهش اهل بیت علیهم السلام از آنان در مورد تغییر مسیر کاروان از مدینه به کربلا نبود.
۴. برخی از اقوال فراوانی که از دفن سر مطهر امام حسین علیه السلام در جایی غیر از



کربلا حکایت دارد، معارض‌های خوبی برای این اعتقاد خواهند بود.^۱ به هر حال پرسش ما این است که با توجه به وجود دلایل و اقوال مختلف در مورد دفن سر مطهر امام علیه السلام و پراکندگی و تشتت آن اقوال - که خود ایشان بر آنها واقف بوده و بسیاری از آن اقوال را در کتاب خود آورده و بالغ بر پنجاه صفحه از کتاب خود را به آن اختصاص داده است -^۲ و نیز با وجود خدشه‌ها و اشکالاتی که برخی از علما و صاحب‌نظران، به نظریه دفن سر مطهر امام حسین علیه السلام در کنار پیکر مطهرش وارد ساخته‌اند، چگونه می‌توان به این اندازه از اطمینان و جزم معتقد شد که سر امام حسین علیه السلام در روز اربعین، با دستان امام سجاد علیه السلام به پیکر مطهرش ملحق گردید؟ آیا اصولاً در یک مسئله تاریخی، به جز در مواقعی که اخبار متواتر و بدون معارض در دسترس است، می‌توان به چنین جزم و یقینی دست یافت؟

نتیجه آنکه اشاره نشدن الحاق سر مطهر سیدالشهدا علیه السلام به بدن شریفش در روایت عطیه، ما را به دو نتیجه محتمل نزدیک‌تر می‌سازد و براساس هر دو نتیجه، رسیدن کاروان اسیران در اربعین اول به کربلا و دفن سر امام حسین علیه السلام در همان روز در کنار بدن مطهرش را زیر سؤال می‌برد:

نخست آنکه اگر تقطیع روایت عطیه صحیح باشد، باید بپذیریم سرهای شهدا در روز اربعین، همراه امام سجاد علیه السلام نبود؛ زیرا اگر اینگونه بود، بی‌گمان عطیه به همراه جابر، در تدفین آنها شرکت می‌کرد و در روایت خود، آن واقعه مهم را با تفصیل نقل می‌نمود.

۱. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۷۱؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۸۳؛ فرحة الغری، غیاث الدین طاووسی، ج ۸، ص ۹۲؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۸.

۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، صص ۳۰۴ - ۳۵۲.



دوم آنکه روایت عطیه، همان است که در بشارة المصطفی آمده و ادامه‌ای ندارد. پس اهل بیت امام حسین علیه السلام، در روز اربعین به کربلا نرسیدند و جابر در اربعین حسینی، پس از زیارت قبر مطهر حسین بن علی علیه السلام به کوفه عزیمت کرد و بازماندگان سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین به کربلا نرسیدند و هیچ ملاقاتی در آن روز، بین امام سجاد علیه السلام و جابر رخ نداد. یکی دیگر از قائلان عزیمت اهل بیت امام علیه السلام به کربلا، سید ابن طاووس در کتاب لهوف است؛ ایشان می‌نویسد:

قال الراوي: ولما رجع نساء الحسين علیه السلام و عیاله من الشام و بلغوا العراق قالوا
للدلیل: مربنا علی طریق کربلاء...^۱

راوی می‌گوید: هنگامی که زنان و فرزندان حسین علیه السلام از شام بازگشته به عراق رسیدند، به راهنما گفتند: «ما را از مسیر کربلا ببر».

پذیرفتن این جمله سید ابن طاووس نیز در هر حال، مشکل خواهد بود؛ زیرا رفتن بازماندگان سیدالشهدا علیه السلام به کربلا از دو حال خارج نبوده است: یا از ابتدای حرکت، قصد عزیمت به کربلا را داشتند یا در بین راه، تصمیم خود را عوض کرده و قصد زیارت مرقد مطهر حسین علیه السلام نمودند.

اما اگر کاروان اسیران پس از آزادی، از ابتدا قصد عزیمت به کربلا را داشتند، از همان ابتدا مسیر عراق و کربلا را پیش گرفته و نیازی به درخواست آنان از راهنمایان و گماشتگان یزید نبود تا آنان را به کربلا ببرند. اما اگر قصد اولیه آنان، مراجعت به مدینه منوره بود و قصد رفتن به کربلا را نداشتند، در آن صورت مسیر شام به مدینه را که راهی غیر از مسیر شام به عراق است، در پیش می‌گرفتند و هرگز از عراق نمی‌گذشتند تا به هنگام رسیدن به عراق، اهل بیت علیه السلام از آنان

۱. اللهوف، ص ۲۲۵.



بخواهند که راه خود را به سوی کربلا تغییر دهند تا به زیارت مرقد مطهر سیدالشهدا علیه السلام نایل آیند.

بنابراین مشاهده می‌شود که تقریباً نمی‌توان به هیچ‌یک از دلایل قائلان به رسیدن اهل بیت امام حسین علیه السلام به کربلا در روز اربعین، اعتماد بایسته‌ای پیدا کرد و این امر، همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند؛ بلکه نرفتن اهل بیت امام علیه السلام به کربلا در راه بازگشت یا دست‌کم رسیدن آنان به کربلا پس از اربعین، از قوت بیشتری برخوردار است.

نتیجه

با توجه به بررسی پنج مطلب اساسی که با رسیدن کاروان اسیران به کربلا در روز اربعین ارتباط مستقیم داشت، می‌توان نتایج ذیل را برداشت کرد:

۱. میزان زندانی بودن کاروان اسیران در کوفه، دقیقاً معلوم نیست و با توجه به زمانی که برای ارسال نامه ابن‌زیاد به شام و دریافت پاسخ آن از یزید لازم بود، نمی‌توان گفت که خروج اسیران از کوفه، قبل از ۲۵ محرم بود؛ مگر آنکه معتقد شویم نامه‌ای برای کسب تکلیف در مورد اسیران بین ابن‌زیاد و یزید رد و بدل نشد. بدیهی است که در آن صورت، مدت زندانی شدن بازماندگان امام حسین علیه السلام در کوفه، کوتاه بود. به هر حال در مورد مدت توقف آنان در کوفه، نمی‌توان اظهار نظر دقیق و یقین‌آوری ارائه کرد؛ اگرچه با توجه به شواهد تاریخی، زندانی بودن اسرای آل محمد علیهم السلام به مدت نزدیک به دو هفته، از احتمال بیشتری برخوردار است.

۲. انتقال کاروان اسیران از مسیر بادية الشام، به دلیل کویری و صعب‌العبور بودن و همچنین به دلیل مرسوم نبودن عبور از آن و بالاخره به دلیل وجود نداشتن



هیچ شاهد و مدرکی بر آن، متفی است و نمی‌توان آن را اثبات کرد؛ از این رو باید آنها را از مسیر سلطانی یا میانه - آن‌گونه که به تفصیل گذشت - به شام منتقل کرده باشند.

۳. از آنجا که پیمودن فاصله بین کوفه و شام برای کاروان اسرا، سریع‌تر از پیک‌ها ممکن و متصور نیست، قاعدتاً باید زمانی حدود دو هفته برای آن در نظر گرفت.

۴. برای مدت اقامت اهل بیت سیدالشهدا (علیهم‌السلام) در شام، نمی‌توان به نظری قطعی دست یافت؛ به همین دلیل، تعیین زمان خروج آنان از شام نیز میسر نخواهد بود. اما آنچه نزدیک به یقین می‌توان باور داشت، این است که زمان اسارت و پس از آن اقامت اهل بیت امام (علیهم‌السلام) در شام، بیش از هفت یا ده روز بود.

۵. چگونگی قصد عزیمت کاروان اسیران به کربلا پس از آزادی از بند یزید، چندان مشخص نیست؛ یعنی معلوم نیست که آیا از هنگام حرکت از شام، قصد کربلا نمودند یا در بین راه، تصمیم خود را تغییر دادند؟ آیا از راه سلطانی یا راه میانه به سوی مدینه بازگشتند یا از راه مستقیم که از کنار دریای مدیترانه می‌گذرد؟

۶. در یک جمع‌بندی نهایی، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که گرچه براساس قول مشهور، رفتن کاروان اسیران به کربلا در راه بازگشت پذیرفتنی است و اصراری بر انکار آن وجود ندارد، اما رسیدن آنان در روز اربعین به کربلا، با توجه به ابهامات بسیار و نیز شواهد و قراینی که برخی از آنها در همین مقاله ذکر شد، ممکن نیست و اصرار بر تحقق آن، چندان پذیرفتنی نخواهد بود.

۷. با توجه به اینکه اثبات رسیدن کاروان اسرای آل محمد (علیهم‌السلام) به کربلا در روز اربعین اول، دشواری‌های بسیاری داشته و تقریباً امکان‌پذیر نیست، پس چه امری باید برخی محققان را تا این اندازه مصمم ساخته باشد که آن را بپذیرند و برای



اثباتش تلاش کنند؟ آیا برای اثبات فضیلت زیارت اربعین سیدالشهدا علیه السلام، روایات معصومان علیهم السلام کفایت نمی‌کند؟ آیا باید رسیدن اتفاقی اهل بیت سیدالشهدا علیهم السلام به کربلا در روز اربعین به آن ضمیمه شود؟ به نظر می‌رسد حتی اگر روایتی بر فضیلت و استحباب زیارت اربعین نداشته باشیم (که البته این چنین نیست و در روایتی از معصوم علیه السلام، زیارت اربعین از علایم مؤمن دانسته شده است)^۱ رسیدن اتفاقی کاروان اسیران به کربلا در روز اربعین، بر فرض اثبات نیز نمی‌تواند وجه استحباب و فضیلت آن زیارت باشد. و الله اعلم و له الحمد.

منابع

۱. الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، ج ۱، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۳ ه. ق.
۲. الاخبار الطوال، ابوحنفیه دینوری، تحقیق: عبدالمنعم عامر، ج ۱، قم، منشورات رضی، ۱۴۰۹ ه. ق.
۳. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، الشیخ المفید، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ه. ق.
۴. اعلام الوری باعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۱، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ ه. ق.
۵. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۵، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ه. ق.
۶. الاقبال بالأعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنه، سید ابن طاووس، تحقیق: جواد

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۲، به نقل از تهذیب، مصباح الزائر و اقبال سید و مزار شهید.



- القيومي، ج ١، قم، مكتب الإعلام الإسلامي، ١٤١٤ هـ.ق.
٧. أمالي الصدوق، الشيخ الصدوق، ج ٥، بيروت، مؤسسه الأعلمی، ١٤٠٠ هـ.ق.
٨. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر المجلسي، تحقيق: دار إحياء التراث، ج ١، بيروت، دار إحياء التراث، ١٤١٢ هـ.ق.
٩. تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك)، الطبري، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٣٨٧ هـ.ق.
١٠. تحقيق دربارہ اول اربعين حضرت سيد الشهداء عليه السلام، محمد علي قاضي طباطبائي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و انتشارات، ١٣٨٣ هـ.ش.
١١. تسليية المجالس و زينة المجالس، محمد بن ابى طالب المجدى الحسنى الموسوى الحائرى، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، ١٤١٨ هـ.ق.
١٢. توضيح المقاصد، محمد بن الحسين العاملى، انتشارات آيت الله العظمى مرعشى نجفى، قم.
١٣. التهذيب (تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه)، الشيخ الطوسى، ج ١، بيروت، دارالتعارف، ١٤٠١ هـ.ق.
١٤. سير اعلام النبلاء، ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبى، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ج ١، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ هـ.ق.
١٥. شرح الاخبار فى فضائل الأئمة الأطهار، أبو حنيفة القاضى النعمان بن محمد المصرى، تحقيق: السيد محمد الحسين الجلالى، ج ١، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٢ هـ.ق.
١٦. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد كاتب الواقدى، بيروت، دار صادر.
١٧. العدد القوية لرفع المخاوف اليومية، جمال الدين ابى منصور الحسن بن يوسف بن على المطهر الحلى المعروف بالعلامه، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، ج ١، قم، مكتبة آية الله المرعشى، ١٤٠٨ هـ.ق.
١٨. الفتوح، ابن اعثم الكوفى، تحقيق: على شيرى، ج ١، بيروت، دارالأضواء، ١٤١١ هـ.ق.



۱۹. فرحة الغرى فى تعيين قبر أمير المؤمنين على عليه السلام، غياث الدين عبدالكريم بن أحمد الطاووسى العلوى، قم، منشورات الشريف الرضى.
۲۰. الكافى، محمد بن يعقوب بن اسحاق الكلينى الرازى، تحقيق: على اكبر الغفارى، ج ۲، طهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۸۹ هـ.ق.
۲۱. الكامل فى التاريخ، ابن الأثير، تحقيق: على شيرى، ج ۱، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۲۲. كامل الزيارات، أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه، تحقيق: عبدالحسين الأمينى التبريزى، ج ۱، النجف الأشرف، المطبعة المرتضوية، ۱۳۵۶ هـ.ق.
۲۳. اللهوف فى قتلى الطفوف، سيد بن طاووس، تحقيق: فارس تبريزيان، ج ۱، طهران، دارالأسوة، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۴. المصباح فى الادعية و الصلوات و الزيارات، تقى الدين ابراهيم بن على بن الحسن العاملى الكفعمى، قم، منشورات الشريف الرضى.
۲۵. مصباح المتهجد، ابو جعفر محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى، تحقيق: على اصغر مرواريد، ج ۱، بيروت، مؤسسه فقه الشيعة، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۲۶. مع الركب الحسينى عليه السلام، محمد جواد طبسى، قم، مركز الدراسات الاسلاميه للممثلة، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۲۷. مقتل الامام الحسين عليه السلام، محمد رضا الطبسى النجفى، قم، محبين، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۲۸. مقتل الحسين عليه السلام، موفق بن احمد المكى الخوارزمى، تحقيق: محمد السماوى، قم، مكتبة المفيد.
۲۹. موسوعة الأمام على عليه السلام فى الكتاب و السنة و التاريخ، محمد رى شهرى و ديگران، قم و بيروت، دارالحديث، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۳۰. موسوعة مقتل الامام الحسين عليه السلام، محمد عيسى آل مكباس، قم، للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ هـ.ق.



۳۱. مهیج الاحزان، حسن یزدی حائری، قم، حاذق، ۱۳۸۲ ه.ش.
۳۲. نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم علیه السلام، عباس القمی، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۱ ه.ق.
۳۳. ینایع المودة لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، تحقیق: علی جمال اشرف الحسینی، چ ۱، طهران، دارالاسوة، ۱۴۱۶ ه.ق.

پیام اربعین در زیارت اربعین

عبدالکریم پاک‌نیا

مجله مبلغان، دی و بهمن ۱۳۸۸، شماره ۱۲۴

السلام علی الحسین المظلوم الشهید، السلام علی أسیر الکریات و قتیل العبرات،
اللهم انی أشهد أنه ولیک و ابن ولیک و صفیک و ابن صفیک الفائز بکرامتک
أکرمته بالشهادة و حبوته بالسعادة؛

سلام بر حسین مظلوم شهید. سلام بر آن اسیر [غم و اندوه و] مصایب سخت
عالم و کشته اشک‌ها. پروردگارا! من گواهی می‌دهم که آن حضرت، ولی
تو و فرزند ولی توست و برگزیده تو و فرزند برگزیده توست که به لطف
و کرم‌ت رستگار شد. تو او را با اعطای مقام شهادت، گرامی داشتی و به
سعادت مخصوص گردانیدی.

زیارت اربعین یکی از مهم‌ترین محورهای حیاتی فرهنگ شیعه است
که همواره شیعیان راستین، با این نشانه در طول تاریخ شناخته می‌شوند.^۱

۱. همچنانکه امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «علامات المؤمن خمس صلاة احدى والخمسين و زیارة الأربعین و التختیم بالیمین و تعفیر الجبین و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم»؛ «پنج چیز از نشانه‌های مؤمن است: گزاردن ۵۱ رکعت نماز [واجب و نافله در هر شبانه روز]، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی بر خاک ساییدن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم». (روضه الواعظین و بصیرة المتعظمین، محمد بن فتال نیشابوری، ج ۱، ص ۱۹۵).



با مروری اجمالی به فرازهایی از زیارت اربعین، می‌توان راز این اهمیت را دریافت؛ با اینکه عبارات آن کوتاه است، اما محتوایی ظریف و مضامینی عالی دارد. این ارادتنامه شیعه که از سوی امام صادق علیه السلام خطاب به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام صادر شده و «صفوان بن مهران جمال» آن را منتشر ساخته و به دست اهلش رسانده است، امروزه می‌تواند بهترین و کاربردی‌ترین درس‌ها را برای ما داشته باشد.

در این فرصت به مناسبت فرا رسیدن اربعین حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، به شرح یکی از آموزه‌های مهم این زیارت گرانقدر می‌پردازیم:

احیای فرهنگ شهادت

در این زیارت کوتاه، چندین بار از واژه‌های مقدس جهاد و شهادت و جان‌نثاری در راه احیای ارزش‌های الهی، سخن به میان آمده است^۱ و این نشانگر اهمیت موضوع جهاد و شهادت در مکتب حیات‌بخش شیعه است.

البته چنان‌که می‌دانیم، در نظام ارزشی اسلام، شهادت در راه خدا، یک معیار اصیل و معنوی است که بر سایر امتیازات انسانی و اعمال صالح فرد مسلمان تأثیر می‌گذارد و در طبقه‌بندی ارزش‌ها و اصول اسلامی، جایگاهی رفیع دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این مورد می‌فرماید:

فوق كل ذي برٍّ، برٍّ، حتى يقتل الرجل في سبيل الله، فاذا قتل في سبيل الله فليس

فوقه برّ.^۲

۱. دقت در متن زیارت اربعین، نمایانگر این نکته حیاتی است: «... المظلوم الشهيد... أكرمه بالشهادة... بذل مهجته فيك... فجاهدكم فيك... حتى سفك في طاعتك دمه... مظلوماً شهيداً... وجاهدت في سبيله حتى أتاك اليقين...» (تهذيب الأحكام، شيخ طوسی، ج ۶، ص ۱۱۴).

۲. الکافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۳۴۸.

بالاتر از هر نیکی، نیکی دیگری است تا اینکه شخص در راه خدا به شهادت برسد. هنگامی که در راه خدا به شهادت رسید، دیگر بالاتر از آن نیکی وجود ندارد.

اگر روحیه شهادت‌طلبی و جهاد در راه خدا در جامعه‌ای نباشد و افراد آن جامعه، به تن‌پروری و تعلقات مادی مشغول شوند، سرنوشتی ذلت‌بار و آینده‌ای حقارت‌آمیز خواهند داشت. امیرمؤمنان علی علیه السلام، بزرگ پرچمدار عرصه جهاد و شهادت، در خطبه معروف خود در «نهج البلاغه» می‌فرماید:

فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اوليائه وهو لباس التقوى ودرع الله الحصينة وجنته الوثيقة فمن تركه رغبة عنه البسه الله الذل وشمله البلاء وديث بالصغار والقضاء وضرب على قلبه بالإسهاب واديل الحق منه بتضييع الجهاد وسيم الخسف ومنع النصف.^۱

جهاد [در راه خدا]، دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است و کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و [از ترس شهادت] ترک کند، خداوند لباس ذلت و خواری را بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی مانده و حق از او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد به خواری، محکوم و از عدالت محروم است.

براساس این بینش الهی، مردمانی که روحیه جهاد و شهادت را در وجودشان تقویت کنند و در راه اهداف و الی‌شان استقامت ورزند و برای تحقق آرمان‌های مقدس الهی با تمام وجود به استقبال شهادت بروند، ملتی عزیز، مورد توجه دیگران، مقتدر،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.



مستقل و جاودانه خواهند بود. انسان شهادت طلب که شایستگی خویش را برای رسیدن به اهداف مقدس اثبات می‌کند و با ایستادگی آگاهانه و مقاومت هوشمندانه، هستی خود را در راه مکتبش تقدیم می‌دارد، هرگز روی ذلت و خواری نخواهد دید و با شهادت در راه خدا، به درجات والای معنوی نائل خواهد شد.

شهادت، سود خالص

مولای متقیان بر این باور و حیانی تأکید می‌کرد و می‌فرماید:

ما ضرّ اخواننا الذین سفکت دماؤهم وهم بصفین الا یكونوا الیوم احياء یسغون الغصص ویشربون الرنق قد والله لقوا الله فوفاهم اجورهم واحلهم دار الأمن بعد خوفهم، این اخوانی الذین ركبوا الطریق ومضوا علی الحق این عمار واین ابن التیهان واین ذو الشهادتین واین نظراؤهم من إخوانهم الذین تعادوا علی المنیة وأبرد برءوسهم الی الفجرة^۱

آن گروه از برادران ما که در مصاف با دشمن - در جنگ صفین - خونشان ریخته شد و به شهادت رسیدند، هرگز زیان نکردند. آنان امروز نیستند [تا همانند من] خوراکشان غم و غصه و نوشیدنی آنها خون دل باشد. به خدا سوگند، آنها به ملاقات خداوند رفتند و پاداش آنان را به نحو شایسته‌ای عنایت کرد و پس از گذراندن مرحله خوف و دلهره، در سرای امن جایشان داد. کجا هستند برادران من که بر راه حق رفتند و با حق درگذشتند؟ کجاست عمار؟ و کجاست پسر تیهان (مالک بن تیهان انصاری)؟ و کجاست ذوالشهادتین (خزیمه بن ثابت که پیامبر ﷺ شهادت او را دو شهادت دانست)؟ و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

بالاترین افتخار

بنابراین شهادت، معامله‌ای عزتمندانه و سودمند است که انسان‌های وارسته با خدای خود می‌کنند و با زدودن غبارهای تعلق از تمام مظاهر دنیوی، به مقامات عالی دست می‌یابند. متفکر شهید، استاد مطهری در تعریف شهادت می‌نویسد:

شهادت به حکم اینکه عملی آگاهانه و اختیاری است و در راه هدفی مقدس است و از هرگونه انگیزه خودگرایانه منزّه و مبرا است، تحسین‌انگیز و افتخارآمیز است و عملی قهرمانانه تلقی می‌شود. در میان انواع مرگ و میرها، تنها این نوع از مرگ است که از حیات و زندگی، برتر و مقدس‌تر و عظیم‌تر و فخیم‌تر است... پس شهادت، قداست خود را از اینجا کسب می‌کند، که فدا کردن آگاهانه تمام هستی خود است در راه هدف مقدس.^۱

«صدرالمتألهین»^{علیه السلام} در مورد مقام جاوید شهیدان می‌گوید:

آنان که ره دوست گزیدند همه در کوی شهادت آرمیدند همه
در معرکه دو کون فتح از عشق است هرچند سپاه او شهیدند همه^۲

شهادت، رمز جاودانگی

شهادت برای انسان‌های وارسته و خودساخته که از دنیا و وابستگی‌های آن رسته و به خدا پیوسته‌اند، میانبرترین راهی است که آنان را به مقصد نهایی و هدف والای الهی می‌رساند. شهادت از دیدگاه آیات و حیاتی قرآن، نه تنها خسارت نیست؛ بلکه حیاتی جاودانی و همیشگی است و این ندای قرآن، همواره در گوش مردمان آزاده جهان طنین‌انداز است که:

۱. قیام و انقلاب مهدی^{علیه السلام}، مرتضی مطهری، ص ۸۴.

۲. رساله سه اصل، صدرالمتألهین، ج ۲، ص ۱۵۹.





﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

(آل عمران: ۱۶۹)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان اند؛ بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

در سوره بقره نیز می فرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾

(بقره: ۱۵۴)

و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگوئید؛ بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید.

سعدی نیز در توضیح این معنا می گوید:

زنده کدام است بر هوشیار آنکه بمیرد به سر کوی یار^۱

آری، به حقیقت، شهدای راه حق زنده اند و ما از آن زندگی جاودانه خبر نداریم. آنان در کنار اولیا و انبیای الهی، در بهشت برین جای دارند. آنان انسان های بافضیلت و کاملی هستند که مقام عظیمی کسب نموده اند:

﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ

خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آل عمران: ۱۷۰)

آنها به خاطر نعمت های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحال اند و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند [مجاهدان و شهیدان آینده]، خوشوقت هستند [زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می بینند و می دانند] که نترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت.

۱. دیوان اشعار، غزلیات، غزل ۲۹۷.



از منظر کلام وحی، شهادت در حقیقت پیروزی و فتح است؛ پیروزی بر شیطان و فتح قلعه‌های رفیع کمالات و فضائل: «قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنِ؟» «بگو: آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) را انتظار دارید؟» (توبه: ۵۲)

برای یک مسلمان دین‌باور و خدامحور، هم شهادت و هم کشتن دشمن، هر دو پیروزی است؛ چراکه هدف او از جهاد مقدس، احقاق حق و اعتلای این پرچم، روشن نمودن شاهراه انسانیت و پرتو افشاندن در ظلمات استبدادها، ستم‌ها و فسادهاست؛ به همین دلیل او در هر دو صورت، به این هدف والایش رسیده و موجب استحکام ارزش‌های الهی و انسانی گردیده است.

شهادت، گلوآزه عاشورا

حضرت امام حسین علیه السلام، سرور و سید شهیدان است. عشق به شهادت و جانفشانی در راه حق، سراسر وجود آن حضرت را فراگرفته بود و آن گرامی، شهادت (برترین نوع مرگ) را برگزید و مرامش این بود که:

و ان تكن الأبدان للموت أنشئت فقتل امرئ بالسيف في الله أفضل.^۱

اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده‌اند، پس کشته شدن یک انسان با شمشیر در راه خداوند، برترین نوع مرگ است.

سالار شهیدان علیه السلام، عشق به شهادت را از مکتب پرمایه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و پدر گرامیش امیرمؤمنان علیه السلام آموخته بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همواره می‌فرمود:

والذي نفسي بيده لو ددت اني اقتل في سبيل الله، ثم احيا، ثم اقتل، ثم احيا،

ثم اقتل.^۲

۱. بحار الأنوار، علامه محمدباقر مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۷۴.

۲. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۳، ص ۲۰۳.



سوگند به آن که جانم در دست اوست، دوست دارم در راه خدا کشته شوم؛ سپس زنده شوم و آن گاه کشته شوم؛ سپس زنده شوم و آن گاه کشته شوم. علی علیه السلام نیز بارها این عشق درونی خود را اظهار کرده بود و این افتخار را هم برای خود، هم برای یاران نزدیکش آرزو می کرد. آن حضرت در نامه ای برای ممتازترین یارش، جناب مالک اشتر، چنین مقامی را از خداوند خواسته و فرمود:

و أنا أسأل الله... أن یختم لی و لک بالسعادة والشهادة انا الی الله راغبون.^۱
من از خدای متعال درخواست می کنم که پایان عمر من و تو را به رستگاری و شهادت ختم کند و البته که ما به ملاقات او مشتاق هستیم.

و هنگامی که آرزوی دیرینه اش در محراب مسجد کوفه در آستانه تحقق قرار گرفت، با کمال رضایت فرمود: «فزت ورب الکعبة»^۲؛ «به خدای کعبه سوگند، رستگار شدم».

البته شوق شهادت در وجود اولیای الهی، به ویژه امام حسین علیه السلام، به این معنا نبود که خود را تسلیم مرگ کنند و هیچ گونه اقدام و دفاعی از خود نشان ندهند، بلکه آن پیشوایان حقیقت طلب، در برابر ظلم و ستم غارتگران بیت المال و متعرضین به مسلمانان، به شدت مقابله و دفاع می کردند؛ اما هنگامی که احساس می نمودند در راه پیشبرد هدف مقدس خویش، باید از جان بگذرند، با آغوش باز و عزتمندانه به استقبال شهادت می رفتند. مردان الهی در چنین مواقعی زمزمه می کنند:

مرگ اگر مرد است گونزد من آی تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ
من از او جانی ستانم جاودان اوز من جسمی بگیرد رنگ رنگ^۳

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۱۷؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳. دیوان شمس، مولوی غزلیات، غزل شماره ۱۳۲۶.



وقتی که امام حسین علیه السلام در نیمه رجب سال ۶۰ هجری، در معرض دعوت به بیعت با یزید قرار گرفت، احساس نمود که دین خدا، جز با شهادتش احیا نخواهد شد؛ به کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرضه داشت:

ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! با اکراه و اجبار از جوار تو بیرون می‌روم. میان من و تو جدایی انداختند؛ زیرا با یزید بن معاویه که شرابخوار و فردی فاسق و فاجر است، بیعت نکردم. اکنون با همه ناخوشایندی، از نزد تو خارج می‌شوم. امام علیه السلام را خوابی سبک فراگرفت و در عالم رؤیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرد. حضرت علیه السلام او را در آغوش گرفته و صورتش را بوسید و در ضمن سخنانی فرمود: یا حبیبی! یا حسین! ان اباک و امک و اخاک قد قدموا علی و هم الیک مشتاقون و ان لک فی الجنان لدرجة عالیة، لن تنالها الا بالشهادة.^۱

ای محبوب من، ای حسین! پدر و مادر و برادرت در کنار من مشتاق دیدار تو، برای تو در بهشت درجاتی عالی است که به آن نخواهی رسید، مگر با شهادت. بعد از این بشارت، شوق شهادت در راه اعتلای کلمه الله در وجودش مضاعف گردید. هنگامی که امام با یاران خویش به سوی کربلا رهسپار بود، در راه، فرزدق شاعر، آن حضرت را ملاقات و بعد از سلام عرض کرد:

ای پسر رسول خدا! چگونه به کوفیان دل می‌بندی و اعتماد می‌کنی، درحالی که پسرعمویت مسلم بن عقیل و دوستانش را کشتند؟ چشمان حضرت پر از اشک شد و فرمود: «رحم الله مسلماً فلقد صار الی روح الله و ریحانه و جنته و رضوانه، اما انه قد قضی ما علیه و بقی ما علینا»، «خدا مسلم را رحمت کند! او به سوی آرامش الهی و بارگاه عطر آگین بهشت و خشنودی خداوند هجرت کرد. او تکلیف خود را انجام داد و هنوز تکلیف ما باقی است».^۲

۱. مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۴۸۴.

۲. اللهوف، سید ابن طاووس، ص ۷۴.



دعوتنامه شهادت

امام حسین علیه السلام در یکی از سخنرانی‌های عمومی خود برای حجاج، بعد از تبیین فلسفه قیام خویش و تحلیل اوضاع سیاسی روز، از شهادت خود به دست ستمگران حکومت اموی خبر داد و از مسلمانان آزاده و متعهد خواست که در این حماسه جاویدان، حضرتش را همراهی کرده و آماده شهادت در راه خدا باشند. امام در فرآزی از سخنان روشنگرانه خویش فرمود:

ای مردم! مرگ بر انسان‌ها چونان گردنبندی که لازمه گردن دختران جوان می‌باشد، حتمی است و من به دیدار نیاکانم، آن‌چنان اشتیاق دارم که یعقوب علیه السلام به دیدار یوسف علیه السلام داشت و برای من قتلگاهی معین کرده است که در آنجا به شهادت خواهم رسید. گویا با چشم خود می‌بینم که درندگان بیابان‌ها (لشکریان یزید) در سرزمینی در میان «نوایس و کربلا»، اعضای مرا قطعه‌قطعه کرده و شکم گرسنه خود را سیر می‌کنند؛ از پیشامدی که با قلم تقدیر نوشته شده، گریزی نیست.

آن‌گاه حضرت ادامه داد:

رضی الله رضانا اهل البيت، نصبر على بلائه و يوقينا أجور الصابرين لن تشذ عن رسول الله لحمته وهي مجموعة له في حضيرة القدس، تقر بهم عينه و ينجز بهم وعده، من كان باذلاً فينا مهجته و موطناً على لقاء الله نفسه فليرحل معنا فاني راحل مُصبحاً ان شاء الله تعالى.^۱

[در آنچه که] رضایت خداوند [در آن است]، رضایت ما اهل بیت علیهم السلام [نیز در آن] می‌باشد؛ بر بلاهای او صبر می‌کنیم و پاداش صابران را خواهیم داشت. پاره‌های تن پیامبر صلی الله علیه و آله از او جدا نخواهند شد و آنان در بهشت در

۱. شرح الاخبار مغربی، قاضی النعمان المغربي، ج ۳، ص ۱۴۶؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، محمد دشتی، ص ۲۷۴.



کنار ایشان گرد خواهند آمد. چشمان پیامبر ﷺ با دیدن آنان روشن خواهد شد و از سوی اهل بیتش، وعده او (گسترش آیین توحیدی اسلام) تحقق خواهد یافت. هر کسی آمادگی جان‌نشاری در راه ما و تقدیم جان خویش در راه خدا را دارد، پس به همراه ما سفر کند که انشاء الله من فردا صبح، حرکت خواهیم کرد.

در یک کلام، امام حسین علیه السلام عشق به شهادت را در روز عاشورا، در مرحله عمل نشان داد و جان خویش را در راه خدا تقدیم نمود.

استاد شهید مطهری در مورد رمز بقای مکتب امام حسین علیه السلام می‌نویسد:

امام حسین علیه السلام به واسطه شخصیت عالی‌قدرش، به واسطه شهادت قهرمانانه‌اش مالک قلب‌ها و احساسات صدها میلیون انسان است. اگر کسانی که بر این مخزن عظیم و گران‌قدر احساسی و روحی گمارده شدند - یعنی رهبران مذهبی - بتوانند از این مخزن عظیم در جهت هم‌مشکل کردن و هم‌رنگ کردن و هم‌احساس کردن روح‌ها با روح عظیم حسینی، بهره‌برداری صحیح کنند، جهان اصلاح خواهد شد. راز بقای امام حسین علیه السلام این است که نهضتش از طرفی منطقی است، بعد عقلی دارد و از ناحیه منطقی حمایت می‌شود و از طرف دیگر، در عمق احساسات و عواطف راه یافته است.^۱

در اینجا بار دیگر مهم‌ترین پیام اربعین را با زمزمه آخرین فراز از زیارت اربعین یادآور می‌شویم و آرزوی همراهی با راهیان مکتب شهادت و ایشار و جهاد را می‌نماییم و با این عبارات روح‌نواز، خود را در فضای عطرآگین عاشوراییان قرار می‌دهیم:

۱. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص ۱۲۲.



وأشهد أنى بكم مؤمن و بايا بكم موقن بشرائع دينى و خواتيم عملى و قلبى
لقلبكم سلم و أمرى لأمركم متبع و نصرتى لكم معدة حتى يأذن الله لكم فمعكم
معكم لا مع عدوكم صلوات الله عليكم و على أرواحكم و اجسادكم و شاهدكم
و غائبكم و ظاهركم و باطنكم آمين رب العالمين.

و شهادت می‌دهم که من به [امامت و حقانیت] شما ایمان و به رجعت شما
یقین دارم و در شروع به آیین و ختم کارم و قلبم تسلیم قلب پاک شما و
همه کارم پیرو امر شماست و یاریم تا خدا اذن دهد برای شما مهیاست؛
پس البته با شما هستم، حتماً با شما هستم، نه با دشمنان شما. درود خدا
بر شما و بر جسم و جان پاک شما باد! و درود خدا بر شما باد از حاضر
و غایب شما و بر ظاهر و بر باطن شما! ای پروردگار عالمیان، این دعای
مرا اجابت فرمای.

روضه

امام صادق علیه السلام فرمود: «بكت السماء على الحسين أربعين يوماً بالدم»^۱ «آسمان تا چهل
روز بر [قتل] حسین علیه السلام، خون گریست».

علامه مجلسی به نقل از سید بن طاووس می‌فرماید:

لما رجعت نساء الحسين علیه السلام و عیاله من الشام و بلغوا الى العراق قالوا للدليل: مرّ
بنا على طريق كربلا فوصلوا الى موضع المصراع... واجتمعت اليهم نساء ذلك
السواد و أقاموا على ذلك أياماً^۲.

چون همسران و اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام بازگشتند و به عراق رسیدند،
به راهنمای کاروان گفتند: «ما را از راه کربلا ببر». وقتی به قتلگاه شهیدان

۱. المناقب، ج ۴، ص ۵۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۶.



رسیدند... در این هنگام، زنان اهل آن وادی، گرد ایشان جمع شدند و چند روز عزاداری کردند.

شاید زبان حال زینب کبری علیها السلام با قبر برادر گرامیش حضرت حسین علیه السلام چنین بوده باشد:

آنچه از من خواستی، با کاروان آورده‌ام
از در و دیوار عالم، فتنه می‌بارید و من
اندرین ره از جرس هم، بانگ یاری برنخاست
بس که من، منزل به منزل، در غمت نالیده‌ام
تا نگویی زین سفر، با دست خالی آمدم
قصه ویرانه شام از نپرسی، بهترست
خرمنی موی سپید و دامنی خون جگر
دیده بودم با یتیمان مهربانی می‌کنی
دیده بودم، تشنگی از دل قرارت برده بود
تا نثارت سازم و گردهم بلاگردان تو
نقد جان را ارزشی نبود، ولی شادم چومور
تا دل مهر آفرینت را نرنجانم ز درد

در پایان از مبلغان گرامی در مظان استجابت، التماس دعای عاجزانه دارم.



منابع

۱. بحار الانوار الجامعه لِذُرَّرِ اخبارِ الائمه الاطهار، المجلسى، بيروت، دار احياء التراث العربى و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲. تهذيب الاحكام فى شرح المقنعه للشيخ المفيد، الطوسى، به كوشش محمد جعفر شمس الدين، بيروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۳. روضة الواعظين، الفتال النيشابورى، به كوشش سيد محمد مهدى حسن خرسان، قم، الشريف الرضى، ۱۳۸۶ هـ.ق.
۴. شرح الاخبار فى فضائل الائمه الاطهار، النعمان المغربى، به كوشش سيد محمد حسينى جلالى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء الكتب العربيه، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۶. صحيح البخارى، البخارى، به كوشش عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۷. فرهنگ سخنان امام حسين عليه السلام، محمد دشتى، نشر مشهور.
۸. قيام و انقلاب مهدى عليه السلام، مرتضى مطهرى، نشر صدرا.
۹. الكافى، كلينى، به كوشش على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۰. اللهوف فى قتلى الطفوف، سيد ابن طاووس، قم، انوار الهدى، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۱. مدينة المعاجز فى دلائل الائمه الاطهار و معاجزهم، سيدهاشم البحرانى، قم، المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۲. مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۳. نهج البلاغه، شريف الرضى، شرح صبحى صالح، قم، دارالاسوه، ۱۴۱۵ هـ.ق.

ویژگی‌های امام حسین علیه السلام در زیارت اربعین

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

مجله مبلغان، بهمن ۱۳۹۰، شماره ۱۴۸

بهترین راه برای شناخت بیشتر شخصیت امامان، به ویژه امام حسین علیه السلام، یاری گرفتن از حضرات معصومین علیهم السلام است و ما برای رسیدن به این مقصود، در این مقاله سخنان دربار پیشوای صادق شیعیان، امام صادق علیه السلام را در زیارت اربعین برگزیده‌ایم.

در زیارت اربعین، مضامینی عالی را ملاحظه می‌کنیم که سرشار از شناخت و معرفت ویژگی‌های یک امام و رهبر الهی، برای تحکیم اعتقادات شیعه است. شیخ طوسی، این عبارات فاخر را در زیارت اربعین از «صفوان بن مهران جمال» روایت می‌کند که وی از مولایمان حضرت صادق علیه السلام آموخته و برای ما نقل کرده است. این مجموعه ارزشمند، به طور کامل یک دوره امام‌شناسی است و هر انسان موحدی را با ویژگی‌های یک رهبر الهی آشنا می‌کند؛ به این دلیل توجه و عنایت به این زیارت، از ویژگی‌های هر شیعه تمام‌عیار محسوب می‌شود. امام حسن عسکری علیه السلام در این باره فرمود:



علامات المؤمن خمس: صلاة احدى والخمسين وزيارة الاربعين والتختم باليمين

و تعفير الجبين و الجهر بيسم الله الرحمن الرحيم^۱.

پنج چیز از نشانه‌های مؤمن است: گزاردن ۵۱ رکعت نماز [واجب و نافله در هر شبانه‌روز]، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی بر خاک نهادن [هنگام نماز] و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم.

با مطالعه این نوشتار، پاسخ این پرسش روشن می‌شود که چرا زیارت اربعین، از نشانه‌های ایمان و شیعه بودن است. با این هدف، به شرح چند فراز از این زیارت گران‌قدر می‌پردازیم:

تأثیر کلمات معنوی در زائر

در ابتدای زیارت اربعین می‌خوانیم: «السلام على ولي الله و حبيبه السلام على خليل الله و نجيبه»^۲ «سلام بر ولی خدا و حبيب [خاص] او! سلام بر دوست [و محبوب] و برگزیده خدا».

۱. روضة الواعظين، محمد فتال نيشابورى، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. تهذيب الأحكام، شيخ طوسى، ج ۶، ص ۱۱۳؛ كامل الزيارات، جعفر بن قولويه قمى، ص ۲۲۸. امام صادق عليه السلام متن زیارت اربعین را چنین نقل کرده است: «السلام على ولي الله و حبيبه، السلام على خليل الله و نجيبه، السلام على صفي الله وابن صفيته، السلام على الحسين المظلوم الشهيد، السلام على اسير الكربات و قتل العبرات.

اللهم إني أشهد أنه وليك وابن وليك، و صفيك وابن صفيك الفائز بكرامتك، أكرمته بالشهادة و حوته بالسعادة، و أجتبته بطيب الولادة، و جعلته سيداً من السادة، و قائداً من القادة، و ذائداً من الذادة، و أعطيت مواريت الأبياء، و جعلته حجة على خلقك من الأوصياء، فأعذر في الدعاء و منح النصيح، و بدّل مهجته فيك ليستفقد عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة.

و قد توارر عليه من غرته الدنيا، و باع حظه بالأزدي الأذنى، و شرى آخرته بالثمن الأوكس، و تغطرس و تردى في هواه، و أسخطك و أسخط نبيك، و أطاع من عبادك أهل الشقاق و التفاق، و حملت الأوزار المستوجبين النار، فجاهدك فيك صابراً محتسباً حتى سفك في طاعتك دمه، و استبج حريمه، اللهم فالعنه لعناً و يبلاً و عدبهم عذاباً ألياً.



ولی، حبیب، نجیب و خلیل خدا، چهار ویژگی امام حسین علیه السلام است که تک تک این واژه‌ها، برای معرفی یک رهبر الهی کافی است. این اوصاف امام علیه السلام، آثار تربیتی فراوانی بر روح و جسم زائر دارد و با اظهار این کلمات، ولایت و دوستی خدا را در وجودش تقویت می‌کند. وقتی زائر با تمام وجود، به صاحب چنین صفاتی تعظیم می‌کند، روح و جسم خود را تحت الشعاع این خصلت‌های پرفضیلت قرار می‌دهد.

مفهوم سلام در زیارت

سلام، یکی از نام‌های خدای عزوجل است. هنگامی که زائر این نام خدا را بر زبان جاری می‌کند، می‌خواهد بگوید: «ای امام! خداوند، حافظ مرام و مکتب تو باشد و آن را از گزند دشمنان سالم بدارد». همچنین سلام به معنای اظهار تسلیم شدن در برابر فرمان امام است. گذشته از این دو معنا، سلام به معنای تعهد به آسایش، امنیت و سلامتی از طرف خود

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ، عِشْتَ سَعِيداً وَمَضَيْتَ حَمِيداً، وَمُتَّ فَقِيداً مَظْلُوماً شَهِيداً، وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ، وَمُهِلِّكٌ مَنْ خَذَلَكَ، وَمُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَّ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَّ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَلَعَنَّ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيُّ لَيْلٍ وَالْأَهْلِ وَعَدُوِّ لَيْلٍ عَادَاهُ، يَا بَنِيَّ وَأُمِّي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّائِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ الْمُدْهَاتُ مِنْ نِيَابِهَا.

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبُرِّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكْبِيُّ الْهَادِي الْمُهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْإِمَامَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ النَّصْرِ وَأَعْلَامُ الْهُدَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا. وَأَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ، مُوقِنٌ بِشَرَايِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَابِكُمْ سَلَمٌ وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.



است و وقتی زائر به حضرت سلام می‌دهد، در واقع اعلام می‌دارد که هیچ آزار و آسیبی از سوی من در آن وقت و پس از آن، به امام نخواهد رسید؛ زیرا هدف تمامی آن بزرگواران، هدایت و اصلاح مردم و اعلاای کلمه توحید و ترویج طاعت خداوند در میان مردم بوده است. به این دلیل آنها از معصیت خدا، تخلف از اوامر و نواهی او، اخلاق ناپسند مردم از قبیل خودبزرگ‌بینی، حرص، ریا، بخل، حب قدرت، غیبت، آزار رساندن و... اذیت خواهند شد.

زائر باید حال خود را به گونه‌ای قرار دهد که مورد رضایت امام باشد، نه مایه اذیت آن حضرت؛ آن‌گاه که در حال سلام دادن به امام صادق علیه السلام است، زائر باید دل را با آب توبه شستشو داده، اشک پشیمانی از دیدگان فرو ریزد، و پس از آن، به امام علیه السلام عرض سلام داشته باشد.

زائر با عرض سلام، خود را به آن حضرت نزدیک کرده و با تکرار این واژه ادب، روح و روان خود را به لحاظ نزدیکی به ایشان، از پستی‌ها، رذایل و آلودگی‌ها پاک می‌نماید و سلام را چنان با ادب و خلوص و اشک و آه بر دل القای نماید تا سلامتی کامل حاصل شود و موجب جواب سلام آن بزرگوار گردد.

در واقع زائر با عرض سلام بر آن حضرت و یارانش، چهره اجتماعی - سیاسی خود را نمایان ساخته و اعلان می‌دارد که نه تنها با بت درون خود مبارزه می‌کند، بلکه همانند خود آن بزرگوار، با طاغوتیان، ظالمان، مستبدان و خائنان به مردم، در ستیزه بوده و با شعار سلام، خود را در زمره یاران آن حضرت قرار می‌دهد.^۱

۱. با استفاده از سایت تبیان، بخش دین و اندیشه.

ویژگی‌های امام حسین علیه السلام

۱. مقام عبودیت

در فرازی از زیارت اربعین می‌خوانیم: «السلام علی صفي الله و ابن صفيه السلام علی الحسين المظلوم الشهيد»؛ «سلام بر بنده خالص، و فرزند بنده خالص خدا، سلام بر حسین مظلوم شهید».

عبودیت از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام و پیروان آن گرامی است. تا فردی به مقام بندگی خالص خدا نرسد، هرگز نمی‌تواند به سوی کمال حرکت کند. خداوند در قرآن فرموده است: ﴿وَالصَّافَاتِ صَفًّا﴾ (صافات: ۱) یعنی قسم به آن نفوسی که از روی حقیقت و صمیم قلب، در حضور من در مقام اطاعت و بندگی خالصانه صف کشیده، مرا برای خود، مراد و مقصود قرار داده و به غیر از من، به هیچ چیز دیگری التفات نمی‌کنند.

قرآن در جایی دیگر، بندگی خالصانه را منشأ علم و رحمت الهی قلمداد کرده، می‌فرماید:

﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾

(کهف: ۶۵)

[موسی علیه السلام و همراهِش] بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت و موهبت عظیمی از سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.

این آیه نشان می‌دهد که برترین افتخار هر انسانی، آن است که بنده خالص خدا باشد و این مقام عبودیت است که انسان را مشمول رحمت الهی می‌سازد و دریچه‌های علوم را به قلبش می‌گشاید. در حقیقت، جوهره علم الهی، از عبودیت و بندگی خدا سرچشمه می‌گیرد.

اساساً رمز دستیابی امام حسین علیه السلام به مقامات والا، عبودیت و تسلیم محض





خدا بودن آن حضرت بود؛ همان چیزی که در هر زیارتی به آن شهادت می‌دهیم و حتی خود حضرت، همواره به آن افتخار می‌کرد. نمونه این مسئله، روایت ذیل است:

امام حسین علیه السلام به همراه انس بن مالک، به کنار قبر مادر بزرگش حضرت خدیجه علیها السلام آمدند. امام در کنار قبر آن بانوی اسلام گریه کرد، سپس به انس فرمود: «مرا تنها بگذار!» انس می‌گوید: به کناری رفتم و از دید آن حضرت پنهان شدم. آن حضرت به نماز و ذکر و دعا مشغول شد. وقتی که مناجاتش به طول انجامید، نزدیک آمدم، شنیدم که این گونه نجوا می‌کرد: - «یا رب! یا رب! انت مولاه فارحم عبیدا! الیک ملجاء!» «پروردگارا! پروردگارا! تو مولای او هستی، به بنده‌ای که پناهگاهی به جز تو ندارد، رحم کن».

- «یا ذالمعالی! علیک معتمدی طوبی لمن کنت انت مولاه!» «ای خدایی که دارای شکوه و عظمتی! پشتیبانم تویی. خوشا به حال آن کس که تو مولای او هستی».

- «طوبی لمن کان خادماً أرقاً یشکوا الی ذی الجلال بلواه!» «خوشا به حال کسی که خدمتگزار و شب زنده‌دار است و گرفتاریش را فقط به خدای بزرگ منش خویش عرضه می‌دارد».

- «وما به علة ولا سقم اکثر من حبه لمولاه!» «هیچ‌گونه بیماری و ناراحتی ندارد که بیشتر از محبت به مولایش باشد».

- «اذا اشتکی بته و غصته اجابه الله ثم لباه!» «هرگاه غصه و ناراحتی‌اش را با خدایش در میان می‌گذاری، خداوند او را پاسخ داده و اجابت می‌کند».



«اذا ابتلى بالظلام مبهتلاً اكرمه الله ثم ادناه»^۱ «هرگاه به گرفتاری مبتلا گردد، در تاریکی، با التماس و ناله، خدایش را می‌خواند و خداوند او را گرامی داشته و به خود نزدیک می‌گرداند».

اگر ما نیز که طالب قرب الهی هستیم و می‌خواهیم مؤمن حقیقی و واقعی باشیم و ادعای پیروی از مکتب آن حضرت را داریم، باید در هر حال تسلیم فرمان حق باشیم؛ حتی اگر بر خلاف خواسته و سلیقه ما باشد. با نجوای زیارت اربعین، تعهد کنیم که از این پس، با پیروی از آن گرامی، خدا را خالصانه بندگی کنیم.

۲. تحمل غم و اندوه برای اصلاح جامعه

«السلام علی أسیر الکربات و قتیل العبرات»؛ «سلام بر آن اسیر [غم و اندوه و] مصائب سخت [عالم] و کشته آب چشمان».

امام همواره سنگ صبور جامعه و در معرض آزارهای روحی و جسمی است و مشکلات را به جان می‌خرد؛ رهبران الهی و پیروان واقعی آنان، همواره بیشترین فشار روحی، صدمات روانی، غم و اندوه را تحمل می‌کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان اشد الناس بلاء الأنبياء ثم الذين يلونهم ثم الأمثل فالأمثل»^۲.

رنج و ناراحتی انبیاء، شدیدتر از دیگران است. از آن پس، کسانی که پشت سرشان می‌آیند و سپس هر که شبیه‌تر باشد.

همچنان که گفته‌اند: «آنکه در این بزم مقرب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند». در روایت سلمان نیز، نشانه‌های مؤمن آمده است:

۱. مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، ج ۳، ص ۲۲۵.

۲. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۲۵۲.



- فعندها يذوب قلب المؤمن في جوفه كما يذوب الملح في الماء مما يري من المنكر
فلا يستطيع أن يغيره.^۱

مؤمن در اثر مشاهده منکرات و بی بند و باری ها و نداشتن توان مقابله و تغییر
وضع موجود، [چنان در فشار روحی قرار می گیرد که] قلبش آب می شود،
هم چنان که نمک در آب ذوب می شود.

«معمر بن خلاد» می گوید: در محضر حضرت رضا علیه السلام از آسایش و راحتی در
عصر امام قائم علیه السلام سخن به میان آمد، حضرت فرمود:

أنتم اليوم أرخي بالأمكنم يومئذ قالوا: وكيف؟ قال: لو قد خرج قائمنا علیه السلام لم
يكن الا العلق والعرق والقوم على السروج وما لباس القائم علیه السلام الا الغليظ وما
طعامه الا الجشب.^۲

شما امروز راحت تر از هنگام ظهور قائم خواهید بود. عرض کردند، چگونه؟
حضرت فرمود: زیرا اگر قائم ما خروج کند، جز زحمت و مشقت نخواهد
بود و مردم باید همواره بر زین اسبان سوار شوند [و جهاد کنند] و لباس
قائم علیه السلام، درشت و خشن و غذایش خشک خواهد بود.

۳. بخشیدن هستی خود برای نجات جامعه

و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة.^۳

خداوندا! او خون پاک قلبش را در راه تو بذل کرد [و جانش را فدا نمود] تا
بندگانست را از جهالت و حیرت و گمراهی نجات دهد.

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۱، ص ۳۷۲.

۲. مسند الامام الرضا علیه السلام، شیخ عزیزالله عطاردی خبوشانی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. در بعضی از نسخه ها مثل کامل الزیارات این عبارت اینگونه آمده است: «بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك
من الضلالة والجهالة والعمي والشك والارتياب الى باب الهدى...» کامل الزیارات، ص ۲۲۸.



از مهم‌ترین محورهای زیارت اربعین، بیان فلسفه قیام عاشورا است که در یک جمله کوتاه، تمام مقصود حضرت اباعبدالله علیه السلام بیان گردیده است. امام صادق علیه السلام در این فراز، به صراحت تمام، عرضه می‌دارد که امام حسین علیه السلام، تمام هستی خود را فدا کرد تا بندگان خدا را از بند جهالت، تاریکی و گمراهی رها کرده و به سوی نور و کمال هدایت رهنمون کند. این همان هدف نهایی تمام پیامبران و فرستادگان الهی در طول تاریخ بوده است که در قیام عاشورا به اوج خود رسید.

انقلاب ارزش‌ها

در تاریخ می‌خوانیم، بعد از بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اصول و ارزش‌های جاری در جامعه که علیه مصالح دنیا و آخرت مردم بود، به ارزش‌های انسانی و الهی تبدیل شد. خرافه‌پرستی به حقیقت‌یابی، و جنگ و خونریزی و ناعدالتی به قسط و عدل و مساوات بدل گردید و انسان‌های در ظاهر پایین درجه، به افرادی مورد اعتماد و دارای منزلت اجتماعی والا تبدیل شدند. تمام قوانین و ملاک‌های ظاهری و مادی، جای خود را به معیارهای ارزشمند و متعالی داد. پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله حتی به کارگزاران خویش تأکید می‌نمود که در تبدیل و تغییر روش‌های غلط و رسوم جاهلانه، نهایت تلاش خود را به عمل آورند.

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که «معاذ بن جبل» را به سوی یمن می‌فرستاد، به او فرمود: «ای معاذ! آثار جاهلیت و رسوم باطل را بمیران و سنت‌های متعالی اسلامی را در میان مردم ترویج کن!» آن گرامی، در آخرین فرازهای پیام حج خود، به انقلاب ارزش‌ها و حرکت به سوی زیبایی‌ها و کمالات تأکید ورزید و فرمود: «ألا كل شيء من أمر الجاهلية تحت قدمي موضوع»^۱ «بدانید تمام باورها و رسم‌های ایام جاهلیت را

۱. سیره ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن هشام حمیری، ج ۴، ص ۲۵۰.



زیر پای خود نهاده و باطل اعلام می‌کنم».

امام حسین علیه السلام نیز انقلاب تاریخی خود را انقلاب ارزش‌ها معرفی کرد و فرمود:

انی ادعوکم الی الله و الی نبیه فان السنة قد أمیت فان تجیبوا دعوتی و تطیعوا أمری

اهدکم سبیل الرشاد.^۱

من، شما را به سوی خدا و رسول دعوت می‌نمایم؛ زیرا سنت ارزشمند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از بین رفته است. اگر شما دعوت مرا بپذیرید و امر مرا اطاعت کنید، من شما را به راه هدایت راهنمایی می‌کنم.

امام حسین علیه السلام همانند جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، چراغی روشنی‌بخش در تاریکی‌های جهل و نادانی بود و همانند شمعی، خود را فدا کرد تا مردم در پرتو نور او به ارزش‌های اخلاقی دست یابند. چنان‌که قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را چراغ روشنی‌بخش در تاریکی‌های جهل و نادانی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا

مُنِيرًا﴾ (احزاب: ۴۵ - ۴۶)

ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و انذارکننده * و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی‌بخش.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز امام حسین علیه السلام را چراغ روشنی‌بخش هدایت معرفی کرد و فرمود: «ان الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة»^۲ «همانا حسین علیه السلام، چراغ هدایت و کشتی نجات است».

امام حسین علیه السلام همانند جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، چراغ روشنی‌بخش در تاریکی‌های جهل و نادانی بود و همانند شمعی، خود را فدا کرد تا مردم در پرتو نور او به ارزش‌های اخلاقی دست یابند.

۱. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۴۰.

۲. مدینه المعاجز، سیدهاشم بحرانی، ج ۴، ص ۵۱.



۴. ذلت و خواری دشمنان امام حسین علیه السلام

وأشهد أن الله منجز ما وعدك و مهلك من خذلك و معذب من قتلک.^۱

و گواهی می‌دهم که خدای متعال، وعده‌ای که به تو داده است، البته به آن وفا می‌کند و آنان که تو را خوار [و مضطر] گذاشتند، همه را هلاک کند و قاتلانت را عذاب سخت چشاند.

از دیگر پیام‌های زیارت اربعین، جاودانگی حماسه عاشورا است و این در حقیقت، حکایتگر یک پیام غیبی و تحقق وعده الهی است که حضرت زینب علیها السلام، نیز در خطبه‌ای که در مجلس یزید قرائت کرد، به آن اشاره نمود. آن گرامی در سخنان خویش، از آینده دردناک یزیدیان پرده برداشت و فردای درخشان حماسه‌آفرینان عاشورا و پیروزی همیشگی مرام حسینی را نوید داد و به یزید این چنین نهیب زد:

فکد کیدک واسع سعیک و ناصب جهدک فوالله لا تمحو ذکرنا و لا تمیت و حینا و لا تدرک أمرنا و لا تدحض عنک عارها و هل رأیک الا فند؟ و آیا مک الا عدد؟ و جمعک الا بدد؟ یوم ینادی المنادی: ألا لعنة الله علی الظالمین.^۲

[ای یزید!] هر نیرنگی که خواهی بزن، و هر اقدامی که توانی بکن و هر کوشش که داری، دریغ مدار! سوگند به خدا که نمی‌توانی نام ما را محو کنی و نمی‌توانی نور وحی ما را خاموش نمایی. تو نمی‌توانی عظمت امر ما را درک کنی و ننگ این ستم را هرگز از خود نتوانی زدود. آیا غیر از این است که رأی، [طرح و نقشه‌های] تو، سست و مدت حکومت تو، اندک و جمعیت تو پراکنده است؟ آن روزی که منادی فریاد می‌زند: «آگاه باشید، لعنت خدا بر گروه ستمکاران باد».

۱. زیارت اربعین (کامل الزیارات).

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳؛ مقتل خوارزمی، موفق بن احمد خوارزم، ج ۴، ص ۶۴۶.



یادگار پیامبر خدا ﷺ در آن موقعیت حساس و تاریخی - که هیچ سخنور ماهری، حتی قادر به تعادل در گفتار نیست - چنان با اعتماد به نفس عمیق، خبر از آینده داد و پیش‌بینی دقیقی کرد که ما بعد از صدها سال، نتایج آن را به وضوح مشاهده می‌کنیم. آری، امروزه این پیام زیارت اربعین، تحقق یافته و پیش‌بینی حضرت زینب علیها السلام به وقوع پیوسته و در واقع وعده الهی تحقق یافته، دشمنان امام حسین علیه السلام خوار و رسوا گشته و عظمت نام و یاد و حماسه حسینی علیه السلام تمام عالم را فراگرفته است.

ای که در کرب و بلا بی کس و یاور گشتی چشم بگشا و ببین خلق جهان یاور توست

از دیگر پیام‌های زیارت اربعین، لطف و کرم الهی، مقام شهادت، پاکی نسل، میراث‌دار انبیا، منصوب شدن به امامت از سوی خدا، مدافع اسلام و اندیشه‌های الهی، لیاقت و شایستگی رهبری، نصیحت امت با دلسوزی و مهرورزی است.



منابع

۱. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲. تهذیب الأحكام، محمد بن حسن طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ.ش.
۳. روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، به کوشش سید محمد مهدی حسن خرسان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۸۶ هـ.ق.
۴. السیرة النبویه، ابن هشام، تحقیق: مصطفی السقاء و عبدالحفیظ شبلی و ابراهیم الیاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۵۸ هـ.ق.
۵. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ.ق.
۶. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۷. مدینه المعاجز، سیدهاشم بحرانی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۸. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۹. مسند الامام الرضا علیه السلام، عزیزالله عطاردی، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۰. مقتل الحسین خوارزمی، موفق بن احمد خوارزم، قم و نجف، مكتبة الزهراء، ۱۳۶۷ هـ.ق.
۱۱. مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ هـ.ق.

اربعین در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام

عبدالکریم پاک نیا

مبلغان، فروردین ۱۳۸۳، شماره ۵۲

واژه «اربعین» در متون دینی و مجموعه‌های حدیثی، از ارزش والایی برخوردار است. آثار حفظ چهل حدیث، دعای عهد در چهل صبح، کمال عقل در چهل سالگی، دعا برای چهل مؤمن، شهادت چهل مؤمن برای میت، برگزاری عبادت در چهل شب چهارشنبه برای دیدار حضرت ولی عصر علیه السلام و بعثت بیشتر پیامبران در چهل سالگی، از جمله مواردی است که ارزش و جایگاه این اصطلاح اسلامی و عرفانی را مشخص می‌سازد.

«اربعین» از اصطلاحات رایجی است که در متون اسلامی، کاربرد زیادی دارد؛ مثلاً در برخی از روایات، به عنوان نماد کمال، حدی برای تصفیه باطن و... قلمداد شده است. در این نوشتار به مناسبت روز اربعین شهادت امام حسین علیه السلام، برخی از موارد کاربرد این واژه ارزشمند را که در فرهنگ اسلامی به مناسبت‌های گوناگون از آن یاد شده و گاهی پیام‌های اخلاقی و دستورهای الهی با آن همراه شده است، با اشاره به سی نکته تقدیم می‌کنیم:



۱. شهادت چهل مؤمن

امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا مات المؤمن فحضر جنازته اربعون رجلاً من المؤمنين وقالوا: اللهم اننا لا نعلم منه الا خيراً وانت اعلم به منا قال الله تبارك وتعالى قد اجرت شهادتكم و غفرت له ما علمت مما لا تعلمون.^۱

هر گاه یکی از اهل ایمان بمیرد و بر جنازه او چهل نفر از مؤمنان حضور یابند و گواهی دهند که پروردگارا! ما به جز خوبی و نیکی از این شخص ندیده‌ایم و تواز ما داناتر هستی، خداوند متعال می‌فرماید: من نیز شهادت شما را پذیرفتم و آنچه از بدی‌ها و گناهان از او می‌دانستم که شما بی‌اطلاع بودید، همه را بخشیدم.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

در بنی‌اسرائیل عابدی بود که پیوسته به عبادت و راز و نیاز اشتغال داشت. خداوند متعال به حضرت داوود علیه السلام وحی فرستاد: «ای داوود! این مرد عابد، فردی ریاکار و غیرمخلص است؛ هنگامی که او مُرد حضرت داوود علیه السلام به تشییع جنازه‌اش حاضر نشد، اما چهل نفر از بنی‌اسرائیل حضور یافتند و در درگاه الهی به نیکی و خوبی‌های ظاهری وی شهادت دادند و از خداوند برای وی طلب عفو و آمرزش نمودند. در هنگام غسل نیز چهل نفر دیگر چنین کردند و در هنگام دفن، چهل نفر دیگر آمده، بعد از گواهی به نیک‌مردی عابد، از خداوند متعال آمرزش او را خواستار شدند. در آن حال خداوند به حضرت داوود علیه السلام الهام کرد که من او را به خاطر شهادت آن عده بخشیدم و اعمال بد و ریایی او را نادیده گرفتم.^۲

۱. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۶۶؛ مستدرک سفینة البحار، علی‌نمازی شاهرودی، ج ۴، ص ۶۴.

۲. مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج ۲، ص ۴۷۱.



۲. دعا برای چهل مؤمن

پیشوای ششم علیه السلام، یکی از مهم‌ترین عوامل استجابات دعا را تقدیم دیگر مؤمنان می‌فرماید: «من قدم اربعین من المؤمنین ثم دعا استجیب له»^۱؛ «هر کس چهل نفر از مؤمنان را در دعا کردن بر خود مقدم بدارد، سپس حاجات خود را بطلبد، دعای او به اجابت خواهد رسید». آن حضرت تأکید می‌فرماید که اگر این‌گونه دعا کردن در نماز شب و بعد از آن باشد، تأثیر بیشتری خواهد داشت.^۲ همچنین دعا کردن چهل مؤمن در قنوت نماز وتر، در دل شب‌های تار، اجابت دعا را نزدیک‌تر و سریع‌تر می‌نماید.^۳

۳. دعای چهل نفره

دعا کردن، همیشه خوب و یکی از سلاح‌های مؤمن و وسیله ارتباط با پروردگار عالمیان است. هنگامی که انسان خود را از هر جهت درمانده و عاجز می‌بیند، با جان و دل زمزمه می‌کند که:

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی دل ز تنهایی به جان آمد خدایا همدمی

در آن لحظات حساس، دعا همچون نور امیدی در دل انسان می‌تابد و دعاکننده علاوه بر آرامش درون، اعتماد به نفس، تلطیف روح، عشق و معرفت خویش را نیز به نمایش می‌گذارد. امام صادق علیه السلام در یکی از رهنمودهای حکیمانه خویش، ما را به دعای دسته‌جمعی فرا می‌خواند و می‌فرماید:

اگر گروهی چهل نفره جمع شوند و خدای خویش را بخوانند، مطمئناً دعای آنان مستجاب خواهد شد و اگر چهل نفر نبودند، گروه چهار نفره، ده بار

۱. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۰۹.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۰، ص ۳۸۹.

۳. کشف الغطاء، کاشف الغطاء، ج ۱، ص ۲۴۶.



خدا را بخوانند که همین اثر را دارد و اگر بیش از یک نفر نباشد و چهل بار خدا را صدا بزند، خدای عزیز و جبار خواسته او را برآورده خواهد کرد.^۱

۴. آمرزش چهل گناه

حضرت باقر(ع) یکی از حقوق واجب مسلمانان بر عهده همدیگر را حضور در تشییع جنازه آنان می‌داند و با توجه به اهمیت آن، تأثیر معنوی این حضور را نیز بیان می‌کند: «من حمل جنازه من اربع جوانبها غفرالله له اربعین کبیره»^۲؛ «کسی که جنازه‌ای را از چهار طرف حمل کند، خداوند متعال چهل گناه کبیره او را خواهد بخشید».

۵. کمال در چهل سالگی

از مهم‌ترین نکاتی که در زندگی انسان وجود دارد و در مرحله تکامل معنوی و شخصیت وی مؤثر است، رسیدن به مراتبی از سن و سال است که انسان، کامل‌تر و پخته‌تر می‌شود. خداوند متعال در این زمینه، چهل سالگی را اوج کمال انسانی می‌داند و می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (احقاف: ۱۵)

تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد، می‌گوید: «پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به جا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان! من به سوی تو بازمی‌گردم و توبه می‌کنم و از مسلمانان می‌باشم».

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۷۴.



۶. آثار چهل روز اخلاص

امام رضا علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین نقل فرمود:

ما اخلص عبدالله عزوجل اربعین صباحاً الا جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه.^۱
هیچ بنده‌ای چهل روز اعمال خود را خالصانه به درگاه حضرت حق انجام
نمی‌دهد، مگر اینکه خداوند متعال، چشمه‌سارهای حکمت را از قلب او به
زیانش جاری می‌سازد.

حافظ با اشاره به این حدیث می‌گوید:

سحرگاه رهروی در سرزمینی همی گفت این معنا با قرینی
که ای صوفی شراب آنکه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی

۷. یاران حضرت مهدی علیه السلام

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، هر یک از یاران و شیعیان آن
حضرت، معادل نیروی چهل مرد، قدرت روحی و بدنی خواهد داشت.
امام سجاد علیه السلام فرمود:

اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبر الحديد و
جعل قوة الرجل منهم قوة اربعین رجلاً.^۲
هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند متعال از شیعیان ما آفت بلا و سستی را دور
خواهد کرد و دل‌های آنان را همانند پاره‌های آهن، قوی و محکم می‌نماید
و نیروهای هر یک از آنان را معادل نیروی چهل مرد قرار خواهد داد.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۷۴.

۲. الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۴۱.



۸. چهل روز عزای مؤمن

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در سفارش‌های خویش به جناب ابوذر غفاری، به اهمیت و جایگاه والای مؤمن در جهان اشاره کرده و فرموده است: «یا اباذر! ان الارض تبکی علی المؤمن اذا مات اربعین صباحاً»؛ «ای ابوذر! هنگامی که مؤمنی از دنیا می‌رود، زمین تا چهل روز برای فقدان او گریان و عزادار است».

ممکن است منشأ مجالس اربعین برای اموات مؤمنین، همین روایت نبوی باشد.

۹. زندگی چهل ساله

هنگامی که فرزددق شاعر، قصیده معروف خود را در مدح حضرت امام سجاد علیه السلام در حضور خلیفه ستمگر عباسی، هشام بن عبدالملک، با رشادت تمام قرائت کرد، مطلع آن چنین بود:

هذا الذی تعرف البطحاء و طاته و البیت يعرفه و الحل و الحرم

یعنی، این آقایی است که گام‌های او را سرزمین بطحاء، بیت خدا و حل و حرم می‌شناسد. در این هنگام خلیفه بر او خشم گرفت و دستور داد تا فرزددق را علاوه بر قطع حقوق، به جرم دفاع از اهل بیت علیهم السلام زندانی کنند؛ اما بعد از گذشت مدتی، به دعای امام چهارم علیه السلام آزاد شد و امام زین العابدین علیه السلام برای کمک به فرزددق، مبلغی را که به اندازه چهل سال مخارج زندگی او بود، به حضورش فرستاد و فرمود: «لو علمت انک نحتاج الی اکثر من ذلک لاعطیتک ای فرزددق»؛ «اگر می‌دانستم بیش از چهل سال زنده خواهی بود، بیشتر می‌فرستادم». علی بن یونس بیاضی می‌نویسد: «دقیقاً بعد از چهل سال از آن تاریخ، فرزددق به دیار باقی شتافت و صداقت و کرامت امام چهارم علیه السلام بر همگان روشن شد».^۳

۱. مکارم الاخلاق، الطبرسی، ص ۴۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، باب هشتم.

۳. الصراط المستقیم، زین الدین العاملی النباطی، ج ۲، ص ۱۸۱.



۱۰. بعثت پیامبران در چهل سالگی

در روایت آمده است که بیشتر پیامبران در چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند.^۱ همچنان که پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در چهل سالگی به رسالت مبعوث شد.^۲ امام باقر علیه السلام فرمود:

پیامبر اکرم ﷺ در ۶۳ سالگی از دنیا رفت که آخر سال دهم هجرت بود. آن حضرت چهل سال در مکه اقامت داشت. هنگامی که چهل سالگی او کامل گردید، به پیامبری رسید و سیزده سال دیگر در مکه بود که در ۵۳ سالگی به مدینه هجرت کرد و بعد از ده سال، در مدینه به سرای جاویدان منتقل شد.^۳

۱۱. حفظ چهل حدیث

پیامبر ﷺ در زمینه پاسداری از فرهنگ و معارف اسلام می فرماید:

من حفظ من امتی اربعین حدیثا مما یحتاجون الیه من امر دینهم بعثه الله یوم
القیامة فقیهاً عالماً.^۴

هر کس از امت من چهل حدیث از احادیث دینی مورد نیاز جامعه را حفظ کند، خداوند متعال او را در روز قیامت، فقیه و دانشمند محشور خواهد کرد. بر اساس همین حدیث، دانشمندان بزرگ شیعه تلاش کرده اند که کتاب‌هایی را به نام‌های الاربعین و چهل حدیث، از خود به یادگار بگذارند تا شاید مشمول این کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام بشوند؛ نظیر اربعین شیخ بهائی، اربعین شهید اول، اربعین مجلسی دوم، اربعین جامی و چهل حدیث امام خمینی رحمته الله علیه.

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۵۰.

۲. تاریخ یعقوبی، احمد بن یعقوب، ج ۲، ص ۲۲.

۳. کشف الغمه، علی بن عیسی الاربلی، ج ۱، ص ۱۴.

۴. الخصال، ج ۲، ص ۵۴۱.



۱۲. آثار گناه تا چهل روز

آثار گناهانی که انسان مرتکب می‌شود، تا چهل روز در روح و روان او باقی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تقبل صلاة شارب الخمر اربعین يوماً الا ان يتوب»؛ «کسی که از شراب و مسکرات حرام استفاده کند، تا چهل روز نمازش پذیرفته نمی‌شود، مگر اینکه حقیقتاً توبه کند».

۱۳. اصلاح تا چهل سالگی

افراد سعادت‌مند و کسانی که به دنبال خوشبختی و کمال هستند، تا سن چهل سالگی در اعمال و رفتارشان نشانه‌های اصلاح پیدا می‌شود؛ اما اگر تا سن چهل سالگی، تغییراتی در رفتارهای زشت و ناپسند آنان ایجاد نگردد، بعد از آن اصلاح آنان مشکل خواهد بود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه به مسلمانان هشدار داده و فرموده است:

إذا بلغ الرجل اربعین سنة ولم يغلب خيره شره قبل الشيطان بين عينيه وقال هذا وجه لا يفلح.^۲

هنگامی که شخص به سن چهل سالگی پا می‌گذارد و کارهای نیک او، از اعمال زشتش بیشتر نباشد، شیطان پیشانی او را بوسیده و می‌گوید: «این چهره‌ای است که دیگر روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید».

در حدیث دیگری آن حضرت افراد چهل ساله‌ای که به سوی صلاح گام بر نمی‌دارند را از دوزخیان به شمار می‌آورد و می‌فرماید: «فرد چهل ساله‌ای که در اندیشه کارهای نیک نباشد، برای ورود به آتش جهنم خود را آماده کند که نجات او مشکل است».^۳

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۵۷

۲. مشکاة الانوار، علامه مجلسی، ص ۲۹۵.

۳. همان.



۱۴. هشدار به چهل ساله‌ها!

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

إذا بلغ الرجل اربعين سنة نادى مناد من السماء دنا الرحيل فاعد زاداً و لقد كان

فيما مضى اذا انت على الرجل اربعون سنة حاسب نفسه.^۱

هرگاه شخص به سن چهل سالگی برسد، فرشته‌ای از سوی خداوند در آسمان ندا می‌دهد که هنگام سفر نزدیک است؛ زادوتوشه سفر را مهیا کن و در گذشته، هنگامی که فردی به چهل سالگی می‌رسید، با نفس خود محاسبه می‌کرد.

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل است که خداوند، فرشته‌ای را مأمور کرده است تا در هر شب صدا بزند: «یا ابناه الاربعةین ماذا اعدتکم للقاء ربکم»^۲؛ «ای کسانی که چهلمین بهار عمر خود را سپری می‌کنید، برای ملاقات با پروردگارتان، چه چیزی آماده کرده‌اید و چه پاسخی دارید؟»

۱۵. تغذیه و اربعین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من ترک اللحم اربعین صباحاً ساء خلقه»^۳؛ «هرکس چهل روز از خوردن گوشت خودداری کند، اخلاقش بد خواهد شد».

۱۶. چهل نفر هسته اولیه

زمانی که برخی از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام از وی درخواست کردند که در مقابل ظلم و ستم زمامداران جور، به‌ویژه معاویه قیام و مبارزه نماید، امام حسن علیه السلام فرمود:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۶؛ مجموعه ورام، ابن ابی الفراس، ج ۱، ص ۳۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۷.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۳۰۵.



لي اسوة بدی رسول الله حين عبد الله سرا و هو يومئذ في تسعة و ثلاثين رجلاً
فلما اكمل الله له الاربعين صاروا في عدة و اطهروا امر الله فلو كان معي عدتهم
جاهدت في الله حق جهاده.^۱

الگوی من در رهبری امت، جدم رسول خدا ﷺ است. آن حضرت تا زمانی
که تعداد یارانش به ۳۹ نفر رسیده بود، مخفیانه و غیر علنی خدا را عبادت
می کرد و به مبارزه و تبلیغ علنی روی نیاورد، اما از هنگامی که خداوند
متعال، تعداد مسلمانان را به چهل نفر رساند، تبلیغ دین خدا را آشکار کردند.
اگر یاران من هم به تعداد آنها باشد، در راه خدا به جهاد و مبارزه شایسته
دست می زنم.

۱۷. دریغ از چهل یاور راستین

علی علیه السلام نیز با شکایت از مظلومیت و غربت خویش فرمود: من بارها از مردم
یاری خواستم، اما به غیر از چهار نفر (زبیر، سلمان، ابوذر و مقداد) کسی جواب
مثبت به من نداد. سپس افزود: «لو كنت وجدت يوم بویع اخوتیم اربعین رجلاً مطیعین
لجاهدتم»^۲؛ «اگر من در روز بیعت، چهل یاور گوش به فرمان و راستین داشتم، با آنان
مقابله و مجاهده می کردم».

۱۸. حقوق همسایه

رسول گرامی اسلام به منظور سالم سازی و ایجاد روحیه اعتماد و اطمینان به
همدیگر و همچنین تقویت وحدت و انس و الفت در جامعه اسلامی درباره حدود
همسایگی و رعایت حقوق آنان می فرماید:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۷۴.



کل اربعین داراً جیراناً من بین یدیه و من خلفه و عن یمنه و عن شماله.^۱

تا چهل خانه از چهار سوی منزل یک مسلمان، از روبه‌رو، پشت سر، از سمت راست و از سمت چپ، همسایه یک مسلمان به شمار می‌آید.

پیامبر ﷺ ضمن بیان این پیام حکیمانه، به حضرت علی رضی الله عنه و سلمان، ابوذر و مقداد دستور داد که در میان مسلمانان ندا دهند که ای مردم! این حدود همسایگی است و: «انه لا ایمان لمن لم یأمن جاره بوائقه»^۲؛ «کسانی که همسایگانشان، از شر و آزار آنان در امان نیستند، ایمان ندارند».

۱۹. مهلت تا چهل روز

برخی از مسلمانان که در رعایت مسائل دینی و حفظ ناموس خود، اهل تسامح و تساهل هستند، مورد خشم و غضب الهی قرار می‌گیرند و خداوند متعال به آنان چهل روز مهلت می‌دهد که خود و خانواده‌هایشان را اصلاح کنند و در صورت ادامه سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی، چشم و قلبشان وارونه شده و از دیدن حقیقت ناتوان می‌گردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه مردی در محیط خانواده خود، عمل ناپسند و زشتی را مشاهده کند و در مورد آن حساسیت و غیرت دینی از خود نشان ندهد و اعضای خانواده‌اش را از ارتکاب گناه و معصیت باز ندارد و درصدد اصلاح برنیاید، خداوند متعال پرنده‌ای سفید را مأمور می‌کند که چهل صبح بر در خانه وی پرهایش را بگسترد و هنگام ورود و خروج آن مرد مسامحه کار بگوید: «اصلاح کن! اصلاح کن! غیرت داشته باش! غیرت داشته باش!». اگر خانواده‌اش را اصلاح کرد که چه

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۲، ص ۱۳۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۳۱.



بهتر، و گرنه آن پرنده سفید، بالهایش را به چشم‌های او می‌کشد و بعد از آن، وارونه می‌بیند؛ یعنی خوبی‌ها را خوب نمی‌بیند و بدی‌ها را بد نمی‌بیند.^۱

۲۰. بهداشت فرزندان

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ با اشاره به لزوم ختنه کردن نوزادان پسر می‌فرماید:

اِخْتَنُوا اَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّاعِ فَانَّهُ اطْهَرُ وَاَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللّٰهِ فَقَالَ اِنْ اَلْاَرْضُ تَنْجَسُ
بِبَوْلِ الْاَغْلَفِ اَرْبَعِينَ يَوْمًا.^۲

نوزادان خود را در روز هفتم، ختنه کنید. این عمل برای پاکیزگی و سلامت و رشد آنان تأثیر فراوان دارد و زمین، از بول فردی که ختنه نشده، تا چهل روز آلوده می‌ماند.

۲۱. تسبیح حیوانات

امام صادق ع فرمود:

حضرت داوود ع در یکی از شب‌ها، با حال خوشی زبور را تلاوت می‌کرد و از حالات معنوی خود لذت می‌برد؛ آن شب به نظرش آمد که شب‌زنده داری خوبی داشته است و از این جهت، شگفت‌زده شد. در آن حال قورباغه‌ای از زیر صخره‌ای از سوی خداوند متعال به سخن آمد و گفت: «یا داود تعجب من سهرک لیلۃ وانی لتحت هذه الصخرة منذ اربعین سنة ما جف لسانی عن ذکر الله تعالی»^۳ «ای داوود! آیا از شب زنده‌داری‌ات به شگفت آمده‌ای؟ من چهل سال است که در زیر این صخره زبانم به ذکر الهی مترنم است».

۱. الجعفریات، ابن اشعث، ص ۸۹.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۲۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۵۰.

۲۲. کرامت نام حضرت محمد ﷺ

حضرت علی رضی الله عنه در ضمن روایتی طولانی در منقبت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله

فرمود:

روزی یکی از علمای یهود به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سؤالات متعددی از آن حضرت پرسید و پاسخ‌های وافیه دریافت کرد و مسلمان شد. سپس الواحی بیرون آورد و در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد و گفت: «این از جمله صفحات توراتی است که به حضرت موسی بن عمران رضی الله عنه نازل شده است. من فضایل تو را در آنها می‌خواندم و شک می‌کردم و چهل سال تمام، نام تو را پاک می‌نمودم؛ اما قسم به آن خدایی که تو را به حق راستی مبعوث فرموده است، هرگاه نامت را از تورات پاک نمودم، دوباره آن را در آنجا ثبت شده می‌یافتم»^۱.

۲۳. اربعین در قرآن

در برخی از آیات قرآن به واژه «اربعین» اشاره شده است؛ مانند فرازی از قصه حضرت موسی رضی الله عنه که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾؛ «به یاد آورید آن هنگامی را که با موسی رضی الله عنه برای یافتن پیام‌های آسمانی، چهل شب وعده قرار گذاشتیم». (بقره: ۵۱)

نیز می‌فرماید:

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾

(اعراف: ۱۴۱)

و ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب دیگر تکمیل نمودیم. به این ترتیب، میعاد پروردگارش با چهل شب تمام شد.

۱. الخصال، ج ۲، ص ۳۵۶.



قرآن کریم در مورد نافرمانی بنی اسرائیل از حضرت موسی علیه السلام و سرپیچی آنان از دستورات الهی و مجازات آن گروه از یهودیان با چهل سال سرگردانی، می‌فرماید:

﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ
الْفَاسِقِينَ﴾ (مائده: ۲۶)

این سرزمین مقدس تا چهل سال بر آنها ممنوع خواهد بود و آنان، همواره در مدت چهل سال در این بیابان سرگردان هستند؛ پس تو درباره سرنوشت این جمعیت گناهکار ناراحت نباش!

۲۴. مجاهد دار به دوش

دعبل بن علی خزاعی، از شاعران متعهد و شجاع اهل بیت علیهم السلام بود که از دست مبارک حضرت رضا علیه السلام به کسب مدال افتخار و عطایای مادی و معنوی نائل شد. او وصیت کرد قصیده معروف خود به نام مدارس آیات را - که مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت - در کفنش بنویسند. زبان گویای وی آن‌چنان برنده بود که حکمرانان ستمگر را به هراس می‌انداخت.

ابن‌مدبر می‌گوید:

روزی به دعبل گفتم: «من مردی بی‌باک و باشهامت مثل تو ندیده‌ام که این چنین بی‌پروا در اشعار خود به زمامداران ستمگری مثل مأمون، می‌تازی و حقایق را در قالب شعرهای گویا و بلیغ به گوش مردم می‌رسانی». دعبل در مقابل هشدار ابن‌مدبر، با صلابت خاصی که از عشق او به اهل بیت علیهم السلام ریشه می‌گرفت، چنین گفت: «یا ابا اسحاق! انی احمل خشیتی مذ اربعین سنة ولا احد من یصلبني علیها»؛ «ای ابا اسحاق! من چوبه دار خودم را چهل سال است که با خود حمل می‌کنم؛ اما هنوز کسی را نیافته‌ام که مرا بر آن بیاویزد»^۱.

۱. العدد القویه، علی بن یوسف الحلّی، ص ۲۹۲.



شیعه یعنی دعبل چشم انتظار می‌کشد بر دوش خود چل سال دار
شیعه یعنی همچو امثال کمیل سر نهد بر خاک پای اهل بیت

۲۵. ارزش عدالت گستری

امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر آیه «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» فرمود: «خداوند زمین را با قطرات باران احیاء نمی‌کند، بلکه با مردان عدالت گستر زنده می‌گرداند و این عمل، از منافع مادی چهل روز باران، بهتر و پربارتر است»^۱.

۲۶. هشدار به محترکان

امام صادق علیه السلام به تاجرانی که برای منافع مادی خود، اجناس مورد نیاز مردم را انبار کرده و با قیمتهای گزاف می‌فروشند، به شدت هشدار می‌دهد و می‌فرماید:
الحكرة في الخصب اربعون يوماً وفي الشدة و البلاء و ثلاثة ايام فمأزاد على الاربعين يوماً في الخصب فصاحبه ملعون و ما زاد على ثلاثة ايام في العسرة فصاحبه ملعون.^۲
مدت احتکار جنس‌های مورد نیاز مردم در روزگار فراوانی، چهل روز است؛ اگر بازرگانی در ایام فراوانی جنس، بیش از چهل روز و در هنگام دشواری، بیش از سه روز انبار کند، لعنت خدا بر او باد.

۲۷. چله نشینی برای حاجت

مولای متقیان علی علیه السلام فرمود: خداوند متعال به حضرت داود علیه السلام وحی کرد:
«انك نعم العبد لولا انك تاكل من بيت المال و لا تعمل بیدك شيئاً اي داود»؛
«اگر از بیت‌المال تغذیه نمی‌کردی و از دست‌رنج خودت امرار معاش می‌نمودی، چقدر بنده خوبی بودی!»

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۱۴۶.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۶۵.



حضرت داوود چهل صبح با ناله و زاری به درگاه احدیت استغاثه کرد و از خداوند خواست تا مشکل او را رفع نماید؛ خداوند متعال نیز مقدمات آهنگری را در اختیار او گذاشت. به این ترتیب حضرت داوود به کار زره‌سازی پرداخت. او هر روز یک زره می‌ساخت و به هزار درهم می‌فروخت تا اینکه با ساختن ۶۳۰ زره که به مبلغ ۳۶۰ هزار درهم فروخت، سرمایه‌ای به دست آورد و از بیت‌المال بی‌نیاز شد.^۱

۲۸. زیارت اربعین، از نشانه‌های ایمان و تشیع

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

علامات المؤمنین خمس: صلاة الاحدی و الخمسین و زیارة الاربعین و التختم فی

الیمین و تعفیر الجبین و الجهر بیسم الله الرحمن الرحیم.^۲

نشانه‌های مؤمنان (شیعیان) پنج چیز است: خواندن ۵۱ رکعت نماز در هر روز (۱۷ رکعت واجب و ۳۴ رکعت نافله)، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام، داشتن انگشتر در دست راست، ساییدن پیشانی به خاک و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم در نمازها.

۲۹. چهل روز گریه بر امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام در روایتی به بیان گریه موجودات عالم بر سالار شهیدان پرداخته و به زراره می‌فرماید:

یا زرارة! ان السماء بکت علی الحسین علیه السلام اربعین صباحاً بالدم و ان الارض بکت

اربعین صباحاً بالسواد و ان الشمس بکت اربعین صباحاً بالكسوف و الحمرة و ان

الملائكة بکت اربعین صباحاً علی الحسین علیه السلام.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۷.

۲. مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ص ۷۸۷.

۳. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص ۸۱.



ای زراره! آسمان چهل روز بر حسین علیه السلام، خون گریه کرد و زمین چهل روز برای عزای آن حضرت گریست به تیره و تار شدن و خورشید، با کسوف و سرخی خود، چهل روز گریست و ملائکه الهی، برای آن حضرت چهل روز گریستند.

۳۰. فرازی از زیارت اربعین

صفوان بن مهران جمال می گوید:

مولایم حضرت صادق علیه السلام زیارت اربعین را به من آموخت و فرمود: «در روز اربعین جدم، حسین علیه السلام را این چنین زیارت کن: «السلام علی ولی الله وحبیه»^۱. در بخشی از آن زیارت که با مضامین عالی عرفانی و معنوی بیان شده است، چنین می خوانیم:

و بذل مهجته فیک لیستنقد عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة.^۲

خداوندا! من شهادت می دهم که حضرت حسین علیه السلام جان را در راه تو تقدیم کرد تا بندگان تو را از جهالت و بی خبری رها سازد و از حیرت و سرگردانی و گمراهی نجات دهد.

۱. مصباح المتجهد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۸۸.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۳.



منابع

١. بحارالانوار الجامعة لِذَرَرِ اخبارِ الائمه الاطهار، المجلسي، بيروت، داراحياء التراث العربي و مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ هـ.ق.
٢. تاريخ اليعقوبي، احمد بن يعقوب، بيروت، دارصادر، ١٤١٥ هـ.ق.
٣. تهذيب الاحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد، الطوسي، به كوشش محمد جعفر شمس الدين، بيروت، دارالتعارف، ١٤١٢ هـ.ق.
٤. الجعفریات، محمد بن اشعث كوني، تهران، مكتبة نينوى الحديثة، بي تا.
٥. الخصال، الصدوق، به كوشش على اكبر غفاري، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٦ هـ.ق.
٦. الصراط المستقيم الى مستحقّي التقديم، زين الدين العاملي النباطي، به كوشش محمداقرا بهبودي، مكتبة المرتضوية، ١٣٨٤ هـ.ق.
٧. العدد القوية لدفع المخاوف اليوميه، على بن يوسف الحلّي، به كوشش سيد مهدي رجايي، قم، مكتبة آية الله شهاب الدين المرعشي النجفي، ١٤٠٨ هـ.ق.
٨. عيون اخبار الرضا، الصدوق، تحقيق: حسين اعلمی، بيروت، مؤسسة الاعلمی، ١٤٠٤ هـ.ق.
٩. الكافي، كليني، به كوشش على اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٣٧٥ هـ.ش.
١٠. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، كاشف الغطاء، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٤٢٢ هـ.ق.
١١. كشف الغمة في معرفة الائمة، على بن عيسى الاربلي، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٥ هـ.ق.
١٢. مجموعه ورام، ابن ابي الفراس، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بي تا.
١٣. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين نوري، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٨ هـ.ق.



۱۴. مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۵. مشکاة الانوار، محمدباقر مجلسی، قم، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۱۶. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، الطوسی، تصحیح: اسماعیل انصاری زنجانی، اعداد: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۷. مکارم الاخلاق، الطبرسی، به کوشش محمد حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ هـ.ق.
۱۸. من لایحضره الفقیه، الصدوق، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۹. وسائل الشیعه، حر العاملی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ هـ.ق.

تحلیل مبنای تاریخی اربعین حسینی

محمد فاضل

مجله رواق اندیشه، شماره ۱

چکیده

گرامیداشت اربعین سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی علیه السلام در میان شیعیان آن حضرت، از اهمیت و ارزش ویژه‌ای برخوردار است. از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران و مورخان شیعه و اهل سنت، مبنای تاریخی چنین بزرگداشتی، ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در اولین اربعین حسینی (سال ۶۱ هجری) و دفن سرهای مطهر شهیدان، به‌ویژه سر مقدس امام حسین علیه السلام در کنار پیکرهای مطهر آنهاست.

جمعی اندک از مورخان و صاحب نظران نیز بر این عقیده‌اند که نظریه یادشده، از اعتبار تاریخی لازم برخوردار نیست و مبنای بزرگداشت این روز، ورود جابر و عطیه به کربلاست. مقاله حاضر در یک بررسی و تحلیل تاریخی، در مقام اثبات نظریه نخست است.

مراسم اربعین، مشتمل بر چهار برنامه است که هر یک از نظر تأیید و مقبولیت تاریخی و مذهبی، در مراحل مختلفی قرار دارند؛ این برنامه‌ها عبارت‌اند از:



۱. زیارت مخصوصه: در استحباب و سنت زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین (بیستم صفر) - از دور یا نزدیک - اختلاف نظر وجود ندارد؛ چنان‌که در زیارت ایام متبرک نیمه شعبان و شب‌های قدر، اختلافی مشاهده نمی‌شود.

۲. ورود جابر و زیارت وی در بیستم صفر: این مسئله مورد شک و استبعاد مرحوم سید بن طاووس قرار گرفته است.

۳. دفن سرهای مطهر و الحاق آنها به بدن‌های اطهر در روز اربعین: این مسئله میان عالمان، فقیهان و مورخان شیعه شهرت دارد.

۴. ورود اهل بیت علیهم السلام در روز اربعین به کربلا. درباره این مسأله، دیدگاه‌های مختلف و متضادی بیان شده و مورد تشکیک و استبعاد جدی قرار گرفته است. این موضوع از دو جهت محل بحث است: اصل ورود به کربلا و تاریخ ورود.

اما در مورد اصل ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا باید گفت که بسیاری از علمای برجسته و مشاهیر متقدم و متأخر و مورخان شیعه و سنی، آن را تأیید کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد. در برابر، جمعی از متأخران و برخی از متقدمان، این جریان را بعید و حتی ممتنع و محال عادی دانسته‌اند^۱ و به تعبیر بعضی نیز، کذب محض و افسانه است.^۲ استدلال این گروه در استبعاد، استحاله و تکذیب این موضوع، دو امر است:

اول: سکوت و بیان نکردن مورخان و کتب تاریخ؛ چراکه این موضوع، مسئله‌ای مهم و شایسته تعرض بود. در نتیجه از نگاه این گروه «عدم الدلیل، دلیل العدم»؛ یعنی چگونه می‌توان باور داشت، این جریان تا قرن هفتم

۱. ترجمه نفس المهموم، شعرانی، ص ۲۶۹.

۲. حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۱، ص ۳۰ و ج ۲، ص ۲۵۵.



پنهان مانده باشد و تنها از سوی سید بن طاووس، ابراز و اعلان شود. دوم: مسئله فاصله میان شام و عراق یا دمشق و کوفه است. البته این در صورتی است که مدت رفتن از کوفه تا شام را بیست روز و مدت اقامت اهل بیت علیهم السلام در دمشق را یک ماه (چنان که نقل شده) در نظر بگیریم؛ به علاوه مدتی که ابن زیاد برای کسب تکلیف از یزید نیاز داشت؛ به ویژه اینکه گوینده جریان اربعین (سید بن طاووس) در کتاب دیگر خود که بعداً تألیف نمود،^۱ این نظریه را رد کرد و آن را بسیار بعید دانست و به تبعیت از استبعاد ایشان، مرحوم حاج میرزا حسین نوری نیز آن را بعید شمرد.^۲ علامه شعرانی و شهید مطهری نیز با تعبیرهای مختلف، همین نظریه را ابراز داشتند.

از آنجا که هدف این نوشتار، بررسی علل استبعاد اربعین در کلام سید بن طاووس و اثبات جریان اربعین است، لازم می‌نماید به ذکر نام عده‌ای بپردازیم که جریان اربعین را تصریح یا تأیید نموده‌اند:

قائلان به اربعین دو دسته‌اند: دسته‌ای صراحتاً اظهار نموده‌اند که اهل بیت علیهم السلام در روز اربعین به کربلا آمدند و دسته دیگر بر این باورند که سر مطهر امام علیه السلام و سایر شهدا در کربلا دفن گردید یا سرهای مطهر به دستان امام سجاد علیه السلام به بدن‌های مطهر الحاق شد.

از آنجا که بی‌گمان دفن سر مطهر در کربلا به دست مبارک امام سجاد علیه السلام انجام شد و ورود ایشان به همراه سرهای مطهر شهدا به کربلا نیز فقط در بیستم صفر بود و هیچ‌یک از مورخان شیعه و سنی قائل نشده‌اند که سرهای مطهر، به‌ویژه سر مطهر امام حسین علیه السلام از سوی کسی غیر از امام سجاد علیه السلام دفن

۱. اقبال، سید بن طاووس، ص ۵۸۹.

۲. لؤلؤ و مرجان، حاج میرزا حسین نوری، ص ۱۴۹.



شده و یا اینکه امام سجاده علیه السلام در روزی غیر از بیستم صفر سال ۶۱، برای دفن سرهای مقدس به کربلا آمده باشد، از این رو اعتراف و تصدیق به دفن سر مطهر امام حسین علیه السلام در کربلا به دستان امام سجاده علیه السلام در روز بیستم صفر، خود گواه و شاهدی صادق و عالی است و بر آمدن اهل بیت علیهم السلام در روز اربعین به کربلا دلالت دارد.

مبنای تاریخی اربعین در آثار بزرگان

الف) آثار مستقل

عده‌ای از محققان و بزرگان، کتاب‌های مستقلی در اثبات ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا تألیف کرده‌اند؛ از جمله:

۱. «فاجعة الاربعین» یا «حدیث الاربعین»، تألیف عالم بزرگوار، شیخ حسن بلادی.
۲. «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام»، تألیف علامه محقق، سید محمد علی قاضی طباطبائی، شهید محراب مصلاهی جمعه تبریز. این کتاب افزون بر هشتصد صفحه است که با مراجعه و بررسی بیش از ۵۷۰ کتاب، به نگارش درآمده است. در تکمیل نوشتار حاضر، از این کتاب نفیس استفاده بسیاری شده است (جزاه الله خیراً).

همچنین بسیاری از ادیبان و عالمان، موضوع اربعین و ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا را در قالب اشعار عربی و فارسی، بازگو و ضبط کرده‌اند.

ب) تصریحات و تأییدات

اما عده‌ای که پیش از سید بن طاووس در آثار یا مقاتل خود به مناسبت، تصریح یا تأییدی بر اربعین داشته‌اند، عبارت‌اند از:



۱. ابومخنف لوط بن یحیی، معاصر با امام حسین علیه السلام^۱.
۲. شیخ صدوق (۳۸۱ ه.ق): «امام سجاد علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام و سرهای مطهر شهیدان، از دمشق خارج شد و سرهای مقدس را در کربلا دفن کرد»^۲.
هرچند ایشان تصریح نکرده‌اند که ورود اهل بیت علیهم السلام در روز اربعین سال ۶۱ ه.ق بوده است، اما از آنجا که هیچ کس، زمان دیگری را در تاریخ، برای ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا ذکر نکرده است، پس این ورود، در روز اربعین سال ۶۱ ه.ق بوده است.
۳. اسفراینی (۴۰۶ ه.ق) از علمای بزرگ مذهب شافعی، در مقتل خود تصریح می‌کند که اهل بیت علیهم السلام بیستم صفر وارد کربلا شده و با جابر ملاقات کردند؛ او می‌گوید: «ولما وصلوا الی بعض الطریق»؛ «و چون به راهی رسیدند» و نمی‌گوید: «ولما وصلوا الی طریق کربلا او العراق»؛ «و چون به راه کربلا یا عراق رسیدند» تا در این صورت، اشکال شود که راه کربلا از بین راه مدینه نیست، بلکه از خود شام است.
۴. سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶ ه.ق) می‌نویسد: «ان رأس الحسین علیه السلام اعيد الی بدنه فی کربلا»^۳؛ «همانا سر مطهر امام حسین علیه السلام، در کربلا به پیکر مقدس آن حضرت عودت داده شد».
۵. ابوریحان بیرونی، محقق و ریاضی‌دان شهیر (۴۴۰ ه.ق) در کتاب نفیس خود «الأثار الباقية» چنین می‌گوید:

۱. مقتل ابومخنف، به نقل از لؤلؤ و مرجان، ص ۱۵۷.

۲. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۶۸.

۳. تحقیق اربعین، شهید قاضی طباطبایی، ص ۳۴۱، به نقل از مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۰۰؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ص ۲۵۰.



وفي العشرين رد رأس الحسين عليه السلام الى جسده حتى دفن مع جسده وفيه زيارة الاربعين وهم حرمه بعد انصرافهم من الشام^۱.

سر مقدس امام حسين عليه السلام در بیستم صفر، به جسد مطهر امام برگردانده و با پیکرش دفن گردید. زیارت اربعین درخصوص این روز است. اهل بیت علیهم السلام نیز بعد از مراجعت از شام، این روز را حرمت نهادند.

پس ایشان تصریح می‌کند که ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا، پس از بازگشت از سفر شام بود، نه قبل از رفتن به شام که مرحوم شعرانی ترجیح می‌دهد.
۶. شیخ طوسی (۴۶۰ ه.ق) علت سنت شدن زیارت امام حسین عليه السلام در اربعین را تنها انجام مراسم تدفین سرهای مطهر امام عليه السلام و سایر شهدا در کربلا می‌داند.^۲

البته سید بن طاووس می‌گوید، شیخ طوسی معتقد است امام سجاد عليه السلام با اهل بیت علیهم السلام در روز اربعین (بیستم صفر) وارد مدینه شدند (نه کربلا) و سید بن طاووس این نظر را بعید می‌داند؛ به این دلیل چگونه ممکن است که اهل بیت علیهم السلام، در مدت ۴۰ روز به مدینه برسند؟^۳

۷. شیخ فتال نیشابوری (۵۰۸ ه.ق) می‌گوید: «خرج علي بن الحسين عليه السلام بالنسوة و رد رأس الحسين عليه السلام الى كربلا»^۴؛ «امام سجاد عليه السلام به همراه اهل بیت علیهم السلام، سر امام حسین عليه السلام را به کربلا بازگرداند».

۸. عمادالدین طبری آملی (متوفای اوایل قرن ششم).^۵

۱. همان، ص ۳۴۴ به نقل از: الآثار الباقیه، ص ۳۳۱ و نیز ج ۲، ص ۲۲ به نقل از: ترجمة الآثار الباقیه، ص ۳۹۲.

۲. به نقل از: نفس المهموم، مرحوم محدث قمی، ص ۴۶۶؛ تحقیق اربعین، ص ۳۴۱.

۳. اقبال، ص ۵۸.

۴. روضة الواعظین، شیخ فتال نیشابوری، ص ۲۳۰.

۵. بشارة المصطفی، به نقل از: اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۴، ص ۴۷.

۹. شیخ شهید طبرسی (۵۰۸ ه.ق).^۱

۱۰. ابن شهر آشوب (۵۸۸ ه.ق) در مناقب، اعاده سر مطهر به بدن را ذکر کرده است.^۲

۱۱. علامه شهید و مورخ کبیر، سبط ابن جوزی، از علمای بزرگ اهل سنت

(۶۵۴ ه.ق) چنین می گوید:

«الاشهر انه رد الی کربلا فدفن مع الجسد»^۳؛ «بنا بر نظر مشهورتر، سر امام حسین علیه السلام

به کربلا بازگردانده و با پیکرش دفن گردید».

۱۲. سید بن طاووس علی بن موسی بن جعفر (۶۶۸ ه.ق) در کتاب لهوف،

بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا و همچنین دفن سر مطهر در کربلا را نقل کرده

و در کتاب اقبال^۴، الحاق سر مطهر به بدن در روز بیستم صفر را پذیرفته است؛

گرچه درباره آورنده سر مطهر و کیفیت دفن آن، سکوت کرده است.

۱۳. شیخ فقیه، ابن نما حلی (جعفر بن محمد جعفر که در اواخر قرن هفتم

درگذشت) ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا و ملاقاتشان با جابر را بیان کرده است.^۵

شایان توجه است که شیخ اجازه^۶ ما، مرحوم آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ

تهرانی، در کتاب «الذریعه»^۷، تاریخ وفات ابن نما، مؤلف کتاب «مثیر الاحزان» را

سال ۶۴۵ ه.ق ثبت نمود؛ در صورتی که این سال، تاریخ فوت پدر ایشان، فقیه

۱. اعلام الوری، الطبرسی، ص ۲۵۰.

۲. به نقل از: مقتل الحسین، سید مقرر، ص ۴۶۹.

۳. تحقیق اربعین، صص ۳۴۲ و ۳۴۹ به نقل از: تذکرة الخواص، سبط بن جوزی؛ مقتل مقرر، ص ۴۷۰ به نقل

از تذکرة الخواص، ص ۱۵۰؛ اعیان الشیعه، سید محسن الامین، ج ۱، ص ۶۲۶.

۴. اقبال، ص ۵۸۸.

۵. مثیر الاحزان، ابن نما الحلی، ص ۵۹، به نقل از تحقیق اربعین، ج ۲، ص ۲۰؛ مقتل الحسین، ص ۴۶۹.

۶. مقصود از این اصطلاح، اجازه نقل روایت است که تا چندی پیش، میان دانشمندان اهل حدیث رایج بوده است.

۷. الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۹، ص ۳۴۹.



نامی، محمد بن جعفر بن نما، استاد سید بن طاووس و محقق حلی است.
۱۴. مورخ معروف، خواند میر (۹۴۲ ه.ق)، اربعین را صحیح‌ترین روایات در
دفن سر مطهر دانسته و می‌گوید: «امام چهارم، با خواهران و در بیستم شهر صفر،
سر امام حسین علیه السلام و سایر شهیدان کربلا - رضی الله عنهم - را به بدن‌های ایشان
منضم ساخت»^۱.

۱۵. عبدالله بن محمد الشبراوی، شیخ جامع ازهر قاهره، صاحب کتاب
«الاتحاف بحب الاشراف» (۱۷۲ ه.ق) نقل می‌کند: «بعد از چهل روز، سر به بدن
ملحق شد»^۲.

۱۶. زکریا بن محمد قزوینی (۱۳۰۵ ه.ق) در کتاب «عجائب المخلوقات» چنین می‌گوید:
اليوم الاول منه عيد بني اميه ادخلت في رأس الحسين (رضي الله عنه) بدمشق و
العشرون منه رد رأس الحسين الى جثته.^۳

اولین روز ماه صفر، عید بنی‌امیه بود؛ سر مقدس امام حسین علیه السلام در این
روز، وارد دمشق شد و در روز بیستم همین ماه، سر مبارک امام علیه السلام، به بدن
مطهرش بازگردانده شد.

۱۷. علامه گران‌قدر، سید محسن امین عاملی، در «لواعج الاشجان» به نقل از بشارة
المصطفی و در «اعیان الشیعه» می‌گوید: «ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا مشهور است»^۴.
۱۸. عالم شریف، سید عبدالرزاق مقرر در «مقتل الحسین علیه السلام» چنین می‌گوید:
«اهل بیت علیهم السلام در کربلا با جابر ملاقات کردند»^۵. همچنین می‌گوید: «امام سجاد علیه السلام،

۱. حبیب السیر، خواند میر، ج ۲، ص ۶۰.

۲. مقتل مقرر، ص ۴۶۹ به نقل از الاتحاف بحب الاشراف، عبدالله بن محمد الشبراوی، ص ۱۲.

۳. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، زکریا بن محمد قزوینی، ص ۷۰.

۴. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۷.

۵. مقتل الحسین، ص ۴۶۷.



سر مطهر پدر و سایر شهدا را در کربلا به بدن‌ها ملحق کرد»^۱.

۱۹. احمد بن محمد ابن حجر مکی (۹۳۷ ه. ق) صاحب کتاب «الصواعق المحرقة» و شرح قصیده همزیه بوصیری می‌گوید: «بعد از چهل روز، سر به بدن ملحق شد»^۲.

۲۰. رضی بن نبی سید جلیل زبده الفقهاء فاضل قزوینی (۱۱۱۸ ه. ق) در کتاب نفیس «تظلم الزهرا»، عین عبارت سید بن طاووس در کتاب اقبال را نقل می‌کند و به طور جدی و صریح، گفته سید را پاسخ می‌دهد:

اقول: غایه ما قال بعد تسلیمه محض استبعاد و لا ینبغي بمحضه انكار الروایات فاننا سمعنا من الموثقین قرب كوفه من دمشق بما قد تيسر للبريد ان يسير بثلاثة ايام و لا سيما للولادة و الحكام بالجور و سيما مثل هذا الخبر المشوم الذي هو عيد للشاميين و مدة مقامهم في دمشق - على ما في المنتخب - لا يعلم كونها زائدة على ثمانية ايام تقريباً و لم نظفر على رواية دلت على مقامهم فيها مدة شهر و الله يعلم و ايضاً قد يذهب الحام بالمكاتب باسرع من ذلك».

به عقیده من، سید، بعد از پذیرش جریان اربعین، بعدها صرفاً آن را بعید دانست و سزاوار نیست با استبعاد صرف او، روایات تاریخی را انکار نمود؛ زیرا ما از برخی از اشخاص مورد اطمینان شنیده‌ایم که کوفه به دمشق نزدیک بود؛ به گونه‌ای که یک پیک، می‌توانست سه روزه، به‌ویژه برای کسب تکلیف والیان و حکام جور، مثل خیر شوم کربلا را - که برای اهل شام عید به شمار می‌رفت - به آنها برساند. اما مدت اقامت اهل بیت علیهم‌السلام در شام، بنا بر آنچه در المنتخب آمده، تقریباً بیش از هشت روز نبوده است و ما به نقل دیگری که

۱. مقتل الحسين، ص ۴۶۹.

۲. همان.



بر اقامت آنان در شام به اندازه یک ماه دلالت کند، دست نیافتیم؛ خدا عالم است. به اضافه چه بسا گاه کبوتر نامه‌بر، زودتر از پیک زمینی پیغام برساند.

همچنین عده دیگری از مشاهیر علمای شیعه و سنی، قائل به اربعین هستند که برای اطلاع بیشتر، می‌توان به مقتل مقرر و تحقیق اربعین مراجعه کرد.

علل استبعاد از زبان سید بن طاووس

قبل از نقل جریان اربعین، بررسی دلایلی که سید بن طاووس برای بعید شمردن جریان ذکر می‌کند، لازم است. دلایل استبعاد از نظر او عبارت‌اند از: ۱. استجازه ۲. اقامت یک ماهه ۳. بعد مسافت که به بررسی هر یک می‌پردازیم:

۱. استجازه

سید بن طاووس معتقد است مدت‌زمانی که برای رفتن قاصد ابن زیاد به شام، برای کسب تکلیف درباره اعلام پایان یافتن جنگ و انجام مأموریت محوله و کسب تکلیف از یزید درباره سرهای مطهر و اسیران صرف شد، با ورود اهل بیت علیهم‌السلام در روز بیستم صفر به کربلا سازگار نیست.

در رد این دلیل سید بن طاووس باید بگوییم اولاً: جریان استجازه مبهم و معماگونه است؛ زیرا نه معلوم شد و نه کسی گفته است، حامل و ناقل اجازه، چه کسی بود؟ چه هنگام رفت و کدام زمان برگشت و...؟ علاوه بر این، چرا قاصد، سر مطهر امام علیه‌السلام را به منظور اثبات صحت گفتارش به همراه خود برای یزید نبرد؟ چون خود سید می‌گوید، سر امام علیه‌السلام همراه با اهل بیت علیهم‌السلام از کوفه خارج شد.

محدث خیابانی می‌گوید:

تا به حال با وجود فحص شدید و تفتیش اکید، در هیچ تاریخ و تألیفی از خاصه و عامه، ایصال این مکتب و جواب را به شام و کوفه ندیده‌ام که به چه نحو و کدام وسیله بوده و حال آنکه از تذکرة الخواص و قمقام، مستفاد می‌شود که روز پانزدهم، رئوس و اسیران را از کوفه به شام حرکت دادند.^۱ ابن‌اثیر در الکامل و طبری در تاریخ خود، داستانی در مورد ایام اسارت اهل بیت علیهم‌السلام در کوفه نقل می‌کنند که گویای استجازه است؛ ولی مبهم و سربسته، آن هم به صورت حکایت قول (قیل).^۲

ثانیاً: داستان استجازه با گفته شیخ مفید که مفادش حرکت اهل بیت علیهم‌السلام در روز سیزدهم یا چهاردهم است^۳ و به وضوح، بر عدم استجازه دلالت می‌نماید، تعارض دارد و در این فرض، گفتار شیخ مفید از چند جهت بر دیدگاه سید بن طاووس مقدم است: ۱. تقدم زمانی دو قرن و نیم ۲. دقت نظر و ضبط و ...

علاوه بر مطالب گذشته، زمینه سؤال جدیدی وجود دارد و آن اینکه مگر عمر سعد، برای فرستادن سرها و اهل بیت علیهم‌السلام از کربلا به کوفه، از ابن‌زیاد اجازه خواست که ابن‌زیاد از یزید اجازه بخواهد؟

نکته دیگری که در تعیین اربعین نقش دارد، جریان خروج و ورود اهل بیت علیهم‌السلام از کوفه به شام است؛ از این رو بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد. شیخ مفید در مورد خروج اهل بیت علیهم‌السلام از کوفه چنین شرح می‌دهد:

۱. تحقیق اربعین، ص ۲۶۰.

۲. الکامل، ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۸۴.

۳. ارشاد، شیخ مفید، ص ۲۶۱.



روز دوازدهم یا سیزدهم، ابن زیاد سر مطهر امام علیه السلام را به وسیله زجر بن قیس برای یزید به شام فرستاد. پس از آن در روز چهاردهم یا پانزدهم، اهل بیت علیهم السلام را روانه شام کرد و کاروان اهل بیت علیهم السلام به کسانی که سرها را می بردند، رسیدند.^۱

شهید قاضی طباطبایی می گوید: «در کتب تاریخ، کاروان اهل بیت علیهم السلام، روز پانزدهم محرم از کوفه به سمت شام خارج شدند».^۲

تقویم و سالنامه پژوهشی آستان قدس رضوی (سالهای ۷۰ و ۷۱) روز نوزدهم محرم را روز حرکت و خروج اهل بیت علیهم السلام از کوفه به شام می داند.

ورود سرهای مطهر به شام در روز اول صفر معروف و مشهور است و تاریخ دیگری نقل شده است و بسیاری، عید دانستن اول صفر سال ۶۱ از سوی بنی امیه را نقل کرده اند. از سوی دیگر، گویا همراهی سرهای پاک و اهل بیت علیهم السلام هنگام ورود به شام، مورد اتفاق نظر همگان است. سید بن طاووس، شیخ مفید و دیگران معتقدند اهل بیت علیهم السلام و سرهای مطهر، با هم به سمت شام حرکت کرده و با هم وارد شام شدند. هرچند سید، تاریخ خروج اهل بیت علیهم السلام از کوفه و ورود آنها به شام را معین نمی کند، اما همین مقدار که قبول دارد اهل بیت علیهم السلام و سرهای شهدا را با هم از کوفه خارج و با هم وارد شام کردند، برای پذیرفتن ورود اهل بیت علیهم السلام در روز اول صفر به شام کافی است. همچنین ایشان گفته مورخان معتبر و معروف در رابطه با خروج و ورود از کوفه به شام را رد نکرده است.

بنابراین پذیرش ورود اهل بیت علیهم السلام به شام در روز اول صفر، الزامی است و در نتیجه یا استجازه انجام نشد (چنان که احتمال قوی همین است) یا در ده روز اول، انجام شد؛

۱. ارشاد، ص ۲۶۱.

۲. تحقیق اربعین، ص ۴۲.



یعنی دهه اول، به رفت و برگشت قاصد و کسب اجازه صرف شد، دهه دوم صرف حرکت اهل بیت علیهم السلام به شام شد و اهل بیت علیهم السلام روز اول صفر - طبق نظر معروف - وارد شام شدند و به همین مناسبت، آن روز، عید رسمی امویان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام شد.

۲. اقامت یک ماهه اهل بیت علیهم السلام

سید بن طاووس با استناد به روایتی که بر اقامت یک ماهه اهل بیت علیهم السلام در شام دلالت دارد آن را با جریان اربعین سازگار نمی‌داند.

این موضوع را نمی‌توان از نظر تاریخی تأیید کرد، بلکه از استدلال استجازه هم ضعیف‌تر است؛ چون در استجازه، نقل ابن اثیر و طبری، هرچند به طور مبهم وجود داشت، سید نیز در کتاب‌های دیگر خود به آن اشاره‌ای نمی‌کند و فقط در کتاب اقبال به عنوان استبعاد می‌گوید: «اربعین با روایت اقامت یک ماه در دمشق، سازگار و هماهنگ نیست»^۱.

علاوه بر این، تتبع نقل‌های تاریخی، شاهد خوبی بر عدم اقامت یک ماهه اهل بیت علیهم السلام در شام است و از قراین متعدد و عبارات مختلف، استفاده می‌شود که از هشت یا ده روز بیشتر نبوده است.

کلمات محدث قمی و دیگران، گویای این است که چون مردم شام از حقیقت امر مطلع شدند و فهمیدند که کشته‌شدگان فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و اسراء خاندان نبوت هستند، شرایط و اوضاع کاملاً علیه یزید برگشت؛ به همین سبب وجود اهل بیت علیهم السلام در شام، مایه نفرت بیشتر شامیان از بنی‌امیه و تزلزل سلطنت این دودمان می‌شد؛ بنابراین یزید با تظاهر به احترام این بزرگواران، سعی در برگرداندن آنها به مدینه نمود.

۱. اقبال، ص ۵۸۹.



ابن اثیر می گوید: یزید گفت:

لعن الله ابن مرجانة فانه بغضني بقتل الحسين الى المسلمين و زرع في قلوبهم العداوة
فابغضني البر و الفاجر بما استعظموه من قتلي الحسين مالي و لابن مرجانة؟ لعنه
الله و غضب عليه.^۱

خدا پسر مرجانه را لعنت کند که با قتل حسین، مرا مبعوض مسلمانان
ساخت و بذر دشمنی با ما را در دلهایشان کاشت؛ در نتیجه نیکوکار و بدکار
را به دلیل قتل حسین، با من دشمن ساخت. مرا با پسر مرجانه چه کار؟
خداوند او را لعنت کند و بر او خشم نماید.

شیخ مفید نیز می گوید:

ولما وضعت الرؤوس بين يدي يزید و فيها رأس الحسين عليه السلام قال يزید... ثم امر
بالنسوة ان ينزلن فأفردهم داراً يتصل بدار يزید فاقاموا اياماً ثم ندب النعمان بن
بشير و قال: تجهيز لتخرج بهؤلاء النسوة الى المدينة.^۲

آن گاه که سرهای شهدا در برابر یزید قرار داده شد و سر مقدس امام
حسین عليه السلام در میان آنان بود، گفت... سپس دستور داد که اهل بیت عليهم السلام فرود
آیند... اهل بیت عليهم السلام در کنار منزلگاه یزید، چند روزی اقامت داشتند تا اینکه
روزی یزید، نعمان بن بشیر را خواست و به او گفت: آماده باشد تا با
اهل بیت عليهم السلام به مدینه بروید.

این کلمات به روشنی بر اقامت نداشتن یک ماهه در شام دلالت می کند.

همچنین طبری می گوید: «ثم ادخلهم على عياله فجهزهم و حملهم الى المدينة»^۳؛ «سپس
آنها را بر خانواده خود وارد کرد. سپس آنان را آماده نمودند و به سوی مدینه حرکت دادند».

۱. الکامل، ج ۴، ص ۸۷.

۲. ارشاد، صص ۲۶۱ - ۲۶۳.

۳. تاریخ طبری، الطبری، ج ۴، ص ۲۹۳.

در جای دیگر نیز می‌گوید:

ولما حبس يزيد دعا بعلي بن الحسين و صبيان الحسين و نسائه فادخلوا عليه و
الناس ينظرون ثم قال يزيد: يا نعمان بن بشير جهزهم بما يصلحهم و ابعث
معهم رجلاً من اهل الشام فيسير بهم الى المدينة ثم امر بالنسوة ان ينزلن في دار...
فدخلن دار يزيد... فاقاموا عليه المناحة ثلاثاً...^۱

ظاهر این عبارت این است که در همان روز اول ورود اهل بیت علیهم‌السلام به شام و
مجلس یزید، او دستور داد تا مقدمات رفتن به مدینه را فراهم آورند. در عبارت
«ثم امر بالنسوة ان ينزلن»، از واژه «ثم» استفاده می‌شود که پس از امر به فراهم نمودن
مقدمات رفتن به مدینه، دستور داد «نزول» کنند؛ یعنی بار سفر باز کنند؛ زیرا نزول،
وارد و داخل شدن نیست، بلکه فرود آمدن و پیاده شدن از وسایل نقلیه است. پس
پیش از بار انداختن مسافران کربلا در شام، فرمان بازگشت آنان صادر شد.
ابن کثیر نیز می‌گوید: «اهل تحقیق گفته‌اند: بیشتر از یک هفته یا هشت روز،
اقامت اهل بیت علیهم‌السلام در شام نبود». ^۲ در مقتل ابی مخنف نیز عباراتی با همین مضامین
وجود دارد.

نتیجه بحث اینکه اقامت یک ماهه در دمشق، از نظر اسناد و مدارک تاریخی،
پذیرفتنی نیست و نمی‌توان آن را تأیید کرد.

۳. بعد مسافت (فاصله طولانی بین کوفه و شام)

سید بن طاووس می‌گوید: «فاصله بین کوفه و شام، حدود ده روز راه است که با
برگشت آن، ۲۰ روز می‌شود. از این‌رو این فاصله طولانی، به علاوه اقامت یک ماهه

۱. همان، ص ۳۵۳.

۲. البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۸، صص ۹-۱۹۸؛ به نقل از: تحقیق اربعین، ص ۳۷۰.



اهل بیت علیهم السلام در شام، با ورود اهل بیت علیهم السلام در بیستم صفر به کربلا منافات دارد. در جواب این سخن سید بن طاووس، لازم است به دلایلی اشاره شود که بر امکان پیمودن این مسافت در مدتی کمتر از آنچه سید معتقد است، دلالت دارند:

۱. سید بن طاووس خود اعتراف دارد که مسافت بین کوفه و شام برای پیمودن عادی، ۱۰ روز است؛ زیرا خود او گفته بود مدت رفت و بازگشت بین این دو شهر، بیست روز یا بیشتر است. از این رو می توان باور داشت که پیک و قاصد سریع السیر دولتی که حامل پیام مهم امنیتی و نظامی نیز باشد، راه را پنج روزه طی می کند.

۲. بعضی از طوایف اطراف دمشق، مسافت دمشق تا نجف اشرف را هشت روزه و برخی از قبایل، هفت روزه می پیمایند.^۱

۳. از شخصی به نام ابو خالد نقل می کنند:

روز جمعه، کنار شط فرات با میثم تمار بودم، او گفت: «الساعة معاویه در شام مرد و من روز جمعه آینده، با قاصدی که از شام آمده بود، ملاقات کردم و خبر از شام گرفتم». گفت: «معاویه از دنیا رفت و مردم با پسرش یزید بیعت کردند». گفتم: «کدام روز معاویه مرد؟» گفت: «روز جمعه گذشته».^۲

با توجه به اینکه یزید هنگام مرگ معاویه در شام نبود و فرصتی هر چند کوتاه برای آمدن یزید به شام و بیعت مردم با او لازم بود، اگر این قاصد پس از بیعت مردم، بلافاصله از شام خارج شده باشد، حداکثر مدت شش روز بین راه بود.

۱. همان، صص ۳۳ و ۳۴؛ به نقل از: اعیان الشیعه.

۲. رجال کشی، شیخ طوسی، ص ۷۵؛ تنقیح المقال، المامقانی، ج ۳؛ نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۱۲۹؛ تحقیق اربعین، ص ۳۴.

۴. اشخاص موثق می‌گویند، مسافت کوفه تا شام را طی سه روز به راحتی می‌توان پیمود.^۱

۵. در تابلوی بین شهری وزارت راه سوریه نوشته شده: دمشق - بغداد = ۵۰۰ کیلومتر. از بغداد تا کوفه نیز حدود ۱۵۰ کیلومتر و از بغداد تا کربلا حدود ۷۰ کیلومتر است.

محدث قمی می‌گوید: «روز هشتم، یزید اهل بیت علیهم‌السلام را روانه کرد». ^۲ با توجه به ورود اهل بیت علیهم‌السلام در روز اول صفر و فاصله ده روزه کوفه به شام (چنان‌که سید، اعتراف دارد) رسیدن اهل بیت علیهم‌السلام به کربلا را در بیستم صفر، به آسانی می‌توان تصدیق و باور کرد؛ چون حدود دوازده روز می‌شود.

۶. امام حسین علیه‌السلام، فاصله ۴۷۰ کیلومتری مدینه و مکه را پنج روزه پیمودند (تقریباً روزانه ۹۰ کیلومتر)؛ در نتیجه مسافت شام تا کربلا را که حدود ۵۷۰ کیلومتر است، طی هفت روز به راحتی می‌توان پیمود و مسافت شام تا کوفه را به طور عادی، هشت روزه می‌توان طی کرد.

۷. سرعت شتر در بیابان، به دوازده کیلومتر و شتر تندرو (جماز) حتی به ۲۴ کیلومتر در ساعت می‌رسد.^۳

لازم به ذکر است که علامه جلیل، متتبع توانا، شهید قاضی طباطبائی در کتاب نفیس «تحقیق اربعین»، از تاریخ طبری نقل می‌کند که «ابابکر» به دستور «بسر بن ارطاة» از کوفه به شام، هفت روزه رفت و برگشت.^۴ مقرر نیز می‌گوید: «ابابکر به شام رفت».^۵

۱. تظلم الزهراء، فاضل قزوینی، ص ۱۷۲.

۲. نفس المهموم، ص ۴۶۳.

۳. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سیدرضا پاک نژاد، ج ۶، ص ۳۳.

۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۷؛ استقامت و مصر، ج ۶، ص ۹۶.

۵. مقتل الحسین، پاورقی، ص ۳۴۴.



کبوتر نامه‌بر

یکی از پاسخ‌ها و توجیهاتی که برای رفع شبهه بعد مسافت و تصدیق ورود اهل بیت علیهم‌السلام در بیستم صفر به کربلا، مطرح می‌شود و در عبارات مرحوم شهید قاضی طباطبائی تکرار و مورد استفاده قرار گرفته، جریان استفاده از کبوتر نامه‌بر برای استجازه از یزید است.

گویا نخستین کسی که این احتمال را مطرح کرد، مرحوم فاضل قزوینی باشد. البته او نمی‌گوید ابن زیاد حتماً یا احتمالاً از کبوتر استفاده کرد؛ فقط گفته است: «قد یدهب الحمام بالمکاتب باسرع من ذلک»؛ «کبوتران نامه‌ها را در کمتر از این مدت می‌رسانند».

قابل توجه است که استفاده ابن زیاد از کبوتر نامه‌بر، تنها در حد یک فرضیه است و احتمال استفاده ابن زیاد از کبوتر نامه‌بر برای کسب اجازة از یزید، گرچه احتمالی پذیرفتنی است، اما هیچ شاهد و سند تاریخی در مورد استفاده ابن زیاد، یزید یا پیشینیان آنان از کبوتر برای نامه‌رسانی وجود ندارد. حتی مطرح‌کنندگان این پاسخ نیز، هیچ موردی را نقل نکرده‌اند.

بنابراین موضوع مهم تاریخی اربعین را با تکیه بر حدس و گمان به اینکه از کبوتر استفاده شده باشد، نمی‌توان به اثبات رساند. اساساً در امور تاریخی، معیار، نقل معتبر مورخان است و حدس و گمان و احتمال، هیچ ارزش علمی ندارد.

چگونه می‌توان با استناد به چیزی که در تاریخ اسلام تا آن روز هیچ سابقه‌ای نداشت، نظریه‌پردازی کرد و حل مشکل نمود. نه خلیفه‌ای از آن استفاده کرد و نه والی و امیری آن را به کار گرفت!

۱. تظلم الزهراء، ص ۱۷۲.



شهرت دفن سرهای مطهر

با توجه به اینکه دفن سر مطهر امام علیه السلام در کربلا به معنای آمدن اهل بیت علیهم السلام به کربلا است، اعتراف به این موضوع، خود دلیلی مستقل بر این مدعاست؛ از این رو نام کسانی که این مطلب را بین علمای شیعه مشهور و معروف می‌دانند، یادآور می‌شویم:

۱. مورخ کبیر سبط بن الجوزی (۶۵۴ ه.ق) می‌گوید: «الاشهر انه ردالی کربلا فدفن مع الجسد»^۱؛ «بنابر نظر مشهورتر، سر امام حسین علیه السلام به کربلا بازگردانده و با پیکرش دفن گردید».

۲. فقیه سعید ابن نما حلی (متوفای سال‌های آخر قرن هفتم) چنین می‌گوید: «ان المعول عند الامامیه»^۲؛ «شیعه، به این نظریه اعتماد دارد».

۳. سید ورع و جلیل سید بن طاووس (۶۶۸ ه.ق) می‌گوید:

فما رأی رأس الحسین علیه السلام فروی انه اعید فدفن بکربلا مع جسده الشریف و کان عمل الطائفة علی هذا.^۳

روایت شده است که سر امام حسین علیه السلام به کربلا بازگردانده و در کنار جسد شریف امام علیه السلام به خاک سپرده شد و دانشمندان شیعه نیز بر همین عقیده‌اند.

۴. علامه مجلسی (۱۱۱۱ ه.ق) می‌گوید:

و المشهور بین علمائنا الامامیه انه دفن رأسه مع جسده الشریف رده علی بن الحسین علیه السلام.^۴

۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۶؛ مقتل مقرر، ص ۴۷۰؛ به نقل از تذکرة الخواص، ص ۱۵۰؛ تحقیق اربعین، صص ۳۴۲ و ۳۴۹.

۲. مقتل مقرر، ص ۳۶۳؛ به نقل از مثیر الاحزان، ص ۵۸.

۳. لهوف، سید بن طووس، ص ۲۳۲.

۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵.



بین علمای شیعه شهرت دارد که امام سجاد علیه السلام، سر امام حسین علیه السلام را باز گرداند و در کنار پیکر امام علیه السلام دفن نمود.

۵. سید عالم جلیل حاج سید اسدالله حسینی تنکابنی می گوید: «خبر حمل امام سجاد علیه السلام، اشهر و اظهر و اصح در نظر است و مؤید به عقل و نقل است»^۱.
۶. محدث قمی چنین می گوید:

و الذي اشتهر بين علمائنا الامامية انه دفن مع جسده الشريف رده علي بن الحسين عليه السلام.^۲

۷. المناوی می گوید: «نقل ان الامامية متفقة على انه اعيد الى كربلا»^۳؛ «نقل است که همه علمای شیعه بر این باورند که سر مطهر امام حسین علیه السلام به کربلا باز گردانده شد».
۸. علامه کبیر مجلسی می فرماید:

و بدان که مشهور آن است که سبب تأکید زیارت آن حضرت در این روز، آن است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام، با سایر اهل بیت علیهم السلام در این روز، بعد از مراجعت از شام به کربلائی معلی وارد شدند و سرهای مقدس شهدا را به بدنهای ایشان ملحق کردند.^۴

مراسم دفن سر مطهر

یکی دیگر از موضوعاتی که به عنوان دلیل معتبر و سند قانع کننده در رابطه با ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا می تواند مورد استفاده قرار گیرد، جریان دفن سر مقدس امام علیه السلام در کربلا و ملحق شدن آن به پیکر مطهر است.

۱. مصائب الهداة، اسد الله حسینی تنکابنی، به نقل از: تحقیق اربعین، ص ۳۳۷.

۲. نفس المهموم، ص ۴۶۶.

۳. مقتل مقرر، ص ۴۷۰ به نقل از الکواکب الدریه، المناوی، ص ۱.

۴. زاد المعاد، ابن قیم الجوزیه، اعمال روز بیستم صفر.



طبق اسناد و مدارک یادشده، بازگشت سرهای مطهر شهیدان به کربلا و پیوستن به پیکرهای پاک آنان، اگر مورد اتفاق نظر و اجماع همه علما و مورخان بزرگ شیعه نباشد، معروف و مشهور بودنش بین آنها قطعی و مسلم است. اهل سنت نیز از این شهرت بین شیعیان آگاهی دارند و به گفته برخی، مؤید به عقل و نقل است و دفن سر مطهر امام حسین علیه السلام در جایی غیر از کربلا، مورد تأیید بزرگان نیست.

یادآوری:

۱. علامه بزرگوار مجلسی، آمدن اهل بیت علیهم السلام به کربلا و مراسم تدفین در کربلا را بعید می‌داند و می‌گوید:

بنابراین سرّ و فلسفه انتخاب و تعیین روز بیستم صفر - نه قبل و نه بعد - برای سنت شدن مراسم سر خاک امام حسین علیه السلام رفتن و زیارت کردن آن امام چیست؟ نمی‌دانیم! و موظف نیستیم بدانیم.^۱

از این بیان، دو نکته را می‌توان برداشت کرد: یکی اینکه اگر آمدن اهل بیت علیهم السلام و برگزاری مراسم تدفین، ثابت و مسلم بود، فلسفه زیارت، مبهم نبود. دیگر اینکه سنت برگزاری مراسم اربعین و تجدید خاطره متوفی، پس از گذشت چهل روز از درگذشت وی، امری رایج و متعارف نبود؛ و گرنه ابهام داشت و نیازی به تفسیر و توجیه نبود.

۲: سید جلیل ابن طاووس که در کتاب لهوف، جریان آمدن اهل بیت علیهم السلام در بیستم صفر به کربلا را یک حقیقت تاریخی نقل می‌کند، در کتاب اقبال، با دیده شک و تردید و استبعاد به این موضوع می‌نگرد؛ ولی از آنجا که دفن سرهای مطهر در کربلا و ملحق شدن آنها به بدن‌های طاهر در بیستم

۱. جلاء العیون، علامه مجلسی.



صفر، به نظرش ثابت و قطعی است، به نوعی استدلال ظریف و دقیق متوسل می‌شود و می‌گوید: «آیات قرآن، دلالت قطعی بر لحوق سرها به بدن دارد؛ مثل ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ﴾ (آل عمران: ۱۶۹). خدا می‌فرماید: شهیدان زنده‌اند، با اینکه حیات و زندگی بدون سر ممکن نیست؛ پس باید سر به بدن ملحق شده باشد تا بتوان زندگی و حیات شهیدان کربلا را تصور کرد؛ گرچه ندانیم به چه وسیله، به کربلا آورده شد و چگونه به بدن ملحق شد و شاید تحقیق و اظهار نظر در این مورد، نوعی هم رعایت ادب و احترام به آن بزرگان باشد»^۱.

اما کسانی که منکر ورود اهل بیت علیهم‌السلام به کربلا در اولین اربعین بعد از عاشورا هستند یا با شک و تردید به این جریان می‌نگرند، در برابر یک پرسش جدی و اساسی قرار دارند که پاسخ صحیح آن، جز با التزام به ورود اهل بیت علیهم‌السلام، امکان پذیر نیست؛ اولین کسی که به این پرسش پاسخ صحیح داد، شیخ طوسی بود. با ذکر مقدمه‌ای به طرح این پرسش می‌پردازیم:

به طور مسلم و قطعی، تا قبل از واقعه عاشورا، مراسم اربعین، یعنی بزرگداشت شهیدان یا مردگان، براساس عرف یا شرع رسم بود. قبل از اسلام، بین طوایف عربی و ملت یهود، مراسم اربعین یا برپایی برنامه‌های سوگواری و عزاداری رسم نبود. (البته سید مقرر نظر دیگری دارد که به نقد آن نیز خواهیم پرداخت) در اسلام نیز برای مرگ بزرگانی همچون ابوطالب و خدیجه و شهادت بزرگوارانی چون حمزه سیدالشهدا، جعفر طیار و دیگران، هیچ‌گونه اثری از اربعین دیده نشده و از کسی هم نقل نشده است.

اینک پرسشی مطرح می‌شود که در روز بیستم صفر، غیر از اربعین

۱. اقبال، ص ۵۸.



بودن، چه اتفاق تازه‌ای افتاد که زیارت امام حسین علیه السلام با الفاظ خاص و برنامه مخصوص، مستحب و سنت شد؛ تا آنجا که یکی از پنج نشانه تشیع خاص و ایمان خالص قرار گرفت؟ چنان‌که در حدیث معروف از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است.^۲

به عبارت دیگر، پرسشی در اینجا مطرح است که دقت و تأمل شایانی را می‌طلبد و آن اینکه در روز بیستم صفر، دو برنامه مذهبی ویژه برگزار می‌شود:

۱. زیارت عارفانه امام حسین علیه السلام؛ ۲. مراسم سوگواری و عزاداری امام حسین علیه السلام.

با توجه به اینکه زیارت‌های مخصوص امام علیه السلام فقط در ایام خاص سفارش شده است، مانند شب‌های جمعه (که در ایام شرک و کفر نیز حرمت ویژه‌ای داشت) و نیمه شعبان، لیالی قدر، عیدین و عرفه؛ بنابراین هرگز شب و روزی را سراغ نداریم که هیچ ویژگی خاصی نداشته باشد، ولی تشریف به کربلا و زیارت و تجلیل آن بزرگوار در آن ایام، سفارش شده باشد. بدین دلیل، برگزاری آیین سوگواری در سالروزی که هیچ خاطره و حادثه مصیبت باری در آن اتفاق نیفتاده باشد، تعجب‌آور خواهد بود. به ضمیمه این نکته که روز بیستم صفر، هیچ ویژگی خاصی مانند جمعه، عرفه بودن و... ندارد. از این رو پرسش اساسی این است که چرا دو برنامه یادشده، در روز بیستم صفر توصیه شده است؟

البته فراوانی ایام زیارات مخصوصه امام حسین علیه السلام، بیانگر این نکته است که پیشوایان مذهبی اسلامی، از هر فرصت مناسبی برای زنده نگه داشتن خاطره حساس و حیات‌بخش جریان عاشورا استفاده می‌کردند. بدین سبب در هر روز و شب ویژه و ممتازی که توجه به خدا و عبادت حضرت حق شایسته بود، شیعیان

۱. چون مسلم شد، «اربعین» ویژگی و امتیاز خاصی از روزهای قبل و بعد از خود ندارد.

۲. التهذیب، ج ۶، ص ۵۲.



و پیروان مخلص خود را به سوی حسین علیه السلام و کربلایش بسیج می‌کردند و با انواع تشویق و توجه سعی می‌کردند یاد آن امام مظلوم علیه السلام، در دل‌ها تازه بماند و نامش بر زبان‌ها رایج باشد و زمین کربلا و حرم شریفش از حضور زنان و مردان مؤمن و عارف و باوفا، مملو و آکنده شود.

از این طریق رسم و سنت مبارزه با ظلم ظالمان (هرچند زیر پوشش عنوان مقدس خلیفه مسلمانان پنهان شده باشند) که مهم‌ترین هدف و انگیزه قیام و مقاومت خونین و خدایی آن حضرت بود، برای همیشه و همه‌جا در طول تاریخ و عرض جغرافیا، زنده و شاداب، پایدار و جاودانه بماند. استحباب مؤکد زیارت آن بزرگوار در شب‌های جمعه، قدر، عید فطر، قربان، نیمه شعبان و... گواه و شاهدی بر این مدعا است.

در عین حال با این همه آثار پربرکت زیارات ذکرشده، هیچ مناسبتی، هر چند کوچک و مختصر، وجود ندارد که زیارت خواندن آن بزرگوار در روز اربعین سنت شود. پس علت و فلسفه استحباب زیارت روز اربعین چه چیزی می‌تواند باشد؟ آیا صرف حضور و آمدن جابر بن عبدالله انصاری در آن روز، می‌تواند علت تأسیس چنین سنتی گردد؟

هرگز چنین نیست؛ چراکه اولاً: گرچه جابر شخص محترم و عالم محبوب و شیعه مخلص بود، لکن در بعد سیاسی یا نظامی آن روز، هیچ نقش و جایگاه مهمی نداشت؛ آیا زیارت چنین شخصی، ممکن است یک سنت برجسته و آموزنده در تاریخ شود و به نام یک عمل قهرمانانه و آموزنده، سرمشقی برای مبارزان، مجاهدان، ایثارگران و از جان گذشتگان آینده روشن جهان سرخ و خونین تشیع باشد؟

ثانیاً: آیا عمل سالگرد اولین زیارت، سابقه و نمونه‌ای برای الگو و شاهد بودن



دارد؟ هر شهید و متوفایی، اولین زائر دارد؛ آیا عاقلانه و پذیرفتنی است که چون کسی اولین زیارت را انجام داد، دیگران نیز به تبعیت و پیروی او، همه‌ساله آن روز را به مناسبت تجدید خاطره زیارت آن زائر، گرامی بدانند و مراسم باشکوه و مفصلی مانند روز درگذشت یا حتی مفصل‌تر از آن برپا کنند؟!

چرا اولین زیارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر امامان علیهم السلام و شهیدان دیگر تاریخ، ثبت و ضبط نشد و گرامیداشت و زیارت آن روز، شیوه و سنت قرار نگرفت؟

آیا اگر امام سجاده علیه السلام بر فرض، سی‌وهشتم یا چهل‌وپنجم یا پنجاهم، با اهل بیت علیهم السلام به کربلا می‌آمدند و سرهای مطهر را دفن می‌کردند و مراسم تدفین را برگزار می‌نمودند، باز هم روز اربعین به مناسبت زیارت جابر، روز برجسته‌ای معرفی و مراسم تدفین سرهای مطهر شهیدان به فراموشی سپرده می‌شد؟

آیا اگر جابر روز سی‌ام شهادت امام حسین علیه السلام (دهم صفر) به زیارت می‌آمد و امام سجاده علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام و سرهای مطهر، روز چهارم (بیستم صفر) وارد کربلا می‌شدند، باز هم ثلاثین (دهم صفر) در مکتب تشیع، روز ممتاز و برجسته‌ای معرفی شده و اربعین فراموش می‌شد؟

آیا اگر جابر روز دیگری (غیر از بیستم صفر) به کربلا می‌آمد و امام سجاده علیه السلام اصلاً به کربلا نمی‌آمد (چنان‌که بعضی معتقدند) باز هم همان روزی که جابر به کربلا آمده بود، ثلاثین یا خمسین در مکتب و مذهب تشیع، یک سنت مؤکد ثبت می‌شد؟ آیا در برابر اعتراض غیر شیعیان، پاسخ و توجیه منطقی و محکمی داشتیم؟

ثالثاً: آمدن جابر به کربلا در روز اربعین (جدا از دیدار با اهل بیت علیهم السلام) از سوی کسی قبل از سید بن طاووس نقل نشده است و تنها اسفرائینی که قبل از سید می‌زیست (۴۰۶ هـ.ق) در مقتل خود نقل نموده است که جابر در روز اربعین،



برای زیارت امام حسین علیه السلام به کربلا آمد و در آنجا با اهل بیت علیهم السلام دیدار کرد؛ ولی مرحوم سید بن طاووس و دیگران، آمدن جابر «به صورت جداگانه» و بدون دیدار با اهل بیت علیهم السلام را نقل نکرده‌اند. بنابراین «پذیرش آمدن جابر» و «انکار آمدن اهل بیت علیهم السلام» از نظر تاریخی پذیرفتنی نیست.

پاسخ صحیح

آیا اربعین و چهلم بودن، به تنهایی می‌تواند علت این مراسم روحانی باشد؟ آیا آمدن و زیارت جابر به عنوان صحابی معروف یا اولین زائر، می‌تواند دلیل سنت شدن اربعین شود؟ پس رمز و فلسفه حضور بر مرقد مطهر و تربت پاک امام حسین علیه السلام در روز بیستم صفر و خواندن زیارت اربعین چیست؟ از مطالبی که تاکنون گفته شده، نتیجه می‌گیریم که این دو دلیل، نمی‌تواند رمز و راز عظمت و سنت مراسم اربعین باشد. پاسخ صحیح و قانع‌کننده مرحوم شیخ الطائفه - جزاه الله خیراً - طبق نقل شیخ شهر آشوب، پرده از راز این معما می‌گشاید و علت واقعی رسم سنت اربعین را مراسم تدفین سر امام علیه السلام و برپایی سوگواری و عزاداری و نوحه‌خوانی و تجدید خاطره مصائب جانسوز و جانگداز عاشورا می‌داند.

علاوه بر این روایات معتبر و مستفیضه و شاید متواتر، دال بر گریستن آسمان بر عزاداری امام به مدت چهل روز نیز، پرده از رمز و راز این موضوع برمی‌دارد.^۱ در نتیجه اربعین، محتوایی آموزنده دارد و یادآور خاطره‌ای حیات بخش و با قداست است و چه شایسته و بجاست که مراسم تدفین سر مطهر امام حسین علیه السلام و شهدای باوفای کربلا، پس از چهل روز جدایی از بدن و گرداندن بر سر نی

۱. کامل الزیارات.



در خیابان‌ها و بیابان‌ها و کوچه و بازارها، برای همیشه و تا ابد، زنده بماند و همه‌ساله، مراسم بزرگداشت این خاطره به یادماندنی و فراموش نشدنی، با عزت و احترام و هرچه باشکوه‌تر برگزار شود و روحیه ظلم‌ستیزی، همچون یک درس آموزنده از استاد بزرگ بشریت، حسین بن علی علیه السلام، به نسل‌های آینده، به‌ویژه جوانان منتقل شود و همچنان زنده و شاداب، گرم و گیرا حفظ شود تا زمینه قیام بزرگ جهانی و عدل‌گستر مهدی موعود علیه السلام فراهم آید. بی‌گمان جز با شیوع و رواج روحیه شهادت‌طلبی و گسترش فرهنگ جانفشانی در راه ریشه‌کنی ظلم و ظالم، در میان همه توده‌های محروم و مظلوم، زمینه و مقدمات ظهور و فرج‌نهایی فراهم نمی‌آید. همچنان که جز با روحیه شهادت‌طلبی و ایثارگری، انقلاب کبیر اسلام پا نگرفته و رونق نیافت. بدین سبب به حق می‌توان گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تزریق روحیه جان‌نثاری در ملت خود، درس مبارزه با کفر و شرک را به آنان آموخت و حسین علیه السلام با تزریق روحیه جانفشانی (که در جوامع اسلامی به مرگ یا به سردی و ضعف کشیده شده بود) درس مبارزه با ظلم و نفاق را به جامعه در خود فرو رفته آن زمان آموخت و چه خوش گفت: «حسین منی و انا من حسین» (تو گویی درست این سخن گفت پیغمبر است).

شاهد خوب این مدعا (بزرگداشت مراسم اربعین، تنها به دلیل تجدید خاطره دفن سرهای مطهر شهدا از سوی اهل بیت علیهم السلام در بیستم صفر) این است که در روزهای دیگر، زیارتی مخصوص حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و برگزاری مراسم عزاداری و سوگواری، رایج نیست. فقط حضور است و زیارت کردن و نماز است و دعای وداع و بازگشت. در صورتی که در اربعین، مراسم عزاداری و دسته‌های سینه‌زنی و غیره، در کربلا از عاشورا، خیلی مفصل‌تر و پرجوش و خروش‌تر برگزار می‌شود.



هیئت‌ها و مواكب حسینی، از کل شهرهای عراق برای اقامه عزا و نوحه‌خوانی رو به کربلای حسین علیه السلام می‌آورند؛ تا حدی که کربلا، گنجایش پذیرایی آنان را ندارد. در بیرون شهر، چادر و خیمه برپا می‌کنند و این چند روز را آنجا به‌سر می‌برند. سه شبانه روز پیوسته، دسته‌های عزاداری و سینه زنی، صحن و حرم مطهر کربلا و همچنین بازار و خیابان‌ها را پر از جمعیت می‌کنند و ازدحام جمعیت، به قدری است که رفت و آمد و نقل و انتقال، در کل شهر، به‌ویژه ورود و خروج از صحن و حرم مطهر، برای افراد عادی، به‌ویژه زنان و کودکان، بسیار دشوار و گاهی همراه با خطرهایی خواهد بود.

از کتاب «ادب الطف» علامه خطیب شهیر بزرگوار، سید جواد شبر نقل است که در اربعین، بیش از یک میلیون نفر در کربلا به زیارت و عزاداری می‌آیند (در عراق آن روز که ده میلیون نفر جمعیت داشت) و بیش از صد تن برنج، برای جمعیت‌های عمومی و علنی طبخ می‌شود.

آیا چنین مراسم باشکوه و مجللی، تنها به سبب زیارت جابر بود؟! یا تنها به حساب روز چهلم عاشورا بود؟ یا برای تجدید خاطره تلخ و مظلومانه عاشوراست، که در اربعین تجسم یافت و تکرار شد؟ یا اینکه برای بزرگداشت و تجلیل مراسم تدفین بخشی از بدن پاک و پیکر مطهر امام حسین علیه السلام و یاران بی‌نظیرش است؟ بخشی از بدن و پیکر که حرمت و قداستش، اگر از کل پیکر و بدن بیشتر نباشد، کمتر نیست.

آیا عده‌ای زنان و کودکان، اسیر شده و رنج بی‌خانمانی کشیده و تلخی غربت چشیده، پس از چهل روز اسارت و آوارگی، سر بریده و از تن جدا شده پدران و برادران و فرزندان خود را به بدن‌های بی‌سر ملحق کنند و دفن نمایند، داغ تازه آنان، تازه‌تر نمی‌شود؟ داغیدگانی که علاوه بر



داشتن داغ کشته و پرپر شدن گل پیکر خاندان خود، اجازه گریستن و اشک ریختن و آه کشیدن و ناله کردن را نداشتند، پس از چهل روز، تحمل درد و رنج و زحمت اسارت بر سر تربت عزیزان خود آمدند تا سرهای پاک به امانت گرفته را به اهل امانت بازگردانند و پس از انجام وظایف و پایان یافتن مراسم تدفین تمام قطعات بدن‌های قطعه‌قطعه شده، به مراسم عزاداری و سوگواری پردازند.

آیا شایسته نیست شیعیان مخلص این خاندان که «خلقوا من فاضل طینتهم یفرحون لفرحهم و یحزنون لحزنهم» (از باقیمانده خاک آنان آفریده شدند و به شادی آنان شاد و به حزن و اندوه آنها اندوهناک‌اند) در بیستم صفر هر سال، سوگواری و نوحه‌خوانی برپا کنند تا خاطره تلخ بازگشت اسیران، تجدید و مراسم تدفین سرهای مطهر در کربلا، تجلیل شود؟ و با برپایی مراسم نوحه و عزا و ماتم، همیاری و همگامی خود را با اهل بیت علیهم‌السلام اعلام کنند؟

از اینجا راز و رمز برگزاری مراسم سوم و برپایی برنامه چهلم برای مردگان مؤمن، کشف می‌شود که روز سوم، رمز تجدید خاطره مراسم تدفین پیکرهای بی‌سر شهیدان کربلاست و راز مراسم اربعین، تجلیل و اظهار همدردی با خاندان نبوت و شرکت در اقامه عزا، به مناسبت تدفین و خاکسپاری سرهای بی‌پیکر و ملحق نمودن آنها به بدن‌های پاک بی‌سر است.

توجیه اربعین از دیدگاه سید مقرر

مرحوم علامه مقرر به منظور تفسیر و تحلیل اربعین، سعی دارد که مراسم اربعین امام حسین علیه‌السلام را منطقی و موجه و متعارف در همه ملل و اقوام جلوه دهد؛ از این رو می‌گوید:



من النوامیس المردة الاعتناء بالفقيد بعد اربعين يوماً مضين من وفاته... و النصراری یقیمون تأبينية يوم الاربعين من وفاة فقيدهم یجتمعون في الكنيسة و یعيدون الصلاة علیه... و اليهود یعيدون الحداد علی فقيدهم بعد مرور ثلاثين يوماً^۱.
«اربعین» برگزاری مراسم بزرگداشت مردگان در روز چهارم مرگ، از سنت و آداب و رسوم رایج و شایع در همه امت‌ها و ملت‌هاست. مسیحیان نیز ملتزم می‌باشند و یهودیان، این مراسم را روز سی‌ام برگزار می‌کنند.

بررسی این دیدگاه

۱. اگر مراسم بزرگداشت و تجدید خاطره، هیچ ریشه مذهبی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی نداشته باشد، چرا روز چهارم انتخاب شد و قبل و بعد نشد؟ «ثلاثین» یهودیان چه نقضی داشت که متروک و مهجور شد؟ چرا آنان «اربعین» را انتخاب نکردند، با اینکه «فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (اعراف: ۱۴۲) در مورد آنان است و همچنین آیه «وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَى اَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ» (بقره: ۵۱) خطاب مستقیم به یهودیان است؟

۲. چه شاهی از قبل یا بعد از اسلام، بر رسم و سنت بودن بزرگداشت اموات در چهارم وجود دارد؟ آیا برای پدر و جد پیغمبر ﷺ قبل از اسلام مراسم اربعین انجام شد؟ آیا مشرکان عرب برای مردگان خود در روز چهارم، اطعام می‌کردند؟ یا سر خاک می‌رفتند یا تجدید عزا می‌کردند؟

ملت یهود به گفته خود سید، روز سی‌ام مراسم برگزار می‌کنند که آن هم معلوم نیست از چه تاریخی و با چه انگیزه‌ای مرسوم شد؟ مسیحیان که به یاد مردگان خود، روز چهارم مرگ، مراسم عبادت برپا می‌کنند، آیا سابقه‌دار است؟

۱. مقتل مقرر، صص ۳۵۴ و ۳۶۵.



آیا متخذ و برخاسته از سنت حسنه رایج در میان مسلمانان نیست که به نام و به یاد مراسم تدفین سر مطهر امام علیه السلام و همیاری با عزاداری خاندان داغدیده‌اش برگزار می‌شود؟

مراسم امام حسین علیه السلام، محکوم و تابع آداب و رسوم عرفیات رایج بین یهود و نصاری و جاهلیت نیست، بلکه سنت‌شکن و حاکم بر سنت‌ها و خود، بنیانگذار سنت‌های حسنه است. اگر در ملت مسلمان، برگزاری مراسم اربعین سنت ضروری‌الانعقاد است، یکی از خیرات و برکات بازتاب حرکت و قیام الهی امام حسین علیه السلام و یکی از آثار حسنه آن بزرگوار است؛ نه از این جهت که چون بر هر مرده ممدوح و مذموم، مراسم اربعین برگزار می‌شود، بر امام حسین علیه السلام نیز چنین رفتار می‌شود. اگر این‌گونه بود، چرا برای امامان دیگر، مراسم اربعین انجام نمی‌شود؟ همچنین اگر چنان بود، چرا اربعین امام حسین علیه السلام هر سال تکرار می‌شود؛ در حالی که برای اموات و شهدا، حتی برای معصومان علیهم السلام، مراسم اربعین تکرار نمی‌شود؟ همچنین می‌بینیم برای مردگان، رسم و عادت نیست که هر سال، مراسم اربعین تکرار شود.

پس به‌خوبی می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که اربعین امام حسین علیه السلام، مانند دیگر مراسم‌ها و سنت‌های مذهبی، همگی محتوایی حقیقی و پیامی آموزنده دارند و مشتمل بر رمز و راز توجیه‌پذیر و تصدیق و شایسته پیروی همه جوامع و طوایف بشری هستند؛ نه اینکه مراسم امام علیه السلام، ریشه در آداب و رسوم یهود و نصاری و جاهلیت اعراب، داشته باشد.



منابع

١. الآثار الباقية عن قرون الخالية، ابوريحان بيروني، تحقيق پرويز اذكايي، تهران، ميراث مکتوب، ١٤٢٢ هـ.ق.
٢. اختيار معرفة الرجال (رجال كشي)، الطوسي، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٤ هـ.ق.
٣. الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، المفيد، تحقيق: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤ هـ.ق.
٤. اعلام الوری باعلام الهدی، ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٧ هـ.ق.
٥. اعيان الشيعة، سيد محسن الامين، به كوشش سيد حسن الامين، بيروت، دارالتعارف، ١٤٠٣ هـ.ق.
٦. اقبال الاعمال، ابن طاووس، به كوشش جواد قيومي، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤١٤ هـ.ق.
٧. الامالي، الصدوق، تهران، بعثت، ١٤١٧ هـ.ق.
٨. اولين دانشگاه و آخرين پيامبر، سيدرضا پاك نژاد، تهران، بنياد فرهنگي شهيد دكتور پاك نژاد، ١٣٦١ هـ.ش.
٩. بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، المجلسي، بيروت، داراحياء التراث العربي و مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ هـ.ق.
١٠. البداية و النهاية في التاريخ، ابن كثير، به كوشش علي محمد معوض و عادل احمد عبد الوجود، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ هـ.ق.



۱۱. بشارة المصطفى، محمد بن علی الطبری، به کوشش جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ه.ق.
۱۲. تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین خواند امیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، خیام، ۱۳۸۰ ه.ش.
۱۳. تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، الطبری، به کوشش گروهی از علما، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۴. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، سید محمد علی قاضی طباطبائی، ج ۳، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ ه.ش.
۱۵. تذکرة الخواص (تذکرة الخواص الائمة فی خصائص الائمة)، سبط بن جوزی، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۶. ترجمه نفس المهموم، شیخ عباس قمی، میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، آدینه سبز، ۱۳۹۱ ه.ش.
۱۷. تظلم الزهراء، رضی بن نبی قزوینی، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۵ ه.ش.
۱۸. تنقیح المقال فی علم الرجال، المامقانی، نجف، مکتبة المرتضویة، ۱۳۵۲ ه.ق.
۱۹. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش حسن موسوی خراسان و علی آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ش.
۲۰. جلاء العیون تاریخ چهارده معصوم، المجلسی، قم، سرور، ۱۳۸۲ ه.ش.
۲۱. حماسه حسینی، شهید مطهری، چ ۴، تهران، صدرا، ۱۳۶۷ ه.ش.
۲۲. الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ه.ق.
۲۳. روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، به کوشش سید محمد مهدی حسن خراسان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۸۶ ه.ق.
۲۴. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ابن قیم الجوزیه، به کوشش شعیب الارنووط و عبدالقادر الارنووط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۷ ه.ق.



۲۵. كامل الزيارات، ابن قولويه القمي، به كوشش جواد قيومي، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷هـ.ق.
۲۶. الكامل في التاريخ، ابن اثير، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۱۷هـ.ق.
۲۷. الكواكب الدرية، زين الدين محمد عبدالرؤف المناوي، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۹هـ.ق.
۲۸. چشم اندازی به تحريفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، ميرزا حسين نوري طبرسي، تحقيق مصطفى درايي، ج ۱، قم، انتشارات احمد مطهري، ۱۳۷۹هـ.ش.
۲۹. اللهوف في قتلى الطفوف، ابن طاووس، قم، انوار الهدى، ۱۴۱۷هـ.ق.
۳۰. مثير الاحزان، محمد ابن نما الحلبي، نجف، مطبعة الحيدرية، ۱۳۶۹هـ.ق.
۳۱. مصائب الهداة، اسدالله تنكابني قزويني، تهران، مطبعة ميرزا علي اصغر، ۱۳۳۲هـ.ق.
۳۲. مقتل الحسين، ابومخنف، به كوشش علي اكبر غفاري، قم، مطبعة العلمية، بي تا.
۳۳. مقتل الحسين عليه السلام، عبدالرزاق مكرم، قم، المكتبة الحيدرية، ۱۴۲۵هـ.ق.
۳۴. مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، قم، علامه، ۱۳۷۹هـ.ش.
۳۵. نفس المهموم، عباس قمي، نجف، مكتبة الحيدرية، ۱۴۲۱هـ.ق.

کل یوم عاشورا

اربعین حسینی

طه تهامی

ماهنامه پیام زن، دی ۱۳۹۰، شماره ۲۳۸

رهنمود

مقام معظم رهبری فرمود:

- «اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر ﷺ، نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد»^۱.
- «مجلس عزای حسین علیه السلام، مجلسی است که باید منشأ معرفت باشد»^۲.
- «درسی که اربعین به ما می دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن، زنده نگه داشت»^۳.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۶/۲۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۷.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۶/۲۹.



عطر یادها

اربعین حسینی علیه السلام، روز چهلم شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفای اوست. هنگامی که بدن شهیدان کربلا به خاک سپرده شد، «جابر بن عبدالله انصاری»، یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله - که در دوران کهولت سن به سر می‌برد و نابینا شده بود - به همراه یکی از دوستانش به نام «عطیه عوفی» - که از بزرگان کوفه بود - به زیارت مزار حضرت سیدالشهدا علیه السلام در کربلا آمد. او ابتدا در آب فرات، غسل زیارت کرد و بدن خود را معطر نمود. سپس با پای برهنه و حالت زاری و گریه، آرام آرام به سوی مزار امام علیه السلام گام برداشت و قبر مطهر امام علیه السلام و دیگر شهیدان کربلا را زیارت نمود.^۱ در مورد نخستین اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام بحث زیادی شده است. اینکه آیا اسیران کربلا در اولین اربعین سیدالشهدا علیه السلام توانستند بر مزار ایشان حاضر شوند یا خیر؟

دسته‌ای از مورخان شیعه، بر این باورند که آنان در اربعین اول، موفق نشدند زیرا در شام به سر می‌بردند و چنین فرصتی نیافتند؛ دسته‌ای دیگر معتقدند که آنها موفق به زیارت در اربعین اول شدند؛ دلیل ایشان این است که با احتساب خروج ایشان در روز یازدهم از کربلا و ورود ایشان به شهر شام در روز اول صفر، هجده روز در راه بوده‌اند. بنابراین اگر ایشان توانسته باشند این مسیر را با تمامی سختی‌ها اعم از گردانیده شدن در شهرهای بین راه و خستگی و گرسنگی، هجده روز طی کنند، بی‌گمان این مسیر را می‌توانستند در همین مدت، یعنی از سوم تا بیستم صفر (اربعین) طی نمایند و حال اینکه در بازگشت، انگیزه بیشتری برای رسیدن به مقصد وجود داشت و از سختی پیش‌گفته نیز خبری نبود. در هر حال بحث در این باره، همچنان بی‌نتیجه مانده و هریک از این دو دسته، بر دلایل خود پای می‌فشارند.

۱. بشارة المصطفی لشيعة المرتضى، عماد الدين محمد بن ابي القاسم الطبري، ص ۷۴.

کوچه‌های آسمان

خورشید از لای نخل‌ها، سرک می‌کشید. «صافی»، شاخه‌های خشک آنها را بریده بود. او نخل‌ها را خیلی دوست داشت. گاهی وقت‌ها که تنها می‌شد، با آنها حرف می‌زد؛ آنها دوستان خوبی برای هم بودند. او تمام روز را در نخلستان می‌گذراند. صافی، در مدینه کسی را نمی‌شناخت، ولی از این ماجرا ناراحت نبود. چون او غلام امام حسین علیه السلام بود و در نخلستان امام کار می‌کرد.

صافی هیچ غمی نداشت که برای آن غمگین شود. گاهی امام حسین علیه السلام به او سر می‌زد و او را از تنهایی بیرون می‌آورد. وقتی امام نزد او می‌آمد، صافی نخل‌ها را فراموش می‌کرد؛ زیرا امام، مهربان‌ترین کسی بود که صافی می‌شناخت.

صافی از جایش برخاست؛ بیلش را برداشت و مسیر آب را عوض کرد. نور آفتاب چشم او را زد. ظهر شده بود. بیلش را در زمین فرو کرد. نگاهی به اطراف انداخت. سایه نخلی را انتخاب کرد. زیر آن رفت و سفره‌اش را پهن کرد تا ناهار بخورد.

او دوست داشت هر بار، سفره‌اش را زیر یکی از نخل‌ها بیندازد. ناهارش یک قرص نان تازه و یک ظرف آب و چند دانه خرما بود. او این غذا را دوست داشت؛ این غذای همیشگی مولایش حسین علیه السلام بود.

بسم الله گفت. خواست لقمه اول را بخورد که سگی جلوی او آمد. آن سگ هم گرسنه بود و دمش را تکان می‌داد. شاید داشت به صافی التماس می‌کرد که به او غذا بدهد. صافی خندید و گفت: «ای حیوان زبان‌بسته! آیا تو هم مثل صافی گرسنه هستی؟» سگ باز دمش را تکان داد. صافی نان را نصف کرد و نصف آن را جلوی سگ انداخت. گفت: «بیا بخور! تو مهمان من هستی و من مهمان این نخل‌های زیبا».



سگ، شروع به خوردن نان کرد. چنان بالذت می خورد که صافی خنده اش گرفت. امام حسین علیه السلام پشت نخلی ایستاده بود و رفتار صافی را تماشا می کرد. صافی غذایش را خورد و سیر شد. او دستانش را بلند کرد و گفت: «الحمد لله رب العالمین. خدایا گناهانم را ببخش و به مولایم حسین علیه السلام برکت بیشتری بده. تو مهربان ترین مهربانان هستی». او سگ را نگاه کرد و گفت: «سیر شدی یا نه؟» و باز هم خندید، سگ داشت از صافی تشکر می کرد.

امام از پشت نخل ها بیرون آمد و به صافی سلام کرد. صافی از جا بلند شد و با خوشحالی نزد امام رفت. امام به او فرمود: «من تو را دیدم که نصف نان را خودت خوردی و نصف دیگرش را به این سگ دادی». صافی گفت: «بله سرورم! چون دلم نیامد همه آن را خودم تنها بخورم». امام لبخند شیرینی زد و با مهربانی گفت: «ای صافی! من تو را در راه خدا آزاد می کنم. همه این نخل ها را هم به تو می بخشم».

امام هم می دانست که او چقدر نخل ها را دوست دارد. صافی از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید. دست امام را بوسید و تشکر کرد. او با خوشحالی به سمت نخل ها دوید. آنها را در آغوش می گرفت و شادی می کرد. حالا به دلیل مهربانی امام حسین علیه السلام، او می توانست همیشه با نخل ها باشد.^۱

در محضر نور

بخشنده ترین مردم

عرب بیابان نشین به مدینه وارد شد و از سخی ترین مرد شهر پرسش کرد. همگی حسین علیه السلام را به او معرفی کردند. مرد فقیر به جستجوی حسین علیه السلام حرکت

۱. تحفة الواعظین، محمد حسن شهیدی، ج ۳، ص ۲۱۱.



کرد و سرانجام او را در مسجد، مشغول نماز یافت. مرد فقیر گفت: «آن کس که به او امید داشته باشد، ناامید نمی شود». نماز امام به پایان رسید؛ برخاست و به همراه فقیر، به خانه رفت و آنچه در خانه داشت - که بالغ بر چهار هزار دینار بود - در پارچه‌ای پیچید و به مرد فقیر داد و از کم بودن عطایش اظهار پوزش نمود. مرد عرب، نگاهی به سکه‌ها کرد. حیرت زده شده بود. شاید با خود می گفت: «این چه شخصیتی است که این همه به مردم بخشیده و چنین اظهار عذر و پوزش می کند؟»؛ درحالی که نمی دانست، کسی که اکنون در خانه اوست، در دامان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، آن اسوه‌های بذل و بخشش، پرورش یافته است؛ خانواده‌ای که افطاری خویش را به مسکین و یتیم و اسیر داده و از سوی خداوند، به بزرگی یاد شدند:

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (انسان: ۸) مرد فقیر به شدت می گریست و می گفت: «چگونه این دست بخشنده، زیر خاک برود؟»^۱

یتیم‌نوازی

طیبی خلافت یزید را پذیرفته بود. او با مرد فقیری همسایه بود. روزی فقیر به طیب گفت: «به یزید اعتقاد نداشته باش که او فاسق و فاجر و عاصی است و پدرش معاویه و جدش ابوسفیان نیز، اهل ظلم و شقاوت‌اند و امام زمان تو، حسین ابن علی علیه السلام است و کوچک‌ترین صفت او، این است که مال او، وقف محتاجان و یتیمان و فقیران است و چنین صفاتی در یزید وجود ندارد». طیب سخنان او را نمی پذیرفت و می گفت، تا خودش امتحان نکند، به یقین نمی رسد. در همسایگی طیب، زن بیوه‌ای هم زندگی می کرد که یک پسر یتیم داشت.

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۵۳۱.



آن زن چند روز بیمار شد. پسر خود را پیش طیب فرستاد و تقاضای معالجه کرد. طیب گفت: «پسرم! مادرت را جگر اسبی سفید درمان می کند». سپس به آن یتیم گفت: «نزد حسین بن علی علیه السلام برو و از او طلب کن». هدف طیب آن بود که بیند حرف‌های همسایه فقیرش درباره امام حسین علیه السلام، تا چه مقدار صحیح است، پسرک به خانه امام رفت و احوال مادر خود و سخن طیب را برای آن حضرت بیان کرد. امام حسین علیه السلام دستور داد که یک اسب سفید بکشند و جگرش را به یتیم بدهند. یتیم جگر را نزد مادر برد. مادر آن را - چنان که طیب گفته بود - مصرف کرد، ولی فایده‌ای از آن ندید. یتیم دوباره نزد طیب بازگشت. طیب گفت: «من اشتباه کرده بودم، جگر اسب سیاه، درمان مادرت است». یتیم دوباره نزد امام حسین علیه السلام رفت و جریان را بیان کرد. امام دوباره دستور داد، اسب سیاهی را کشته، جگرش را به یتیم بدهند و این عمل تا هفت بار، همچنان تکرار شد و در هر بار، آن حضرت به جهت درمان مادر، دستور کشتن اسبی داده و جگرش را به پسر می داد.

طیب که شاهد بخشش آن حضرت بود، برخاست و به خانه امام رفت و به چشم خود، هفت اسب سربریده را در خانه حضرت دید. مدتی منتظر ماند تا اینکه امام بیاید. چون طیب آن حضرت را دید، برخاست و دست ایشان را بوسید و عذرخواهی کرد و از شیعیان و دوستان امام شد.

خانه آخرت

خانه بسیار مجللی برای خود ساخته بود. بعد از پایان کار، نزد امام حسین علیه السلام رفت و عرض کرد: «خانه‌ای ساختم و اکنون دوست دارم شما وارد آن خانه شوید

۱. معالی السبطين، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۱، ص ۴۲۴.



و برایم دعا کنید». امام با آن مرد به سوی خانه حرکت کرد. وقتی وارد آن خانه بزرگ شدند، امام با تعجب و تأسف، نگاهی به اطراف آن خانه کرد و فرمود: «خانه اصلی خودت (آخرت) را ویران ساختی و به آبادانی خانه دیگری که فانی است، پرداختی. تو با این کار، گرچه خود را نزد مردم عزیز و بزرگ داشته‌ای تا آنان به بزرگی، تو را نگاه کنند، اما بدان در نزد اهل آسمان، پست و کوچک شمرده می‌شوی و تو را دشمن می‌دارند»^۱.

خواستگاری

معاویه از شام به حاکم مدینه، «مروان بن حکم» نامه نوشت که «ام کلثوم»، دختر «عبدالله بن جعفر» را برای یزید خواستگاری کند. مروان نیز این مأموریت را انجام داد، ولی پدر و مادر ام‌کلثوم گفتند که باید درباره این امر با امام حسین علیه السلام، دایی دختر، مشورت کنند.

مروان، مردم را در مسجد جمع کرد و سخنانی ایراد نمود و گفت: «معاویه به من دستور داده که این دختر را به ازدواج یزید درآورم و مهریه‌اش را به هر مقداری که پدر دختر تعیین کند، بپذیرم و در کنار این وصلت، قرض‌های عبدالله را هرچه باشد، پرداخت کنم و از این طریق، اختلاف بنی‌هاشم و بنی‌امیه، به صلح و مودت تبدیل گردد».

آن‌گاه اضافه کرد: «یزید مورد توجه و آرزوی صدها دختر خواهان ازدواج است! و من تعجب می‌کنم که او چرا مهریه تعیین می‌کند؟ درحالی‌که او نظیری ندارد! و باران رحمت به احترام او می‌بارد. ای حسین! از تو می‌خواهم که این درخواست را بپذیری».

۱. سیره امام حسین علیه السلام، ج ۳، ص ۶۹.



امام حسین علیه السلام از جا برخاست و خطبه‌ای در حمد و سپاس خدا و فضایل اهل بیت علیهم السلام ایراد نمود. آن‌گاه در پاسخ مروان گفت: «ای مروان! سخنان تو را شنیدم. چه حرف‌های نامربوط و ناروایی گفتی! اما حرف تو که مقدار مهریه به دلخواه عبدالله بن جعفر باشد، بدان که ما از «مهر السنه» تجاوز نمی‌کنیم که پیامبر برای زنان و دخترانش قرار داد. اما قرض‌های عبدالله ارتباطی به شما ندارد و هرگز دخترهای ما، قرض‌های ما را نمی‌پردازند. و اما سخن تو در این باره که با این ازدواج، اختلاف دو قبیله برطرف می‌گردد، بدان که اختلاف ما و شما، اختلاف حق و باطل است که هرگز به تفاهم نمی‌رسند. و اما تعریف و توصیه‌هایی که درباره یزید گفتی، انصاف به خرج ندادی؛ این تعریف‌ها درباره پیامبر و اولاد اوست، نه یزید».

«هان ای حاضران! شاهد باشید که من این دختر را به پسرعمویش «قاسم بن محمد بن جعفر»، با مهر السنه که ۴۸۰ درهم در حال کنونی است، تزویج نمودم و باغ بزرگ خویش در مدینه را که سالانه بیش از هشت هزار دینار درآمد دارد، به آنان بخشیدم». در اینجا بود که مروان بن حکم، سخت ناراحت و خشمگین شد و مسجد را ترک کرد.^۱

ادای دین

«اسامه بن زید» برای خود مقامی عالی قائل بود، زیرا خود را کسی می‌شمرد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آغاز جوانی او، وی را بر اصحابی چون ابوبکر و عمر و عثمان فرمانده قرار داد. اسامه، شناختی از حسین علیه السلام نداشت و خود را با او برابر و یکسان می‌دید، درحالی که هیچ جای سنجش و مقایسه نبود.

۱. سیمای امام حسین علیه السلام، ج ۱، ص ۸۸.



به حسین علیه السلام خبر دادند که اسامه بیمار شده است. امام به عیادتش رفت و از حالش پرسید. اسامه در عین ناراحتی جسمی، اظهار نگرانی کرد و گفت: «شصت هزار درهم قرض دارم و می ترسم که بمیرم و قرضم بماند و ادا نگردد». امام فرمود: «ادای قرض تو با من، پیش از آنکه تو را مرگ فرا گیرد، قرض تو را خواهم داد»^۱.

نیکی به مقدار معرفت

مرد مستمندی از اعراب به نزد امام حسین علیه السلام شرفیاب شد و گفت: «ای پسر پیامبر! هزار دینار قرض دارم که قدرت پرداخت آن را ندارم؛ با خود گفتم، مشکل خویش را با مرد کریمی در میان بگذارم و سرانجام به این نتیجه رسیدم که جز اهل بیت علیهم السلام، کسی مشکل مرا حل نمی کند و اینک خواهان کمک و عنایت شما هستم».

امام او را اهل دانش و معرفت یافت؛ لذا بدو گفت: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که نیکی و احسان به هر کس، باید به قدر معرفت وی باشد. اکنون سه پرسش از تو می کنم، اگر به هر سه پاسخ دهی، این کیسه زر را به تو می بخشم. اگر به دو تا از آنها پاسخ گویی، دو سوم آنرا و اگر یکی را جواب دهی، یک سومش را به تو عطا می کنم». مرد عرب گفت: «هرچه می خواهی بپرس. اگر دانستم، پاسخ می گویم؛ وگرنه از محضر شما بهره خواهم برد». امام پرسید: «بهترین کارها چیست؟» مرد عرب گفت: «ایمان به خدای یگانه». امام سؤال کرد: «چه چیزی انسان را از هلاکت نجات می دهد؟» مرد عرب گفت: «اعتماد به خدا». امام پرسید: «زیور انسان چیست؟» مرد عرب گفت: «دانشی که با بردباری

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۱۸۹.



همراه باشد». امام حسین علیه السلام گفت: «اگر نبود؟» عرب گفت: «ثروتی که با بذل و بخشش همراه باشد». امام دوباره پرسید: «اگر نبود؟» عرب گفت: «فقری که با استقامت همراه باشد».

امام باز پرسید: «اگر آن هم نبود؟» مرد گفت: «آن وقت آذرخشی از آسمان بیاید و وی را خاکستر کند». در این هنگام لبخندی بر لبان مبارک امام نقش بست و با کمال مهربانی، کیسه زر را که هزار دینار در آن بود، به همراه انگشتری گران بها به مرد عرب بخشید. عرب آنها را گرفت و گفت: «خداوند خود بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد» و با کمال مسرت و خوشحالی، حضور امام را ترک کرد.^۱

پاسخ میهمان نوازی

امام حسین علیه السلام به همراه برادرش امام مجتبی علیه السلام و عبدالله بن جعفر، به قصد زیارت خانه خدا، رهسپار مکه شدند. در بین راه، شتری که زاد و توشه ایشان را حمل می کرد، تلف شد و بدین سبب، آنان با زاد و توشه ای اندک به راه خود ادامه دادند که پس از طی مسافتی، بدون توشه و غذا ماندند. گرسنه و تشنه برای یافتن آب و غذا در بیابان، به جستجو پرداختند که ناگهان به خیمه پیرزنی رسیدند و از او کمک خواستند. به او گفتند: «ای پیرزن! آیا چیزی برای رفع گرسنگی و تشنگی در خیمه ات پیدا می شود؟» پیرزن برخاست و از گوسفندی که در کنار خیمه اش بود، شیر دوشید و به آنان داد. پس از مدتی پیرزن گفت: «اگر می خواهید آن گوسفند را بکشید تا برای شما طعامی مهیا کنم». آنها گوسفند را کشتند و پیرزن از گوشت

۱. سیمای امام حسین علیه السلام، ج ۱، ص ۹۴.



آن، غذای نیکو برای آنان پخت. آنها از آن طعام میل کردند و بعد از اندکی استراحت، آماده حرکت شدند. قبل از حرکت به پیرزن گفتند: «ما افرادی از قبیله قریش هستیم که از مدینه به قصد زیارت خانه خدا عازم مکه هستیم. اگر به سلامت، به دیار خویش برگشتیم، پیش ما بیا تا به تو به احسان و نیکی رفتار کنیم». آنان از زحمات او تشکر و قدردانی کردند و با او خداحافظی نمودند و به راه خود ادامه دادند. روزگاری گذشت و پیرزن و شوهرش، بسیار محتاج و تنگدست شدند و برای رفع احتیاجی، به مدینه رهسپار گردیدند.

در یکی از روزها، آن زن و شوهر پیرش، در کوچه‌ای می‌گذشتند که به طور اتفاقی از مقابل خانه امام مجتبی علیه السلام عبور کردند. امام که بر در خانه ایستاده بود، او را شناخت و غلام خویش را به دنبال آنها فرستاد. وقتی حضرت با آن زن و شوهر پیر روبه‌رو شد، فرمود: «آیا مرا می‌شناسی؟» پیرزن گفت: «نه!» حضرت خود را معرفی فرمود. پیرزن عرض کرد: «آری شما را شناختم، پدر و مادرم فدایتان باد!»

آن‌گاه حضرت از وضع و حال آنان جویا شد و هنگامی که به تنگدستی آنان پی برد، دستور داد تا هزار گوسفند برای آنان خریده، افزون بر آن، هزار دینار به ایشان بدهند. سپس غلام خود را همراه آن پیرزن و شوهرش به نزد برادرش حسین علیه السلام فرستاد. وقتی آن زن و شوهر سالخورده به نزد امام حسین علیه السلام آمدند، حضرت از آنها پرسید: «برادرم با شما چگونه رفتار کرد؟» پیرزن گفت: «هزار گوسفند و هزار دینار به ما عطا فرمود». آن‌گاه حسین علیه السلام نیز مانند برادر بزرگوارش، هزار گوسفند و هزار دینار به آنها عطا نمود و آن زن و شوهر پیر، با خرسندی تمام به دیار خویش بازگشتند.^۱

۱. کشف الغمه، علی بن عیسی الاربلی، ج ۲، ص ۱۳۳.



هدایت و ارشاد

«نافع بن ارزق»، رهبر خوارج بود. وقتی که نافع به حضور حسین علیه السلام شرفیاب گردید، عرض کرد: «خدا را برای من توصیف کن». امام فرمود: «خدا را با چشم نمی‌توان دید و با خلقش نمی‌توان سنجید. به همه کس نزدیک است، ولی جسم نیست. نزدیکی او جسمانی نیست تا او را لمس کند. کسی است که در مقامی بالا و شامخ قرار دارد، ولی از کسی دور نیست. یکی است و بس. تجزیه‌پذیر نیست. آیات او، شناسنده اویند. بزرگ است و از هر عیب و نقص مبرا و پیراسته». نافع به شدت تحت تأثیر سخنان عمیق امام قرار گرفت و گریست و گفت: «ای حسین، چه خوب و زیبا سخن گفتی!» امام فرمود: «شنیده‌ام که تو مرا و پدرم را و برادرم را کافر می‌خوانی؟» نافع گفت: «همین طور است، ولی اکنون شما را پیشوایان اسلام و ستارگان دین می‌دانم».^۱

پایبندی به عهد و پیمان

امام حسین علیه السلام در صلح امام حسن علیه السلام، با معاویه پیمان بست که قیام نکند؛ با آنکه معاویه به شرایط صلح عمل نکرد و برخلاف آن رفتار نمود، اما امام راضی نشد پیمان خویش را بشکند. لذا در پیمان با معاویه، پایدار بود تا اینکه معاویه مُرد. وقتی امام حسن علیه السلام به شهادت رسید، مردم کوفه و شیعیان علی علیه السلام، از اطراف نامه نوشتند که حاضرند معاویه را خلع کرده، با حسین علیه السلام بیعت کنند؛ ولی امام علیه السلام قبول نکرد و در پاسخ آنها نوشت: «میان من و معاویه، عهدی است که وجدان من اجازه نمی‌دهد آن را نقض کنم؛ بنابراین تا معاویه زنده است، من بر عهد خویش پایدارم و چون او درگذرد، دوباره تصمیم خود را اعلام خواهم کرد».^۲

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۹۸.

۲. تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۵.

در کوچه باغ خاطره

ای جاده‌های پرفراز و نشیب، زیر پای کاروان، رام شوید و ای مرکب‌های چمنند و چموش، راهوار گردید که کاروان به کربلا بازگشته است! بگذارید که غبار خستگی، با اشک چشمان حسرت‌زده دیدار، شسته شود. کاروان به زیارت آمده است و برای شکوفه‌های زخم، سوغات اشک آورده است. یک اربعین است که از گستاخی شمشیرها و نیزه‌ها می‌گذرد. یک اربعین از لگدکوب شدن شکوفه‌های زخم، زیر سم اسبان ستم می‌گذرد. یک اربعین از میهمانی آتش و دود، در خیمه‌های دشت بی‌کسی می‌گذرد... و اکنون کاروان به زیارت آمده است؛ با سینه‌ای داغدار و چشمانی اشکبار. سلام بر تو ای مهبط بدن‌های بی‌سر؛ سلام بر تو ای سرزمین اندوه‌ها؛ سلام! ای نخستین زائران شهدای صحرای رنج و بلا! ای قاصدان محبت و دلدادگی به حضرت عشق. ای داغداران فاجعه روز دهم که هم اینک، به مزار شهدای ایثار و پایمردی رسیده‌اید، سلام ما را نیز به بدن‌های بی‌سر شهیدان دشت کربلا برسانید.

گلبرگی از آفتاب

نشانه مؤمن

امام عسکری علیه السلام فرمود: «مؤمن پنج نشانه دارد که یکی از آنها زیارت روز اربعین است»^۱.

گریه آسمان

امام صادق علیه السلام فرمود: «آسمان چهل روز بر حسین علیه السلام خون گریه کرد»^۲.

۱. «علامات المؤمن خمس، و زیارة الاربعین...». تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۲.

۲. «بکت السماء علی الحسین علیه السلام اربعین یوما بالدم». مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۲.



نخستین زیارت

عطیة العوفی نقل می‌کند:

جابر به حالت غش، روی مزار [امام حسین علیه السلام] افتاد. به صورتش آب پاشیدم. به هوش آمد. آن‌گاه سه بار گفت: «یا حسین!» سپس گفت: «آیا دوست، جواب دوستش را نمی‌دهد؟» آن‌گاه گفت: «چگونه می‌توانی جواب دهی، درحالی‌که بین بدن و سرت فاصله افتاده است؟»^۱

فضیلت زیارت سیدالشهدا علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر مردم می‌دانستند در زیارت مزار امام حسین علیه السلام، چه فضیلتی است، از شوق آن می‌مردند».^۲

پاداش اخروی زیارت

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس دوست دارد روز قیامت، بر سر سفره‌های نور بنشیند، باید از زائران امام حسین علیه السلام باشد».^۳

به روایت تاریخ

سید بن طاووس می‌نویسد:

چون همسران و اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام بازگشتند و به عراق رسیدند، به راهنما گفتند: «ما را از راه کربلا ببر». به قتلگاه شهیدان رسیدند... در این هنگام، زنان اهل آن وادی، گرد ایشان جمع شدند و چند روز عزاداری کردند.^۴

۱. فخر جابر علی القبر مغشیا علیه فرشتت علیه شیئاً من الماء فافاق ثم قال یا حسین علیه السلام، ثلاثاً - ثم قال: حبيب

لا یحیب حبیبه ثم قال انی لک بالجواب ... و فرق بین بدنک و رأسک». بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۳۰.

۲. «لو یعلم الناس ما فی زیارة قبر الحسین علیه السلام من الفضل لماتوا شوقاً». بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۸.

۳. «من سره ان یکون علی موائد النور یوم القیامه فلیکن من زوار الحسین بن علی علیه السلام». کامل الزیارات، ص ۱۳۵.

۴. «لما رجعت نساء الحسین علیه السلام و عیاله من الشام و بلغوا الی العراق قالوا للدلیل مر بنا علی طریق کربلاء و صلوا

الی موضع المصرع... واجتمعت الیهن نساء ذلک السواد و اقاموا علی ذلک ایاماً». بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۶.



منابع

۱. بحار الانوار الجامعة لِذُررِ اخبارِ الأئمّة الاطهار، المجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲. بشارة المصطفی، عماد الدین محمد بن ابی القاسم الطبری، به کوشش جواد قیومی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۳. تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام، عماد الدین حسین اصفهانی، تهران، اسوه، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۴. تحفة الواعظین، محمد حسن شهیدی، قم، علامه، ۱۳۸۹ هـ.ق.
۵. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش حسن موسوی خراسان و علی آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ.ش.
۶. سیره امام حسین علیه السلام، محسن غفاری، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۷. سیمای امام حسین علیه السلام، محمدرضا اکبری، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۸. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، قم، نشر معروف، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۹. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسی الاربلی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۰. معالی السبطين، محمد مهدی حائری مازندرانی، قم، صحیفه خرد، ۱۳۹۱ هـ.ش.
۱۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، قم، علامه، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۲. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تهران، بدرقه جاویدان، ۱۳۸۳ هـ.ش.

نگاهی به آموزه‌های دعای اربعین

سید رضا طاهری

اشارات، ش ۸، زمستان ۱۳۹۱

اشاره

یکی از سفارش‌های اهل بیت علیهم‌السلام به شیعیان خود، خواندن زیارت اربعین سید الشهداء علیهم‌السلام است. این سفارش در راستای پاسداشت قیام عاشورا تنظیم شده است و یکی از عوامل مانایی نام و یاد اباعبدالله الحسین علیه‌السلام و حفظ پیام‌های عاشورا به شمار می‌آید.

اهمیت زیارت اربعین، به گونه‌ای است که در حدیثی از امام حسن عسکری علیه‌السلام، از زیارت اربعین، در مقام یکی از نشانه‌های مؤمن یاد شده است. آن حضرت در این باره می‌فرماید:

نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: ۱. نماز ۵۱ رکعت (واجب و نافله) در طول شبانه روز؛ ۲. انگشتر در دست راست نمودن؛ ۳. زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام؛ ۴. پیشانی بر خاک گذاردن؛ ۵. بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم.^۱

۱. عوالی اللئالی، احسائی، ج ۴، ص ۳۷.



یکی از مستحبات زیارت اربعین، خواندن دعای اربعین است. این دعا که مرحوم شیخ عباس قمی رحمته الله علیه آن را در کتاب «مفاتیح الجنان» خود آورده است، آموزه‌های ارزشمندی دارد. محور این دعا، بر اساس ویژگی‌های امام حسین علیه السلام و بیان مجاهدت‌های آن حضرت است. آشنایی با این دعا، تأثیر فراوانی در افزایش شناخت سیدالشهدا علیه السلام خواهد داشت. در این نوشتار، به فراهایی از این دعای شریف می‌پردازیم.

کلیات

۱. زیارت اربعین، یکی از شعائر شیعه

«شعائر» جمع «شعار» است و «شعار» یعنی نشان و علامت. نشانه گروهی از مردم که به وسیله آن یکدیگر را می‌شناسند؛ نشان و علامت سلطان یا امیر یا خرقه‌ای چون علم سیاه یا سفید یا کلمه‌ها که طریقه و آیین او را نمودار می‌سازد.

عرب‌های زمان جاهلیت در میدان کارزار، شعارهایی می‌دادند که مناسب با اوضاع روز بود. مثلاً در جنگ اُحد، سپاهیان مخالف اسلام، به نام دو بت خود «عُزَی» و «هُبَل» فریاد می‌زدند و قبیله تنوخ در حیره، «یا آل عباد الله» می‌گفتند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شعار مهاجران را «یا بنی عبدالله» و شعار اوس و خزرج را نیز «یا بنی عبدالله» «یا بنی عبیدالله» قرار داد و سپاهیان اسلام را «خلیل الله» می‌خواندند. بعدها نیز به مقتضیات روز، شعارهایی ساخته می‌شد و به کار می‌رفت.^۱

یکی از شعائر مختص شیعه که در هیچ مکتب و ملتی، نظیر و مشابهی برای آن نمی‌توان یافت، مسئله اربعین حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است که از ویژگی‌های

۱. اربعین در فرهنگ شیعه، حسینی طهرانی، ص ۱۵.



فرهنگ تشیع است. زیارت مخصوص آن حضرت در روز اربعین، شعار مخصوص شیعه است و این مسئله برای هیچ فردی از دیگر معصومین علیهم السلام، حتی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود ندارد. زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین و اقامه مجلس عزای برای آن حضرت، فقط به ایشان اختصاص دارد.

از این مسئله می‌توان به عمق فاجعه عاشورا و اهتمام اهل بیت علیهم السلام به زنده نگه داشتن پیام عاشورا پی برد و اینکه آن بزرگواران با توصیه و تشویق درباره زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین، همواره در صدد تازه نگه داشتن حادثه خونین عاشورا بودند.^۱

۲. گریه چهل روزه آسمان و زمین بر امام حسین علیه السلام

می‌توان گفت بزرگداشت اربعین امام حسین علیه السلام، ارتباط تنگاتنگی با گرامیداشت گریه چهل روزه آسمان و زمین، پس از شهادت سیدالشهدا علیه السلام و برای آن حضرت دارد. چنان‌که در برخی از روایات آمده است که آسمان و زمین، تا چهل روز بر سیدالشهدا علیه السلام خون گریست. از امام صادق علیه السلام در این باره نقل شده است که فرمود:

ای زراره! بدان که آسمان به مدت چهل روز بر حسین علیه السلام خون گریست و زمین به مدت چهل روز تیره و تار گشت و خورشید به مدت چهل روز با کسوف و حالت خون‌رنگ، به اندوه و ماتم نشست و دریاها به تلاطم درآمد و ملائکه تا چهل روز بر حسین علیه السلام گریستند و هیچ زنی از ما خضاب ننمود و روغن و سرمه استفاده نمود تا زمانی که سر عییدالله بن زیاد را برای ما فرستادند.^۲

۱. اربعین در فرهنگ شیعه، حسینی طهرانی، ص ۷۵.

۲. همان، ص ۷۱.



عبدالله بن هلال می گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «آسمان در شهادت جانگداز امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام به سوگ و ماتم نشست و گریست و بر کس دیگری جز آن دو، گریه نکرده است». پرسیدم: «گریه آسمان چه بود؟» فرمود: «به مدت چهل روز، هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می شد». عرض کردم: «این گریه آسمان بود؟» فرمود: «آری»^۱.

همچنین شخصی به نام عبدالخالق عبدربه نقل می کند:

از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه که می فرماید: ﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾؛ «ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می دهیم که نامش «یحیی» است و پیش از این، همنامی برای او قرار ندادیم». (مریم: ۷)، شنیدم که فرمود: «حسین بن علی علیه السلام پیش از خودش همنامی نداشت؛ چنان که حضرت یحیی علیه السلام نیز پیش از این، همنامی نداشت و آسمان در سوگ آن دو به مدت چهل روز گریست و بر کس دیگری جز آن دو گریه نکرد». راوی می گوید، پرسیدم: «گریه آسمان چه بود؟» فرمود: «هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می شد»^۲.

نگاهی به آموزه های زیارت اربعین

۱. آغاز زیارت با سلام

معمولاً زیارت نامه های اهل بیت علیهم السلام، با سلام بر آنها آغاز می شود. چنان که

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص ۳۲۵.

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۱.



زیارت اربعین نیز این گونه است. این زیارت با این عبارت شروع می شود:
«السَّلَامُ عَلَىٰ وَدِيِّ اللَّهِ وَحَبِيبِهِ؛ السَّلَامُ عَلَىٰ خَلِيلِ اللَّهِ وَنَجِيِّهِ...»؛ «سلام بر ولی خدا و دوست او؛ سلام بر محبوب خدا و برگزیده او...».

«سلام» به معنای سلامت است و «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»، یعنی سلامت از جانب خدا بر شما باد. سلام کردن، ساده ترین، آسان ترین و ارزشمندترین وسیله برای ابراز ارادت، تکریم و تعظیم مخاطب و تحکیم پیوندهای اجتماعی است. سلام، نوعی تحیت و درود است و اصل «تحیت»، به معنای طلب حیات برای مخاطب است؛ خواه حیات ظاهری باشد یا حیات باطنی، مادی باشد یا معنوی. سلام بر امام حسین علیه السلام به معنای باور داشتن به حیات معنوی آن حضرت و شنیدن سلام ما از سوی ایشان است؛ چنان که در مفاتیح الجنان در فصل آداب زیارت، در قسمت اذن دخول حرم های شریف می خوانیم:

خدایا من در غیبت صاحب این مزار و حرم شریف - مانند حیات مبارک او - معتقد به احترامش هستم. خدایا، من می دانم رسول تو صلی الله علیه و آله و خلفای تو علیهم السلام زنده اند و پیش تو روزی می خورند، مرا می بینند، کلام مرا می شنوند و سلام مرا جواب می دهند؛ ولی تو کلام آنها را از گوش من پوشاندی.

از آنجا که همه انسان ها اعم از معصوم و غیر معصوم، به لحاظ قوس صعود، در حال حرکت به سوی کمال مطلق هستند و این کمال جویی و ترفیع درجه، در بهشت نیز ظهور دارد، سلام های ما به معصومان علیهم السلام، مایه ترفیع درجات آنها می شود؛ چون سبب می شود سلامت ویژه ای از ناحیه ذات پاک خداوند به آنان افافزه شود. افزون بر این، سلام برای خود سلام کننده نیز اجر، منزلت و رفعت درجه خواهد داشت.^۱

۱. ادب فنای مقربان، جوادی آملی، صص ۸۹، ۹۴، ۹۵ و ۱۰۰.



۲. اکرام خداوند و شهادت امام حسین علیه السلام

موضوع «شهادت»، یکی از محورهای یاد شده در زیارت اربعین است. در این محور، از «شهادت» به عنوان نشانه گرامیداشت و اکرام خداوند به امام حسین علیه السلام یاد شده است. چنان که در این باره می‌خوانیم: «أَكْرَمَتْهُ بِالشَّهَادَةِ»؛ «او را به واسطه شهادت، گرامی داشتی».

صائب تبریزی می‌گوید:

گردن مکش ز تیغ شهادت که این زلال از جویبار ساقی کوثر گذشته است

شهادت، از اسراری است که نامحرمان را بدان راهی نیست و از مقام‌هایی است که تنها «برگزیدگان» بدان دست می‌یابند. شهادت، حیاتی است روحی که مردگان، قادر به ادراک آن نیستند و نوری است قدسی که شب‌پره‌ها را به وصل آن، راهی نیست. شهادت، حقیقتی است که در دل خود، «ایثار»، «ستم‌ستیزی»، «کمال‌طلبی»، «اعتراض به تجاوز و زیاده‌خواهی» و «تسلیم نشدن در برابر زور» را نهفته دارد. شهادت، «فریادی رسا» در کویر سوزان جهان مادی است که هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود و چشمه جوشانی در دل تیرگی‌ها و تباهی‌هاست که هیچ‌گاه از جوشش نمی‌ایستد. شهید مطهری بر این باور است که:

پشت سر هر شهادتی یک روشنایی پیدا می‌شود. این سخن، سخن بسیار درستی است و ارزش شهید و شهدا را ثابت می‌کند. از نظر اجتماعی، مثل شهید و شهادت که روشنی ایجاد می‌کند، مثل یک سلسله کارهای خیر فردی است که در قلب فرد، ایجاد روشنی می‌کند. نظیر ایثار، انصاف دادن، مبارزه با هوای نفس؛ در حقیقت شهادت برای اجتماع، نوعی تصفیه نفس است برای اجتماع.^۱

۱. یادداشت‌های استاد مطهری، مرتضی مطهری، ج ۶، ص ۸۹.

۳. امام حسین (علیه السلام) و پاکی نسل

یکی از موضوع‌های مطرح‌شده در زیارت اربعین، پاکی نسلی است که آن حضرت از آن به دنیا آمد. در این باره در این زیارت چنین می‌خوانیم: «وَاجْتَبَيْتَهُ بِطَيْبِ الْوِلَادَةِ»؛ «و او را به پاکی نسل، برگزیدی».

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌خوانیم:

خداوند ما را از علیین آفرید و ارواح ما را از بالای آن آفرید و ارواح شیعیان ما را از علیین آفریده و پیکر آنها را از پایین علیین آفرید و از این جهت، میان ما و آنان، خویشی و نزدیکی است و دل‌های آنها به سوی ما مشتاق است.^۱

آن حضرت در حدیثی دیگر در این باره می‌فرماید: «همانا که خداوند ما را از نور عظمت خود آفرید و سپس آفرینش ما را از گلی نهفته در زیر عرش قرار داد و آن نور را در کالبد ما نهاد و ما خلق شدیم».^۲ بر اساس روایات یادشده، امامان معصوم (علیهم السلام) از جنس علیین هستند و از نورانیت ویژه‌ای برخوردارند. در نتیجه، از نسلی پاک بودند و هر فرزندی که از آنها به دنیا می‌آید، دارای طهارت نسل است. درباره پاکی ولادت و نسل امام حسین (علیه السلام) در فراز دیگری از دعای اربعین چنین می‌خوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نَوْرًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجَّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلْبَسْكَ الْمُدْهِيَّاتُ مِنْ ثِيَابِهَا.

گواهی می‌دهم که تو نوری بودی در اصلاّب پدرانِ عالی‌رتبه و ارحام مادران پاک‌طینت که پلیدی‌های جاهلیت، دامن تو را فرا نگرفت و جامه‌های تیره عصر جاهلیت، تو را نپوشانید.

۱. اصول کافی، کلینی، ج ۳، ص ۸۷.

۲. همان.



۴. حسین علیه السلام، وارث پیامبران

یکی از ویژگی‌هایی که از سیدالشهدا در زیارت اربعین یاد شده، این است که حسین علیه السلام، وارث پیامبران است. «وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ»؛ «[خدایا] تو میراث همه پیامبران را به او اعطا کردی».

امام رضا علیه السلام فرمود:

به راستی که محمد صلی الله علیه و آله، امین خدا بود در خلقتش و چون وفات کرد، ما اهل بیت علیهم السلام وارثانش بودیم و ما امنای خدا در زمین هستیم... و به راستی که ما هر مردی را ببینیم، می‌شناسیم که از روی حقیقت، مؤمن است یا منافق. ما نجیب و ناجی هستیم و ما بازماندگان پیغمبرانیم و ما صاحبان امتیاز در کتاب خدای عزوجل هستیم. ما از همه مردم به رسول خدا نزدیک‌تریم. خدا به ما آموخته و رسانیده، آنچه را باید بدانیم و به ما علم پیامبران را سپرده و ما وارثان رسول اولوالعزم هستیم.^۱

در دعای وارث نیز از امام حسین علیه السلام این‌گونه در مقام وارث پیامبران یاد شده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ.

سلام بر تو ای وارث آدم، برگزیده خدا؛ سلام بر تو ای وارث نوح، پیامبر خدا؛ سلام بر تو ای وارث ابراهیم، دوست خدا؛ سلام بر تو ای وارث موسی، هم‌سخن خدا؛ سلام بر تو ای وارث عیسی روح الله؛ سلام بر تو ای وارث محمد، محبوب خدا.

۱. همان، ج ۲، ص ۱۹۵.



بدیهی است، منظور از ارث بردن امام حسین علیه السلام از پیامبران، بهره داشتن آن حضرت از همه ویژگی‌های زیبایی است که در پیامبران دیگر، بازتاب یافته است. به عبارت دیگر، سیدالشهدا، تمامی ویژگی‌های پیامبران دیگر را یک‌جا در خود جمع کرد؛ چنان‌که شاعر به زیبایی در این باره سروده است:

حُسن یوسف، دَم عیسی، ید بیضا داری آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری

۵. حسین علیه السلام، حجت خدا بر روی زمین

خداوند، همواره بر روی زمین، حجت‌هایی دارد تا به واسطه آنها، خوبان به کمالی که شایسته آنهاست، دست یابند و بدان، در صورتی که از روی عمد و اختیار، به راه تباهی رفتند، عذری نداشته باشند و حجت بر آنها تمام شده باشد. یکی از این حجت‌های بزرگ الهی بر روی زمین، امام حسین علیه السلام است. در زیارت اربعین در این باره چنین می‌خوانیم: «وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ فَأَعْدَرَ فِي الدُّعَاءِ؛ «و او را حجت بر آفریدگانت قرار دادی، پس او هم در اتمام حجت بر خلق، رفع هر عذری از امت نمود».

حضرت علی علیه السلام فرمود: «همانا خداوند تبارک و تعالی، ما را پاک کرد و مقام عصمت بخشید و ما را گواهان خلقش ساخت و ما را حجت خود در زمینش قرار داد»^۱.

شخصی به نام بُرید عَجلی می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾؛ «و این چنین شما را امت وسط

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۳.



قرار دادیم تا بر مردم، گواه باشید». (بقره: ۱۳۸) پرسیدم؛ ایشان فرمود: «منظور از امت وسط و گواهان بر خلق، ما هستیم و ماییم حجت‌های خداوند بر روی زمینش»^۱.

۶. حسین علیه السلام و رهانیدن آدم‌ها از نادانی و گمراهی

یکی از ویژگی‌هایی که در زیارت اربعین برای امام حسین علیه السلام نقل شده، «رهانیدن آدم‌ها از نادانی و گمراهی» است. در این باره می‌خوانیم:

وَمَنْحَ النَّصْحِ وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتَقْدَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.

و نصیحت امت را با مهربانی و عطوفت انجام داد و خون پاکش را در راه تو به خاک ریخت، تا بندگانت را از نادانی و سرگردانی برآمده از گمراهی نجات دهد.

بر اساس این فراز از زیارت اربعین، موضوع رهانیدن بندگان از گمراهی و نادانی، به اندازه‌ای اهمیت دارد که سالار شهیدان علیه السلام، راضی شد جان خویش را فدا و از شهادت و کشته شدن در راه خدا استقبال کند.

یکی از فلسفه‌های وجودی امام معصوم علیه السلام، هدایت انسان‌ها و رهانیدن آنها از جهل و گمراهی است. داوود جصاص می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالتَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾؛ «و علامات است و هم اینکه ایشان به وسیله ستاره هدایت می‌شوند». (نخل: ۱۱۶) شنیدم که فرمود: «مقصود از ستاره، رسول خداست و منظور از علامات و نشانه‌ها، ما اهل بیت علیهم السلام هستیم»^۲.

در واقع هر امتی، در هر زمان و مکانی که از فیضی مادی یا معنوی بهره‌مند می‌شود، از برکت وجودی ائمه اطهار علیهم السلام است. سرّش آن است که آن پیشوایان

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۱۴۳.



نور، مجاری هرگونه فیض تکوینی و تشریحی خدا هستند و به واسطه آنها، ارتباط میان عالم هستی و خداوند برقرار می‌گردد و در این باره، فرقی نیست که آن فیض به عالم فرشتگان برسد یا به عالم انسان‌ها، یا حیوانات و نباتات و جمادات.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله دروازه الهی است که از غیر آن نمی‌توان وارد شد و راه روشنی است که هر کس آن را طی کند، به خدا می‌رسد. علی علیه السلام نیز چنین است و یکایک امامان نیز همین گونه هستند. خداوند آنان را ارکان زمین قرار داد تا اهلش را مضطرب نگرداند و عمودهای اسلام و نگهبانان راه‌های هدایت گردانید، به گونه‌ای که کسی هدایت نمی‌شود، مگر به هدایت آنها و کسی گمراه نمی‌گردد، مگر به کوتاهی در حق آنها.^۲

امام رضا علیه السلام درباره جایگاه امام در هدایتگری و رهانیدن آدم‌ها از نادانی و گمراهی، وجود او را به ماه و ستاره مانند کرده که در شب‌های ظلمانی، مایه هدایت انسان‌ها و سبب رهانیدن آنان از تباهی و گمراهی است:

امام، ماه درخشنده و چراغ پرتوافکن و روشنایی تابنده و ستاره راهنما در ناپیدایی شب‌های ظلمانی و راهنمای هدایت و نجات‌بخش از تباهی است. امام، شعله فروزنده بر تپه و گرمی ده بر سرمازده و راهنمای در مهلکه‌هاست.^۳

۷. بازتاب تولی و تبری در زیارت اربعین

تولی در فرهنگ اسلام، عبارت از پذیرش حکومت، سرپرستی و دوستی خدا و پیامبر و کسانی است که از جانب آنها تعیین شدند و پیوند نزدیکی با افراد

۱. ادب فنای مقربان، ص ۲۱۰.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. تحف العقول، حرّانی، ص ۷۹۷.



و گروه‌هایی دارند که محبوب خدا هستند. به بیان دیگر، تولّی یعنی به هم پیوستگی و اتصال شدید مؤمنانی که هدف واحدی را تعقیب می‌کنند، اما تبرّی یعنی دوری جستن از فرد و جریانی که جهت الهی ندارد و دشمن خدا محسوب می‌شود. به بیان دیگر، تبرّی یعنی جدا شدن از جبهه باطل.^۱

در حقیقت، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های ایمان، تولّی و تبرّی است که حتی در نباتات و حیوانات، به صورت جذب و دفع وجود دارد و در انسان‌ها به صورت حب و بغض یا نفرت و ارادت، جلوه می‌کند. هر حیوان یا درختی، دوست داشتنی‌ها و پسندیده‌های خود را جذب می‌کند و ناپسندها را از خود می‌راند و هر انسانی بر اساس بینش خویش، برخی چیزها را پسندیده می‌داند و به آن محبت می‌ورزد و برخی دیگر را ناپسند می‌شمارد و مورد بغض و غضب خویش قرار می‌دهد. تولّی و تبرّی، همانند «ایمان به خدا» و «کفر به طاغوت»، دو بال برای سلوک به سوی کمال و تعالی و ترقی است که هیچ یک به تنهایی کفایت از دیگری نمی‌کند و با یکی از آن دو، نمی‌توان صعود کرد.^۲

در فرازی از زیارت اربعین، موضوع تولّی و تبرّی مطرح شده و زیارت‌کننده، خداوند را بر این موضوع گواه می‌گیرد که وی با دوستان امام حسین (علیه السلام)، دوست و با دشمنانش، دشمن است:

اَللّهُمَّ اِنِّي اُسْهِدُكَ اَنِّي وَاِلهِ الْوَالِدِينَ وَ اَعْدُوِّ لِنَ عَادَاهُ.

پروردگارا! تو را گواه می‌گیرم که من با همه کسانی که با او (امام حسین (علیه السلام)) دوست‌اند، دوست هستم و با همه کسانی که با او دشمن هستند، دشمن هستم.

۱. تولّی و تبرّی، وفا جعفری، صص ۱۷ و ۱۸.

۲. ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۵۹.

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

تولّی و تبرّی، مسلمانان را به هم مرتبط می‌کند؛ به گونه‌ای که هیچ عاملی نتواند آنان را از یکدیگر جدا کند و یک انضباط حزبی برقرار می‌کند؛ زیرا جمعیتی که در اقلیت هستند، ممکن است فکرشان تحت الشعاع فکر اکثریت قرار گیرد و شخصیت آنها در لابه‌لای شخصیت‌های بقیه مردم نابود گردد. اسلام آنها را برای مبارزه با هضم طبیعی، به هم پیوند زده و از سایر جبهه‌ها جدا ساخته است. همچون عده‌ای کوهنورد، که باید از یک راه صعب‌العبور کوهستانی و پرپیچ و خم و گردنه بگذرند تا به قله کوه برسند. اینها به همدیگر می‌چسبند و کمرهایشان را به هم محکم می‌بندند که اگر یکی از آنها افتاد، بقیه او را نگه دارند. این حالت، نمایشگر حالت به‌هم‌پیوستگی و جوشیدگی شدید مسلمانان است که از آن در قرآن و حدیث، به «تولّی و تبرّی» تعبیر می‌شود.^۱

وقتی اهمیت تولّی و تبرّی آشکار می‌شود که بدانیم محبت قلبی نسبت به کسی، گرایش قلبی به او را نیز در پی دارد و گرایش قلبی نیز به طور طبیعی، به همانندسازی با محبوب و الگوسازی او در اخلاق و رفتار می‌انجامد. در نتیجه، آنچه از محبوب جلوه می‌کند، در شخص مُحب نیز بروز می‌کند. بر این اساس، اسلام، سازوکار فرهنگی و اخلاقی مهمی به نام تولّی و تبرّی را بنیان نهاد تا بر اثر آن، پیروانش جهت‌گیری دوستی‌های خویش را انسان‌های صالح و شایسته قرار دهند و در پی آن، بذر ویژگی‌های زیبا و رفتار شایسته را با تولّی آنان، در دل و جان خویش بکارند و از آن سو نیز موضوع تبرّی را بیان فرمود تا به وسیله آن، پیروانش در برابر آسیب‌های اخلاقی و رفتاری برآمده از دوستی، با انسان‌های ناشایست و ستمگر، ایمن بمانند.

۱. تولّی و تبرّی، ص ۲۰.





منابع

۱. ادب فنای مقربان، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۱ ه.ش.
۲. اربعین در فرهنگ شیعه، سید محمدحسن حسینی طهرانی، قم، عرش اندیشه، ۱۴۲۷ ه.ق.
۳. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه و شرح: محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسوه، ۱۳۸۵ ه.ش.
۴. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ه.ق.
۵. تحف العقول، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی، ترجمه: صادق حسن زاده، قم، آل علی، ۱۳۸۳ ه.ش.
۶. تولّی و تبرّی، جعفری وفا، تهران، اداره آموزش‌های عقیدتی - سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۲ ه.ش.
۷. دیوان اشعار، صائب تبریزی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ ه.ش.
۸. عوالی اللّٰثالی، ابن ابی جمهور احسائی، قم، سیدالشهدا، ۱۴۰۵ ه.ق.
۹. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، ترجمه سید علی حسینی، قم، دارالفکر، ۱۳۸۹ ه.ش.
۱۰. یادداشت‌های استاد مطهری، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۵ ه.ش.

از عاشورا تا اربعین

(به مناسبت اربعین حسینی)

زهرا نجارزادگان

گلبرگ، فروردین ۱۳۸۳، شماره ۴۹

فرازهایی از زیارت اربعین

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

در روز اربعین، هنگامی که روز بلند شد، زیارت می کنی و می گویی: سلام بر ولی خدا و حبیب او، سلام بر خلیل خدا و بنده نجیب او، سلام بر بنده برگزیده خدا و فرزند برگزیده او، سلام بر حسین مظلوم شهید، سلام بر آقایایی که در میان امواج بلا گرفتار آمد و کشته اشک روان است.^۱

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود:

علیه آن حضرت، همدست شدند، کسانی که دنیا فریشان داده بود و بهره خود را در ازای بهایی ناچیز فروختند و آخرت خویش را به قیمت ناچیز حراج کردند. در چاه هوا و هوس فرو رفتند و تو و پیامبرت را به خشم

۱. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.



آورده و مطیع بندگان شقی گردیدند. امام حسین علیه السلام در مقابل آنان تن به ذلت نداد و با آنان با شکیبایی به جهاد پرداخت تا آن‌گاه که خونش را ریختند و اهل بیتش را به اسارت بردند.^۱

اولین زائر

از عطیه روایت شده که در روز اربعین، با جابر بن عبدالله انصاری به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفتیم. وقتی به کربلا رسیدیم، جابر غسل کرده و بر سر قبر حضرت رفت و گفت: «دست مرا بر قبر گذار». چون دستش به قبر رسید، بی‌هوش شد و وقتی به هوش آمد، سه بار گفت: «یا حسین». سپس گفت: «آیا دوست، جواب دوست را نمی‌دهد؟ چگونه جواب بدهی در حالی که سرت را از بدن جدا کرده‌اند». و گفت: «سوگند به خدا که ما نیز در آنجا حضور داشتیم». من گفتم: «چگونه؟ در حالی که شمشیری نزدیک و این گروه، میان سر و بدنشان جدایی افتاده و اولادشان اسیر شده و [ما...؟]» جابر گفت: «از رسول خدا شنیدم که هر که گروهی را دوست دارد، با آنان محشور می‌شود و هر که عمل مردمی را دوست داشته باشد، در عمل ایشان شریک شود. همانا دوست ایشان به بهشت بازگشت نماید و دشمن ایشان به دوزخ بازگردد».^۲

دیدار اهل بیت علیهم السلام از شهدای کربلا در روز اربعین

سید بن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف آورده است:

زمانی که اهل بیت حضرت سیدالشهدا علیه السلام از شام به مدینه برمی‌گشتند، در عراق از کاروان‌دار خواستند که آنها را از راه کربلا ببرد. چون بر تربت

۱. همان.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۵، ص ۱۳۱.



پاک امام حسین علیه السلام رسیدند، جابر بن عبدالله را با گروهی از طایفه بنی هاشم و مردانی از آل پیغمبر صلی الله علیه و آله دیدند که به زیارت حضرت آمده‌اند. آنان شروع به عزاداری و نوحه‌سرایی کردند. زنان قبائل عرب نیز که در آن اطراف بودند، جمع شده و عزاداری کردند. کاروانیان سپس از آنجا به سوی مدینه کوچ کردند.^۱

اسارت زن مسلمان

از مظلومیت‌هایی که حکایت از نقض آشکار قوانینی است که اسلام به آنها سفارش کرده، اسیر گرفتن زن مسلمان است. در حادثه کربلا پس از پایان نبرد، اهل بیت امام حسین علیه السلام را اسیر کرده و شهر به شهر گرداندند و در کوفه و شام به نمایش گذاشتند. اسیر گرفتن زن مسلمان، از نظر اسلام مردود است؛ چنان‌که علی علیه السلام در جنگ جمل، اسیر کردن را روا ندانست و عایشه را به همراه عده‌ای زن، به شهر خودش بازگرداند. اما متجاوزان اموی، فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را مثل اسیران کافر، از کوفه به شام فرستادند و چهره زنان اسیر را بر اهالی شهرها نمودند و در نهایت سنگدلی با آنان رفتار کردند. چنان‌که حضرت زینب علیه السلام هنگام عبور از کنار اجساد شهدا (در اعتراض به اسارت اهل بیت علیهم السلام) فرمود: «ای محمد صلی الله علیه و آله این دختران تو هستند که به اسارت می‌روند».

راز نهضت حسینی در سخنان مقام معظم رهبری

رهبر معظم انقلاب درباره اهداف قیام امام حسین علیه السلام فرمودند:
قیام امام حسین علیه السلام، ظاهراً قیام علیه حکومت فاسد یزید است، اما در باطن، قیامی برای ارزش‌های اسلامی است؛ برای این است که مردم را از جهالت

۱. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالی، ص ۱۹۷.



و پستی نجات دهد؛ لذا هنگامی که از مدینه خارج می‌شوند، در پیام خود به برادرش محمد بن حنفیه می‌فرماید: «من با تکبر، با غرور از روی فخرفروشی و از روی میل به قدرت... قیام نکردم. می‌بینم که اوضاع در میان امت رسول الله دگرگون شده و حرکت به سوی انحطاط است و برای مقابله با آن قیام کردم. برای ایجاد حکومت حق قیام کردم». لذا در رفتار امام حسین علیه السلام از همان ابتدا که از مدینه حرکت کردند تا وقتی در کربلا به شهادت رسیدند، همان معنویت و عزت و سرفرازی و در عین حال عبودیت و تسلیم مطلق در مقابل خدا محسوس است.^۱

اهل بیت علیهم السلام، بهترین مبلغان عاشورا

بی تردید، اهل بیت امام حسین علیه السلام، بهترین مبلغان عاشورا بودند. آنان در کربلا حضور داشتند تا پیام عاشورا را به گوش جهانیان برسانند. اگر آن حضرت، غیر از اهل بیت علیهم السلام، افرادی دیگر را مبلغ قرار می‌داد، بی‌گمان آنان نیز مثل دیگر یاران آن حضرت، به شهادت می‌رسیدند؛ زیرا موقعیت به گونه‌ای بود که به چنین افرادی پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش و اسارت اهل بیت علیهم السلام، اجازه و امکان تبلیغ نمی‌دادند. همچنین هیچ مبلغی قادر نبود همانند اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیه السلام با کلام آتشین و خطبه‌های گویا، مردم را تحت تأثیر قرار دهد.

تبلیغات اهل بیت علیهم السلام در کوفه

دشمن، پس از شهادت امام حسین علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام را به همراه سرهای شهدا به کوفه برد. حضرت زینب علیه السلام در سخنانی پرشور، مردم کوفه را به سختی سرزنش کرده و امام حسین و یارانش را معرفی کردند؛ چون در اثر تبلیغات گسترده

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۹/۱/۲۶.



یزیدیان، عده زیادی نمی‌دانستند علل قیام امام چه بود. همچنین دشمن درصدد تحریف واقعیت‌های قیام حضرت بود. اما حضرت زینب با سخنان کوبنده، از این تحریفات جلوگیری کرد. چنان‌که وقتی اسیران را به کاخ ابن زیاد بردند، او خطاب به حضرت زینب گفت: «آیا دیدی خدا با برادرت چه کرد؟» زینب علیها السلام پاسخ داد: «من از خدا درباره برادرم جز خوبی ندیدم. آنها به راهی رفتند که خدا می‌خواست. آنان با شهادت، به افتخاری که خواستند رسیدند؛ اما تو پسر زیاد! خود را آماده کن که خدا بین تو و آنان حکم خواهد کرد»^۱.

پیام آوران قیام کربلا

هر قیام و نهضتی از دو بخش مبارزات و قیام مسلحانه یا غیرمسلحانه و از بخش رساندن پیام آن انقلاب و بیان آرمان‌ها و اهداف تشکیل می‌شود. در بررسی قیام امام حسین علیه السلام، این دو بخش کاملاً محسوس است؛ روز عاشورا مظهر بخش خون و شهادت و ایثار بود و بخش دیگر آن، بعد از عاشورا و پرچمدار آن امام سجاد علیه السلام و زینب علیها السلام بودند که پیام انقلاب و شهادت سرخ آن حضرت را به اطلاع مردم رساندند. بی‌شک اگر بازماندگان حضرت نبودند، دشمنان اسلام با تبلیغات گسترده خود، قیام آن حضرت را در طول تاریخ لوٹ می‌کردند. بازماندگان حضرت سیدالشهدا علیه السلام در دروان اسارت، با افشاگری‌های آگاهانه، اجازه چنین تحریف و خیانتی را به دشمنان امام حسین علیه السلام ندادند.

جنگ تبلیغاتی

بعد از واقعه عاشورا، بازماندگان خاندان پیامبر از فرصت دیدار با مردم که به دلیل اسارت و از این شهر به آن شهر رفتن به دست آوردند، به بهترین وجه

۱. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میر طالبی، ص ۱۷۶.



بهربرداری کردند. آنها با استفاده از این فرصت، حقیقت قیام امام حسین علیه السلام را به تصویر کشیدند و جنایت‌های گماشتگان اموی را برملا کردند. اسیران، به‌ویژه حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام، اولین تعقیب‌کننده راه و هدف حسین علیه السلام و فرمانده جنگ سرد و تبلیغاتی بر ضد حکومت اموی بودند. در پرتو همین افشاگری‌ها بود که انقلاب حسینی در دل همه مردم شکوفا شد و موج تنفر از حکومت اموی به وجود آمد؛ تا جایی که بستگان یزید هم به لرزه و گریه افتادند و همان یزیدی که با دیدن اسیران، ابراز خرسندی می‌کرد، ناچار شد برای انحراف افکار عمومی، ابن زیاد را مقصر قلمداد کند.

توقف در کربلا

یزیدیان در هنگام حرکت به سوی کوفه، به اهل بیت امام حسین علیه السلام اجازه عزاداری نداده بودند؛ از این‌رو خاندان داغ‌دیده رسالت، پس از ورود به کربلا، برای شهیدان خود به عزاداری پرداختند. سید بن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف می‌گوید: «کاروانیان مجلس عزا به پا داشتند و تا سه روز بدین منوال سپری شد»^۱.

حرکت از کربلا

وقتی کاروان شام به کربلا رسید، اهل بیت امام حسین علیه السلام، به گونه‌ای جانسوز به عزاداری پرداختند. امام سجاد علیه السلام وقتی که اوضاع را چنین دید، دانست که اگر زنان و کودکان در کنار این قبور مطهر بمانند، خود را در اثر شیون و زاری هلاک می‌کنند؛ از این‌رو فرمان داد تا بار شتران را ببندند و از کربلا به سوی مدینه حرکت کنند. چون بارها را بستند و آماده حرکت شدند، حضرت سکینه، اهل

۱. مصحح: [در لهوف چنین مطلبی یافت نشد].



حرم را برای وداع، با ناله و فریاد به سوی مزار مقدس امام حرکت داد و همگی در اطراف قبر مقدس گرد آمدند. سکینه قبر پدر را در آغوش گرفت و به شدت گریست و این ابیات را زمزمه کرد: «ای کربلا! بدنی را در تو به امانت گذاشتیم که بدون غسل و کفن مدفون شد، ای کربلا، کسی را به نزد تو یادگار نهادیم که روح احمد و وصی اوست...»^۱.

رسیدن کاروان اهل بیت علیهم السلام به مدینه

کاروان اهل بیت علیهم السلام به سوی مدینه رهسپار شد. «بشیر» که آنان را همراهی می کرد، می گوید: «به آرامی رفتیم تا به شهر مدینه نزدیک شدیم. امام سجاد علیه السلام مرا طلبیده و فرمودند: خداوند پدرت را رحمت کند که شاعر نیکویی بود؛ آیا تو نیز شعر می گویی؟» گفتم: «آری». پس فرمود: «به مدینه برو و خبر شهادت ابی عبدالله را به مردم ابلاغ کن». بشیر می گوید: «وقتی خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به مردم مدینه رساندم، مردمان مدینه از خانه خود بیرون آمده و شروع به گریه و زاری کردند. من همانند آن روز را به یاد ندارم که مردم همه یکدل و یکزبان، گریه کنند و تلخ تر از آن روز را بر مسلمانان ندیدم».

فرستاده پادشاه روم در مجلس یزید

از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که چون سر مبارک امام حسین علیه السلام را برای یزید آوردند، سر مقدس را مقابل خود قرار داده و می خواری می کرد. یک روز فرستاده پادشاه روم که از اشراف بود، در مجلس حضور داشت و از یزید پرسید که این سر کیست؟ یزید گفت: «این سر حسین بن علی، فرزند فاطمه، دختر رسول خداست.» فرستاده روم وقتی چنین شنید گفت: «تف بر تو باد.

۱. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالی، ص ۱۹۸.



پدر من با واسطه‌های بسیار از نواده‌های حضرت داوود است؛ با این حال، مسیحیان مرا به این دلیل بزرگ می‌شمارند و از خاک پایم تبرک می‌برند و شما پسر دختر پیامبر خود را می‌کشید؟ این چه دینداری است؟» یزید وقتی اعتراض سفیر روم را شنید، گفت: «این نصرانی را بکشید تا مرا در کشور خود رسوا نکند.» چون نصرانی چنین فهمید، گفت: «دیشب رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم که به من فرمودند: «تو اهل بهستی». و سپس شهادتین گفت و سر حسین علیه السلام را به سینه چسبانید و بوسید تا کشته شد.^۱

اهداف یزید از اسارت و به آتش کشیدن خیام اهل بیت علیهم السلام

سیاست حکومت‌های ظالم، آن است که برای جلوگیری از نهضت‌های احتمالی بعدی، از هر وسیله‌ای استفاده کنند. حکومت یزید نیز پس از فاجعه عاشورا، برای ایجاد ترس و وحشت بین مردم، اهل بیت علیهم السلام را با وضعی دلخراش اسیر کرد و در دو شهر مهم کوفه و شام گرداند. شبیه این کار غیرانسانی را عبیدالله بن زیاد در شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه انجام داده بود. او بدن‌های پاک این دو را پس از شهادت در کوچه‌ها و خیابان‌های کوفه گرداند. هم‌چنان‌که سر مبارک امام حسین علیه السلام و دیگر شهیدان کربلا را بر بالای نیزه کرد و به تماشای مردم گذاشت.

تأثیر تبلیغ اهل بیت علیهم السلام در داخل کاخ یزید

زنان اهل بیت، در کاخ یزید تبلیغات گسترده‌ای انجام دادند. طبری در کتاب تاریخ خود می‌نویسد:

زنان اهل بیت علیهم السلام، از منزل یزید خارج نشدند، مگر آنکه دیگر زنان، برای سوگواری به منزل او رفتند و هیچ زنی از آل ابی‌سفیان باقی نماند، مگر

۱. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، ص ۱۹۸.



آنکه به نزد آنان آمد و در آنجا اقامه عزا کرد. عزاداری اهل بیت علیهم السلام در کاخ یزید و دارالاماره، چنان تأثیر گذاشت که مردم تصمیم گرفتند به خانه یزید ریخته و او را بکشند.^۱

از بین بردن ابهت پوشالی یزیدیان

سیاست رعب و وحشت یزیدیان، با افشاگری‌های اهل بیت علیهم السلام با شکست روبه‌رو شد. اهل بیت امام حسین علیه السلام، با وجود تحمل سخت‌ترین مشکلات، در مقابل دشمنان تسلیم نشدند؛ بلکه با خطبه‌ها و سخنرانی‌های کوبنده، علاوه بر رسوا کردن حکومت یزید، به توده ناآگاه مردم درس آزادی و آزادگی دادند و بدین گونه، نهضت‌های دیگری چون قیام توأیین شکل گرفت. و شعار نهضت امام حسین علیه السلام در فضای تمامی شهرها طنین افکند.

قیام عاشورا در کلام امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام درباره انگیزه الهی قیام امام حسین علیه السلام می‌فرماید:
شما ملاحظه کنید که بهترین خلق الله در عصر خودش حضرت سیدالشهدا علیه السلام و جوانان بنی هاشم و اصحاب او شهید شدند. لکن وقتی در آن مجلس پلید یزید، صحبت می‌شود، حضرت زینب علیه السلام قسم می‌خورد که آنچه در کربلا دیدم، جز پیشامدی زیبا نبود. شهادت یک انسان کامل در نظر اولیای خدا، جمیل است؛ نه برای اینکه جنگ کرده و کشته شده، برای اینکه جنگ برای خدا بوده است.

گریه‌های امام سجاده علیه السلام

امام سجاده علیه السلام پس از واقعه کربلا تا آخر عمر، پیوسته اندوهناک و گریان بود. سید بن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف از امام صادق روایت کرده است:

۱. در تاریخ طبری چنین عبارتی یافت نشد. در ج ۴، ص ۳۵۳ شبیه این عبارت بدون جمله آخری وجود دارد.



امام زین العابدین علیه السلام، حدود چهل سال بر پدر بزرگوارش گریست؛ درحالی که روزها را روزه می گرفت و شبها را به عبادت می پرداخت. هنگام افطار، وقتی غلام آن حضرت برایش غذا می آورد، امام می فرمود: «پسر پیامبر را با شکم گرسنه و لب تشنه شهید کردند» و وقتی غلام می گفت: «مولای من، آیا وقت آن نرسیده که اندوهتان تمام شود و گریه هایتان پایان پذیرد؟»، حضرت می فرمود: «وای بر تو! یعقوب دوازده پسر داشت؛ خدا یکی را پنهان کرد، موی سرش سفید شد، کمرش خمیده و دیدگانش به سبب گریه، بینایی خود را از دست داد؛ درحالی که می دانست او زنده است؛ اما من، پدر و عزیزانم را دیدم که به خون آغشته بر زمین افتاده بودند. چگونه اندوهم پایان یابد و گریه ام بکاهد»^۱.

ورود اهل بیت علیهم السلام به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله

اهل بیت، پس از یک سفر طولانی و پرماجرا، هنگام ورود به مدینه، به کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند؛ آنان در کنار مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله گفت و گوها و درد دل های بسیار داشتند؛ اما تاریخ از بیان همه آنها سکوت کرده و تنها گفته است:

زینب علیها السلام دستها را به دو طرف درب و سر را داخل مسجد قرار داد و گفت: «یا جداه، خبر قتل برادرم حسین علیه السلام را آورده ام». سکینه، با صدای بلند فریاد کشید: «ای جد گرامی، از آنچه بر سر ما گذشته است، پیش تو شکایت آورده ام. به خدا قسم، سنگدل تر از یزید ندیدم و کافر و مشرکی بدتر از او سراغ ندارم. با چوب خیزران بر لب و دندان پدرم حسین علیه السلام، همان جایی که شما می بوسیدید، می زد و می گفت: حسین چوبها را چگونه می بینی؟»^۲

۱. لهوف، سید ابن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، ص ۲۰۴.

۲. عاشورا، ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها و پیامدها، مکارم شیرازی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، صص ۶۴۷ و ۶۴۸.



یزید از خدمات ابن زیاد تقدیر می‌کند

برخلاف آنچه برخی از مورخان گفته‌اند، یزید نه تنها از کرده خود پشیمان نشد، بلکه از ابن زیاد به دلیل جنایاتی که مرتکب شده بود، تقدیر و تشکر کرد. یزید طی نامه‌ای به ابن زیاد نوشت: «تو بالا رفتی و از ابر گذشتی و مراحل پس از ابر را پشت سر گذاشته و دیگر جایی برای بالا رفتن نمانده؛ مگر آنکه بر بالای خورشید بنشینی. همین که نامه ما را دیدی، برای دریافت جایزه به شام حرکت کن». ابن زیاد با عده‌ای از استانداران به شام رفت، یزید از او استقبال کرد، او را در آغوش کشید، پیشانیش را بوسید و از کشتن امام حسین علیه السلام به جهاد تعبیر کرد. یزید به ابن زیاد و عمر سعد، هر کدام یک میلیون درهم جایزه داد. همچنین مالیات عراق را نیز به ابن زیاد بخشید.

نتایج قیام عاشورا

نهضت امام حسین علیه السلام، آثار و نتایج بزرگی در جامعه اسلامی بر جای گذاشت که از جمله، رسوا ساختن هیئت حاکمه وقت بود؛ چون بنی امیه به حکومت خود رنگ دینی می‌داد و در جهت تثبیت موقعیت خود در جامعه می‌کوشید. ولی قیام و شهادت امام حسین علیه السلام بزرگ ترین ضربه بر پیکر این حکومت ناپاک وارد آورد. از آثار دیگر نهضت امام حسین علیه السلام، احیای سنت شهادت بود. پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله، در اثر انحراف حکومت اسلامی از مسیر خود، مسلمانان کم‌کم روحیه سلحشوری را از دست دادند و به رفاه خو گرفتند؛ ولی قیام امام حسین علیه السلام، این وضع را دگرگون ساخت و سنت شهادت را در جامعه اسلامی زنده کرد. همچنین قیام حضرت، سرچشمه نهضت‌ها و قیام‌های دیگری چون نهضت توابین، قیام مختار و... شد.



بازگشت به مدینه

مدینه کاروانی سوی تو با شیون آوردم
مدینه در به رویم وامکن چون یک جهان ماتم
مدینه یک گلستان گل اگر در کربلا بردم
اسیرم کرد اگر دشمن به جان دوست خرسندم
مدینه یوسف آل علی را بردم اکنون
مدینه گر به سویت زنده برگشتم مکن مَنعَم
مدینه این اسیری‌ها نشد سدّ رهم بنگر
ره آوردم بود اشکی که دامن دامن آوردم
نیارود ارمغان با خود کسی تنها من آوردم
ولی اکنون گلاب حسرت از آن گلشن آوردم
به پایان خدمت خود را به نحو احسن آوردم
اگر او را نیارودم از او پیراهن آوردم
که من این نیمه جان راهم به صد جان کندن آوردم
چها با خطبه‌های خود به روز دشمن آوردم

منابع

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲. تاریخ طبری، ابن جریر طبری، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
۳. عاشورا، ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و پیامدها، ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۴. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰.
۵. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

بررسی دنباله قیام حسینی در شام و اربعمین

نجمه کرمانی

شمیم یاس، اسفند ۱۳۸۶، شماره ۶۰

اشاره

پس از آنکه حضرت زینب علیها السلام با خطبه پرشکوه و بلندآوازه خود در مجلس یزید از فاجعه روز عاشورا پرده برداشت، وجدان‌های غافل و خواب‌آلوده، به خود آمدند و جوش و خروشی در مردم شام پدیدار گشت. سخنان روشن‌گرانه زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام، اساس تفکر در حادثه کربلا را در ذهن‌ها بنا نهاد و مردم شام تا اندازه‌ای حقیقت را دریافتند و این آغاز حرکت جدیدی در تکمیل قیام عاشورا بود که مقاله حاضر نگاهی اجمالی بدان دارد.

اوضاع شام پس از شهادت امام علیه السلام

یزید با دیدن اوضاع نابسامان شام، آزادگان را در خرابه‌ای جای داد که سقفی نداشت و دیوار آن ترک برداشته بود، به گونه‌ای که اهل بیت علیهم السلام می‌ترسیدند دیوار بر سرشان خراب شود. روزها از شدت گرما و شب‌ها از سوز سرما، در آن خرابه آرامش نداشتند و تشنگی و گرسنگی، آنها را تهدید می‌کرد.



اسیران عزادار، روزها به عزاداری و گریه بر مصیبت‌های خود می‌پرداختند و این گونه، مردم را از فجایع کربلا آگاه می‌ساختند و از چهره کریه عاملان آن فجایع هولناک، پرده بر می‌داشتند.

شیخ صدوق رحمته الله علیه می‌نویسد:

یزید دستور داد اهل بیت امام حسین علیه السلام را به همراه امام سجاد علیه السلام، در خرابه‌ای زندانی کنند. آنها در آنجا نه از گرما در امان بودند و نه از سرما؛ به گونه‌ای که بر اثر نامناسب بودن آن محل و گرما و سرمای هوا، صورت‌هایشان پوست انداخته بود.

در میان ناله و اندوه بانوان اسیرشده از زنجیر ستم، کودکان مظلومی به چشم می‌خوردند؛ آنان درحالی که گرسنه بودند، هر روز عصر با لباس‌های کهنه جلوی در خرابه صف می‌کشیدند و مردم شام را که دست کودکانشان را گرفته بودند و با آذوقه به خانه‌هایشان برمی‌گشتند، غریبانه تماشا می‌کردند و آه حسرت می‌کشیدند. دامان عمه را می‌گرفتند و می‌پرسیدند: «عمه! مگر ما خانه نداریم؟ پدران ما کجا هستند؟» حضرت زینب علیه السلام نیز برای تسلای دل کوچک و غم دیده آنان می‌فرمود: «چرا عزیزانم! خانه شما در مدینه است و پدرانتان به سفر رفته‌اند».

امام سجاد علیه السلام در مورد ویرانه شام می‌فرماید:

در مدت اسارت‌مان در خرابه شام، چه رنج‌ها و مصیبت‌هایی که ندیدیم! روزی دیدم عمه‌ام زینب علیه السلام دیگی را روی آتش گذاشته است. پرسیدم: «عمه! در این دیگ چیست؟» پاسخ داد: «دیگ خالی است، ولی چون کودکان گرسنه‌اند، برای اینکه آنان را ساکت کنم، وانمود کردم که می‌خواهم برایشان غذا بپزم تا با این بهانه آنان را خواب کنم».



نقل شده است که کودکان گرسنه، پیوسته پیش حضرت می‌آمدند و از گرسنگی ناله می‌کردند؛ تا آنجا که دل زنان شام به رحم می‌آمد و برای آنان آب و غذا می‌آوردند.

امام صادق علیه السلام از زبان امام سجاد علیه السلام نقل فرمود:

وقتی اهل بیت علیهم السلام را در ویرانه جای دادند، یکی از آنان با دیدن وضع ناهنجار و دیوارهای ترک خورده گفت: «این‌ها ما را در این خرابه جای داده‌اند تا این دیوارها بر سرمان خراب شود و ما را بکشند». پاسبانان خرابه به زبان رومی به هم گفتند: «این‌ها را ببینید که از خراب شدن دیوارها بر سرشان می‌ترسند، با آنکه فردا آنها را بیرون خواهند کشید و خواهند کشت». علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «جز من، هیچ‌یک از اهل خرابه، زبان رومی نمی‌دانست»^۱.

در خرابه شام چنین وضع اسفناکی حکمفرما بود. حتی در بعضی منابع تاریخی آمده است: «چند تن از کودکان، از شدت سرما و گرما و گرسنگی در خرابه جان باختند»^۲.

آغاز رسوایی حاکمیت

یزید با مشوّش شدن افکار عمومی مردم شام بر اثر جنایت‌های خود که با وفات حضرت رقیه علیها السلام شدت گرفته بود، مصلحت را در آن دید که از شدت فشار بر اهل بیت علیهم السلام بکاهد و آنان را از بند اسیری آزاد کند. او آنان را مخیر گذاشت که به مدینه بازگردند یا در شام بمانند. امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام تصمیم گرفتند که پس از برپایی مجلس عزای عمومی، شام را به مقصد مدینه ترک کنند؛

۱. زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام، محمدجواد نجفی، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۲. اشاره به مرگ حضرت رقیه، همان.



زیرا از هنگام شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، اهل بیت علیهم السلام نتوانسته بودند برای آنان عزاداری کنند و دشمن، آنان را از این کار باز داشته بود. یزید بر خلاف میل باطنی‌اش، ناچار شد این شرط را بپذیرد؛ زیرا به خوبی می‌دانست برپایی سوگواری از سوی قهرمان کربلا، حضرت زینب علیها السلام، پایه‌های حکومت استبدادش را سست خواهد کرد.

با این حال، به دلیل تدابیری که برای جلوگیری از موج فزاینده اعتراض‌ها و نارضایتی‌های مردم اندیشیده بود، ناگزیر این شرط را پذیرفت. یزید در مرکز شهر، خانه‌ای را برای عزاداران در نظر گرفت و دستور داد زنان شام، برای تسلیت‌گویی به حضرت زینب علیها السلام و برپایی مجلس عزا (که البته زیر نظر جاسوسان بود)، در آن خانه حضور یابند. با انتشار این خبر در شهر، تمامی زنان هاشمی با لباس سیاه در مجلس حضور یافتند و به زینب علیها السلام تسلیت گفتند.

زنان بنی‌امیه و بنی‌مروان نیز با زینت و زیورشان به مجلس آمدند و به زینب علیها السلام تسلیت گفتند. البته شنیدن مصیبت‌های کربلا که از زبان دختر علی علیه السلام بیان می‌شد، انقلابی شگرف در دلشان ایجاد کرد و آنان نیز با پوشیدن لباس سیاه، ابراز همدردی کردند. هفت روز در شام مجلس عزاداری برپا شد. شام روحیه انقلابی گرفته بود و نزدیک بود، سیل خروشان انتقام و نارضایتی، حکومت یزید را در هم بشکند.^۱

شام در آستانه انقلاب

این شهر خاموش و ماتم‌زده، دیگر مانند چند روز پیش نبود که اسیران بدان وارد شدند. مردم شام، کم‌کم سیاست رسوا شده تبلیغات سوء یزید را علیه این

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۵۳.



خاندان شناخته بودند. چهره شهر تغییر کرده بود؛ مردمی که چندی پیش از کاروان اسیران با آتش و خاکستر استقبال کرده بودند، اینک با شرمندگی و احترام با اسیران رفتار می کردند.

مردم شام با درک برخی واقعیت‌ها، در آستانه استحاله‌ای بزرگ قرار گرفته بودند. آسمان اندیشه آنان که با اسلام تحریف‌شده معاویه و ترور شخصیت علی علیه السلام و خانواده‌اش، سیاه و غبارآلود شده بود، با خطبه‌های توفنده زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام، آفتابی و روشن شد. این موج ناخشنودی به سرای خاموش یزید نیز رسوخ کرده بود و تنها خروج اهل بیت علیهم السلام بود که می توانست آسایشی کوتاه، آن هم در شام برای او ایجاد کند. از این رو، کاروان اسیران را از شام خارج کرد.

گامی به سوی اربعین

شتران آماده حرکت‌اند و یزید برای حفظ شوکت پوشالی و به نمایش گذاشتن دست و دل‌بازی خود برای فریب مردم، دستور داده است محمل‌ها را زینت کنند! اما زینب علیها السلام با دیدن هودج‌های بزک شده فرمود، زیورها را از محمل شتران باز کنند و محمل‌ها را سیاه پوش سازند. مردم شام به بدرقه آمده‌اند، ولی خجالت و شرمندگی از نگاه‌هایشان می بارد. با شرمساری و سرافکنندگی، رکاب زینب علیها السلام و کودکان را گرفتند و آنان را بر هودج‌های سوگ نشانند. بانگ جرس بلند شد. زینب علیها السلام سر از کجاوه بیرون آورد و به عنوان آخرین پیام به شامیان فرمود:

ای مردم شام! ما از این شهر می رویم، ولی در آن ویرانه، امانتی از ما پیش شما باقی می ماند. جان شما و جان این امانتِ لطمه خورده! هرگاه کنار قبرش رفتید، آبی بر مزار کوچکش بپاشید و چراغی کنارش روشن کنید که او در این شهر غریب است.^۱

۱. رقیه بنت الحسین علیها السلام، ص ۱۴.



کاروان آهسته آهسته گام برمی دارد و از شهر و نگاه‌های غم گرفته مردم دور می شود. زینب علیها السلام و بانوان کاروان تا مسافت‌های دور، به بیرون از کجاوه‌هایشان می نگرستند و به یاد رنج‌هایی که در این شهر دیدند و برخی فرزندان امام را در این شهر از دست دادند، اشک می ریختند؛ دخترک زخم دیده و کتک خورده‌ای که جایش در محمل زینب علیها السلام خالی است، ولی خاطره‌اش همراه کاروان است.

زیارت روز اربعین

عطیه عوفی این زیارت را روایت می کند و می گوید: روز اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، روز بیستم صفر، به همراه جابر بن عبدالله انصاری به غاصریه (کربلا) رفتیم. جابر در نهر فرات غسل کرد و لباس‌های پاکیزه‌ای که همراه داشت بر تن نمود. سپس از من پرسید: «آیا عطر همراه داری؟» گفتم: «مقداری شُعد با من هست».

او به سر و بدن خود عطر مالید و پای خود را برهنه کرد و به زیات امام حسین علیه السلام رفت. پس از زیارت امام حسین علیه السلام، کنار مزار عباس بن امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت:

السَّلَامُ عَلَيكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، السَّلَامُ عَلَيكَ يَا عَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ، السَّلَامُ عَلَيكَ يَا بَنَ
امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالِغْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَادَّيْتَ الْأَمَانَةَ وَجَاهَدْتَ عَدُوَّكَ
وَ عَدُوَّ أَخِيكَ، فَصَلِّوْا لِي اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ الطَّيِّبَةِ وَجَزَاكَ اللَّهُ مِنْ أَخٍ خَيْرًا.

سلام بر تو ای ابا القاسم! سلام بر تو ای عباس بن علی علیه السلام، سلام بر تو ای
فرزند امیر مؤمنان علیه السلام، شهادت می‌دهم که تو خیر خواهی را کامل کردی
و امانت را ادا نمودی و با دشمن خود و دشمن برادرت جهاد کردی. پس
دروود خدا بر روح پاکت و خدا تو را به خاطر ادای حق برادری، خیر دهد.



صفوان بن مهران می گوید:

سرورم امام صادق علیه السلام به من فرمود: «در روز اربعین، هنگام ظهر به زیارت امام حسین علیه السلام و یارانش برو و آنان را زیارت نما. سپس به زیارت حضرت عباس علیه السلام برو و پس از زیارت امام حسین علیه السلام، او را هم زیارت نما. زیارت آنان چه در روز اربعین و چه در روز عاشورا و چه در دیگر روزهای سال، از سیره پاکان است.

پژوهشی تاریخی بر سر موضوع اربعین

تاریخ‌نگاران شیعه و سنی، بحث زیادی در مورد موضوع اربعین اول سیدالشهداء علیه السلام نموده‌اند که آیا کاروان اسیران کربلا، اربعین اول به این سرزمین آمده‌اند یا نه. دسته‌ای بر این عقیده‌اند که اهل بیت علیهم السلام در اربعین اول، نتوانستند به کربلا بیایند؛ زیرا آنان این فرصت را نداشتند که ضمن آن همه سختی‌های راه، اعم از گرسنگی و تشنگی، گردانیده شدن در انظار مردم، توقف در شهرها و... در اربعین اول، خود را به مزار شهیدان کربلا برسانند.

دسته‌ای دیگر بر این باور هستند که اسیران کربلا، در اربعین اول، به زیارت شهیدان کربلا در این سرزمین آمدند و دلایلی هم بر اثبات مدعای خویش ذکر نموده‌اند؛ از جمله آنها این که:

با احتساب خروج آنها در روز یازدهم محرم از کربلا، اگر کاروان روز اول صفر به شهر شام رسیده باشد، حدود هفده یا هجده روز سفر کربلا به شام طول کشیده است. آنان که هجده روز توانسته‌اند از کربلا به شام بیایند، آن هم با وجود سختی‌های بسیار، چه طور نتوانسته‌اند در همین فاصله زمانی، از سوم صفر تا بیستم صفر که اربعین امام و شهداست، خود را به کربلا برسانند؟ اما هر چه باشد، مقصد نهایی کاروان، مدینه بوده است.^۱

۱. الاربعین فی التراث الشیعی، ص ۴۶.



بازگشت به مدینه

شام با همه خاطرات تلخش، وا گذاشته شد و کاروان به سوی شهری آشنا حرکت کرد؛ شهری پر از عطر پیغمبر ﷺ و فاطمه علیها السلام؛ شهر مدینه. کاروان آزادگان، در آستانه ورود به مدینه قرار می‌گیرد؛ شهر پیامبر ﷺ و زهرا علیها السلام و علی علیه السلام، شهری آشناست که بیشتر مردمانش دوستدار این خانواده‌اند. بار دیگر خاطره روز آغاز سفر، در دل‌های محنت کشیده اهل بیت علیهم السلام زنده می‌شود و بغض، گلوها را می‌فشارد.

پرده‌های اشک، تصویری لرزان از شهر می‌دهد و نگاه‌ها بر دروازه شهر ورق می‌خورند. مسافران این دیار آشنا، بازگشته‌اند؛ ولی چقدر تعداد کاروانیان کم شده است؟ دیگران کجایند؟ شاید با کاروانی دیگر برسند.

اینها پرسش‌هایی بود که از نگاه‌های منتظر مردم شهر خوانده می‌شد. حمل‌های سیاه و تعداد اندک کاروانیان، همه چیز را روشن می‌کند. از چهره‌های آفتاب سوخته و چشم‌های غمگین، همه چیز پیداست. خورشید و ماه و ستارگان آسمان مدینه، همه در پس ابری از ستم، چهره در خون شسته بودند و مردم، این را کم‌کم می‌فهمیدند.

آن‌گاه که کاروان به دروازه مدینه می‌رسد، امام به بشیر بن حذلم می‌فرماید: «خدا رحمت کند پدر تو را که شاعر بود، آیا تو نیز شعر می‌گویی؟» بشیر پاسخ داد: «آری من هم شاعرم». امام به او فرمود: «اکنون به مدینه برو و خبر شهادت امام حسین علیه السلام را برای مردم بازگو». کاروان در آستانه شهر، توقف کرد و بشیر پیش‌تر رفت تا خبر شهادت امام علیه السلام را به مردم مدینه برساند. به شهر که رسید، با هیچ کس سخن نگفت تا مقابل مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، آن‌گاه با صدای بلند گریست و سرود:



يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ بِهَا
قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَادْمَعِي مِدْرَارُ
الْجِسْمُ مِنْهُ بِكَرْبَلَاءَ مُصْرَجُ
وَالرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَتَاةِ يَدَارُ

ای مردم مدینه! دیگر مدینه جای ماندن نیست، حسین علیه السلام کشته شد. پس باید چشم‌ها بر او پیوسته بگیرند. جسم او در کربلا آغشته به خون و سرش بالای نیزه‌ها گردانیده شد.

مردم گرد بشیر حلقه زدند و به گریه نشستند. بشیر به آنها گفت: «ای مردم! اکنون علی بن الحسین علیه السلام به همراه زینب علیها السلام و دیگر دختران امام علی علیه السلام، در آستانه مدینه‌اند. من فرستاده علی بن الحسین علیه السلام هستم تا پیغام او را به شما برسانم». مردم با شتاب به سوی دروازه مدینه به راه افتادند. صدای گریه آنان به گونه‌ای بلند بود که مدینه چنین روزی را به خود ندیده بود.

مردم سراسیمه خود را به کاروان رساندند و دور اهل بیت امام حسین علیه السلام حلقه زدند. امام سجاد علیه السلام بالای یک بلندی رفت، اما گریه، امان از حضرت بریده بود و پارچه‌ای که امام با آن اشک‌هایش را پاک می‌کرد، خیس شده بود. امام پس از سپاس و ستایش خداوند، آنچه را در فاصله این هفت یا هشت ماه دیده بود، برای مردم بازگفت. امام فرمود:

...ای مردم! چه کسی است که پس از کشته شدن امام حسین علیه السلام شادمان باشد؟ کدام دل است که سرشار از اندوه نشود؟ کدام چشم است که اشک از آن باز ایستد؟ آسمان‌ها در سوگ او گریست و دریاها با امواجشان و آسمان‌ها با ارکانشان بر او گریه کردند. چهار گوشه زمین و درختان، با شاخه‌هایشان، ماهیان در موج دریا و فرشتگان و عرش نشینان بر او گریستند. ای مردم! ما آواره صحرا شدیم و دور از خانه و کاشانه‌مان، با ما به گونه‌ای



رفتار کردند که گویا ما فرزندان بیگانگان هستیم؛ درحالی که نه گناهی مرتکب شده بودیم و نه کار ناپسندی از ما سر زده بود و نه به اسلام آسیبی رسانیده بودیم... به خدا سوگند اگر پیامبر اکرم ﷺ نیز در مقابل آنها قرار می گرفت، اگرچه سفارش هایش در مقابل آنها بود، باز هم رفتارشان با ما تغییری نمی کرد.

پس همه از خداییم و به سوی خدا می رویم. از سنگینی و دردناکی و بزرگی فاجعه این مصیبت بزرگ، شکایت نزد خدا می بریم، از آنچه نسبت به ما روا داشتند که او انتقام گیرنده شکست ناپذیر است.^۱

منابع

۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین، به کوشش سید حسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ه.ق.
۲. الاقبال الاعمال، سید بن طاووس، به کوشش جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳. الامالی، شیخ صدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ ه.ق.
۴. بحارالانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ه.ق.
۵. بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، عماد الدین محمد بن علی الطبری، نجف، چ ۲، ۱۳۸۳ ه.ق.
۶. تذکرة الشهداء، ملا حبیب الله کاشانی، تهران، شمس الضحی، ۱۳۸۴.
۷. ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، تهران، دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۰.

۱. همان، ص ۱۴۸.



۸. ریاض القدس، صدر الدین محمد بن محمد واعظ قزوینی، تهران، چاپخانه سنگی آقا میرزا عبدالرحیم، ۱۳۶۹ ه.ق.
۹. اللهوف، سید بن طاووس، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۰. لواعج الاشجان، محسن امین عاملی، بیروت، دارالامیر، ۱۹۹۶ م.
۱۱. مصباح الزائر، سید بن طاووس، قم، آل البيت، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۲. معالم المدرستین، السید مرتضی العسکری، قم، مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۲۴ ه.ق.
۱۳. منتخب التواریخ، معین الدین نطنزی به کوشش استخری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ ه.ش.
۱۴. ناسخ التواریخ، محمدتقی سپهر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶ ه.ش.
۱۵. وقعة الطف، ابومخنف، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق.

اربعین های خونین

(نگاهی به برخی از حملات خونین به مراسم اربعین در دوره معاصر)

دکتر محمد رضا زارع خورمیزی

فرهنگ زیارت، شماره ۱۹-۲۰، تابستان و پاییز ۱۳۹۳

درآمد

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت امام حسین علیه السلام گفته می‌شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. اعتبار اربعین امام حسین علیه السلام، از قدیم‌الایام میان شیعیان شناخته شده است. شیخ طوسی در کتاب «مصباح المتهدجد» که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی از روایات فراوان درباره تقویم شیعه در مورد ایام سوگ و شادی و دعا و روزه و عبادت است، می‌نویسد:

روز ۲۰ صفر - یعنی اربعین - زمانی است که حرم امام حسین علیه السلام، یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه مراجعت کردند. و روزی است که جابر بن عبدالله بن حرام انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به کربلا رسید تا به



زیارت قبر امام حسین علیه السلام بشتابد و او نخستین کسی است از مردمان که قبر آن حضرت را زیارت کرد.^۱

در این روز، زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است. زیارت اربعین امام حسین علیه السلام، یکی از نشانه‌های شیعه است. از امام عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود: «علامات مؤمن پنج تاست که یکی از آنها زیارت اربعین است.^۲ بنابراین روز اربعین، روزی است که با تدبیر الهی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه‌گذاری گردید.^۳ در روز اربعین، شیعیان همواره سعی می‌کردند، مانند جابر بر مزار امام حسین علیه السلام گرد آمده و آن امام را زیارت کنند.^۴ این سنت

۱. بنا به این نقل‌ها، در همان اربعین اول، کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام در بازگشت از شام و سر راه مدینه، از کربلا گذشتند و با جابر دیدار کردند. البته برخی از مورخان نیز آن را نفی کرده و نپذیرفته‌اند؛ از جمله مرحوم محدث قمی در «منتهی الامال»، دلایلی ذکر می‌کند که دیدار اهل بیت علیهم السلام از کربلا، در اربعین اول نبوده است. شهید محراب، مرحوم حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی رحمته الله، کتاب مفصلی با نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سید الشهداء» در باره اربعین نوشت که اخیراً نیز به شکل تازه و زیبایی چاپ شده است. هدف ایشان از نگارش این اثر، آن بود که ثابت کند، آمدن اسرا از شام به کربلا، در نخستین اربعین، بعید نیست. این کتاب که در نهد صفحه چاپ شده، مشتمل بر تحقیقات حاشیه‌ای فراوانی درباره کربلاست که بسیار مفید و جالب است. جایگاه اربعین، گفت‌وگو با استاد رسول جعفریان، گفت‌وگو از: رضا حمیدی، منابع: روزنامه رسالت، شماره ۶۳۷۷، نشانی در فضای مجازی:

<http://www.hawzah.net/fa/article/articleview/93324>

۲. مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۸۸.

۳. اهمیت اربعین حسینی در کلام مقام معظم رهبری، اختصاصی پایگاه حوزه، تاریخ درج: ۱۳۹۱/۱۰/۷، نشانی در فضای مجازی:

<http://www.hawzah.net/fa/article/articleview/93320>

۴. در این باره ر.ک: مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، ص ۳۵؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۹، ص ۳۲۹ و ج ۵، ص ۲۱۷؛ الاحتجاج، طبرسی، ص ۸۴؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۵۳، ص ۲۰۰؛ اربعین، شهید قاضی، ص ۳۸۶، به نقل از منبع پیشین.



تا به امروز به قوت برپاست و امروزه هر سال، میلیون‌ها زائر در اربعین حسینی در کربلا حضور می‌یابند. با اینکه مراسم اربعین یک شعار مذهبی و مسالمت‌آمیز مسلمانان شیعه برای بزرگداشت سالار جوانان اهل بهشت یعنی امام حسین علیه السلام محسوب می‌شود، ولی به انحاء مختلف، مورد هجوم متعصبان و دشمنان شیعه قرار گرفته که این حملات، برخی از مراسم‌های اربعین در طول تاریخ را به خون نشانده است. نوشتار حاضر، گزارش مختصری است از برخی حملات خونین به عزاداران اربعین حسینی در دوره معاصر که به شهادت بسیاری از مسلمانان شیعه انجامیده است و در حقیقت برگ دیگری از مظلومیت‌های شیعیان و نابخردی و قساوت دشمنان شیعه را ارائه می‌کند.

۱. اربعین‌های خونین در عراق معاصر

الف) اربعین‌های خونین ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ قمری

از گذشته‌های دور در عراق، روز اربعین، صدها هزار زائر به سوی حرم امام حسین علیه السلام آمده و می‌آیند که اکنون، تعداد آنها به میلیون‌ها هم می‌رسد. عزاداران با حالتی از حزن و اندوه و با سرها و پاهای برهنه و لباس سیاه و علامت مصیبت زدگی، گریه می‌کنند، بر سر و صورت می‌زنند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، برای شهادت سبطش امام حسین علیه السلام، تسلیت می‌گویند. در جلوی هر دسته، پرچم‌های سیاه در حال حرکت است.^۱ عزاداری برخی در این روزها، شکل ویژه دارد؛ برای مثال هیئت «طویریج» عراق که هیئتی بسیار قدیمی است، هروله می‌کنند؛ یعنی هنگام عزاداری، نه می‌دوند و نه عادی راه می‌روند؛ حالتی سراسیمه دارند که تداعی‌کننده شرایط اسیران اهل بیت علیهم السلام است، گفته می‌شود علامه بحرالعلوم نیز

۱. اربعین شناسنامه تاریخی شیعیان، سید صمصام الدین قوامی.



در این هیئت شرکت کرد. معروف است که علامه، حین عزاداری، عمامه‌اش را انداخت و اعلام کرد که امام زمان عجل الله فرجه را دیدم که ایشان هم در این هیئت بودند و چنین کردند. در پیشاپیش برخی دسته‌ها، شبیه برخی شهیدان کربلا و نیز لشکریان ستم، مشاهده می‌گردد، سپس هودج‌هایی از زنان در میان آنان است و مانند اسیرانی که از شام به سوی مدینه برمی‌گردد، ظاهر می‌شوند و روز اربعین، از کربلا عبور می‌کنند. جمعیت بسیاری با دیدن این صحنه‌های غم‌انگیز، متأثر شده و بر سر و سینه می‌زنند. دکتر علی الوردی می‌نویسد:

همزیستی مسالمت‌آمیز در منطقه دیاله بین شیعه و سنی، مشاهده می‌گردد و بسیار دیده می‌شود که محله سنی‌ها در برخی دسته‌های عزاداری و مجالس حسینی شرکت می‌کنند و برخی از آنان، دسته‌های مخصوص به خودشان را بیرون می‌آورند و این وضع، در شهرهایی چون ناصریه دیده می‌شود.^۱

اما با تسلط بعثی‌ها در زمان احمد حسن البکر از همان ابتدا روند سرکوبگر و خشونت‌آمیز علیه اکثریت مردم عراق، یعنی مسلمانان شیعه شدت یافت و عزاداری و پیاده‌روی اربعین حسینی عجل الله فرجه، مورد حمله قرار گرفت. این حرکت مقدس که به‌ویژه از نجف به کربلا و اغلب با شرکت علمای دینی انجام می‌گرفت، چندین بار از سوی رژیم بعثی عراق، جلوگیری یا به خاک و خون کشیده شد. یکی از این موارد، در سال ۱۳۹۷ ه.ق بود. زائران در آن سال برای مبارزه تبلیغی بر ضد طاغوت عراق، در آن سال برنامه‌ریزی‌های مفصل کرده بودند؛ ولی حکومت بعثی به خشونت شدید متوسل شد و راهپیمایان را در طول راه، از آسمان و زمین به گلوله بست.

البته حادثه حمله به زائران اربعین حسینی، به صورت پیاپی، در سال‌های

۱. همان.



۱۳۹۰، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ ه. ق سابقه دارد؛ ولی نجف در سال ۱۳۹۷ ه. ق بسیج‌کننده نیروی عظیم مردمی بود که از کنار مرقد امیرمؤمنان، به راه افتاد و پس از چهار روز پیاده روی به کربلا رسید. حرکت موکب‌های پیاده و شعارهای طول راه و سخنرانی‌های متعدد، همه نوعی معارضة تبلیغی علیه مظالم حکومت بعثی بود. امواج گسترده مردمی با شعار «ابد والله مانسی حسینا»؛ «به خدا قسم، هرگز حسین را فراموش نخواهیم کرد»، به راه افتاده بود. نیروهای بعثی برای جلوگیری از رسیدن زائران به کربلا، حملات خونباری را سامان دادند و درگیری‌هایی پیش آمد و شهدای زیادی بر خاک افتادند. وقتی هم کاروان بزرگ نجف به کربلا رسید، حوادثی شدیدتر پیش آمد و افراد بیشتری کشته و جمع بسیاری دستگیر شدند. نهضت شیعی اربعین آن سال، در خاطره تاریخ ثبت شد و مبدأ الهام و شورگستری برای سال‌های بعد گردید. از تعداد شهدای حادثه سال ۱۳۹۷ ه. ق (۱۳۵۶ ه. ش) اطلاع دقیقی در دست نیست، اما می‌توان گفت در این اربعین خونین، هزاران مسلمان شیعه بی‌گناه به خاک و خون کشیده شدند.^۱

ب) اربعین‌های خونین ۱۴۲۵ تا ۱۴۳۴ قمری در عراق

صدام در دوران حاکمیت بیش از سی ساله خود، تمام مراسم‌های عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام را تعطیل کرد، اما بعد از کشته شدن صدام، عقده‌های چندین ساله مردم عراق سر باز کرده و انفجاری از حضور محبان اهل بیت علیهم‌السلام در حرم‌های ائمه علیهم‌السلام رخ داد و با از سرگیری دوباره پیاده‌روی و زیارت اربعین، مراسم پیاده‌روی

۱. در کتاب «انتفاضه صفر الاسلامیه» به قلم رعد الموسوی که خود از شاهدان حادثه بوده است، میسوط این حادثه نقل شده است. در مجله پیام انقلاب نیز در سال ۶۴ و ۶۵ (شماره‌های ۱۵۶ تا ۱۶۳) گزارشی مفصل از آن اربعین سرخ آمده است، در سلسله مقالات «زیارت» به قلم نویسنده. به نقل از جواد محدثی فرهنگ عاشورا، صص ۴۶ و ۴۷.



این روز، به بزرگترین و باشکوه‌ترین تجمع جهانی شیعیان تبدیل شد.^۱ امروزه اربعین امام حسین علیه السلام بیش از مناسبت‌های دیگر، شاهد حضور فعال مسلمانان از عراق و دیگر کشورهای اسلامی است. به طوری که تعداد زائران بارگاه ملکوتی امام حسین علیه السلام در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰م، بین ۱۰ تا ۱۴ میلیون نفر بوده است. آمارهای مراکز مختلف گویای آن است که مراسم زیارت اربعین سال ۱۴۳۴ ه. ق. (۲۰۱۳م) که با حضور حدود ۲۰ میلیون نفر برگزار شد که بزرگ‌ترین تجمع بشری در جهان، محسوب می‌شود.^۲ علاوه بر آن هر ساله، خیل عظیمی از پیروان سایر ادیان از جمله مسیحیت نیز به همراه دستجات و هیئت‌های عزاداری برای شرکت در مراسم اربعین سرور سالار شهیدان، وارد کربلا می‌شوند.^۳

۱. اشاره شد بنا به فرموده امام حسن عسکری علیه السلام، یکی از نشانه‌های مؤمن، زیارت سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین است. زیارتی که با پای پیاده رفتن آن هم «موضوعیت» دارد؛ چرا که امام صادق علیه السلام به یکی از دوستان خود می‌فرماید: قبر حسین علیه السلام را زیارت کن و ترک مکن». پرسیدم: «ثواب کسی که آن حضرت را زیارت کند چیست؟» حضرت فرمود: «کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام برود، خداوند به هر قدمی که برمی‌دارد، یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید و یک درجه، مرتبه‌اش را بالا می‌برد».
۲. رسانه‌های مختلف که ایام اربعین را در مسیرهای منتهی به کربلا رصد می‌کنند، اذعان کرده‌اند زائران حضرت اباعبدالله علیه السلام در روز اربعین، به حدود ۲۰ میلیون نفر می‌رسند. در فهرست سایت ویکی‌پدیا، بعد از مراسم اربعین، مراسم وداع ملت ایران با امام علیه السلام در سال ۱۹۸۹م در رده بعدی قرار گرفته است. ۲۹۶۶۴ رهیاب نیوز، تاریخ انتشار: ۲۶ آذر ۱۳۹۲. <http://www.rahyabnews.com>
۳. امسال نیز منابع عراقی اعلام کردند: هیئتی از واتیکان که در عراق به سر می‌برد، در مراسم پیاده‌روی زائران اربعین حسینی علیه السلام مشارکت کرد. این منابع افزودند: ریاست این هیئت واتیکان را مونسنتیور لیبریو آندریاتا بر عهده داشت و حدود یک کیلومتر از شهر ناصریه به سوی کربلا را با زائران حسینی طی کرد. برخی از شخصیت‌های دینی مسیحی عراقی نیز این هیئت واتیکان را همراهی کردند. لیبریو گفت: همزمان شدن دیدار ما از شهر تاریخی ارو با حرکت مسلمانان عراقی به سوی کربلا و اربعین امام حسین علیه السلام در کربلا، جالب است. ما در راه خود، متوجه حرکت زائران حسینی علیه السلام با پای پیاده به سوی کربلا شدیم و با آنها همگام شدیم.



به جرئت می‌توان گفت با اربعین حسینی، بزرگ‌ترین همایش انسانی دنیا، اکنون در اختیار شیعیان است و از نظر جمعیت شرکت کننده، از کنگره عظیم حج که با حضور حداکثر ۴ میلیون مسلمان برگزار می‌شود، پیشی گرفته است. چند سالی است که جمعیتی چهار برابر حج تمتع، در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام گرد هم می‌آیند و درحالی‌که حاجیان، هر سال حداکثر ۲۰ کیلومتر پیاده‌روی دارند، شیعیان عراق و کشورهای دیگر، از شهرها و مناطق مرزی مختلف این کشور مانند مندریه بصره، ناصریه و نعمانیه، گاهی حدود ۴۰۰ کیلومتر را پیاده طی می‌کنند تا به نجف اشرف برسند. همچنین میلیون‌ها عزادار دیگر هم از سراسر جهان با هواپیما، خودشان را به نجف اشرف می‌رسانند و از آنجا تا کربلای معلی، حدود ۸۰ کیلومتر را پیاده طی می‌کنند تا در روز اربعین به کربلا برسند. به این ترتیب حج حسینیان در کربلا، سعی بین صفا و مروه آنها در بین الحرمین و لباس احرام آنها، لباس عزای سیدالشهداست. کوتاه‌ترین مسیری که با پای پیاده به سمت اربعین طی می‌شود، از شهر نجف اشرف است که تا کربلا حدود ۸۰ کیلومتر فاصله دارد.

فهرست بزرگ‌ترین اجتماعات مسالمت‌آمیز جهان

اجتماع ۲۰ میلیون نفری شیعیان در کربلا در دسامبر ۲۰۱۳م در روز اربعین (۱۴۳۵ هـ. ق.)؛

اجتماع ۱۵ تا ۱۸ میلیون نفری شیعیان در کربلا در ژانویه ۲۰۱۳م در روز اربعین (۱۴۳۴ هـ. ق.)؛

اجتماع ۱۵ تا ۱۸ میلیون نفری شیعیان در کربلا در سال ۲۰۱۲م در روز اربعین؛

اجتماع ۱۵ میلیون نفری شیعیان در کربلا در سال ۲۰۱۱م در روز اربعین؛



اجتماع ۱۴ میلیون نفری هندی‌ها در تامیل نادو، هند در سال ۱۹۶۹م در تشییع جنازه آنها؛

اجتماع ۱۰ تا ۱۴ میلیون نفر در کربلا در سال ۲۰۱۰م در روز اربعین؛

اجتماع ۱۰ تا ۱۴ میلیون نفر در کربلا در سال ۲۰۰۹م در روز اربعین؛

اجتماع ۵ تا ۹ میلیون نفری ایرانیان در تشییع و تدفین امام سید روح‌الله خمینی در ۱۹۸۹م.

در این فهرست دیده می‌شود، مراسم اربعین حسینی در کربلا در سال ۲۰۱۳، بزرگ‌ترین تجمع مسالمت‌آمیز تاریخ بشر به شمار می‌آید.^۱ ولی این مراسم، مورد شدیدترین حملات تروریستی تکفیری‌ها قرار گرفت.^۲ با وجود اقدامات پیشگیرانه امنیتی، تروریست‌های تکفیری هر سال اربعین حسینی را در عراق به خاک و خون می‌کشند. به طور مثال در سال ۱۳۹۲ «ابوبکر البغدادی» سرکرده گروه‌های تکفیری عراق، همه زائران اربعین حسینی را تهدید به قتل کرد. وی در یک فایل صوتی گفت: «چند سالی است که حضور شیعیان در اربعین رشد کرده، ما امسال با تمام قوا وارد عمل خواهیم شد و در اربعین امسال، همانند عاشورای ۶۱ هجری، تمامی شیعیان را به خاک و خون می‌کشانیم». وی در ادامه گفت: «زیارت حسین (حضرت سیدالشهدا علیه السلام) در اربعین، به نماد اتحاد شیعیان معروف شده است و ما باید به این اتحاد و همدلی، ضربه‌ای اساسی وارد کنیم».^۳

1. http://en.wikipedia.org/wiki/List_of_largest_peaceful_gatherings_in_history.

2. شیعه نیوز SHIA-NEWS.COM

۳. شیعه نیوز، کد خبر: ۳۰۲۸۷، تاریخ انتشار: ۲۵ دی ۱۳۹۰ - ۰۱:۴۱، اربعین خونین در عراق، بیش از ۱۰۰ شهید و زخمی + تکمیلی.



بر اساس همین تهدیدات در شهر شیعه‌نشین بصره، یک تروریست القاعده که یونیفورم پلیس عراق به تن داشت، در انفجاری تروریستی، بیست تن از زائران اربعین حسینی را به خاک و خون کشید که در میان شهدا، زنان و کودکان نیز مشاهده می‌شدند. در این عملیات تروریستی، ده‌ها تن نیز زخمی شدند. همچنین در اربعین همین سال (۱۴۳۴ ه.ق) در ادامه حملات تروریستی علیه زائران حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) بر اثر وقوع سه حمله خونین، ۳۶ زائر در جنوب بغداد به شهادت رسیدند و حدود یکصد نفر نیز زخمی شدند. همچنین در جریان حمله مسلحانه در غرب بغداد، پنج نفر از اعضای یک خانواده کشته شدند و تعداد شهدای انفجار تروریستی دیگر، به ۵۳ نفر رسید.

علاوه بر آن یک تروریست در عملیاتی نزدیک یکی از خیمه‌های توزیع غذا و آب در میان زائران عازم کربلا، کمربند انفجاری خودش را منفجر نمود. وزارت کشور عراق در بیانیه‌ای اعلام کرد بعد از ظهر پنج‌شنبه، بر اثر منفجر شدن کمربند انفجاری یک تروریست در میان زائران در منطقه الدوره در جنوب بغداد، ۲۰ نفر به شهادت رسیدند و ۴۰ نفر دیگر نیز زخمی شدند. همچنین در جریان یک عملیات تروریستی در منطقه یوسفیه در ۲۵ کیلومتری جنوب بغداد، ۸ نفر از زائران شهید و ۳۲ نفر زخمی شدند. در حمله انتحاری سوم در شهر لطیفیه، در ۴۰ کیلومتری جنوب بغداد، دست‌کم ۸ نفر شهید و ۱۸ نفر مجروح شدند. یادآور می‌شود بر اثر حمله تروریستی به زائران اربعین در نزدیکی بعقوبه (در ۶۰ کیلومتری شمال شرق بغداد) پنج نفر به شهادت رسیدند. به دنبال انفجار دو خودروی بمب‌گذاری شده در نزدیکی محمودیه در جنوب بغداد ۲۴ نفر دیگر شهید شدند.

علاوه بر آن شبکه خبری المیادین، از کشته و زخمی شدن ۹ تن در حمله



خمپاره‌ای به عزاداران اربعین حسینی در جنوب بغداد خبر داد.^۱ از سوی دیگر شبکه المیادین اعلام کرد: «نیروهای واکنش سریع عراق، ۱۲۰ موشک نوع گراد را به همراه سکوهای پرتاب این موشک‌ها در یک مخفی‌گاه در مزرعه‌ای استیجاری، پیدا کردند».^۲ همچنین واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری الفرات نیوز، مقام‌های امنیتی اعلام کردند: «تروریست‌ها با استفاده از چند نارنجک دستی، به زوار اربعین حسینی در منطقه بغداد جدید در شرق بغداد حمله کردند». بر اثر این حمله ۳ زائر شهید و ۷ نفر دیگر زخمی شدند. الجزیره هم در گزارشی اعلام کرد: «۲۰ نفر در یک انفجار انتحاری در شمال بغداد کشته شدند».^۳

همچنین اربعین حسینی سال ۱۴۳۴ ه.ق در حالی به پایان رسید که در شهر کربلا نیز ۴۱ تن کشته و ۱۴۴ نفر زخمی شدند.^۴ علاوه بر آن استاندار کربلا نیز از سقوط یک خمپاره به سه کیلومتری ورودی شرقی کربلا خبر داد که به گفته وی، این حمله نیز تعدادی کشته بر جای گذاشت. استاندار کربلا، القاعده و طرفداران حزب منحل شده بعث را مسئول این حملات دانست.

۱. حمله خمپاره‌ای به عزاداران اربعین حسینی، کد خبر: ۳۶۶۱۴۲، تاریخ انتشار: ۳۰ آذر ۱۳۹۲ - ۱۳:۰۲ -

December 2013 21

2. http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=، کد خبر: ۶۸۹۵، حمله تروریستی به زائران اربعین حسینی،

December 2013 ۳۶۵۴۰۳، تاریخ انتشار: ۲۶ آذر ۱۳۹۲ - ۱۶:۲۶ - ۱۷

3. http://www.tabnak.ir/fa/news/365403.

۴. اربعین خونین در کربلا، بین الملل، خاورمیانه - قتل عام شیعیان تنها راه باقی‌مانده برای تروریست‌ها

جهت ایجاد شکاف در عراق است، شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۸ - ۱۱:۲۲:۰۰.

http://www.khabaronline.ir/%28X%281%29S%28fzkoke015hoeqfy5gibaew1uk%29%29/detail/42124/

World/middle-east



همچنین موصل نیز دیگر ایستگاه تروریست‌ها برای ایجاد ناامنی در اربعین حسینی بود. در حمله مسلحانه به یک اتوبوس حامل زائران اربعین حسینی در شهر تلعفر، واقع در شمال عراق، ۱۲ نفر از جمله ۶ زن کشته و ۱۲ نفر دیگر زخمی شدند.^۱ همچنین سه بمب، کنار جاده‌ای در جاده ارتباطی میان شهر توزخورماتو و کرکوک، واقع در شرق استان صلاح‌الدین که خودروهای حامل زوار اربعین حسینی را هنگام بازگشت از کربلا به کرکوک هدف قرار داده بود، منفجر شد و بر اثر آن، ۸ تن زخمی شدند و خسارت‌های زیادی به خودروها وارد آمد.^۲ علاوه بر آن، ستاد فرماندهی عملیات بغداد از ضبط یک کامیون بمب‌گذاری شده که برای هدف قرار دادن زائران اربعین حسینی عجله تهیه شده بود، خبر داد که حجم بسیار بالایی از مواد منفجره در این کامیون جاسازی شده بود و قرار بود در منطقه لطیفیه در مسیر زائران سالار شهیدان منفجر شود.

«عبدالسلام المالکی»، نماینده مجلس عراق از ائتلاف دولت قانون، اعلام کرد که موشک‌ها و خمپاره‌هایی که به سمت عزاداران اربعین حسینی شلیک شد، ساخت عربستان سعودی بود و از سوریه وارد عراق شده بود. او تأکید کرد که عربستان سعودی، رسماً و به صراحت از تروریسم در عراق و سراسر دنیا حمایت می‌کند و ۱۷۵ زندانی عربستانی در عراق هستند که همگی در جنایات تروریستی دست داشته‌اند.^۳ به گزارش «شیعه نیوز»، به نقل از فارس، یکی از رهبران ائتلاف معارض «آزادی و عدالت» عربستان که

1. <http://www.ghatreh.com/news/nn17046388>.

2. <http://www.shia-news.com/fa/news/65185>.

3. <http://www.shia-news.com/fa/news/65064>



در شهر «قطیف» فعالیت می‌کند، اظهار داشت: «دستگاه اطلاعات عربستان سعودی، مسئول کشتارها در عراق، به‌ویژه در آستانه اربعین حسینی در کربلای معلی است». این معارض عربستانی که به دلایل امنیتی خواستار افشا نشدن هویت خود بود، گفت: «عربستان سعودی، نه تنها عامل کشتارهای عراق، بلکه عامل کشتارها در سراسر کشورهای مسلمان است و از این حیث، مسلمانان باید در برابر این جریان وهابی، تکفیری بایستند و با آن مقابله کنند»^۱.

ج) عزاداران اربعین حسینی، قربانی حملات بیوتروریسم تکفیری‌ها

بیوتروریسم، عملی مجرمانه است که در آن تسلیحات بیولوژیکی و شیمیایی، علیه شهروندان و غیرنظامیان استفاده می‌شود. عاملان این‌گونه اعمال مجرمانه، عمدتاً از میکروارگانیسم‌ها همچون باکتری، ویروس و قارچ یا از سموم ناشی از این میکروارگانیسم‌ها در تسلیحات و بمب یا اعمال تروریستی خود استفاده می‌کنند.^۲ بیوتروریسم به این دلیل بسیار خطرناک است که پس از انجام عمل تروریستی یا تماس با آن، نمی‌توان به راحتی آن را حذف یا درمان کرد.

در سال‌های اخیر، تعداد زیادی از مسلمانان شیعه عزادار، قربانی سلاح بیولوژیک شده‌اند. از جمله در ۲۵ رجب سال ۱۴۲۶ ه.ق، مصادف با شهادت امام موسی کاظم علیه السلام، تکفیری‌ها با پخش غذاهای مسموم در اطراف حرم آن حضرت و همزمان انجام انفجارهای متعدد در کاظمین بین صفوف عزاداران، ۱۵۰۰ تن از شیعیان را به شهادت رساندند که در نوع خود، بزرگ‌ترین

1. <http://www.shia-news.com/fa/news/64956>

۲. مؤسسه مولکولی دارویی (IMM) در کالیفرنیا آمریکا، مقاله‌ای با عنوان بیوتروریسم و عوامل آن.



عملیات بیوتروریستی از راه مسمومیت مواد خوراکی در تاریخ این عملیات‌ها به شمار می‌رود.^۱

حملات بیوتروریستی علیه عزاداران اربعین حسینی در سال‌های اخیر، در دستور کار گروه‌های تروریستی قرار گرفته است؛ به طوری که سپهد «عثمان الغانمی»، فرمانده فرات میانی ارتش عراق، با اعلام آغاز اجرای طرح گسترده امنیتی برای زیارت اربعین حسینی، از تلاش‌ها برای مسموم‌سازی آب و غذای زائران خبر داد. وی تأکید کرد، سازمان‌های تروریستی فهمیده‌اند که ماشین‌های بمب‌گذاری شده، سخت شده است؛ لذا تصمیم گرفته‌اند با مسموم کردن آب و غذا، به زوار حمله کنند.^۲ یک منبع امنیتی عراق هم با اعلام اینکه نیروهای امنیتی عراق، اندکی پس از توزیع غذاهای مسموم بین زائران در شهر المسیب واقع در شمال حله، سه زن تروریست توزیع‌کننده این غذاهای آلوده را شناسایی کردند.^۳

همچنین تروریست‌های تکفیری در غرب الدیوانیه، در پوشش اطعام کنندگان زائران حسینی و با سوء استفاده از اعتماد عزاداران سالار شهیدان جهان، حضرت امام حسین علیه السلام، ۴۰ نفر از آنها را مسموم کردند. یک منبع امنیتی عراقی گفت: «تروریست‌ها با استفاده از یک خودرو مشکوک، غذاهای مسموم را در میان زائران اربعین حسینی در الشامیه، واقع در غرب الدیوانیه پخش کردند که به مسمومیت ۴۰ نفر از زائران و انتقال آنها به بیمارستان برای مداوا منجر شد».^۴

1. www.yjc.ir.

۲. گزارش فارس به نقل از خبرگزاری عراقی ابا.

۳. همان.

4. <http://www.ettelaat.com/etiran/?p=34048>



د) شهادت تعدادی از اهل تسنن مدافع عزاداران اربعین

در مراسم اربعین، هر ساله اهل تسنن نیز در قالب نیروهای بیداری^۱، اقدام به تأمین امنیت عزاداران سیدالشهدا (علیه السلام) در مناطق تحت مأموریتشان می‌کنند^۲، ولی افراد مسلح تروریست، آنها را نیز مورد حمله قرار می‌دهند؛ از جمله تروریست‌ها با پوشیدن لباس نظامی عراقی، به منزل یکی از عناصر نیروهای سنی مذهب «بیداری» در منطقه زیدان در شهرستان ابوغریب حمله کرده و وی را به همراه همسر و سه فرزندش کشتند.^۳ در حادثه‌ای دیگر، اداره پلیس استان دیالی اعلام کرد: یک نیروی پلیس به نام «عمر عبدالله القیسی» توانست یکی از بمب‌گذاران انتحاری را پیش از حمله به حسینه «بختیاری» در مرکز شهر خانقین به هلاکت برساند. دو روز پیش از آن نیز یکی از مأموران پلیس در شهرک الخالص در ۲۰ کیلومتری شمال بعقوبه، تروریستی را که در حال منفجر کردن کمر بند انفجاری خود بود، در آغوش گرفت تا از شدت انفجار و افزایش شمار تلفات کاسته شود. عامل انتحاری قصد داشت در نزدیکی زائرانی که در حال حرکت به کربلا بودند، کمر بند خود را منفجر کند؛ اما با اقدام شجاعانه «ایوب خلف»، پلیس عراقی مواجه شد.

۱. نیروهای بیداری، از شبه نظامیان اهل سنت هم پیمان دولت بغداد و با هدف مقابله با القاعده و افراطیون در مناطق سنی نشین عراق تشکیل شده است. در این باره رک: ویکی پدیا عربی، المجلس الوطني لإنقاذ

العراق، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://ar.wikipedia.org/wiki>

۲. اربعین خونین در عراق، جمعه ۲۹ آذر ۱۳۹۲، مرجع: جام، کد مطلب: ۲۹۳۷۱۵

<http://www.afkarnews.ir/vdcezx8wnjh8ofi.b9bj.html>

۳. العالم، شهادت ۳۶ تن در حمله به زائران در عراق، جمعه ۲۹ آذر ۱۳۹۲

http://fa.alalam.ir/news/1546364_shtash.lcCsyWHc.dpuf



۲. اربعین‌های خونین در پاکستان

الف) اربعین خونین لاهور و کراچی

در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ م (مصادف با ۵ بهمن ۱۳۸۹ ه.ش) انفجار بمب در دسته عزاداران اربعین در لاهور پاکستان، ده‌ها نفر را به خاک و خون کشید. این بمب که در منطقه «گوهاری چوک» لاهور منفجر شد، منجر به شهادت ۱۳ تن از شیعیان پاکستان و زخمی شدن ۵۲ نفر دیگر شد. این بمب که در یک کیف دستی قرار داشت، توسط یک پسر نوجوان که از سوی تکفیری‌ها اجیر شده بود، به میان عزاداران برده شد. طالبان پاکستان، با صدور بیانیه‌ای، انفجار لاهور و به خاک و خون کشیده شدن مسلمانان شیعه در این شهر را بر عهده گرفت.^۱

همزمان با انفجار لاهور، انفجار دوم نیز در منطقه «مالیر» شهر کراچی روی داد که در اثر آن، سه تن کشته و ده تن دیگر زخمی شدند. بمب‌گذار انتحاری که بمب خود را درون یک دستگاه موتورسیکلت جاسازی کرده بود، قصد داشت تا با موتورسیکلت به میان دسته‌های عزاداری برود که با ممانعت پلیس مواجه شد و به همین علت، بمب را همان‌جا منفجر کرد. این انفجار به دلیل دور بودن عزاداران از محل بمب‌گذاری، تنها به کشته شدن سه نفر از نیروهای پلیس و زخمی شدن ده تن دیگر انجامید. شیعیان پاکستان اعلام کردند، سه روز برای شهادت اربعین حسینی عزاداری می‌کنند.^۲ در حمله دیگری که به عزاداران حسینی انجام شد، دست‌کم ۲۵ عزادار حسینی علیهم‌السلام در کراچی، در نتیجه حمله انتحاری به مراسم عزای حسینی علیهم‌السلام به شهادت رسیدند.^۳

۱. گزارش خبرنگار اپنا از پاکستان.

۲. منبع: اختصاصی اپنا: <http://www.abna.co/data.asp?lang=1&Id=222587>

3. <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8811160773>



همچنین تروریست‌های تکفیری، به شیعیان منطقه امام برق کراچی در ۱۵ دی ۱۳۹۲ ه.ش یورش بردند. گفته می‌شود شیعیان این منطقه، در حال برگزاری مراسم اربعین حسینی بودند که تروریست‌های تکفیری، با چوب و باطوم، به صفوف عزاداران حمله کردند و به شدت آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند، آنان همچنین به زنان نیز رحم نکرده و به شدت آنان را نیز زخمی کردند؛ به گونه‌ای که تعداد بسیاری راهی بیمارستان شدند.^۱

ب) کشتار زائران اربعین در کویت

در آستانه اربعین، حمله انتحاری به اتوبوس زائران شیعه پاکستان که در جاده کویت و در فاصله ۳۲۰۰ کیلومتری کربلا در حرکت بود، منجر به کشته شدن ۱۹ تن از مسافران پاکستانی شد. ظاهراً حملات به زائران اربعین، به کیلومترها دورتر از کربلا و کشورهای اطراف رسیده است.^۲ همچنین سه اتوبوس حامل زائران پاکستانی که از شهر کویت پاکستان به سمت تفتان در حرکت بودند و قصد داشتند ابتدا به مشهد و از آنجا به کربلا بروند، در منطقه مستونگ، مورد حمله انتحاری قرار گرفتند. رسانه‌ها اعلام کردند: «یک فرد موتورسوار که حامل مقادیر زیادی مواد منفجره بود، خودش را به یکی از اتوبوس‌ها کوبید و منفجر شد که منجر به نابودی کامل آن اتوبوس شد.» زائران پاکستانی داخل آن اتوبوس، قصد فرار داشتند؛ اما نتوانستند و در همان‌جا سوختند. سرنشینان این اتوبوس‌ها، از شهرهای پاراچنار، لاهور، راولپندی و بوتان بوده که تعدادی از آنان زنان و کودکان بودند. منابع رسمی، تعداد کشته‌شدگان را ۱۹ تن اعلام کردند؛ اما برخی منابع

1. <http://www.shia-news.com/fa/news/65200>

۲. دوشنبه، ۱۱ دی ۱۳۹۱ ساعت ۱۱:۴۵، یک‌شنبه خونین شیعیان پاکستان در ۳۲۰۰ کیلومتری کربلا، منابع پیشین.



غیررسمی نوشتند که تقریباً همه ۴۵ سرنشین اتوبوس سوختند و فقط چند نفر از آنان توانستند جان سالم به در ببرند. در این میان، اتوبوس دوم نیز کمی صدمه دید. یکی از مقامات عالی‌رتبه دولتی در کویته نیز گفت: «این کاروان زیارتی، حدود ۱۸۰ زائر شیعه بودند که در اثر این انفجار، یکی از اتوبوس‌ها با حدود ۴۵ سرنشین، به شدت خسارت دید». این رویداد در ناحیه مستونگ در استان ناآرام بلوچستان پاکستان رخ داده که در ۳۰ کیلومتری شهر کویته قرار دارد. مقامات امنیتی پاکستان، متهم ردیف اول این حمله وحشیانه را لشکر جهنگوی می‌دانند که ضدشیعه‌ترین لشکر تروریستی پاکستان است.

این حمله انتحاری در حالی رخ داد که یک روز پیش از آن، طالبان ۲۱ پلیس پاکستانی را شبانه دزدید و قتل عام کرد.^۱

۳. سرکوب خونین اربعین شهدا در ایران زمان شاه

از جمله مواردی که خلوص انقلاب اسلامی ایران را نسبت به آموزه‌های اسلام متجلی می‌سازد، به کار رفتن نمادها و آیین‌هایی است که از فرهنگ دینی اسلام برمی‌خیزد. رهبران سیاسی و فکری انقلاب اسلامی، با استفاده از این نمادها، از سویی نشان دادند که آموزه‌های دین تا چه میزان در مردم ایران اثرگذار است و از سوی دیگر، ظرفیت‌های ناشناخته و پنهان فرهنگ دینی را فعال ساختند. از جمله این نمادها و آیین‌ها که بر روند پیروزی نهضت انقلاب اسلامی تأثیری شگرف داشت، نهضت «اربعینیه» یا «چهلیم»‌های سیاسی بود. اربعین یا چهلیمین روز درگذشت هر فرد مسلمان، با تمامی سادگی و عبادی بودن خود، در جریان مبارزات مردم ایران علیه رژیم پهلوی، رنگ و بویی تازه

1. <http://www.khabarestan.net/1389-04-20-11-02-59>.



به خود گرفت و به محفل سیاسی تمام‌عیاری بدل شد.^۱ آنچه در ایران سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، به نهضت «اربعینیه» معروف شد، از شهادت آیت‌الله مصطفی خمینی علیه السلام آغاز شد و با قیام مردم قم در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ و چهل‌م شهدای قیام مردم قم در تبریز در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ و چهل‌م شهدای قیام مردم تبریز در یزد در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۵۷ و ادامه قیام در سایر شهرها گره خورد. ابتدای تبدیل اربعین شهدا به مراسمی سیاسی در نهضت مبارزه مردم ایران علیه خاندان پهلوی، به اول آبان ۱۳۵۶ بازمی‌گردد. شهادت مرموز آیت‌الله مصطفی خمینی علیه السلام که با هدف تضعیف روحیه رهبر انقلاب ایران تدارک دیده شد، کاملاً عکس عمل کرد و ضمن دمیدن روحی تازه به جریان مبارزات، از نفوذ فوق‌العاده امام خمینی علیه السلام در میان اقشار مردم خبر داد. فردای شهادت آیت‌الله مصطفی خمینی، حوزه‌های علمیه نجف در عراق، قم و تهران تعطیل شد و علمای تراز اول ایران با برگزاری مجالس ختم، یاد و نام این روحانی مبارز را گرامی داشتند. با نگاه به اسناد به‌جای‌مانده از ساواک، روشن می‌شود که مسئولان این سازمان امنیتی، به هیچ وجه پیش‌بینی برپایی مجالس ختم و بزرگداشت این شهید را، آن هم با حجمی که در سندهای این کتاب آمده، نمی‌کردند. به همین دلیل، مدیریت اداره کل سوم (پرویز ثابتی) با صدور دستورالعملی برای مراکز ساواک در شهرهای مختلف، از آنان خواست که مراقب برپایی مجالس ختم آیت‌الله سید مصطفی خمینی باشند و اگر تمجیدی از حضرت امام خمینی علیه السلام شد، از برگزاری مجالس جلوگیری کنند. گستره این مجالس در سراسر کشور، به نحوی بود که می‌توان گفت فضای سیاسی کشور در این

۱. گروه تاریخ برهان، مصطفی شایسته؛ نشانی در فضای مجازی؛ www.afghanistan.shafaqna.com



برهه از زمان، تحت تأثیر مستقیم این حادثه و بیشترین دل‌مشغولی نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم شاه، متوجه این امر بوده است.^۱

نهضت «اربعینیه» یا «چهلیم سیاسی» شهدای قم و تبریز و یزد، روحی تازه و امیدوارکننده به نهضت انقلاب اسلامی ایران بخشید؛ به طوری که ظرف مدت یک سال، به سرنگونی کامل رژیم پهلوی انجامید. این نهضت که با بهره‌برداری از آیین مذهبی تشیع، کار خود را آغاز کرد، پیش از همه چیز موجبات شناساندن محبوبیت و نفوذ رهبر ایران در میان مردم را نمایان ساخت و از سوی دیگر، آزادسازی پتانسیل عظیم نیروهای مردمی را به همراه داشت. نیروهای انقلابی از پس چهلیم‌های سیاسی، بیش از پیش با یکدیگر متحد شدند و همین اتحاد و یکدستی بود که قطار انقلاب اسلامی را تا ایستگاه پیروزی به جلو راند.^۲

۴. اربعین خونین ۱۹۶۴ م زنگبار

اگر بخواهیم گستردگی و نحوه مراسم اربعین در کربلای معلی را باشکوه‌ترین مراسم شیعیان به حساب آوریم و بعد به برپایی این مراسم در ایران اسلامی و شبه قاره هند اشاره کنیم، بدون شک اربعین زنگبار، در ردیف چهارمین مراسم مشهور اربعین در جهان به شمار می‌رود که در نوع خود، منحصر به فرد و نمادین است. کاربرد اصطلاح فارسی «چهلیم»، نشان می‌دهد که بانیان این مراسم در قاره آفریقا و بلاد زنگبار، ایرانیانی بودند که به مناطق شرق آفریقا مهاجرت کردند و با برپایی مراسم عزاداری در

۱. شهادت آیت‌الله مصطفی خمینی به روایت همسرش: <http://dowran.ir>

۲. مصطفی شایسته؛ پژوهشگر و محقق تاریخ انقلاب اسلامی، انتهای متن؛



اربعین سالار شهیدان، اقدام به ترویج مذهب حقه تشیع در این بلاد اسلامی نمودند.^۱

امروزه شیعیان منطقه شرق آفریقا با برگزاری منسجم مراسم عاشورا در دارالسلام (تانزانیا)، خود را آماده برگزاری مراسم چهلم (اربعین) در زنگبار می‌نمایند و این مراسم، هر ساله در اربعین حسینی، با شکوه خاصی به مدت سه روز در زنگبار برگزار می‌شود. تحقیقات میدانی انجام‌شده نشان می‌دهد که در دو سده اخیر، ایرانیان و علمای ایرانی مقیم بلاد زنج که بیشترین جمعیت شیعه و قدرتمندترین تشکیلات مالی شیعیان در آفریقا به حساب می‌آمدند و با برگزاری مراسم عزاداری و سینه‌زنی در کشور زنگبار، نقش مهمی در ترویج فرهنگ تشیع و دعوت مردم بومی به این مذهب داشتند و وجود اماکنی همچون تعزیه‌خانه حسینی، چایخانه و اشعار فارسی در نوحه‌های عزاداری و سبک سینه‌زنی بوشهری در میان عزاداران، نشان از تأثیر گسترده شیوه عزاداری ایرانیان در این خطه از جهان دارد. مراسم اربعین زنگبار به مدت سه روز و شب طول می‌کشد.

زمینه اربعین خونین زنگبار زمانی آغاز شد که عبید کرومه در سال ۱۹۶۴م، رئیس جمهور زنگبار شد. کرومه یک رژیم مارکسیست لنینیستی را برقرار کرد و از همان ابتدا و حتی پس از اتحاد با تانزانیا، حکومت رعب و وحشت را در زنگبار برقرار کرد. وی در ابتدای حکومت خود با اخراج ایرانیان و شیعیان، به مصادره اموال و حسینه‌های آنها پرداخت و به بهانه عمومی کردن دارایی‌ها، اموال شهروندان شیعه به تاراج کمونیست‌ها رفت. همچنین هزاران عرب و هندی

۱. چگونگی پیدایش و برپایی مراسم اربعین حسینی در زنگبار، یاسر کنعانی؛



که از قرن‌ها پیش در این جزیره اقامت داشتند، اموالشان از سوی رژیم کرومه مصادره شد و آنها ناگزیر به ترک زنگبار شدند. کرومه در دوران حکومتش، اعراب، هندی‌ها و دیگر اقوام غیرسیاهپوست را که هنوز در زنگبار سکونت داشتند، لحظه‌ای آسوده نگذاشت و با دستورات غیرانسانی و تبعیض‌آمیز، زندگی را برای آنها به کابوس تبدیل کرد و حتی آنها را ناگزیر کرد تا به اجبار، دختران نوجوانشان را به ازدواج سیاهپوستان سالمند درآورند.

وی برخی از مدارس و اماکن شیعی را مصادره کرد و مسجد قدیمی شیعیان و مقبره برخی از مبلغان و عالمان ایرانی، از سوی کمونیست‌ها تخریب شد. فجیع‌ترین جنایت کمونیست‌های زنگبار، کشتار شیعیان خوجه در مراسم اربعین ۱۹۶۴ میلادی بود که باعث شد، رفته رفته شیعیان هندی و ایرانیانی که جمعیتی بیش از ده هزار نفر را تشکیل می‌دادند، از این جزیره کوچ کرده و به دارالسلام و دیگر کشورها مهاجرت کردند.^۱ سرانجام در روز هفتم آوریل سال ۱۹۷۲ میلادی، عید کرومه در یک سوءقصد کشته شد و مسلمانان و شیعیان زنگبار، تا اندازه‌ای از فشار حکومت کمونیستی رها شدند.

هم‌اکنون شیعیان هر ساله با برپایی مراسم چهلم، اقدام به بازگشایی حسینیه‌ها می‌نمایند تا بهانه دولت لاییک، برای مصادره احتمالی آنها را بگیرند. از این رو شیعیان در این ایام، با حضور در تعزیه‌خانه حسینی و محفل حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، محفل شاه خراسان، محفل بی‌بی فاطمه و مسجد حجت و ثقة‌الاسلام، به نوحه‌خوانی و سینه‌زنی می‌پردازند و با پذیرایی و دادن نذر به شیعیان و مردم

۱. پیشینه تاریخی تشیع و ایرانیان در تانزانیا و زنگبار، پایگاه اطلاع رسانی شیعه نیوز، کد خبر: ۱۳۱۵۱، تاریخ انتشار: ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۸ نشانی گزارش با ارجاعات در شبکه جهان پهنه؛

<http://www.shia-news.com/fa/news/13151>.



محلی، یاد و خاطره اربعین باشکوه زنگبار را در اذهان زنده می‌کنند.^۱ شیعیان هندی تباری که در سال‌های ۱۹۴۰ میلادی در زنگبار به دنیا آمدند و تعداد زیادی از آنها در سال‌های منتهی به دهه ۷۰ میلادی، مجبور به ترک این کشور به دلیل تغییر حکومت و فشار سیاسی بر شیعیان و مهاجرت به کشورهای اطراف شدند، هر ساله در سنتی قدیمی، با شرکت در مراسم چهارم، یاد اجداد خود را زنده نگه داشته و با انتقال این سنت به فرزندان خود، درصدد حفظ هویت مذهبی و فرهنگی خود برآمده‌اند.

در سال‌های اخیر، شیعیان در روزهای منتهی به ۲۰ صفر، از راه دریا و هوا، خود را به زنگبار رسانیده و خود را برای مراسم اربعین آماده می‌کنند و هتل و مسافرخانه‌های متعلق به شیعیان، به صورت رایگان در اختیار آنها قرار می‌گیرد. بدون شک، مراسم اربعین زنگبار، از قدیمی‌ترین مناسبت‌های مذهبی در عرصه قاره آفریقا به حساب می‌آید و چون دولت لاییک زنگبار، احساس وظیفه‌ای برای حفظ این نماد اسلامی شیعی ندارد، برای ثبت آن در یونسکو، فعالیتی نکرده است و ثبت این واقعه، به عنوان میراث معنوی جهان تشیع، از ضروریات است.

نتیجه‌گیری

بزرگداشت نهضت عاشورا در چهلمین روز بعد از عاشورا، یعنی روز اربعین، همواره مورد توجه ویژه اهل بیت علیهم‌السلام بوده است؛ بر همین اساس و با توجه به آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، از دیرباز شیعیان، عزاداری روز اربعین را باشکوه زیادی برگزار می‌کنند که طبعاً برگزاری این شعائر، موجب جلب توجه قلوب مسلمانان به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در طول تاریخ شده است. به همین دلیل دشمنان

1. <http://www.aftabir.com/lifestyle/view/166845>.



مکتب تشیع، همواره به انحاء مختلف، مراسم اربعین را مورد حمله قرار داده‌اند؛ به طوری که در طول تاریخ، اربعین‌های خونین متعددی شکل گرفته است.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رشد گرایش به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در جهان، حملات خونین به شعائر شیعه، از جمله مراسم اربعین، با هدایت استکبار فزونی گرفت و در سال‌های اخیر، شاهد حملات خونبار متعددی علیه مراسم اربعین در کشورهای مختلف اسلامی بوده‌ایم که گزارش برخی از آنها در این نوشتار ارائه گردید. این حملات خونین، نه تنها شعائر مذهبی شیعه در اربعین حسینی را متوقف نکرد، بلکه امروزه اربعین حسینی به روز جهانی وحدت مسلمانان در مقابل جریان‌های استکباری و تکفیری تبدیل شده است.

اگرچه رسانه‌ها و تبلیغات دشمنان شیعه، تلاش می‌کنند حرکت میلیونی و بی‌نظیر اربعین را اقدامی صرفاً مذهبی و به دور از مایه‌های اجتماعی و سیاسی معرفی کنند، ولی اگر نفس این حماسه بزرگ سیاسی و اجتماعی نبود، این طور مورد حملات خونبار دشمنان قرار نمی‌گرفت. از سوی دیگر با هیچ عقلی نمی‌توان وجوه سیاسی را از این حماسه بزرگ تفکیک کرد. بر همین اساس، نمی‌توان از کنار آتش زدن تصاویر آل خلیفه و آل سعود و شعارهایی که علیه آنان به زبان‌های مختلف در مسیر راهپیمایی سر داده می‌شد، به‌سادگی گذشت. «الموت لاسرائیل» همانند «لیبک یا حسین» در مسیر پیاده‌روی اربعین، به گوش می‌رسد که این حاصل رشد بصیرت شیعه به واسطه شعائر حسینی نظیر اربعین است. همچنین هزاران زائر ایرانی و دیگر مسلمانان شیعه، با شعار «لیبک یا خامنه‌ای، لیبک یا حسین است»، «بالروح بالدم لیبک یا بحرین»، «الموت لامریکا» و «الموت لاسرائیل»، پیام بیداری همه زائران امام حسین علیه‌السلام را که از سراسر جهان، عازم کربلای معلی شده بودند، به جهانیان ابلاغ می‌کنند.



به هر تقدیر اربعین حسینی به رغم اقدامات خشونت‌بار دولت‌های سرکوب‌گر و گروه‌های تکفیری تروریستی، هر ساله باشکوه‌تر می‌شود و راهپیمایی پیاده به سوی کربلا در ایام اربعین که به حکم آمارهای رسمی رسانه‌های غیراسلامی، بزرگ‌ترین راهپیمایی کمی و کیفی جهان است، عملاً به نماد قدرت شیعه تبدیل شده است و می‌تواند به زلزله و نابودی سیاست‌های آمریکا، رژیم صهیونیستی و پیروان آنها در منطقه بینجامد. همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمود، شروع مغناطیس حسینی در روز اربعین است. این حماسه، تنها با شور و شعور حسینی رقم می‌خورد.^۱

منابع

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ابومنصور الطبرسی، به کوشش ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم، دارالاسوه، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲. انتفاضة صفر الاسلامیة، رعد الموسوی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۰۲ ه.ق.
۳. بحار الانوار الجامعة لِدرَرِ اخبارِ الائمه الاطهار، المجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.
۴. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، سید محمد علی قاضی طباطبائی، چ ۳، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ ه.ش.
۵. جایگاه اربعین، گفت‌وگو با استاد رسول جعفریان، گفتگو از: رضا حمیدی، روزنامه رسالت، شماره ۶۳۷۷.
۶. چگونگی پیدایش و برپایی مراسم اربعین حسینی در زنگبار، یاسر کنعانی، اخبار شیعیان، بهمن ۱۳۸۹ ه.ش، شماره ۶۳.

1. <http://telexnews.com/fa/pages/?cid=29664>



۷. سلسله مقالات «زیارت»، مجله پیام انقلاب، سال ۱۳۶۳ ه. ش، از شماره ۱۱۵ به بعد (پنجاه شماره).

۸. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، قم، نشر معروف، ۱۳۸۶ ه. ش.

۹. مجموعه ورام، ابن ابی الفراس، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

۱۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ه. ق.

پایگاه‌های اینترنتی

۱۱. پایگاه ابنا: <http://www.abna.co/data>

۱۲. پایگاه اطلاع رسانی شیعه نیوز: <http://www.shia-news.com>

۱۳. پایگاه العالم: <http://fa.alalam.ir>

۱۴. پایگاه اینترنتی رهیاب نیوز: <http://www.rahyaabnews.com>

۱۵. پایگاه اینترنتی شیعه نیوز: SHIA-NEWS.COM

۱۶. پایگاه خبری فارس نیوز: <http://www.farsnews.com>

۱۷. پایگاه اینترنتی ویکی پدیا عربی: <http://ar.wikipedia.org/wiki>

۱۸. پایگاه اینترنتی حوزه: <http://www.hawzah.net>

19. <http://borhan.ir>

20. <http://dowran.ir>

21. <http://en.wikipedia.org>

22. <http://telexnews.com>

23. <http://www.afkarnews.ir>

24. <http://www.aftabir.com>

25. <http://www.ettelaat.com>

26. <http://www.ghatreh.com>

27. <http://www.khabarestan.net>

28. <http://www.khabaronline.ir>

29. <http://www.tabnak.ir>

30. www.afghanistan.shafaqna.com

31. www.yjc.ir

مأخذشناسی اربعین

اباذر نصر اصفهانی^۱

فرهنگ زیارت، شماره ۱۹-۲۰، تابستان و پاییز ۱۳۹۳

مقدمه

اربعین امام حسین علیه السلام در فرهنگ شیعی، جایگاه بسیار والا و ارزشمندی دارد؛ چون یک بار دیگر، خاطرات و حوادث روز عاشورا در این روز زنده شده و به نوعی نقطه عطفی در تاریخ اسلام و تشیع گردیده است. واژه اربعین، مبنای فرهنگی نیز دارد؛ یعنی در فرهنگ اسلامی، بر عدد چهل بسیار تأکید و سفارش شده و در مناسبت‌های مختلف بر آن تکیه شده است. یکی از آنها زیارت اربعین امام حسین علیه السلام است و نیز استحباب این زیارت، از جمله مواردی است که اهمیت عدد چهل را در فرهنگ اسلامی و معارف شیعی می‌رساند. دو مناسبت در این روز وجود دارد، یکی آمدن جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت امام حسین علیه السلام از مدینه به کربلا در بیستم صفر سال ۶۱ هجری و بنا بر قول مشهور، رسیدن اهل بیت علیهم السلام در این روز به کربلا و دیگری تعلیم حدیثی از امام صادق علیه السلام به صفوان بن مهران جمّال، برای زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین است.

۱ کارشناس پژوهشکده حج و زیارت.



این نوشتار، گزارشی از تألیفات پژوهشگران ارجمند درباره این موضوع است. در این مآخذشناسی تلاش کرده‌ایم، تمامی آثاری که درباره اربعین و زیارت اربعین به صورت کتاب، مقاله (مقالات مجلات) یا پایان‌نامه منتشر شده، معرفی شوند. البته این گزارش، تنها به ذکر اطلاعات مآخذشناسی آثار بسنده کرده است.

الف) کتاب

۱. آه از غروب فراق، نجوای خاموش جابر با مولایش حسین علیه السلام. سعید مقدس، تهران، مکیال، ۱۳۸۱ ه.ش، ۶۴ ص.
۲. اربعین، رسول جعفریان، تهیه شده در معاونت امور فرهنگی، مدیریت آموزش، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۰ ه.ش، ۳۳ ص.
۳. الاربعین الحسینیه، محمد اشراقی معروف به ارباب، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۷۹ ه.ش، ۳۵۰ ص.
۴. اربعین امام حسین علیه السلام، حسن نمازی شاهرودی، تهران، دانشوران، ۱۳۷۸ ه.ش، ۱۶ ص.
۵. اربعین حسینی، پژوهشی در بازگشت اهل بیت علیهم السلام از شام به کربلا، محمدامین پورامینی، قم، ۱۳۸۲ ه.ش.
۶. اربعین در فرهنگ اسلامی، تهیه و تنظیم و ترجمه رضا تقوی دامغانی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۶۸ ه.ش.
۷. اربعین در فرهنگ شیعه، محمدمحسن حسینی طهرانی، قم، عرش اندیشه، ۱۴۲۶ ه.ق - ۱۳۸۴ ه.ش، ۱۱۷ ص؛ قم، مکتب وحی، ۱۴۳۲ ه.ق - ۱۳۹۰ ه.ش، ۱۱۷ ص.
۸. اربعین سید شهیدان کربلا، اصغر محمدی همدانی، تهران، گلزار کتاب، ۱۳۸۶ ه.ش، ۸۱ ص.
۹. الاربعین فی التراث الشیعی، محمدمحسن حسینی طهرانی، بیروت، دار المحجة البيضاء؛ تهران، مکتب وحی، ۱۴۳۱ ه.ق، ۱۵۱ ص.



۱۰. اربعین و چهل درس از کاروان آزادی آفرین کربلا، مرتضی مهدوی یگانه، تهران، جمهوری، ۱۳۸۷ ه. ش، ۱۲۳ ص.
۱۱. اربعینیه الامام الحسين عليه السلام في وجدان الاسلام، عدنان عبدالنبي البلداوي، بغداد، ۲۰۰۹ م، ۲۳ ص.
۱۲. از عاشورا تا اربعین، محمد سرخوش، بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۸ ه. ش، ص ۱۳۱. ز کربلا تا مدینه محرق القلوب، احمد بحرینی دشتی اقتباس از کتاب محرق القلوب مهدی نراقی، قم، مؤسسه انتشارات عصر ظهور، ۱۳۸۴ ه. ش، ۳۵۲ ص.
۱۳. با خاندان وحی از عاشورا تا اربعین، حشمت الله قنبری همدانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ ه. ش، ۱۷۳ ص.
۱۴. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا عليه السلام، محمدعلی قاضی طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ ه. ش، ۹۶۳ ص؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳ ه. ش، ۴۸۸ ص.
۱۵. ثارالله خون حسین عليه السلام در رگ های اسلام به ضمیمه تحقیقی درباره اربعین حسینی، حسین عندلیب همدانی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۲ ه. ش، ۵۱۹ ص.
۱۶. چله وصل (اسرار اربعین)، سید علیرضا موسوی، اصفهان، انتشارات ذکری القلوب، ۱۳۹۳ ه. ش، ۱۱۰ ص.
۱۷. چهل روز عاشقانه، محمدرضا سنگری، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۱ ه. ش، ۱۴۳ ص.
۱۸. الخبر اليقين في رجوع السبايا لزيارة الاربعين، تاريخيا و فقهيا، حسن البدوي، بيروت، دار الولاة، ۲۹۵ ص.
۱۹. خطوات المتقين في ثمار زيارة الاربعين. هادی الشیخ طه، کربلا، العتبة العباسية المقدسة، ۱۴۳۱ ه. ق، ۳۰ ص.
۲۰. درسنامه اربعین. مجید جعفرپور، قم، بیت الاحزان، ۱۳۹۰ ه. ش، ۲۵۶ ص.



۲۱. دیوان اربعین الامام الحسين عليه السلام، امسرور، قم، انتشارات حضرت عباس عليه السلام، ۱۴۳۲ هـ. ق. - ۱۳۹۰ هـ. ش، ۲۰۰ ص.
۲۲. راز بکاء، مصائب حضرت زینب عليها السلام از واقعه کربلا تا اربعین، مقصود باقری، تبریز، سالار، ۱۳۷۹ هـ. ش، ۲۲۴ ص.
۲۳. رسم دلدادگی، روایتی ادبی از اربعین حسینی از نگاه جابر بن عبدالله انصاری، علیرضا مرتضوی، تهران، ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد، ۱۳۹۰ هـ. ش، ۴۰ ص.
۲۴. ریاض العارفین فی زیارة الاربعین، عادل علوی، قم، موسسه اسلامی تبلیغ و ارشاد، ۱۴۳۱ هـ. ق، ۱۳۸۹ هـ. ش، ۱۵۰ ص.
۲۵. زیارت اربعین؛ آینه عرفان و آیت ایمان، با تبیینی از محمدحسن احمدی فقیه، قم، دارالتفسیر، ۱۴۲۳ هـ. ق. - ۱۳۸۱ هـ. ش؛ قم، آیات بینات، ۱۴۳۰ هـ. ق، ۴۸ ص.
۲۶. زیارة الاربعین، دراسة موضوعية فی اثبات مشروعيتها، کمال زهر، بیروت، امجاد، ۱۴۲۲ هـ. ق، ۷۰ ص.
۲۷. زیارت در اربعین؛ فضیلت زیارت اربعین حسینی در کربلا، محمدعلی نورانی یگانه قمی، قم، اثر قلم، ۱۳۹۲ هـ. ش، ۸۷ ص.
۲۸. زینب عليها السلام در حساس‌ترین و درخشان‌ترین دوران زندگی خود یعنی از عاشورا تا اربعین، بدرالدین نصیری، به کوشش اسدالله مرادی بروجردی، کاشان، حسینیه آیت‌الله امامت کاشانی، مجمع متوسلین به آل محمد عليهم السلام، ۱۳۸۳ هـ. ش، ۳۴۹ ص.
۲۹. سریر اشک؛ ماتم‌نامه حسینی از محرم تا اربعین، به کوشش محمد (عارف) موسوی‌نژاد، با مقدمه‌ای از صادق حسینی‌اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۷ هـ. ش - ۱۴۳۰ هـ. ق، ۱۸۲ ص.
۳۰. شرح زیارة الاربعین للامام الحسين عليه السلام، السيد حسون البطاط، بیروت، الفیحاء، ۲۰۱۳ م.
۳۱. شرح زیارت اربعین سالار شهیدان همراه با زیارت عاشورا، دعای توسل، دعای عهد



- و دعای فرج، یدالله زمانی گندمانی، قم، چلچراغ، ۱۳۹۰ ه. ش، ۱۲۸ ص.
۳۲. شعر اربعین، دفتر تحقیق و پژوهش بنیاد شهید انقلاب اسلامی، زیر نظر نصرالله مردانی، تهران، شاهد، ۱۳۷۷ ه. ش، ۱۶۴ ص.
۳۳. صفریه از روز اربعین تا آخر ماه صفر، علی فلسفی خراسانی، مصحح جواد ارتشداد، مشهد، جعفری، ۱۴۰۶ ه. ق - ۱۳۶۴ ه. ش، ۳ جلد.
۳۴. الفلسفة زیارة الاربعین؛ عدنان ساعدی، قم، بزم قلم، ۱۳۹۲ ه. ش، ص ۴۸.
۳۵. الکاظمیة المقدسة و احياء ذکری اربعینة الامام الحسین عليه السلام لعامی ۱۴۳۰ - ۱۴۳۱ ه. ق، کاظمین، العتبة کاظمیة المقدسة، ۱۴۳۱ ه. ق، ص ۷۹.
۳۶. الگوهای آسمانی «فاطمه و اربعین حسینی»، مجموعه سخنرانی‌های خطیب توانا حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید محمدتقی حشمت‌الواعظین طباطبائی قمی، علی تقدیری، قطب‌الدین محمد رستگار، تهران، قطب‌الدین محمد رستگار، ۱۳۸۹ ه. ش، ۲۲۴ ص.
۳۷. مجالس الاربعین فی مصیبة راس الحسین عليه السلام، نورالله ذاکر قاضی عسکر، اصفهان، بی‌نا، ۱۳۸۳ ه. ق، ۱۳۹ ص.
۳۸. مجله صدی الاربعین، مجموعه مؤلفین، کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکرية والثقافية، ۱۴۳۴ ه. ق.
۳۹. مجموعه مقالات در زمینه عاشورا، اربعین و نوروز، محمدفاضل استرآبادی، قم، انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۹۲ ه. ش.
۴۰. مرثیه‌نامه؛ اربعین و ورود به مدینه محرم و صفر ۱۳۸۸، مجید عیوضی، تهران، آرام دل، صیام، ۱۳۸۸ ه. ش، ۴۸ ص.
۴۱. مسیر السبایا و یوم الاربعین و یلیه اربعین الحسین فی الادب القریض والشعبی، محمود الشریفی، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۳ ه. ش، ۶۴ ص؛ قم، باقیات، مکتبه فدک، ۱۴۲۸ ه. ق، ۱۷۶ ص.



۴۲. مسیره الاربعین الحسینیہ. علی حسین الخباز، کربلاء المقدسة، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة، ۲۰۱۲م.
۴۳. المسیره الملیونیة فی زیارة الاربعین، عبد مناف عبد محمود الخفاجی، بابل، دارالصادق، ۲۰۱۴م، ۱۲۳ص.
۴۴. المشی الی الامام الحسین علیه السلام، محمود الغریفی البحرانی، قم، دارالصدیقة الشهیده، سماحه المرجع آية الله العظمی المیرزا جواد التبریزی، ۱۴۲۵هـ.ق، ۳۲ص.
۴۵. مصائب الحسین علیه السلام یوم الاربعین، الملیة معصومة حبیب الجریدان، مرکز محبی الاحقانی.
۴۶. مصائب حضرت زینب علیها السلام، از واقعه کربلا تا اربعین، مقصود باقری، تبریز، سالار، ۱۳۷۹ هـ.ش، ۱۷۰ص.
۴۷. من آداب زیارة الاربعین، الشیخ مهدی تاج الدین، کربلاء المقدسة، مكتبة العلامة ابن فهد الحلی. ۲۰۱۳م.
۴۸. نخستین اربعین در کربلا، آیت الله قاضی طباطبائی، مقدمه آیت الله جعفر سبحانی، تلخیص و نگارش مهدی شمس الدین، تهران، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، ۱۳۷۵ هـ.ش، ۷۱ص.
۴۹. النور المبین فی شرح زیارة الاربعین، مهدی تاج الدین، قم، دارالانصار، ۱۴۲۶هـ.ق، ۲۴۸ص.
۵۰. همراه با آل علی علیهم السلام (از عاشورا تا اربعین)، حشمت الله قنبری همدانی، [برای] سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد برگزاری برنامه های فرهنگی - تبلیغی سال حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ هـ.ش، ۱۴۵ص.
۵۱. یا اهل العالم؛ پیاده روی میلیونی اربعین حسینی از دریچه دوربین، عکس: سیداحسان باقری و علی حیاتی، گردآوری و بازنویسی متن: محمد کرمزاده، تهران، بیان معنوی، ۱۳۹۱ هـ.ش، ۱۰۸ص.
۵۲. یوم الاربعین عند الحسین علیه السلام، عبدالرزاق الموسوی المقرم، نجف، مطبعة القضاء، ۱۳۷۷هـ.ق، ۴۰ص.



ب) مقالات

۱. «إحياء الإسلام بإحياء قضية الوحدة»، حسن يحيى، صدى الاربعين (كربلا، العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية والثقافية، ۱۴۳۴ هـ.ق)، صص ۹-۱۲.
۲. «إحياء أمر أهل البيت عليهم السلام وتعظيم الشعائر الحسينية»، السيد أحمد الحسيني، صدى الاربعين (كربلا، العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية والثقافية، ۱۴۳۴ هـ.ق)، صص ۱۵-۲۳.
۳. «الأربعون فى المأثور الإسلامى»، الشيخ عبد الجبار الساعدى، ينايع، ش ۱۰، محرم الحرام - صفر ۱۴۲۷ هـ.ق، صص ۱۸-۲۲.
۴. «اربعين»، دائرة المعارف تشيع، ج ۱، ص ۸۴.
۵. «اربعين امام حسين عليه السلام»، حسين ظفرى نژاد، ماهنامه پرسمان، ش ۱۰۸، دى ۱۳۹۰ هـ.ش، صص ۱۷-۱۸.
۶. «اربعين ابوالشهداء عليه آلاف التحية و الثناء»، نصرت الله نورىانى، آيين اسلام، ش ۲۵۱، ۱۸ آذر ۱۳۲۸ هـ.ش، صص ۱-۲.
۷. «اربعين از دیدگاه رهبر»، ماهنامه سرباز، ش ۲۰۸، دى ۱۳۹۲ هـ.ش، ص ۲۴.
۸. «اربعين امام حسين عليه السلام»، يك گزارش اجمالى، رسول جعفرىان، مقالات تاريخى، صص ۱۷۱-۱۷۸.
۹. «اربعين تداوم قيام حسينى»، پیام انقلاب، ش ۹۶، آبان ۶۲ هـ.ش، صص ۴-۷.
۱۰. «اربعين حسين بن على (جهلمين روز پيكار سپاه حق با لشگر كفر و ننگ)»، دانشوران، ش ۳، تير ۱۳۴۳ هـ.ش، صص ۷-۱۰.
۱۱. «اربعين حسينى و روز زيارتى حضرت اباعبدالله الحسين عليه السلام»، محمود سورى، گلبرگ معرفت، ش ۷۳، فروردين ۱۳۸۵ هـ.ش، صص ۳۶-۴۰.
۱۲. «اربعين حسينى»، سيدرضا طاهرى، اشارات، ش ۱۴۹، زمستان ۱۳۹۱ هـ.ش، صص ۴۹-۶۶.
۱۳. «اربعين حسينى»، طه تهاى، پیام زن، ش ۲۳۸، دى ۱۳۹۰ هـ.ش، صص ۳۰-۳۵.



۱۴. «اربعین حسینی»، محمدابراهیم محمدی، فرهنگ کوثر، ش ۶۴، زمستان ۱۳۸۴ ه.ش، صص ۲۹-۳۵.
۱۵. «اربعین حسینی؛ درس‌ها و پیام‌ها». پیام انقلاب، ش ۳۱، بهمن ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۲.
۱۶. «اربعین سید الشهداء علیه السلام»، نصرت‌الله نوریانی، آیین اسلام، ش ۲۷۱، آذر ۱۳۲۸ ه.ش، صص ۱-۲.
۱۷. «اربعین نور، اربعین حسینی»، گلبرگ معرفت، ش ۶۱، فروردین ۱۳۸۴ ه.ش، صص ۴۹-۵۳.
۱۸. «اربعین و بازگشت کاروان حسینی به کربلا»، حسین تربتی، مبلغان، ش ۱۷۲، آذر و دی ۱۳۹۲ ه.ش، صص ۲۸-۳۵.
۱۹. «اربعین، بلوغ عاشورا»، محمدرضا سنگری، رشد معلم، ش ۱۰۲، تابستان ۱۳۷۳ ه.ش، صص ۴۴-۴۵.
۲۰. «اربعین، تداوم عاشورا»، جواد محدثی، پیام زن، ش ۲۰۳، بهمن ۱۳۸۷ ه.ش، صص ۱۴-۱۵.
۲۱. «اربعین، روزی که سرهای مجلسیان درباری فرو افتاد»، نشریه صف، ش ۲۵، دی ۱۳۶۰ ه.ش، صص ۱۰-۱۱.
۲۲. «اربعین، نگاهی به نقش تاریخ ساز امام سجاد علیه السلام بعد از فاجعه کربلا»، نشریه جهاد، ش ۵۹، آذر ۱۳۶۲ ه.ش، صص ۳۲-۳۳.
۲۳. «اربعینیة الامام الحسین علیه السلام فی وجدان الاسلام»، عدنان عبدالنسی البلدوی، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة والثقافیة، ۱۴۳۴ ه.ق)، صص ۲۵-۳۲.
۲۴. «اسرار اربعین در تاریخ خلقت»، دیدار آشنا، ش ۱۳۵، دی ۱۳۹۰ ه.ش، صص ۱۲-۱۴.
۲۵. «اگر اربعین نبود عاشورا گم می‌شد؛ مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین ارفع»، پاسدار اسلام، ش ۳۶۱، دی ۱۳۹۰ ه.ش، صص ۱۶-۱۹.



۲۶. «با اربعین حسینی»، دو ماهنامه نیم رخ، ش ۲۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵ ه. ش، صص ۳۸-۳۹.
۲۷. «با کاروان اربعین»، پگاه حوزه، ش ۳۱۸، دی ۱۳۹۰ ه. ش، صص ۳۶-۳۷.
۲۸. «پژوهشی در اربعین حسینی (علیه السلام)»، محسن رنجبر، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۵، بهار ۱۳۸۴، صص ۱۵۷-۱۹۲.
۲۹. «پیام آوران عاشورا (بمناسبت اربعین حسینی)»، نشریه جهاد، ش ۴۳، آذر ۱۳۶۱ ه. ش، صص ۱۸-۲۲.
۳۰. «پیام اربعین در زیارت اربعین»، عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، مبلغان، ش ۱۲۴، دی و بهمن ۱۳۸۸ ه. ش، صص ۱۴-۲۵.
۳۱. «تاملی پیرامون اربعین»، احسانی، آفاق مهر، ش ۴۸، دی - اسفند ۱۳۹۰ ه. ش، صص ۱۱۸-۱۱۹.
۳۲. «التأیید الإلهی لزيارة الأربعین»، الشیخ مکی فاضل، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکرية والثقافية، ۱۴۳۴ ه. ق)، صص ۳۳-۴۲.
۳۳. «تجدید الحزن فی اربعین»، رشید السرای، جنة الحسین (علیه السلام)، ش ۵، محرم الحرام ۱۴۳۵ ه. ق، صص ۶۲-۶۷.
۳۴. «تحقیق درباره اولین اربعین»، سید محمد علی قاضی طباطبائی، موعود، ش ۸، خرداد و تیر ۱۳۷۷، صص ۲۴-۲۷.
۳۵. «تحقیقی درباره اربعین حسینی»، محمدتقی سبحانی‌نیا، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۶، تابستان ۱۳۸۴ ه. ش، صص ۱۴۷-۱۸۲.
۳۶. «تحلیل مبنای تاریخی اربعین حسینی»، محمد فاضل، رواق اندیشه، ش ۱، خرداد و تیر ۱۳۸۰ ه. ش، صص ۵-۳۲.
۳۷. «جلوه‌های حماسی سیاسی در زیارت اربعین»، علی حائری مجد، اشارات، ش ۱۵۳، زمستان ۱۳۹۲ ه. ش، صص ۳۸-۳۹.



۳۸. «چگونگی پیدایش و برپایی مراسم اربعین حسینی در زنگبار»، یاسر کنعانی، اخبار شیعیان، ش ۶۳، بهمن ۱۳۸۹ ه. ش، ص ۳۶.
۳۹. «در اربعین چه گذشت»، گلستان قرآن، ش ۶۳، اردیبهشت ۱۳۸۰ ه. ش، ص ۲۷.
۴۰. «درس اربعین»، معارف، ش ۱۰۰، آذر و دی ۱۳۹۲ ه. ش، ص ۲۲.
۴۱. «زیارة الأربعین من علامات المؤمن»، کاظم البهادلی، الفرات، ش ۱۱، صفر ۱۴۲۳ ه. ق.
۴۲. «زیارة الأربعین هكذا تحدث عنها المعصومون... و التزم الحسینیون»، تحقیق: احمد الحسینی، شعائر، ش ۹، صفر ۱۴۳۲ ه. ق، صص ۸-۱۲.
۴۳. «زیارة الأربعین، نبض وحدة الأمة والمستضعفین»، حسین کورانی، شعائر، ش ۴۶، ربیع الاول ۱۴۳۵ ه. ق، صص ۶-۷.
۴۴. «زیارت؛ نهضت پیاده روی اربعین»، جواد محدثی، پیام انقلاب، ش ۱۵۸، اسفند ۱۳۶۴ ه. ش، صص ۶۲-۶۵.
۴۵. «سر قداست اربعین حسینی»، محمدفاضل استرآبادی، اخبار شیعیان، ش ۱۷، فروردین ۱۳۸۶ ه. ش، صص ۴۰-۴۱.
۴۶. «سفر عشق؛ روایت از پیاده روی اربعین از نجف تا کربلا»، سید محمدجعفر محمودی، آفاق مهر، ش ۵۴، آذر و دی ۱۳۹۲ ه. ش، صص ۶-۱۳.
۴۷. «سلام بر کسی که زخم هایش التیام یافت»، رقیه ندیری، اشارات، ش ۱۵۳، زمستان ۱۳۹۲ ه. ش، صص ۲۴-۳۲.
۴۸. «سلام بر تو که وارث تمام انبیایی؛ نگاهی به زیارت مهم اربعین که خواندنش یکی از نشانه‌های ایمان است»، فاطمه مرشدی، خیمه، ش ۸۳، دی ۱۳۹۰ ه. ش، صص ۹۰-۹۱.
۴۹. «شیعیان زنگبار و مراسم اربعین»، وقف میراث جاویدان، ش ۳۹-۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ ه. ش، صص ۹۱-۹۳.
۵۰. «عاشورا در زیارت اربعین»، نصرالله شریفی، مجموعه عاشورا، صص ۲۰۱-۲۱۱.
۵۱. «فی اربعین الامام الحسین عليه السلام»، سلمان هادی آل طعمه، المنبر الحسینی، ش ۲۱-۲۲،



ربیع الاول ۱۴۲۸ ه. ق، صص ۲۳۸-۲۴۰.

۵۲. «الاربعون فی البحرین، شعائر بدأها المؤمنون منذ واقعة كربلاء». شعائر، ش ۴۵، صفر

۱۴۳۵ ه. ق، صص ۸-۱۲.

۵۳. «مطاف دلها (به مناسبت اربعین حسین)»، مهدی پیشوایی، درس‌هایی از مکتب

اسلام، سال ۴۹، ش ۱۱، دی ۱۳۸۸ ه. ش، صص ۵-۸.

۵۴. «معراج انسان‌ها در پیاده روی اربعین»، عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، مبلغان، ش ۱۷۲، آذر

و دی ۱۳۹۲ ه. ش، صص ۷۴-۸۲.

۵۵. «نگاهی به آموزه‌های دعای اربعین»، سیدرضا طاهری، اشارات، ش ۸، زمستان

۱۳۹۱ ه. ش، صص ۵۱-۶۲.

۵۶. «نگاهی به زیارت اربعین سالار شهیدان (مبتنی بر آثار و اندیشه‌های حکیم الهی

آیت‌الله جوادی آملی)»، حسین محمودی، اشارات، ش ۴، زمستان ۱۳۹۰ ه. ش،

صص ۴۷-۵۷.

۵۷. «نگاهی به کتاب تحقیق درباره روز اربعین حضرت سید الشهداء علیه السلام»، کیهان فرهنگی،

ش ۸، آبان ۱۳۶۳ ه. ش، ص ۴۳.

۵۸. «نوح السبایا والصحابة يوم الاربعين». السيد صالح الشهرستاني، صدى الاربعين (کربلا،

العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية والثقافية، ۱۴۳۴ ه. ق)، صص ۱۴۷-۱۵۲.

۵۹. «ویژگی‌های امام حسین علیه السلام در زیارت اربعین»، عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، مبلغان،

ش ۱۴۸، بهمن ۱۳۹۰ ه. ش، صص ۱۱۴-۱۲۵.

۶۰. (ج) پایان نامه

۶۱. ارائه ساختار مناسب مستند دینی - آیینی با مطالعه موردی اربعین حسینی در عراق،

حسن امامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی اصغر غلامرضایی و

مشاوره محمود اربابی، دانشکده صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲ ه. ش.

کتاب‌شناسی توصیفی اربعین حسینی

کامران محمدحسینی

مقدمه

اربعین حسینی، یکی از زمینه‌های نگارش آثار در عرصه ادبیات مکتوب عاشورایی است. مهم‌ترین بخش آثاری که در این موضوع نگاشته شده، به بررسی تاریخ اربعین می‌پردازند. موضوعات دیگر شامل «شرح زیارت اربعین»، «درس‌ها و معارف اربعین» و «ادبیات و هنر مربوط به اربعین»، از جمله مرثیه، شعر، نثر ادبی، یا مجموعه عکس است.

آنچه در ادامه می‌آید کتاب‌شناسی تفصیلی اربعین حسینی، شامل اطلاعات کتاب‌شناختی آثار فارسی و عربی در این موضوع، همراه با چکیده‌ای از محتوای کتاب است که موضوعات کلی و رویکرد و نتایج آثار تحقیقی را اشاره‌وار منعکس می‌کند. کتاب‌ها بر اساس ترتیب الفبایی نام کتاب چیده شده‌اند. شناسایی کتاب‌های معرفی شده در این نوشتار، بر عهده جناب آقای اباذر نصر اصفهانی بوده که فهرست مأخذشناسی اربعین حسینی، به قلم ایشان در همین مجموعه به چاپ رسیده و شامل کتاب‌ها و مقالات، با موضوع اربعین حسینی است.



این کتاب‌شناسی، شامل کتاب‌هایی است که محتوای آنها به طور کامل به اربعین اختصاص دارد یا بخش عمده‌ای از محتوای آنها، به اربعین و موضوعات مختلف مربوط بدان می‌پردازد. شماری از آثاری که واژه «اربعین» در عنوان آنها به اربعین حسینی اشاره داشته‌اند نیز در این کتاب‌شناسی معرفی شده‌اند؛ هرچند گاه مباحث مربوط به اربعین در آنها، اندک بوده و موضوع اصلی کتاب را شامل نمی‌شود. تذکر این نکته خالی از فایده نیست که عنوان اربعین، عنوانی عام برای کتاب‌های مختلفی بوده که مهم‌ترین مورد آن، مجموعه چهل حدیث است که نگارش آن، سستی دیرپا نزد مسلمانان است. در این مجموعه، تنها کتاب‌هایی که ارتباط مستقیمی با مفهوم اربعین حسینی دارند، انتخاب و از کتاب‌هایی که عنوان اربعین در آنها به موضوعی غیر از اربعین حسینی اشاره دارد، صرف نظر شده است.

در این کتاب‌شناسی، از معرفی کتاب‌هایی که به تفصیل یا توضیح خاصی نیاز نداشتند، مانند برخی از مجموعه اشعار، صرف نظر شده است. نام و اطلاعات نشر این آثار و نیز آثاری که به دلیل در دسترس نبودن، امکان معرفی تفصیلی آنها برای ما فراهم نشد، در فهرست مأخذشناسی اربعین که بدان اشاره شد و در همین مجموعه به چاپ رسیده، آمده است؛ بخشی از کتاب‌هایی که عنوان اربعین دارند، مجموعه دعا و زیارات هستند که در این مجموعه، معرفی نشده‌اند؛ جز چند مورد که همراه با شرح یا اطلاعات تاریخی بوده‌اند.

بخش عمده کتاب‌های معرفی شده در این کتاب‌شناسی، به تحقیق درباره واقعه تاریخی اربعین پرداخته‌اند. در اینجا لازم است درباره مسئله اصلی این دسته از کتاب‌ها، توضیح مختصری داده شود. پرسش اصلی این دسته از پژوهش‌ها، صحت تاریخی بازگشت کاروان اسرا در روز اربعین به کربلاست.



بنا بر روایتی که نزد شیعیان مشهور است در نخستین اربعین شهادت امام حسین علیه السلام جابر بن عبدالله انصاری که پیشتر از مدینه به سوی کوفه راهی شده بود، به کربلا رفته و به زیارت امام حسین علیه السلام پرداخت و این نخستین زیارت از قبر آن حضرت بود. در همین روز، کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام نیز که از شام به سوی مدینه می‌رفت، به کربلا رسید و قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرده و بنا بر روایاتی، سر امام حسین علیه السلام نیز در همین روز به پیکر مطهر ایشان ملحق و به خاک سپرده شد. بنا بر اعتقاد رایج، ریشه بزرگداشت روز اربعین نیز همین زیارت اهل بیت علیهم السلام است.

با وجود شهرت این روایت نزد شیعیان، تردیدهایی درباره چند و چون این واقعه از سوی دانشمندان شیعی مطرح شده است. سابقه این تردیدها به سید ابن طاووس باز می‌گردد که در کتاب الاقبال بالاعمال الحسنه، بازگشت اسرای کربلا به عراق را در مدت ۴۰ روز بعید دانسته است.^۱ این تردیدها از سوی دیگر علما و پژوهشگران، از جمله علامه مجلسی،^۲ محدث نوری،^۳ شیخ عباس قمی،^۴ مرتضی مطهری^۵ و محمد ابراهیم آیتی^۶ نیز مطرح شده است. این گروه از نویسندگان، یا اصل بازگشت کاروان و زیارت اهل بیت علیهم السلام از قبر امام علیه السلام را انکار کرده‌اند یا زمان آن را زمانی غیر از اربعین سال نخست شهادت امام علیه السلام دانسته‌اند. از مهم‌ترین آثاری که روایت حضور کاروان اهل بیت علیهم السلام بر قبر امام علیه السلام در نخستین اربعین

۱. الاقبال بالاعمال الحسنه، سید رضی الدین ابن طاووس، ج ۳، ص ۳۷۰.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، صص ۳۳۴-۳۳۶.

۳. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسین نوری طبرسی، صص ۲۲۲-۲۴۳.

۴. منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آلک، شیخ عباس قمی، صص ۱۰۱۳-۱۰۱۵.

۵. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۱۷، ص ۵۸۶.

۶. بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، صص ۱۳۹-۱۴۱.



شهادت آن حضرت را نقد کرده‌اند، کتاب لؤلؤ و مرجان، نوشته میرزا حسین نوری، معروف به محدث نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ هـ.ق) است.

مهم‌ترین انتقادی که تاکنون درباره بازگشت کاروان اهل بیت علیهم‌السلام به کربلا در نخستین روز اربعین مطرح شده، امکان نداشتن پیمودن مسیر کوفه تا شام و بازگشت به کربلا در مدت ۴۰ روز است. از دیدگاه مخالفان، طی این فاصله در این مدت، در حالی که کاروان در شهرهای مختلف و به‌ویژه در کوفه و شام توقف‌های طولانی داشته، امکان‌پذیر نیست. این استدلال، معمولاً با شواهد دیگری نیز همراه می‌شود که مهم‌ترین آن، ذکر نشدن این واقعه در منابع معتبر و کهن تاریخ اسلام است.

در مقابل این نظر، گروهی از پژوهشگران معاصر، برای اثبات حضور اهل بیت امام علیهم‌السلام در کربلا در نخستین اربعین شهادت حضرت علیهم‌السلام، به نگارش آثار پژوهشی پرداخته‌اند. از مهم‌ترین و نخستین کتاب‌هایی که در این مورد نگاشته شده، کتاب آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی است که جهت‌گیری اصلی آثار بعد از خود را نیز فراهم آورده است. این گروه از نویسندگان با استفاده از شواهد تاریخی، امکان سفر کاروان در مدت ۴۰ روز را ممکن دانسته‌اند و با بررسی دقیق روایات تاریخی، درباره راه‌های مسافرت در آن عصر و مدت اقامت کاروان اسرای اهل بیت علیهم‌السلام در هر شهر، سعی دارند بر درستی روایت مشهور استدلال کنند. آنان همچنین به استدلال‌ها درباره ضعف منابع و گزارش‌های تاریخی پاسخ داده‌اند. در چکیده کتاب‌های تحقیقی درباره واقعه تاریخی اربعین که در این کتاب‌شناسی معرفی شده‌اند، سعی شده خطوط کلی استدلال‌های نویسندگان، اشاره‌وار طرح شده و موضع اصلی آنان نمایانده شود.



آه از غروب فراق (نجوای خاموش جابر با مولایش حسین علیه السلام)

سعید مقدس، تهران، انتشارات مکیال، تهران، ۱۳۸۱، رقعی، ۶۴ ص.



این کتاب، روایتی ادیبانه از تاریخ زندگی امام حسین علیه السلام و وقایع پس از شهادت آن حضرت تا روز اربعین است. نویسنده در این اثر از زبان جابر بن عبدالله انصاری، وقایع زندگی امام حسین علیه السلام را به طور

خلاصه و در قالبی ادبی شرح داده است؛ به شکلی که گویی جابر در گفت‌وگو با امام حسین علیه السلام، خاطرات خود را از زندگی آن حضرت بازگو می‌کند. روایت جابر از زندگانی سیدالشهداء، از روز تولد آن حضرت آغاز شده و بعد از بیان فضایل ایشان، با بازگویی وقایع تاریخی بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و رنج‌های اهل بیت علیهم السلام و شرح واقعه عاشورا، ادامه می‌یابد. ماجراهای بعد از عاشورا، گزارشی است از رنج‌های زینب علیها السلام و افکار و خطبه‌های او. پایان بخش کتاب نیز بازآفرینی داستان‌گونه دیدار جابر با کاروان اهل بیت علیهم السلام در روز اربعین است.

اربعین

رسول جعفریان^۱، مشعر، ۱۳۹۰، جیبی، ۳۲ ص.

کتابچه‌ای است در بررسی تاریخی بازگشت اسرای اهل بیت علیهم السلام به کربلا، در نخستین اربعین شهادت امام حسین علیه السلام. در آغاز کتاب، نویسنده درباره آیین

۱. این کتاب در سال ۱۳۸۸ از سوی همین ناشر، تجدید چاپ شده است.

۲. از دیگر آثار نویسنده: تأملی در نهضت عاشورا؛ تاریخ تشیع در ایران؛ تاریخ سیاسی اسلام؛ حیات فکری و سیاسی امامان.



اربعین و اهمیت آن نزد شیعه سخن رانده است. در ادامه به بررسی منشأ تاریخی این آیین پرداخته که بازگشت اسرای اهل بیت علیهم السلام به کربلا در روز اربعین و زیارت جابر بن عبدالله انصاری از قبر امام علیه السلام است. نویسنده با بررسی گزارش‌های تاریخی و تأکید بر ضعف این گزارش‌ها، بازگشت اسرا به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام علیه السلام را منتفی دانسته است. وی همچنین با اشاره‌ای مختصر به کتاب آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی با عنوان تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا، استدلال‌های وی را در اثبات بازگشت اسرا به کربلا، پذیرفتنی ندانسته است. به نظر نویسنده، زیارت جابر بن عبدالله انصاری از قبر امام علیه السلام در روز اربعین که نخستین زیارت از قبر امام بوده، از سوی ائمه علیهم السلام، بزرگ داشته شده و به عنوان روزی که زیارت امام علیه السلام در آن مستحب است، اعلام شده است و این دلیل بزرگداشت اربعین از سوی شیعه است و نه بازگشت اهل بیت علیهم السلام در این روز به کربلا. در پایان مأخذشناسی، خلاصه‌ای از اربعین آورده شده است.

اربعین حسینی

پژوهشی در بازگشت اهل بیت علیهم السلام از شام به کربلا

محمدامین پور امینی^۱، قم، انتشارات حسنین علیهم السلام، ۱۳۸۲، رقعی، ۱۲۴ص.

۱. از دیگر کتاب‌های نویسنده: خورشید کربلا، سیمای امام حسین علیه السلام و نهضت حسینی در منابع اهل سنت؛ حجر اسماعیل در نگاه قرآن، روایات، فقه و تاریخ؛ نمی از یم؛ شرحی کوتاه بر دعاهای روزانه ماه مبارک رمضان.



پژوهشی است در واقعه تاریخی بازگشت کاروان اسرای عاشورا به کربلا در اربعین سال ۶۱ ه.ق. نویسنده در آغاز، به گزارش‌های تاریخی درباره نخستین زیارت‌کننده قبر امام علیه السلام اشاره کرده است. به گفته نویسنده، با وجود اینکه روایاتی از

حضور سلیمان بن قتیبه عدوی و عبیدالله بن حر جعفی بر قبر امام علیه السلام وجود دارد، اما اطلاق عنوان زیارت به عمل آنان، درست نیست و اولین زیارت‌کننده قبر امام جابر بن عبدالله انصاری است. نویسنده در ادامه به معرفی اجمالی جابر بن عبدالله و عطیه عوفی - که نقل‌کننده خبر زیارت جابر و همراه او بوده - پرداخته است. ادامه مباحث کتاب، به بررسی استدلال‌های دو گروه موافق و مخالف نظریه حضور کاروان اسرای اهل‌بیت در نخستین اربعین شهادت امام علیه السلام در کربلا و طرح نظریه‌ای تازه در این مورد اختصاص دارد. وی روایات و استدلال‌های مخالفان و موافقان حضور کاروانیان در کربلا در اربعین سال ۶۱ ه.ق. و به‌ویژه مباحث محدث نوری در کتاب *لؤلؤ و مرجان* و آیت‌الله محمدعلی قاضی طباطبائی در کتاب *تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء* را نقل کرده و استدلال‌های هر دو گروه را بررسی و نقد کرده است. به نظر نویسنده، ملازمه زیارت جابر و ملاقات اهل‌بیت علیهم السلام در اربعین اول شهادی کربلا، با توجه به مجموع گزارش‌های تاریخی و نقدهای وارد بر آنها، پذیرفتنی نیست. نظریه نویسنده این است که جابر، دو یا چند بار به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفته و در زیارت نخست، دیداری با اهل‌بیت علیهم السلام نداشته است و این دیدار در روزی غیر از اربعین سال ۶۱ ه.ق، اتفاق افتاده



است. نویسنده با بررسی راه‌های مسافرت بین عراق و شام و گزارش‌های تاریخی درباره مدت اقامت کاروانیان در شام، زمان رسیدن کاروان به کربلا را زمانی بعد از اربعین دانسته است. به نظر وی زمان حضور اهل بیت علیهم‌السلام در کربلا، با توجه به زمان لازم برای طی مسافت بین شام تا کربلا، در صورتی که راه میانبر بادیة الشام را راه سفر آنان و مدت اقامتشان در شام را ۲۰ روز بدانیم، بعد از اربعین و در اواخر صفر و اوایل ربیع بوده است و در صورتی که راه سلطانی را راه طی مسیر و مدت اقامت اسرا در شام را یک و نیم ماه بدانیم، زمانی دیرتر خواهد بود.

الاربعین الحسینیة

محمد اشراقی^۱ (ارباب)، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۷۹، وزیری، ۳۵۰ صفحه

مجموعه شرح ۴۰ حدیث درباره امام حسین علیه‌السلام و واقعه عاشورا است. احادیث انتخاب شده به معنای دقیق حدیث نیستند و شامل حدیث، خطبه‌های امام حسین علیه‌السلام و حضرت زینب علیه‌السلام و نیز بخش‌هایی



از متون تاریخی است که نویسنده در ابتدای فصل نقل کرده و در ادامه به مناسبت مباحث مربوط به آن، به ارائه مطالب تاریخی و عقیدتی پرداخته است. موضوعات کتاب، مباحث متنوعی مانند فضیلت سوگواری محرم، تاریخ قیام امام حسین علیه‌السلام و اتفاقات عاشورا، مسئله رجعت، فضیلت حضرت

۱. ۱۲۷۳-۱۳۴۱.ق.



ابوالفضل علیه السلام، اقدامات حضرت زینب علیها السلام، مکان سر امام حسین علیه السلام و فضیلت زیارت امام علیه السلام را در بر می گیرد.

یکی از فصل های کتاب، مربوط به اربعین امام حسین علیه السلام و واقعه تاریخی اربعین و زیارت جابر بن عبدالله از قبر امام علیه السلام و بررسی صحت روایات حاکی از حضور اهل بیت علیهم السلام در کربلا در اربعین نخست شهادت امام حسین علیه السلام است. نویسنده، شبهه اصلی در این باره را امکان نداشتن حضور قافله اسرا در اربعین، به دلیل دوری راه کوفه تا شام دانسته و با هدف پاسخ به این شبهه، به اجمال، استدلال هایی را مطرح کرده است؛ از جمله اینکه حرکت سریع عرب ها در مسیرهای طولانی، سابقه داشته و امر بعیدی نیست و امکان طی راه برای کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام در مدت چهل روز نیز ممکن بوده است. نویسنده در مجموع، انکار ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام علیه السلام را پذیرفتنی نمی داند.

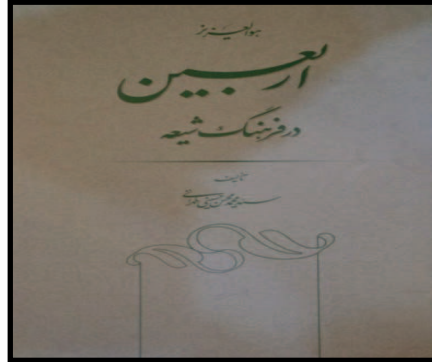
اربعین در فرهنگ شیعه

سید محمد محسن حسینی تهرانی^۱، قم، انتشارات عرش اندیشه، ۱۴۲۴ ه. ق،
رقعی، ۱۱۷ ص.^۲

این کتاب، ملاحظاتی درباره حکم شرعی برگزاری آیین اربعین برای مردگان و جایگاه اربعین حسینی در مذهب شیعه است. نویسنده، بحث خود را با بررسی معنای شعار آغاز کرده و آن را نشانه ای دانسته که فرهنگ و آداب خاص هر

۱. متولد ۱۳۷۵ قمری. از دیگر آثار نویسنده: اجماع از منظر نقد و نظر؛ اسرار ملکوت (مقدمه شرح حدیث عنوان بصری از امام صادق علیه السلام)؛ افق وحی (نقد نظریه دکتر درباره وحی).

۲. ترجمه عربی این اثر با عنوان الاربعین فی التراث الشیعی، از سوی انتشارات دارالمحجة البيضاء، در بیروت به سال ۱۴۳۱ ه. ق به چاپ رسیده است.



ملت و گروه را می‌نمایاند. به گفته وی، اربعین حسینی نیز یکی از شعائر تشیع است که از نشانه‌های خاص فرهنگ شیعی است. از دیدگاه وی، مراسم اربعین، تنها به امام حسین علیه السلام اختصاص دارد و اجرای آن در موارد

دیگر، توجیه اسلامی ندارد و از همین روست که اربعین امام حسین علیه السلام به یکی از شعائر مذهب شیعی تبدیل شده است. به گفته نویسنده بر اساس سنت اسلامی که با اشاره به روایات، مورد بحث قرار گرفته است، سوگواری برای فرد متوفی، تنها تا سه روز جایز است و برگزاری مراسم هفت، چهلم و سالگرد، جایگاهی در دین اسلام ندارد. برگزاری آیین سالگرد، تنها مختص معصومان و برگزاری اربعین، تنها مختص به امام حسین علیه السلام است و برگزاری این آیین برای افراد دیگر، به این جنبه خاص آیین لطمه می‌زند.

نویسنده در بخش‌هایی از کتاب، انتقاداتی درباره اندیشه‌های رایج درباره امام حسین علیه السلام و قیام آن حضرت طرح کرده و هدف نهایی قیام آن حضرت را برپایی احکام و قوانین الهی دانسته است و ارائه تصویری از امام حسین که قیام او را تنها از زاویه سیاسی و همچون شورشی در مقابل ظلم بنی امیه تفسیر می‌کند، نادرست ارزیابی کرده است. وی همچنین به مناسبت بحث از آیین‌های مربوط به سوگواری برای درگذشتگان، از برخی رفتارهای رایج امروزی در اجرای این آیین‌ها، از جمله دنیاگرایی و تجمل‌گرایی، انتقاد کرده است.



اربعین سید شهیدان کربلا

اصغر محمدی همدانی، گلزار کتاب، تهران، ۱۳۸۴، پالتویی، ۹۶ ص. این کتاب، مجموعه شعرهایی با موضوع اربعین حسینی، به همراه شرحی مختصر از واقعه اربعین است. بخش اول کتاب، تاریخچه‌ای از وقایع

روزهای بعد از عاشورا تا اربعین است. در این بخش، از زیارت جابر بن عبدالله از قبر امام حسین علیه السلام سخن رفته و نظرات پژوهشگران درباره واقعیت تاریخی بازگشت کاروان اهل بیت امام علیه السلام به اختصار طرح شده است. نویسنده ضمن اشاره به نظراتی که زیارت اهل بیت امام علیه السلام از قبر آن حضرت را در روزهایی غیر از اربعین سال ۶۱ هجری دانسته‌اند، نظریه پذیرفتنی را نظریه‌ای می‌داند که سال ۶۱ هجری و اربعین نخست را روز بازگشت کاروان به کربلا دانسته است. نویسنده داستان رسیدن کاروان به کربلا را بر اساس روایت عطیه بیان کرده و شرحی از سوگواری زنان و کودکان کاروان بیان کرده است. در این بخش، به مناسبت مباحث مختلف تاریخی، اشعار فارسی و عربی در متن آورده شده است. فصل دوم کتاب شامل متن زیارت اربعین امام حسین علیه السلام است و فصل سوم، مجموعه‌ای از شعرهای فارسی است که اغلب در زبان حال کاروان اسرای عاشورا سروده شده و به سوگواری امام حسین علیه السلام اختصاص دارند و مصائب کاروانیان را شرح می‌دهند

۱. متولد ۱۳۳۹. از دیگر آثار نویسنده: ره توشه حرم یار، ویژه عتبات عالیات؛ زیباترین گل گلزار نبی (دفاعیه از حضرت فاطمه علیها السلام)؛ الگوی دادرسی (لوايح و آراء فاخر قضایی)؛ رفتار و گفتار معصومین علیهم السلام.



اربعین و چهل درس

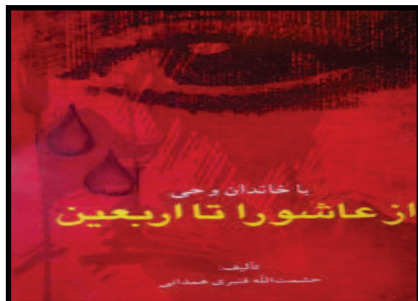
مرتضی مهدوی یگانه^۱، تهران، نشر
جمهوری، ۱۳۸۷، رقعی، ۲۳ص.
این اثر، مجموعه ۴۰ گفتار درباره
قیام عاشورا و اربعین حسینی است.



نویسنده با بی‌فایده دانستن جدل‌های تاریخی درباره اینکه واقعیت تاریخی اربعین چه بوده، خوانندگان را به عبرت‌آموزی از قیام حسینی توصیه کرده و در کتاب خود، درس‌هایی را مطرح کرده است که می‌توان از قیام حسینی و به‌ویژه رفتار کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام تا روز اربعین گرفت. نویسنده، درس‌های قیام حسینی و کاروانیان را در چند بعد «شناخت» و «بینش»، «حماسه و فداکاری»، «توحیدی»، «پیام‌رسانی» و «انسانی و اخلاقی و عبادی» بررسی کرده و به هر یک از این ابعاد، بخشی را اختصاص داده است. وی قیام حسینی را متأثر از درک و بینش توحیدی امام حسین علیه‌السلام و اهل‌بیت ایشان دانسته که عامل اصلی حرکت و تحمل سختی‌ها است.

از جمله درس‌های این مجموعه می‌توان به شناخت خود و مسئولیت خود و روش مبارزه، نترسیدن از دشمن، نقش زن، اهمیت پیام‌رسانی، جانفشانی و تحمل بر دشواری‌ها، امانتداری برای رساندن پیام و خودباوری فرهنگی اشاره کرد. نویسنده در سراسر کتاب، قیام حسینی را با انقلاب اسلامی ایران مقایسه کرده و درس‌هایی را که از رفتار حسین علیه‌السلام و کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام به دست می‌آید، همچون الگوهای رفتار در روزگار معاصر، در راستای حفظ انقلاب اسلامی و تبلیغ آن در جهان دانسته است.

۱. از دیگر آثار نویسنده: غدیر در قرآن؛ گریه بر سالار شهیدان چرا؟!؛ زلالی از کوثر غدیر.



با خاندان وحی از عاشورا تا اربعین

حشمت‌الله قنبری همدانی^۱، تهران،
 امیرکبیر، ۱۳۷۹، رقعی، ۱۷۳ص.^۲
 این اثر، گزارش تاریخی واقعه
 عاشورا و حوادث بعد از آن تا روز

اربعین شهادت امام حسین علیه السلام است. رویدادهای کتاب با ورود کاروان امام حسین علیه السلام به کربلا آغاز می‌شود. نویسنده بعد از شرح سخنان امام با سران و سپاهیان کوفی و شرح مقتل شهدای کربلا، به گزارش وقایع بعد از عاشورا و حرکت کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام به کوفه و سپس تا شام پرداخته است. در این بخش، خطابه‌های حضرت زینب علیها السلام و امام علی بن الحسین علیهما السلام شرح شده است. با وجود قلمی که گاه شکل ادیبانه به خود گرفته و با ذکر اشعاری همراه شده، گزارش نویسنده، متکی به منابع تاریخی است. وی بر نقل گفت‌وگوها بیشتر تأکید کرده و در بیشتر موارد، متن عربی سخنان امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام را آورده است. بازگشت کاروان اهل بیت علیهم السلام از شام به کربلا در روز اربعین، بخش کوتاهی از کتاب را به خود اختصاص داده است. نویسنده در این بخش، ضمن طرح اختلافات درباره زمان زیارت اهل بیت علیهم السلام از قبور شهدای کربلا، بر اصل زیارت و سوگواری سه روزه ایشان، تأکید کرده است.

۱. از دیگر آثار نویسنده: اسرار و آثار سقیفه بنی ساعده؛ امامت صالحان.

۲. ویراست پیشین این اثر با عنوان «همراه با آل علی علیهم السلام (از عاشورا تا اربعین)»، از سوی انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسیده بود.



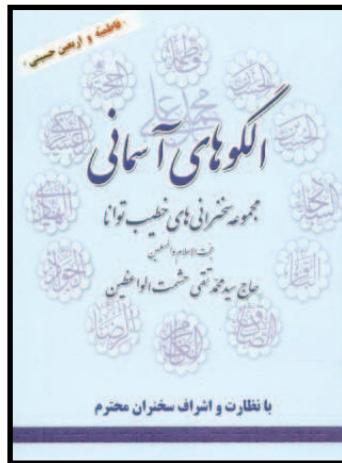
الگوهای آسمانی «فاطمه و اربعین حسینی»

مجموعه سخنرانی‌های خطیب توانا حجت الاسلام و المسلمین حاج سید

محمد تقی حشمت الواعظین طباطبائی قمی

محمد تقی حشمت الواعظین قمی^۱، تدوین و تنظیم: علی تقدیری و قطب‌الدین محمد رستگار، قم، ۱۳۸۹، وزیری، ۲۲۴ص.

مجموعه‌ای از سخنرانی‌های مذهبی است. این مجموعه موضوعات مختلفی را در بر گرفته که مهم‌ترین آن، فضایل فاطمه زهرا علیها السلام است. بخشی از سخنرانی‌های نویسنده نیز در ایام اربعین امام حسین علیه السلام در کتاب آمده است. در



این سخنرانی‌ها، نویسنده به بحث درباره عدد چهل در آیات و روایات و بیان جنبه رمزی و اسرار این عدد پرداخته و در ادامه به این پرسش پاسخ داده که چرا تنها برای امام حسین علیه السلام، اربعین گرفته می‌شود. موضوعات مجالس دیگر، مباحث کلامی و اخلاقی در مورد روش هدایت در اسلام، معادشناسی و پاره‌ای از مباحث تاریخی مانند قیام مختار است.

تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهدا

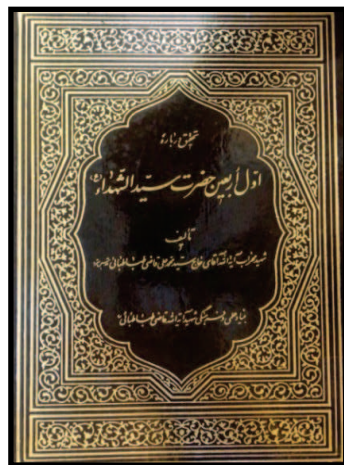
سید محمدعلی قاضی طباطبائی^۲، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت‌الله

۱. از دیگر آثار نویسنده: راز شبانه یا خلوت عشاق.

۲. متولد: ۱۲۹۱ ش. از مبارزان انقلاب اسلامی در دوره پهلوی و امام جمعه تبریز که در سال ۱۳۵۸ به دست گروه فرقان به شهادت رسید. از دیگر آثار نویسنده: شرح کتاب جنة الماوی، نوشته محمد حسین کاشف الغطاء؛ تحقیق کتاب اللوامع الالهية فی المباحث الکلامية؛ شرح کتاب انیس الموحدين.

قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ ش، ۱، وزیری، ۹۶۲ ص.

این کتاب، پژوهشی در اثبات تاریخی حضور کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام در کربلا در نخستین اربعین شهدای عاشورا به سال ۶۱ ه.ق است. این کتاب که



از نخستین پژوهش‌های صورت گرفته در این موضوع است، نقش عمده‌ای در آثار بعد از خود و تحقیقات معاصر درباره اربعین داشته است؛ به طوری که بسیاری از آثار بعدی، محتوای این کتاب را بازگو کرده و برخی از آثار، در مخالفت و نقد آن نگاشته شده است. طرح کلی کتاب، پاسخ به تردیدهایی است که محمد حسین نوری، معروف به محدث نوری در کتاب *Lؤلؤ*

و مرجان، در واقعیت تاریخی حضور اهل بیت علیهم السلام در اربعین سال ۶۱ ه.ق در کربلا مطرح کرده است. از جمله انتقاداتی که در این کتاب پاسخ داده شده است، این مورد را می‌توان برشمرد: «ارزش پایین کتاب لهوف»، «استبعاد سید بن طاووس درباره امکان بازگشت اسرا به کربلا در عرض ۴۰ روز»، «نبود گزارش‌های معتبر درباره بازگشت اسرا به کربلا در منابع اصلی تاریخ اسلام» و «اشاره نشدن به دیدار جابر بن عبدالله با اهل بیت در گزارش‌های اصلی زیارت جابر».

بخش عمده‌ای از کتاب، به مسئله امکان زمانی سفر کاروان اسرای اهل بیت از کوفه به شام و بازگشت به کربلا در مدت ۴۰ روز اختصاص

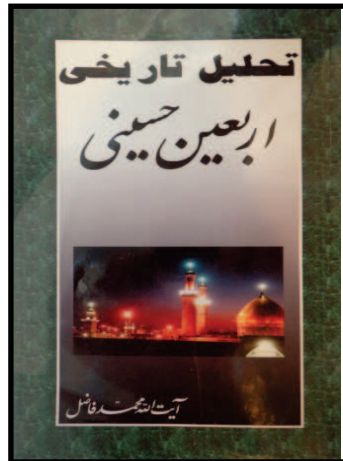
۱. این کتاب در سال ۱۳۹۰ از سوی سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تجدید چاپ شده است. تلخیصی از این کتاب تحت عنوان نخستین اربعین در کربلا، به نگارش مهدی شمس‌الدین از سوی شورای سیاستگذاری ائمه جمعه در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسیده است.



یافته است. نویسنده در این بخش، به بررسی روایات متعدد تاریخی درباره نحوه مسافرت‌ها در گذشته و روش‌های خبررسانی پرداخته است. وی روایاتی که مدت اقامت اهل بیت در کوفه را به دلیل نامه‌نگاری عبیدالله بن زیاد و یزید و کسب تکلیف درباره کاروان اهل بیت علیهم‌السلام، طولانی دانسته‌اند، رد کرده است. براساس نظر نویسنده، حضور کاروان اسرا در کوفه، طولانی نبوده و افزون بر اینکه نامه‌نگاری عبیدالله بن زیاد با یزید، از نظر تاریخی حتمی نیست، مدت ارسال نامه از طریق پیک‌های تندرو یا کبوتر نامه‌رسان، چندان طولانی نبوده است.

به گفته نویسنده، امکان سفر کاروان اسرای اهل بیت علیهم‌السلام از کربلا تا شام در مدت ۱۲ روز، وجود داشته است. مدت اقامت شهدای کربلا در شام نیز از چند روز تجاوز نکرده و روایاتی که از اقامت طولانی مدت اسرا در شهرهای گوناگون خبر می‌دهند، پذیرفتنی نیستند. در ادامه کتاب، به اشکالات دیگر محدث نوری نیز به تفصیل پاسخ داده شده و دلایلی مانند شهرت حادثه نزد شیعیان و روایات حاکی از دفن سر امام علیه‌السلام در کربلا، از جمله مؤیدات نظریه حضور اهل بیت علیهم‌السلام در نخستین اربعین امام علیه‌السلام در کربلا دانسته شده است.

بخش تعلیقات و اضافات کتاب که حجم زیادی دارد، شامل مباحثی است که به مناسبت موضوعات مطرح در متن، هر یک صفحاتی را در پایان کتاب به خود اختصاص داده‌اند. در این بخش، موضوعات گوناگونی از مسائل تاریخی، کتاب‌شناسی، شخصیت‌شناسی و مباحث متفرقه دیگر طرح شده است. این کتاب، شامل نمایه اسامی و اماکن نیز هست.



تحلیل تاریخی اربعین

محمد فاضل^۱، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱، پالتویی، ۵۵ص.۲.
 اثر مختصری است در اثبات حضور تاریخی اسرای عاشورا در نخستین اربعین امام حسین علیه السلام.
 این کتاب، بیش از همه بر نظریات محمدعلی قاضی طباطبائی در کتاب تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء استوار است و در

واقع، خلاصه‌ای است از آن اثر. نویسنده هدف خود را از نگارش کتاب، ناراحتی از انکار ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا از سوی برخی از نویسندگان دانسته است. از دیدگاه نویسنده، بی‌اعتبار کردن ریشه تاریخی این آیین برای مذهب شیعه، خطرناک است و ممکن است منجر به بی‌اعتبار کردن سایر آیین‌ها نیز شود.
 نویسنده در این کتاب، به دلایل متقدمان نسبت به حضور اهل بیت علیهم السلام در اربعین اول در کربلا، از جمله سکوت منابع کهن تاریخی درباره این واقعه و نیز فاصله زیاد شام و عراق، پاسخ داده است. نویسنده مدت اقامت اسرا در کوفه تا اعزام به شام را دو یا سه روز و مدت زمان سفر از کربلا تا شام را ۱۲ روز دانسته و روایات حاکی از دفن سر مطهر امام علیه السلام در کربلا و شهرت موضوع را از مؤیدات بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام حسین علیه السلام به شمار آورده است.

۱. متولد ۱۳۱۴ ش. از دیگر آثار نویسنده: عاشورا: انگیزه، شیوه و بازتاب.

۲. متن کتاب در مجموعه‌ای با عنوان «مجموعه مقالات در زمینه عاشورا، اربعین و نوروز»، به قلم نویسنده، از سوی انتشارات شیعه‌شناسی به سال ۱۳۹۲ ش، منتشر شده است.



ثار الله، خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام

حسین عندلیب همدانی^۱، قم، انتشارات خیمه، ۱۳۸۷، وزیری، ۵۱۹ص.

کتابی است در تاریخ قیام حسینی. کتاب شامل شخصیت‌شناسی امام حسین علیه السلام، و ذکر مقتل آن حضرت و یارانش است. بخشی از کتاب با عنوان تحقیقی درباره اربعین حسینی، حدود هفتاد صفحه از حجم اثر را به خود



اختصاص داده و بحث مفصلی است درباره اثبات واقعه تاریخی بازگشت کاروان اسرای عاشورا به کربلا، در نخستین اربعین شهادت امام حسین علیه السلام. نویسنده بحث خود را با اشاره‌ای به روش‌های پیام‌رسانی از طریق برید و کبوتران نامه‌رسان آغاز کرده و در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از مسافرت‌های سریعی می‌پردازد که در تاریخ اسلام صورت گرفته و در منابع تاریخی نقل شده است. نخستین مسئله مهم از دیدگاه نویسنده، اجازه گرفتن ابن زیاد از یزید درباره اعزام کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام به شام است که از سوی برخی نویسندگان، در مورد آن تردید شده است. نویسنده ضمن پذیرش اصل اجازه گرفتن ابن زیاد، معتقد است رفت و برگشت نامه بین ابن زیاد و یزید، به بیش از هفت یا هشت روز نیاز نداشته است؛ از این رو وی زمان خروج اسرا به سوی کوفه را هجدهم تا بیستم ماه محرم می‌داند. نویسنده با استناد به روایات تاریخی که حرکت سر امام علیه السلام را با کاروان دانسته‌اند، روز ورود اسرا به دمشق را اول صفر می‌داند.

زمان حضور کاروان اسرا در دمشق، بر اساس بررسی نویسنده، شش یا

۱. تولد ۱۲۸۷، وفات ۱۳۷۸ش.

هفت روز بوده و زمان ترک این شهر، هشتم صفر بوده است. نویسنده در ادامه به بررسی مسیر سفر کاروان از دمشق به مدینه پرداخته و درباره سرعت سیر کاروان اسرا و نیز انتخاب مسیر، سخن رانده است. به نظر نویسنده، یزید که در پی ملاحظت ظاهری با کاروان اسرا بوده اجازه حرکت کاروان را از عراق به سوی مدینه داده است. در ادامه این بخش از کتاب، سیزده اشکالی که نویسندگان مختلف درباره حضور اهل بیت علیهم السلام در کربلا در روز اربعین طرح کرده‌اند، پاسخ داده شده است.

الخبر اليقين في رجوع السبایا لزيارة الاربعین تاريخيا و فقہيا

حسن البداوی، بیروت، دارالولاء، زبان عربی، وزیری، ۲۹۵ص.

این اثر، تحقیقی است در اثبات حضور کاروان اسرای اهل بیت در کربلا در روز اربعین امام حسین علیه السلام و دیدار آنان با جابر بن عبدالله انصاری که در حال زیارت قبر امام علیه السلام بود. در آغاز کتاب، به جایگاه مفهوم اربعین در اندیشه اسلامی، اشاراتی شده است. نویسنده برگزاری مراسم اربعین را تنها برای امام حسین علیه السلام، در درجه نخست به دلیل محوریت حرکت امام حسین علیه السلام بین ائمه علیهم السلام و در درجه دوم، به



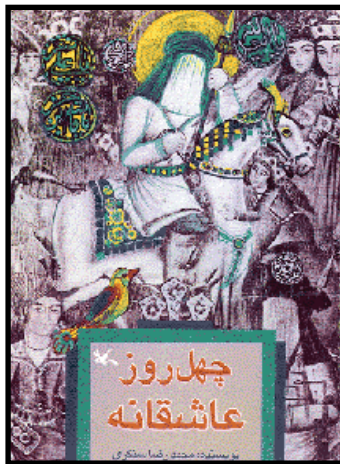
دلیل جدا بودن سر مبارک آن حضرت از بدن تا روز چهلم دانسته است که بزرگداشت این روز، به نوعی یادآوری این واقعه نیز هست.

نویسنده در ادامه به معرفی شخصیت جابر بن عبدالله و عطیه کوفی و گزارش زیارت آنان از قبر امام علیه السلام در روز اربعین شهادت آن حضرت پرداخته و مسئله دیدار اهل بیت علیهم السلام با



جابر را بررسی کرده است. وی با طرح نظریات مخالف و موافق درباره حضور اهل بیت علیهم السلام در اربعین سال ۶۱ هجری، به بررسی راه‌های مسافرت در آن دوران پرداخته و سعی کرده اثبات کند که امکان سفر در مدت کوتاه، در این راه فراهم بوده است. وی همچنین به نظریات نویسندگانی که حضور اهل بیت علیهم السلام را در کربلا، در نخستین اربعین شهادت امام علیه السلام رد می‌کنند، از جمله نظرات محدث نوری در کتاب *لؤلؤ و مرجان*، به تفصیل پاسخ داده است.

ادامه کتاب به بحثی فقهی در اثبات استحباب زیارت اربعین اختصاص دارد. نگارنده در این بخش، با طرح مقدماتی درباره روش استخراج حکم فقهی به اشکال گروهی که به دلیل نبود سابقه زیارت یا پیاده روی در اربعین در سیره ائمه علیهم السلام، آن را بدعت می‌دانند، پاسخ داده است. اشعاری درباره اربعین، متن زیارت اربعین و بحثی درباره زندگی فاطمه کبری و فاطمه صغری، دختران امام حسین علیه السلام، پایان بخش مطالب کتاب است.



چهل روز عاشقانه

محمد رضا سنگری^۱، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۱، وزیری ۱۴۴ ص.
این کتاب، مجموعه‌ای از قطعه‌های ادبی در بزرگداشت قیام حسینی علیه السلام و روز اربعین است. نویسنده در این کتاب، با زبانی ادبی، به مناجات با امام حسین علیه السلام و وصف روز اربعین

و بیان عظمت آن پرداخته است. اربعین در دیدگاه نویسنده، تجلی هدف‌های

۱. متولد ۱۳۳۳ ش. از دیگر آثار نویسنده: ادبیات پایداری، آیین در کربلاست.

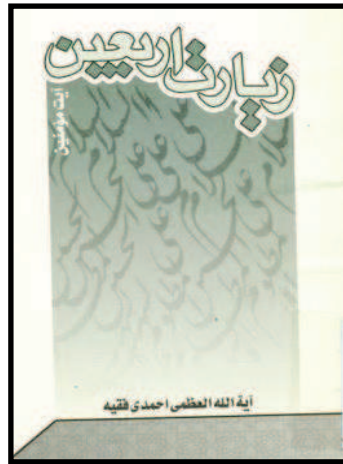


قیام حسینی است. وی اربعین را حاصل فعالیت کاروان امام حسین علیه السلام در چهل روز پس از روز عاشورا می‌داند که به شناخته شدن نام و پیام حسین علیه السلام و محکومیت ظالمان انجامید. بیان اهداف قیام حسینی علیه السلام و تبیین پیام عاشورا که بر محور مبارزه با ظلم قرار دارد، موضوعات اصلی این قطعه‌های مناجات‌گونه را تشکیل می‌دهد.

زیارت اربعین آینه عرفان و آیت ایمان

محمدحسن احمدی فقیه^۱، قم، دارالتفسیر، رقی، ۲۸ص.

این اثر، شرحی از زیارت مخصوصه امام حسین علیه السلام در روز اربعین است. در ابتدا، متن زیارت همراه با ترجمه آن به چاپ رسیده و در ادامه، برخی از لغات متن شرح شده است. نویسنده سپس به شرح زیارت و بیان برخی از مسائل معرفتی و آیینی مربوط به آن پرداخته است. در این بخش، افزون بر بررسی سند روایت و معرفی راویان آن، زمان زیارت و فضیلت آن و



برخی از ابعاد عرفانی این دعا بررسی شده است. نویسنده مداومت در خواندن زیارت اربعین را استمرار حالت نفسانی انسانی در امور ولایی دانسته و آن را وسیله دریافت اسرار ولایت قلمداد کرده است. پایان‌بخش کتاب، روایتی از زیارت اربعین است که از زبان جابر بن عبدالله نقل شده و شامل زیارت جابر از قبر امام حسین علیه السلام و برخی از دیگر شهدای کربلاست.

۱. از دیگر آثار نویسنده: احکام عبادات؛ اساس المسائل و الاحکام؛ تفسیر سوره شمس.



زینب در حساس‌ترین و درخشان‌ترین دوران زندگی خود یعنی از عاشورا تا اربعین

بدرالدین نصیری^۱، تهران، انتشارات محمد، ۱۳۸۱، جیبی، ۳۰۶ ص.



کتابی در مورد تاریخ زندگی حضرت زینب علیها السلام در دوران پس از روز عاشورا و در مسیر کاروان اسرا به کوفه و شام و سپس بازگشت کاروان تا کربلاست. نویسنده در این اثر، با قلمی که گاه شکل ادبی به خود گرفته، به تحلیل افکار و اقدامات و سخنان حضرت زینب علیها السلام در رویارویی با حاکمان اموی پرداخته و نقش آن حضرت در ابلاغ

پیام حسینی را بررسی کرده است. فصل پایانی کتاب، به بررسی موضوع چگونگی وقوع اربعین و پاسخ به این پرسش می‌پردازد که آیا از لحاظ تاریخی، بازگشت اهل بیت امام علیه السلام به کربلا در روز اربعین ممکن بود یا نه؟ نویسنده نظرات مختلف درباره تاریخ واقعه اربعین را بیان کرده که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «نظریه حضور اسرا در کوفه به مدت چهل روز بعد از عاشورا که بر اساس آن، زیارت اربعین پیش از حرکت اسرا به سوی شام بوده است»، «نظریه‌ای که مسافرت اسرا به شام و از آنجا تا کربلا را هشتاد روز و بنا براین زیارت اربعین اسرا را در اربعین دوم از شهادت امام حسین علیه السلام می‌داند» و «نظریه زیارت اهل بیت علیهم السلام در اربعین سال دوم شهادت امام، به دلیل بعید بودن

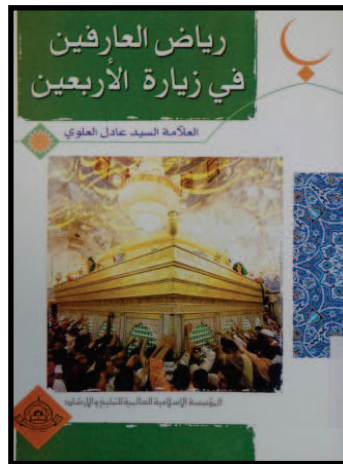
۱. از دیگر آثار نویسنده: زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله با زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام و زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام.

امکان رسیدن کاروان در عرض چهل روز به کربلا».

نظریه‌ای که نویسنده می‌پذیرد، نظریه بازگشت اسرا از شام در عرض چهل روز به کربلا و زیارت قبر امام حسین علیه السلام در سال نخست شهادت است. نویسنده طرح کلی سفر را چنین می‌داند که در تاریخ ۲۰ محرم، کاروان به سوی شام حرکت کرده و بعد از ده روز در اول صفر، به آنجا رسیده و تا ۱۰ صفر، در شام مانده و در ۲۰ صفر، به کربلا رسیده است. این نظریه نویسنده، مبتنی بر این فرض است که امکان حرکت کاروان از کوفه تا شام در ۱۰ روز وجود دارد. وی برگزیدن این تاریخ‌ها را مبتنی و مستند به منابع تاریخی دانسته، اما از این منابع در متن اثر خود، نام نبرده است.

ریاض العارفين فی زیارة الاربعین

سید عادل العلوی^۱، قم، المؤسسة الاسلامیة العامة للتبلیغ و الارشاد، ۱۴۳۱ هـ. ق، زبان عربی، وزیری، ۱۶۴ ص.



کتابی در بیان فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین است. نویسنده در این اثر، بعد از طرح مباحثی درباره فضیلت زیارت معصومان علیهم السلام و اهداف معنوی آن، در بخشی به بیان فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام پرداخته و ثواب و فواید زیارت آن حضرت را در ۶۱ مورد، با استناد به روایات ائمه علیهم السلام شرح داده است. در ادامه کتاب، فصل‌هایی به بیان فضیلت زیارت

۱. متولد ۱۹۵۵ م. از دیگر آثار نویسنده: مقتل الامام الحسين من ملكوت النهضة الحسينية؛ اليقظة الانسانية في مفاهيم الاسلامية؛ موسوعة رسالات الاسلامية؛ اخلاق الانبياء في قرآن الكريم.

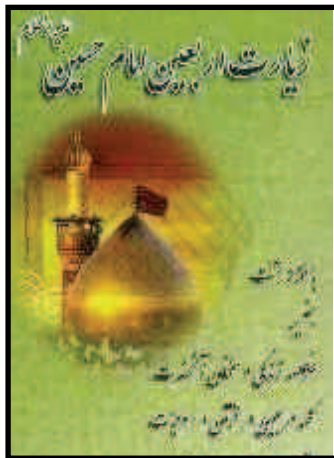


اربعین اختصاص یافته است. نویسنده با اشاره به حدیث امام حسن عسکری علیه السلام که زیارت اربعین را از علامات مؤمن دانسته، این زیارت را از بزرگ‌ترین مستحبات می‌داند و اعمال روز اربعین و متن زیارات را نقل و به مضامین زیارت، به اجمال اشاره می‌کند.

در ادامه کتاب، از فضیلت پیاده‌روی در راه زیارت قبر امام حسین علیه السلام سخن رفته و نویسنده در اثبات فضیلت پیاده‌روی، افزون بر اشاره به اینکه پیاده‌روی برای زیارت، به طور کلی فضیلت دارد، روایاتی از ائمه درباره فضیلت پیاده رفتن به زیارت قبور ائمه و ضریح امام حسین علیه السلام نقل کرده است. وی همچنین نمونه‌هایی از پیاده‌روی علما را برای زیارت قبر امام علیه السلام برشمرده است. این کتاب حاوی تصاویری از پیاده‌روی زائران اربعین حسینی است.

زیارت اربعین امام حسین علیه السلام

رضا بهرامی^۱، قم، چهارده معصوم، ۱۳۹۰، جیبی، ۳۲ ص.



کتابچه‌ای شامل زیارت اربعین امام حسین علیه السلام به همراه خلاصه‌ای از زندگی آن حضرت است. تعدادی از کلمات قصار امام علیه السلام، توضیحاتی درباره کلمه اربعین در قرآن و روایات، اقوال علما در فضیلت روز اربعین و اشاره‌ای به اختلاف پژوهشگران درباره واقعه تاریخی بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا در اربعین سال ۶۱، از جمله بخش‌های این کتابچه است که به طرح

۱. از دیگر آثار نویسنده: خطبه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در غدیر خم؛ فضیلت ماه رجب و دعای ام داوود و احکام اعتکاف.



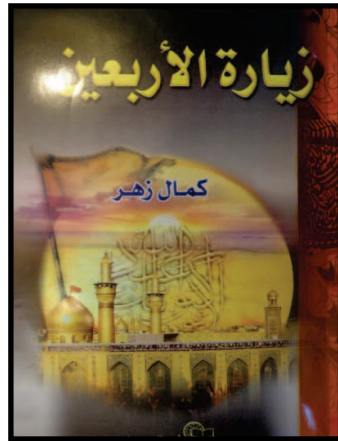
مهم‌ترین انتقادات به اصل وقوع تاریخ این واقعه و پاسخ‌های محمدعلی قاضی طباطبائی در کتاب تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء پرداخته است.

زیارة الاربعین، دراسة موضوعیه فی اثبات و مشروعیتها

کمال زهر، بیروت، امجد، زبان عربی، ۱۴۳۰ ه.ق، وزیری.

کتابی در اثبات صحت زیارت امام حسین علیه السلام در اربعین، از نظر شرعی است. نویسنده در بخش اول، از زیارت به طور کلی سخن رانده و از فضیلت زیارت اربعین که بر اساس روایت امام حسن عسکری علیه السلام، از علامات مؤمن دانسته شده و دارای فضایل زیاد است، سخن رانده است. وی ضمن اشاره به زیارت جابر، این موضوع را مطرح می‌کند که استحباب زیارت اربعین، به دلیل رسیدن کاروان به کربلا در این روز نیست؛ بلکه این استحباب، مستند به گفتار امامان است.

فصل دوم کتاب به بررسی امکان تاریخی بازگشت اسرای کربلا در روز اربعین به کوفه می‌پردازد. بنا بر بررسی نویسنده از اسناد و روایات، کاروان اسرا، روز اول صفر



به شام رسید و بعد از هفت یا هشت روز، از شام خارج شد و در ۲۰ صفر، به کربلا رسید. نویسنده در کتاب خود به این اشکال که برخی اربعین را برآمده از سنت یهودیان دانسته‌اند پاسخ داده و اشاره می‌کند که در آیین یهودی، چنین رسمی وجود ندارد. از سوی دیگر، نویسنده آیین‌هایی مانند چهلم یا هفت و سالگرد را دارای ریشه اسلامی نمی‌داند

و مراسم اربعین را تنها مختص امام حسین علیه السلام معرفی می‌کند. بخشی از کتاب نیز به نقل زیارت اربعین و اعمال مربوط به آن اختصاص یافته است.



صفریه

علی فلسفی خراسانی، کتابفروشی مشهد،
۱۳۹۳، جلد ۳، پالتویی.



کتابی است در سه جلد که به نقل تاریخ وقایع کاروان اسرای کربلا در سرزمین شام و سپس بازگشت کاروان به کربلا پرداخته است. جلد اول و دوم کتاب، به آنچه در شام بر کاروانیان گذشته اختصاص دارد. و بخشی از جلد

سوم، وقایع حرکت کاروان به سوی کربلا و ماجرای زیارت اهل بیت علیهم السلام از قبر شهدا در کربلا و دیدار با جابر بن عبدالله انصاری در کربلا را روایت کرده است. لحن کتاب تا حدودی شکل سخنرانی‌های مذهبی دارد و در هر مبحث، نویسنده مجموعه متعددی از روایات منابع روایی شیعه را نقل کرده و به بسط موضوع پرداخته و گاه با اشعاری، همراه شده است.

دیگر مسائلی که در این کتاب به آنها پرداخته شده، عبارت‌اند از: شرح مصائب کاروانیان، معجزاتی که از سر امام حسین نقل شده، آنچه در مجالس یزید گذشته و آنچه در شام اتفاق افتاده، فضایل کربلا و ثواب همراه داشتن خاک کربلا. نویسنده در اشاره به ماجرای اربعین، به موضوع امکان رسیدن کاروان از شام به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام علیهم السلام اشاره کرده و دلایل اثبات این مسئله را بر شمرده است. نویسنده همچنین درباره فضیلت زیارت اربعین و اینکه اربعین حسینی در چه روز و چه فصلی بوده، مطالبی را طرح کرده است.

صدی الاربعین

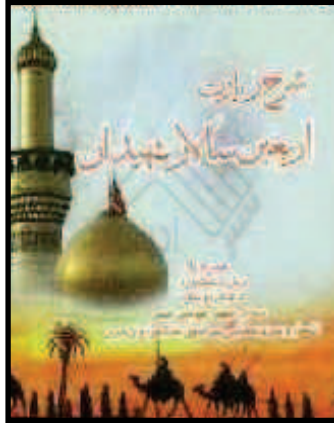
العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية و التراثية، نجف الاشرف، ۲۰۱۳م،
زبان عربی، ۱۵۸ص.

این اثر، مجموعه‌ای از مقالات در موضوع اربعین حسینی است. مقالات این مجموعه که به زبان عربی تألیف شده، به جنبه‌های مختلف دینی، شعائری و تاریخی اربعین و آیین‌های مربوط به آن می‌پردازند. این مقالات، مراسم و آیین‌های روز اربعین و فضایل و ثواب زیارت امام حسین علیه السلام و درس‌ها و پیام‌های قیام حسینی و مسائل تاریخی اربعین از جمله حرکت کاروان به شام، حرکت کاروان از کربلا به کوفه، نقش زینب علیها السلام در انتقال پیام عاشورا، فضیلت زیارت قبر حسین و بازگشت کاروان به کربلا در اربعین را بررسی می‌کند. مقالات این مجموعه از این قرارند: احیاء الاسلام باحیا قضیه الوحده، احیاء امر اهل البيت علیهم السلام و تعظیم الشعائر الحسینیه، اربعینة الامام الحسین علیه السلام فی وجدان الاسلام، تایید الالهی لزيارة الاربعین، عظمة العقيلة علیها السلام فی المبادرة و الاختیار، المفاهیم التي تشتمل علیها زیارة الحسین علیه السلام، رحلة آل رسول الله الی الشام، حدیث الحوراء زینب علیها السلام للامام زین العابدین علیه السلام و کلمها فی علو شان قبر الحسین علیه السلام علی مر الایام، خصائص و صفات الامام الحسین علیه السلام، قافلة آل الرسول تصل الی الکوفه، لقد شاء الله ان یراهن سبایا، لکی لا تسبی حرائر الحسین علیهم السلام مرة اخرى، مدینة الرسول تندب الحسین و آله و نوح السبایا و الصحابه یوم الاربعین.



شرح زیارت اربعین سالار شهیدان

یدالله زمانی گندمانی^۱، قم، چلچراغ، ۱۳۹۰، جیبی، ۱۲۸ص.



شرحی بر زیارت اربعین حسینی است. نویسنده پس از اشاره کوتاهی به جایگاه اربعین در فرهنگ اسلامی و قرآن و روایات و نقش اربعین در احیای فرهنگ عاشورا، به مباحثی درباره قیام امام حسین علیه السلام

و جایگاه آن حضرت و فضیلت آن حضرت پرداخته است. ادامه کتاب، مباحثی است در سوگ امام حسین و کاروان اسرای کربلا که همراه با اشعاری به چاپ رسیده است. در پایان کتاب، زیارت عاشورا و چند دعا از جمله دعای کمیل، توسل، عهد و جوشن کبیر به چاپ رسیده است.

شعر اربعین

به کوشش دفتر تحقیق و پژوهش بنیاد شهید انقلاب اسلامی، زیر نظر نصرالله مردانی، تهران، نشر شاهد، ۱۳۷۷، رقعی، ۱۶۴ص.



این اثر، مجموعه اشعاری با موضوع قیام حسینی علیه السلام و اربعین سید الشهداء علیهم السلام است. این مجموعه شامل اشعار ارائه شده به کنگره شعر اربعین است که در سال ۱۳۷۶ شمسی از سوی بنیاد شهید انقلاب اسلامی برگزار شده است. اشعاری از ۲۵ شاعر معاصر در قالب‌های مختلف شعر کلاسیک و نو، در این مجموعه گرد آمده

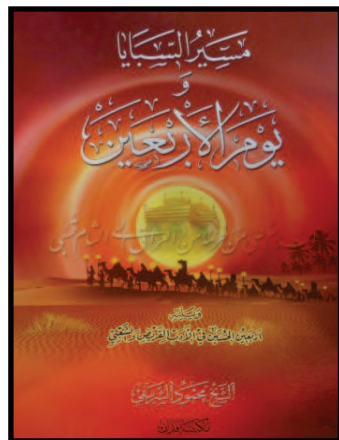
۱. از دیگر آثار نویسنده: ره توشه سعادت.

است. چینش اشعار بر اساس حروف الفبایی نام شاعران است و از هر شاعر، یک یا چند شعر به چاپ رسیده است. در پایان کتاب، گزارش مختصری از اولین کنگره شعر اربعین و در ادامه متن، سخنرانی غلام حسین ابراهیمی دینانی درباره ویژگی‌ها و بایسته‌های شعر اربعین و سخنرانی احمد احمدی درباره نقش اهل بیت علیهم‌السلام در احیای سنت عاشورا به چاپ رسیده است.

مسیر السبایا و یوم الاربعین

محمود شریفی^۱، قم، باقیات، ۱۳۸۶، زبان عربی، رقعی، ۶۴ ص.۲

کتابی است در ذکر مصایب کاروان اسرای عاشورا در راه شام تا بازگشت



به کربلا. این کتاب با هدف ارائه اطلاعات کاربردی برای استفاده روحانیان در منبر مجالس روز اربعین نگاشته شده است. نویسنده، ماجراهای تاریخی را از زمان شهادت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا پی گرفته است. وی سرگذشت اسیران اهل بیت علیهم‌السلام را در مسیر کربلا تا شام، به همراه وقایع اتفاق افتاده در راه و نیز

نقل خطبه‌های امام علی بن الحسین علیه‌السلام و حضرت زینب علیه‌السلام در دربار عبیدالله ابن زیاد در کوفه و یزید طرح کرده است. در متن کتاب، از اشعاری استفاده شده و در بخش دوم کتاب، شعرهایی از ادبیات مردمی عربی درباره اربعین و مصایب کاروان اسرای کربلا به چاپ رسیده است. مطالب کتاب، بدون اشاره به منابع

۱. متولد ۱۳۳۱ ش. از دیگر آثار نویسنده: مصائب الامام حسن المجتبی؛ مقتل سید الشهداء علیه‌السلام و اهل بیته النجباء.

۲. این اثر در سال ۱۳۸۰ از سوی انتشارات الشریف رضی به چاپ رسید.



نقل شده و استفاده شده، در پایان کتاب بدون درج اطلاعات کتاب‌شناختی، فهرست شده است.

نور المبین فی شرح زیارة الاربعین

مهدی تاج الدین^۱، قم، دارالانصار، ۱۳۸۴، زبان عربی، وزیری، ۲۴۸ ص.



این کتاب، شرح زیارت اربعین امام حسین علیه السلام است. نویسنده در این کتاب، بعد از طرح مباحثی درباره فضیلت و اهمیت و آداب زیارت اربعین و اسرار عدد چهل، به شرح فرازهای زیارت مخصوصه اربعین حسینی پرداخته است. در این کتاب هر جمله از زیارت، به طور جداگانه شرح داده شده و معنای واژگان و جملات و اشارات تاریخی، بررسی شده است.

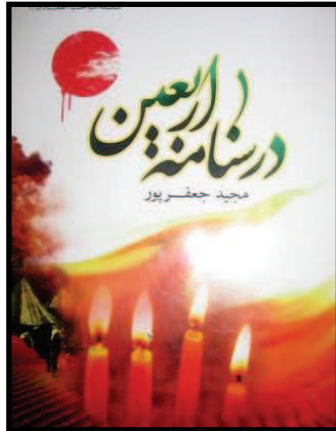
درسنامه اربعین

مجید جعفرپور^۲، قم، بیت الاحزان، ۱۳۹۰، وزیری، ۲۵۶ ص.

این کتاب، شامل گفتارهایی است در تحلیل و تبیین بخش‌هایی از تاریخ اسلام و زندگانی امامان شیعه علیهم السلام. کتاب از چهار بخش مجزا تشکیل شده است که هر یک به موضوعی می‌پردازد. بخش اول کتاب به اربعین حسینی اختصاص یافته است. در این بخش، بعد از بحث درباره کاربرد مفهوم اربعین در فرهنگ اسلامی و آیات و روایات، زیارت اربعین حسینی و فضیلت و ثواب آن طرح شده و اولین زیارت

۱. از دیگر آثار نویسنده: مجالس المرضیه فی الايام الفاطمیه؛ المجالس الزینیه؛ فی ظلال شهر الرضوان.

۲. متولد ۱۳۵۵ ش. از دیگر آثار نویسنده: درسنامه فاطمی؛ اشارات قرآن و سالار شهیدان.

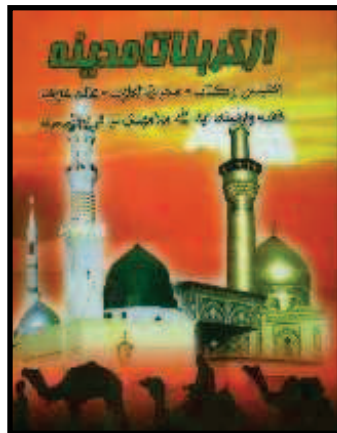


اربعین از سوی جابر بن عبدالله انصاری گزارش شده است. نویسنده در ادامه، از علل قیام حسینی سخن رانده و جهل را عامل اصلی گمراهی مسلمانان دانسته و به نقش آیین اربعین در زنده نگاه داشتن نهضت حسینی اشاره کرده است. در ادامه کتاب، گوشه‌هایی از تاریخ زندگی پیامبر اسلام ﷺ و نقش یهودیان در ماجراهای تاریخ اسلام و اتفاقات روزهای آخر زندگی پیامبر ﷺ و ماجرای سقیفه، بررسی شده است. فصل سوم کتاب درباره زندگی امام حسن علیه السلام و تحلیل رفتار سیاسی آن حضرت در صلح با معاویه است و فصل چهارم، زندگی امام رضا علیه السلام و ماجرای ولیعهدی آن حضرت را بررسی می‌کند.

از کربلا تا مدینه

مرثیه جانسوز وقایع پس از عاشورا

احمد بحرینی دشتی^۱، قم، عصر ظهور، ۱۳۸۴، وزیری، ۳۵۲ص.



مجموعه‌ای از مرثیه‌های شهدای کربلا و مصایب اهل بیت علیهم السلام در روزهای بعد از عاشورا است. این کتاب که اقتباس و بازسازی بخش‌هایی از کتاب محرق القلوب، نوشته ملا محمد مهدی نراقی است، مصایب اسرای اهل بیت علیهم السلام را در مسیر حرکت از کربلا به سوی شام و بازگشت ایشان به کربلا و سپس مدینه روایت می‌کند.

۱. از دیگر آثار نویسنده: خطبه رسول خدا ﷺ در غدیر خم؛ مقتل لاله‌ها؛ مجموعه مرثیه عترت.



در ابتدای هر بخش که مربوط به واقعه‌ای از وقایع عاشورا و بعد از آن است، مباحث تاریخی به طور مقدماتی طرح شده و سپس اشعار و مرثی‌های آمده است. روایات تاریخی کتاب، مستند به منابع تاریخی و روایی شیعه شده و در مواردی که اختلاف نظرهایی درباره حوادث و وقایع وجود دارد، نظر نویسندگان مختلف طرح شده است. بخشی از کتاب، به وقایع روز اربعین اختصاص دارد که اشعاری گویای، حال جابر بن عبدالله و اهل بیت علیهم‌السلام در بازگشت به کربلا را روایت می‌کند. نویسنده در این بخش، اشاره‌ای اجمالی به اتفاقات تاریخی مربوط به این واقعه و اختلاف پژوهشگران درباره بازگشت کاروان به کربلا دارد.

فلسفه زیارت اربعین

عدنان ساعدی، قم، بزم قلم، ۱۳۹۲، زبان عربی، جیبی، ۴۸ ص.



کتابچه‌ای است شامل زیارتنامه اربعین امام حسین علیه‌السلام و شرح فضایل و آداب آن. نویسنده در این کتاب، در مورد اهمیت زیارت از نظر فکری و اعتقادی سخن رانده و روایاتی در باب فضایل و ثواب زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین نقل کرده است. نویسنده همچنین در مورد استحباب پیاده‌روی برای زیارت امام

حسین علیه‌السلام، استدلال کرده است. در ادامه کتاب، متن زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام به چاپ رسیده است.

مسیرة الاربعین الحسینیة

علی حسین الخباز، کربلاء، قسم الشؤون الفکرية و الثقافية فی العتبة العباسیة

المقدسة، ۲۰۱۲م، زبان عربی.

داستانی است که پیاده‌روی یک خانواده عراقی را برای زیارت ضریح امام حسین علیه السلام در روز اربعین روایت می‌کند. این داستان که از زبان پدر خانواده روایت شده، شرحی است از اتفاقاتی که در طول راه برای زائران پیش می‌آید. نویسنده در قالب داستان، تصاویری از اتفاقات مسیر پیاده‌روی را به تصویر کشیده و توصیفاتی از گروه‌های مختلف قومی و دینی که در پیاده‌روی شرکت دارند، نذری‌هایی که در مسیر، بین زائران پخش می‌شود، حس و حال زائران و سختی‌ها و دشواری‌های راه ارائه داده است.

سریر اشک

به کوشش سید محمد (عارف) موسوی‌نژاد، قم، مجمع ذخائر اسلامی،

وزیری، ۱۷۸ص.

این اثر، مجموعه‌ای از اشعار و مراثی با موضوع اربعین حسینی است. این مجموعه شامل نوحه‌هایی است که قبلاً از سوی مداحان اهل بیت علیهم السلام استفاده شده است. اشعار مجموعه، دسته‌بندی موضوعی دارد و مراثی هر یک از شخصیت‌های عاشورایی و یاران امام حسین علیه السلام،

در بخش مربوط به آن شخص، طبقه‌بندی شده است. بیشتر اشعار این مجموعه، مربوط به واقعه عاشوراست و اشعاری که از صفحه ۱۳۱ کتاب به بعد به چاپ رسیده، متناسب با وقایع روزهای پس از عاشوراست. روز یازدهم، دفن شهدا، از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام، حضرت رقیه علیها السلام، حضرت زینب علیها السلام و اربعین، از جمله عناوین فصل‌های این بخش از کتاب است.



